دقی و استسقا و امراض دل و سوزش اعضا و جرب و ضماد زهر و ضیق النفس و گرم شکم و باد گولہ و
دماهیل و بثور و جالس اسهال **پاتل** بباء فارسی و الف و فتح تاء فوقانی هندی و سکون لام قسمی
از برنج است و در خواص مثل ساٹهی است و طعم شیرین **پاندک** بباء فارسی و الف و خفا نون
و ضم دال مهمله هندی و سکون کاف سرد و تر است و گران و دافع کرب و تپ و فساد باد و تا الضر
تنکم و بسیاری مبهی و بفارسی فاخته گویند **پانشل** بباء فارسی و الف و خفا
نون و ضم شین معجمه و سکون لام قسمی از لوا است **پالک** بباء فارسی و الف
و فتح لام و سکون کاف از کثرین ترین سبزیها است بعربی اسفاناج است سرد و گران و ملین
و باد و انگیز و بلغم افزا و نفاخ و دافع تنگی نفس و کرب تپ گویند قدری سکر دارد و این دریافت
نشده **پان** بباء فارسی و الف و نون تند و تلخ در مخست و گرم و ملین و مشتهی
طعام و مفرح دل و فزاینده منی و دافع فساد بلغم و باد و خون و معطر کننده بوی دهان
تنقیه او شاخ دهن و بدن و نافع ماندگی و مسخن شقیقه و عرق او برای تقویت معده و هضم
و دل و رفع برودت مزاج و ازاله قولنج و درد شکم تجربه رسیده خصوص و همراه ادویه
مناسبه هر مرض و در گرم بودن او نیز در راقم و اطبا یونان سوای شیخ بو علی
شبه نیست و اکثر اطبا هندی موافق شیخ اند و بعضی امزجه حاره خوردن آن سبب خشکی
دهن و ترقیدن زبان میگردد و مصلح آن مغز بادام مقشر و مغز نارجیل است لیکن او لا قوی و در صورت
در تقویت دماغ زیاده خواهد شد **پارس پیپل** بفتح باء فارسی و الف و فتح راء مهمله و سکون
سین مهمله و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و سکون لام اسم پلاس پیل
است **پارا** بباء فارسی و الف و راء مهمله و الف ثانی **پارد** و بعوض الف دال مهمله در زبان
سنسکرت نیز آمده گرم است و مقوی نور چشم و دافع جرب و امراض گرم تنکم و از جمله رسا ین است

۵۱

ومن یتوکل علی الله فهو حسبه

[illegible] … محمد شریف خان صاحب مرحوم … مصنفات اشرف الاطباء … [illegible]

رساله خواص الجواهر | رساله وبا | رساله چوب چینی

تالیف شریفی

رساله مکول و مشروب | رساله زبدة الاصلاح | رساله خستی

[illegible]

در اکمل المطابع دهلی باهتمام سید فخر الدین طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

بهترین گوهری که خواص ان فصاحت نشان ازعمان فکر [illegible] آرند حمد و شکر خالقی است جلت [illegible] که جوهر انسان را بگوهر نطق از سایر حیوانات ممتاز گردانیده [illegible] و جواهر زواهر نکات علوم و معارف را در صدف دل و کان سینه انسان [illegible] و گرامی‌ترین جوهری که جوهریان جانفزای بیان از معدن دل استخراج بنمایند درود فیض آمود گوهری است که پرتو انوار وجودش دیده شمس و قمر روشن نموده نسیم ریاحین خلقتش دماغ جهان و جهانیان را معطر و معنبر ساخته صلواة الله وسلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین اما

بعد چنین گوید مور ضعیف نحیف راقم این حروف **حکیم محمد شریفخان**

ابن حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان ابن حکیم [illegible] ... غفر الله لهما و تجاوز عن سیئاتهما [illegible] که چون حضرت اشرف اقدس بندگان عالی [illegible] الماس ابداء کان سلطنت شاهوار [illegible] عمان سخاوت شجاعت [illegible] آفتاب عالمتاب حشمت یاقوت رمانی تاج [illegible] لعل بدخشان [illegible] قدر و منزلت ... معدن عدالت ... شبستان [illegible]

نظم

[illegible]

هر گیاهی که بر زمین روید وحده لا شریک له گوید

شجری که سر سبزیش را نمونه انیست شادابیهای طوبای باغ جنان و ثمری که شیرینی رطب والویی این انموذجی است از حلاوتهای آن حمد و ثنای صانعی است که اصل اصول صنعت بی پایانش بغایت فراخ و تفرع فروع صنایع بدایع وی بنهایت شاخ در شاخ دلیل بوقلمونی قدرتش وجود اشجار متنوع الاوراق و اوراق متفرق الآثار و برهان نیرنگی صنعتش حدوث ابرار متلون الازهار و ازهار مختلف الاثمار بصارتهای دیده تماشائیان گلشن بهارستش را چمن چمن قصور و گلهای نضارت بخش انظار نظارگیان چمنستان حسنش را گلشن گلشن ظهور **بیت** داماں نگہ تنگ و گل حسن تو بسیار گلچین بہار تو ز داماں گلہ دارد گلدسته درود هزاران هزار رنگ اخلاص اسوکه بسر رشته

جان بسته وو رکسدان انسان دیده دل انسان شسته باشند تا رجبائی فرادیس آبائی یاد

کرکمند بندهٔ رضاجویش قضا و قدر نام و کمترین چاکران اراده اش تقدیر قدیر خلاق

الانام **بیت** شهنشاه سریر قاب قوسین احمد مرسل ❁ که بر پیشانی تقدیر مرقوم است

فرمانش ❁ موجب ایجاد آرای کامله ارباب تدبیر و باعث احداث احداس صائبه

اطبای حذاقت تخمیر و مدار بروز بروز و عقاقیر و موقوف علیه ظهور تاثیر و تاثیر ذات

ستوده صفات اوست صلی الله علیه و علی اله و صحبه و سلم تسلیما کثیرا کثیرا اما بعد

مجرم سراپا گناه سید ابوالقاسم عرف میر قدرت الله قادری عفی الله عنه و عن

والدیه میگوید که چون این عاصی بانواع المعاصی از زحمه حدود الامراض انفراغ یافت

بزبان عذب البیان گلگونه چهرهٔ شوکت و حشمت خال رخسارهٔ احتشام ابهت

گوهر شاهوار بحر جود و سخا الماس آبدار کان حلم و حیا محبت دوست مروت نژاد

عداوت دشمن شفقت نهاد جوان فطرت بزرگ رای عالی همت موت سرای عمان

شجاعت و دلاوری راکران بهادر یاقوت رمانی معدن بلم گده را چه بحیثیت سلکه بها

اجرا یافت که کتاب فیض انتساب تالیف شریف که تالیف شریف شریف الاطبا

والمتطببین رئیس الحکما و المتفلسفین بقراط دهر جالینوس زمان افلاطون عصر ارسطوی

دوران زیب مسند عقل و فراست طراز چار بالش انتقال و حدس است بادشاه مملکت علوم عقلیه

فرمانروای قلمرو فنون نقلیه آگاه اسرار علم ابدان و ادیان حکیم محمد شریفخان ابن حاذق

الملک حکیم محمد اکمل خان ظله وسلمه به وجه لطیف و گلدسته شریف است اما چون

حریصان گلگشت ان چمنستان صحیح اگین بقصد بر داشتن آن از دهام نموده مسوده اش را

قبل از نمودن نظر ثانی بلکه پیش از ارقام متون باب بار تحتانی رواج داد ندلاجرم ترتیبی که

بادشاه دین پناه فلک خورشید افسر
افسار ذره پرور سلطان انجم خدم خسرو
سلیمان حشم نیر اعظم آسمان عظمت ماه منیر
سپهر رفعت شاهنشاه معظم شاه عالم بادشاه
خلد الله ملکه و سلطانه باین ذره بمقدار
توصد دریافت که خواص جواهر را بعز
عرض باریافتگان حضور لامع النور
برساند لهذا رساله خواص الجواهر را که
تالیف این احقر است تلخیص و انتخاب
کرده بمناسبت اسم سامی نام نامی

بتحفه عالمشاهی موسوم ساخت
امید که این جوهر فضل ارمغان
بمحفل حضور فیضگنجور
لیکن با استظهار حسن سلیمان
و حوائج الامور
جسارت نمود از مراحم خسروانه رجا
واثق است که بدرجهٔ قبول رسد

استخراج دوا از آن بسهولت دست دهد در حیز التوا ماند و نیز بعض بعض جا در چهره اسم

دوا بنا بر غلطی که بسبب تصرف ناسخین یا قلت توجه ناقلین در کتبی که منجمله ماخذ ویست

چون دار اشکوهی و دستور الهنود و غیرهما افتاده خلاف واقع واقع شده و کذلک تغیر

زبان سنسکرت بزبان شلوک و ایراد بعض ادویه یونانیه باسامیها و بیان گلها در باب

کاف و ذکر انها در باب نون و امثال ذلک ایضا حسب ظاهر کما ینبغی نیست اگرچه هر یکی

ازان توجیهی موجه دارد از حضور سراپا سرور آن استاد الکل فی الکل فطرت و فطانت اسرد گل

مجاز گشته تسطیر باب تحتانی و تفصیل هر باب باعتبار حرف ثانی و تصحیح چهره الفاظ

بوجه فایق و ایراد هر دوا حسب اقتضای زبان هندی در محل لایق و هرچه بدان ماند

باید پرداخت مگر دوائیکه نام آن در زبان هندی یافته نمیشود و در دار الخلافه شاهجهان آباد

حفظه الله تعالی عن الشر و الفساد کثیر الاستعمال و الوجود یا اسم غیر هندی آن بغایت مشهور

است نا چار تعبیر آن از لفظ تازی یا فارسی یا سوا اینها باید ساخت امر آنجه بلند اختر اسمان قدر

را ماه نو اقبال نموده و مراحل این راه را برهنمای آنصاحب اقبال پیموده بلکه فی الحقیقة تکمیل

افاده نفس نفیس و هوس تاسیس و تثبیت دام اقباله و حسن ماله مصرعه ای باد صبا اینهمه آورده تست

مد ظله سلمه ربه	بسم الله الرحمن الرحیم	قال المولف

هر ورقی دفتریست معرفت کردگار		برگ درختان سبز در نظر هوشیار

گلهای گوناگون و درختهای موزون للبیت ساطع و برهانیست قاطع بر اثبات خالقی که چقدر

مراتب عالیه را در مقدار قلیل آثار مخفی و محتجب فرموده و چه صنایع و دقایق از ابتدای نشو و نما تا انتهای

آن بکار برده هر یک را مزاجی خاص به کیفیت جدا تمیز نموده و چه سان دیده بصیرت را نور افزوده

افزوده سبحان الله مقام عرفان و عجب حیرت افزای است که عقول با این بدی طول

۴

در اول مرتبه آن دست از طلب داشته اند و نفوس با این ادراک در قدم اول میدان معرفت تو
زبان عجز گشوده اند و صلوات طیبات از اول تا ابد بر ذات اقدس مقصود لولاک لما خلقت
الافلاک و صاحب انک لعلی خلق عظیم و بر آل اطهار و اصحاب اخیار باد ذات مبارکش که نور
مجسم است ما فرو رفتگان مرتبه حضیض ظلمت را چه مناسبت که ادراک اوصافش نمایم
پس همان بهتر که زبان بعجز گشایم والله در القایل شعر فمبلغ العلم فیه انه بشر و انه خیر
خلق الله کلهم اما بعد راقم این سطور حکیم محمد شریفخان ولد حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان
تجاوز الله عن ذنوبهما میگوید بعضی تراکیب مجربه اجداد که دران ادویه هندی
بودند بدریافت آن احتیاج بکتب هندی بیشتر در دل گذشت که کتابی در مفردات
ادویه هندی مثل تحفة المومنین و اختیارات ترتیب دهد تا دریافت خواص ادویه
سهولت بود اگرچه صاحب دارا شکوهی صاحب دستور الهنود زیاده از اقوال خود ها اعطی
الله خیر الجزا قبل ازین انسلاک درین منسلک نموده اند لیکن هم قدر قلیل توجه نموده اند راقم
با مکتوبات هر دو بزرگان شیا و دیگر از کتب هندی معه پاره که خود دریافت داشت فهم
نموده تر صد فرصت وقت بود که چهره ادویه و ماهیت آن خود تحقیق نموده کتاب را تمام
نماید زیرا که حکمای هند و مترجمان باینطرف متوجه نشده اند مگر قلیل از قلیل ادویه را سوده
مذکور بسبب عدم فرصت نادرت در طاق مهلت ماند تا آنکه دوستی مکلف گردید که فرصت
کدای معلوم و مسوده ها متفرق و ضایع میشوند از انجا که تقید ان دوست زیاده از حد گذشت و معقولیت
حرف او هم ذهن نشین گشت همت بر ترتیب او در زمانی که محض از دست کفره بود و هیچ کتابی
معتبر حاضر نبود مصمم گردید و نام این تالیف شریف در خاطر رسید اگر خدا ابتغای وصت عطا فرماید
سعی موفور در ترقیم چهره و ماهیت و خواص موافق قواعد یونانی و دریافت خود خواهد داشت بالفعل

٥

فصل در زمرد زمرد در دوم سرد و در سیوم خشک از خواص است که حامل آن تنگی روزی نمیکشد او باخود تقویت دل نماید و از دیدن خوابهای متوحش و پریشان ایمنی بخشد و تخم آن تقویت معده و موجب ... در تریاق سموم هوام و قاطع نزف الدم و در بول ... حصاة و جهت ... و استسقا نافع

برای ام عسرت ولادت

فصل ... خاصیت ... الماس الماس ...

استخراج دوا از آن بسهولت دست دهد در حیز التوا ماند و نیز بعض بعض جا در چهره اسم
دوا بنابر غلطی که بسبب تصرف ناسخین یا قلت توجه ناقلین در کتبی که بجمله ماخذ وی است
چون دار شکوهی و دستور الهنود وغیرهما افتاده خلاف واقع واقع شده و کذلک تغیر
زبان سنسکرت بزبان شلوک و ایراد بعض ادویه یونانیه باسامیها و بیان گلها در باب
کاف و ذکر تمرها در باب نون و امثال ذلک ایضا حسب ظاهر کما ینبغی نیست اگرچه هر یکی
از آن توجیهی موجه دارد از حضور سراپا سرور آن استاد الکل فی الکل فطرت و عطار است گل
مجاز گشته تسطیر باب تحتانی و تفصیل هر باب باعتبار حرف ثانی و تصحیح چهره الفاظ
بوجه فایق و ایراد هر دوا حسب اقتضای زبان هندی در محل لایق و هر چه بدان ماند
باید پرداخت مگر دوائیکه نام آن در زبان هندی یافته نمیشود و در دار الخلافه شاهجهان آباد
حفظه الله تعالی عن الشر و الفساد کثیر الاستعمال و الوجود یا اسم غیر هندی آن بغایت مشهور
است ناچار بغیر آن از لفظ تازی یا فارسی یا سوای اینها باید ساخت امر آن را چه بلند اختر آسمان
را ماه منور اقبال نمودم و مراحل این راه را برهنمای آن صاحب اقبال پیمودم بلکه فی الحقیقه همگی
افاده نفس نفیس و هوس تاسیس و بیت دام اقباله و حسن ماله مصرعه ای باد صبا اینهمه آورده تست

مد ظله سلمه ربه	بسم الله الرحمن الرحیم	قال المولف

هر ورقی دفتریست معرفت کردگار	برگ درختان سبز در نظر هوشیار

گلهای گوناگون و درختهای موزون دلیلیست ساطع و برهانی است قاطع بر اثبات خالقی که چه قدر
مراتب عالیه در مقدار قلیل آثار مخفی و محتجب فرموده و چه صنایع و دقایق از ابتدای نشو تا انتها
آن بکار برده هر یک را بمزاجی خاص به کیفیت جدا متمیز نموده چه سان دیده بصیرت را نور
افزود سبحان الله مقام عرفان بوالعجب حیرت افزای است که عقول باین بدی طلوع

خوف و باعث سرعت ولادت و
غلبه برخصم و سد ... مانع صرع و لابس آواز
انحطاط قدر و مرتبه ... و آفات و
جمیع بدیها مصئون ... و اگر از
طلا انگشتری ساخته نگین او از الماس کنند
و بپوشند ... دست چپ بندند
باعث ... الماس با خود
از صرع محفوظ مانند و ... خوشبو ...
گذاشتن ... مفت است ...

۴

دراول مرتبه آن است از طلب دشته اند و نفوس با این ادراک در قدم اول میدان معرفت تو
زبان عجز کشوده اند و صلوات طیبات از اول تا ابد بر ذات اقدس مقصود لولاک لما خلقت
الافلاک و حبیب آنک لعلی خلق عظیم و بر آل اطهار و اصحاب اخیار باد ذات مبارکش که نور
مجسم است ما فرو رفتگان مرتبه حضیض ظلمت را چه مناسبت که ادراک اوصافش نمایم
پس همان بهتر که زبان بعجز کشایم والله در القایل شعر فمبلغ العلم فیه انه بشر و انه خیر
خلق الله کلهم اما بعد راقم این سطور حکیم محمد شریفخان ولد حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان
تجاوز الله عن ذنوبهما میگوید بعضی تراکیب مجربه اجداد که دران ادویه هندی
بود بدریافت آن احتیاج بکتب هندی میشد در دل گذشت که کتابی در مفردات
ادویه هندی مثل تحفة المومنین و اختیارات ترتیب دهد تا در بر آورد خواص ادویه
سهولت بود اگرچه صاحب دارالشکوهی صاحب تور الهنود زیاده از اوراق خود ها اعطی الله
لهما خیر الجزا قبل ازین انسلاک درین منسلک نموده اند لیکن هم قدر قلیل توجه نموده اند راقم
با مکتوبات هر دو بزرگان اشیا و دیگر از کتب هندی سعی بلیغ که خود میادداشت جمع فرموده
نموده در صدد فرصت وقت بود که چهره ادویه و ماهیت آن خود تحقیق نموده کتاب را تمام
نماید زیرا که حکمای هند و مترجمان بایطرف متوجه نشده اند مگر قلیل از قلیل ادویه از انسوده
مذکور بسبب عدم فرصت نادرت در طاق مهلت ماند تا آنکه دوستی متکلف گردید که فرصت
کدامی معلوم و مسوده ها متفرق و ضایع میشوند از انجا که تقید آن دوست زیاده از حد گذشت و معقولیت
حرف او هم ذهن نشین گشت همت بر ترتیب او در زمانی که محصور از دست کفره بود و هیچ کتابی
معتبر حاضر نبود مصمم گردید و نامش تالیف شریف در خاطر رسید اگر خدا تعالی فرصت عطا فرماید
سعی موفور در ترقیم چهره و ماهیت و خواص موافق قواعد یونانی و دریافت خود خواهد نوشت بالفعل

فصل در زمرد

۵

دفت ولادت تعلق بان مینماید بهمین جهت نوکی اولاد خود را در تحفه که مصروع باشد انگشتری او جهت صدوث صرع بصرو وجع ان میشود و علاوه او نافع و مجرب داشان نظر بران رافع کلال

باشد انگشتری ازان سازد حامل ان بچرها موحش و پریشان نبیند و محتلم نشود و چون خاتم طلا باشد جهت رفع طاعون مفید و چون یکمثقال اوزان انگشتری ممزوج از طلا و نقره که با ملما صنعه دو مثقال باشد عجب نماید در طالع میزان وافتاب در برج هوائی باشد باعث قبول داهام و هیبت در نظرها و قضای حوایج مجرب دانسته اند و گویند چون افعی برزمرد فایق نظر کند کور میشود

6

برشهو اکتفاست مگر بعضی جا ملتمس از بزرگان نیست اگر در کلام من که نالامال از خلل و زلل
ست متوجه شوند نظر بر اخلاق خود نموده در پی جرح نفتند بلکه در تعدیل آن کوشند و بدعا خیر
این روسیاه گناهگار را بیاد آرند مصرعه که مستحق کرمت گناهگارانند **مقدمه** در بیان امور
مفیده انچه درین رساله مرقوم شد از اسمار ادویه یا موافق لغه شاهجهان آبادست و یا
موافق سنسکرت والا السنه مختلفه غیر متناهی است احصار آن متعذر و صاحب فرشته
زبانهای دیگر هم مثل مرهتی و تلنگی مینویسد ازینجهه ازان کتاب کمتر نوشته شد و نیز خواص
اینجا انچه در کتب هندیست نوشته میشود در صورت تناقض سو ظن مصنف بهم
نرساند مثل انکه سرو را هاضم مینویسد و امثال آن و انچه خود در مزاج و خواص دریافته است
از اجداد نوشته باید دانست که حکماء هند مینویسند که این دو اهفت دهات را نفع مینماید
پس ضرور شد از بیان آن که نزد ایشان است اول کیلوس دوم خون سیوم گوشت چهارم
پیه پنجم استخوان ششم مغز هفتم منی و اطبار هند طعوم را شش قسم تقسیم نموده اند و کهت
رس گویند بفتح کاف و خفاء ها و سکون تا فوقانی هندی و فتحه را مهمله و سکون سین مهمله
کهت در زبان هندی معنی شش و رس معنی مزه و طعم است اول مدهر بفتح میم و ضم
دال مهمله و خفای ها و سکون را مهمله یعنی شیرین بطبع سرد مزیل باد و صفرا و محدث کف
و کرم در معده و افزاینده منی و شیر زنان و توانایی و روشنی چشم و فربهی اعضا و چون با فراط
خورده شود تپ و تنگی نفس آرد و خنازیر در گلو پیدا کند دوم امل بفتح همزه و میم و سکون لام
یعنی ترش چون بخورند گرم و سبک است و چون مساس نمایند سرد است هاضم و مشتهی طعام
و افزاینده کف و صفرا و رداننده باد و کاهنده فربهی و افراط بان کت پت یعنی
احتراق خون و امراض کرم و سوزش اعضا پیدا کند سیوم لون بفتح لام و واو و سکون

نون یعنی نمکین و شور و لطیف و مشتهی و هاضم است و براز به آسانی برآرد و مولد کف و صفرا و باد و کاهنده قوت باه و نرم سازندهٔ اجسام سخت است و درد چشم و فساد خون و امراض صفراوی و شور تولد کند چهارم کث بفتح کاف و سکون تا فوقانی هندی یعنی تلخ و تیز و سبک است صفرا و باد افزاید و کاهندهٔ شیر زنان و فربهی ابدان و افراط آن وهم و اندیشه و فساد خون و خشکی لب و سوزش اعضا بهم رساند پنجم تکث بکسر تا فوقانی و سکون کاف و تا فوقانی ثانی یعنی تلخ و تند که اطبا یونان حریف گویند سرد و خشک و سبک است و تشنگی و بیهوشی و تپ صفراوی و بلغمی بنشاند و افزاینده باد و اشتها و طعام و شیر زنان و حیوانات لطیف سازد و افراط آن درد سر و سختی گلو و اندیشه و ترس بهم رساند ششم کلهاری بفتح هر دو کاف و ها و الف و را مهمله و یا تحتانی یعنی زمخت که آنرا عفص گویند خشک و باد آور است و اندمال جراحات نماید و حبس اسهال کند و افراط آن نفخ شکم و درد دل و جگر پیدا کند و معنی ساختن کیمیا بدن است و آن مخصوص بادویه و تراکیبی است که باعث حفظ صحت و طول عمر و تقویت قوی و اعضاء رئیسه گردد و نیز از آن ادویه که در معالجه اکثر امراض بکار آید اطلاق میکنند و هر دو را در مبحث حرف او نوشته شد و اقسام او را نیز آنجا بیان ساخته و تحقیق حروف و اعراب اقسام در مبحث حروف آنها بیان کرده آید و آنکه نوشته شد که فلان دوا هندی و در فارسی فلان دوا است مثل آنکه بکهان بید حنطیانا است موافق تحریر اعره است و الا در اکثر تخالف یافته میشود **باب الالف فصل الالف**

آنب

بعد همزه و خفا نون و با موحده و آنبه باضافه ها و حذف مد نیز آمده میوه ایست در اکثر

بلاد هند یافته می شود اول تکون سبز و آخر آن بعضی سرخ و اکثری زرد و بعضی سرخ و زرد
و بعضی تا آخر تکون سبز می باشد بشکل قریب بشکل گرده و سیب و بعضی اندکی طولانی و درختش
مشابه بدرخت جامن و برگش مشابه ببرگ آن و طلا برگ و شاخ جهة دراز کردن و سیاه داشتن مو
نافع و پوست ساق و بیخ او سرد و مجفف و قابض و برگ او هضم و قابض و خاکستر چوب او
جهة نزف الدم مفید گل او که مول نام دارد بفتح میم و سکون واو و لام و در را مهمله عوض لام
نیز آمده است سرد و خشک است بسیار خوشبو و قابض و دافع بر سیو و فساد خون و بلغم و صفرا و
دُملها و شور و ثمر خامش که انبیا میگویند بفتح همزه و سکون نون و کسر باء موحده و فتح یای
تحتانی و سکون الف بطعم ترش و خشک و فزاینده اخلاط ثلثه و جهة قطع طحال و برانگیختن
اشتها و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه مجرب و رسیده او بطعم شیرین و تند سرد و تیز و گران و
مبهی مقوی دل و جمیع اعضا و اشتها آور و دافع فساد صفرا و سبزه آن تیز و ملین مشتهی طعام و بزرگ و اوزنه
رنگ بعضی کلان و خورد بود کلان تا پنج آثار نوشته اند راقم تا یک و نیم رطل مشاهده نموده و خورد او را
بمقدار دو دام هم مشاهده نموده است چون میوه بند دل پس از یکماه ترشی ظاهر شود و از وی مربی و آچار
سازند و در قلیه و پلاو بکار برند بسیار با مزه شود لیکن تا وقتیکه خسته او سخت نشود هر گاه چند روز در
پختن او باقی بماند از درخت جدا میکنند و در کاه و خس و برگ پلاس نهان میسازند تا پخته شود و
ترشی برود و شیرین و خوش مزه گردد و این را پال گویند بفتح باء فارسی و سکون الف و لام و مستعمل اکثر
همین است و اگر خود بخود پخته شده بریزد آنرا ٹپکه گویند بفتح تاء فوقانی هندی و سکون باء موحده
فارسی و فتح کاف و سکون ها اکثر آن مخوش بود بسیاری در تابستان به پختن در آید و هنگام
بارش ابر و برخی سر آغاز باران به پختگی روی نهد و اوایل زمستان انجام پذیرد و از اهدیه گویند
بفتح باء موحده و ها خفی و کسر دال مهمله و فتح یاء تحتانی شده و کثری همه سال گل کند و بار دهد

ولتحی در خامی کار تحنگی کند زود فرود دارند اگر خیدی بگذارند از بس شیرینی کرم افتد و بعضی نهال
بچهار سالگی بارور گردد و نشیر و شیره برورش دهند شیرینی افزاید و گویند اگر شیره انناس و سیب و
امثال آن پرورش نمایند ثمر او بو یا مثل آن میوها شود و یکسال زیاده بار دهد و در دیگر کمتر و بعضی
یکسال بارور نگردد و خسته او را بریان ساخته میخورند قابض شکم و نافع معده بسیار خوش مزه و آب
بالای او بسیار شیرین متخیل گردد و اهل هند خسته او را در باران میگذارند بعد از آن مغز او را
بر آورده میخورند بسیار خوش مزه بود و دافع صفرا و قابض و مقوی معده و نیز مغز خسته باران
رسیده را در ترشی لیمون ساز ند و بکار میبرند در فواید زیاده میشود و بعضی مردم بعد از ترشدن در لیمو
او را می سایند و نمک و فلفل و نانخواه و جز دان اضافه نموده بکار میبرند در تقویت معده و هضم جید میشود
بالجمله تراکیب مختلفه استعمال مینمایند و گویند سه ساله او تریاقیت هم میرساند و چون اقدر نیم دام سائیده
با ب سفوف کنند دوائی در حبس شکم بهتر از این نمیشمارند و اگر نیم پخت او را با دو انگشت از شاخ
برگیرند و سر شاخ را از موم گرفته بروغن گاو یا عسل اندازند تا دو سه ماه طعم و رنگ نو بین میشود
و یک سال رنگ و بیکر برنگردد راقم گوید ترش او بدندان و حنجره و سینه و امعا نقصان دارد
و صفرای مزاجان را موافق بود و مقوی معده است و خاش او را پوست تنک دور کرده بعد از آن
لحم او را ریزه ریزه تراشیده یک دو گهری در آب بگذارند تا که آب ترشی بردارد بعد از آن
صاف نموده با قند یا نبات شیرین ساخته بخورند در تقویت دل و معده و رفع اذیت باد سموم
و در مزه بعدیل تنها و همراه طعام مثل افشرده ها دیگر میتوان خورد و نیز خاش او را در خاک گرم
پنهان میسازند تا که گداز شود پس بر آورده در آب بفشارند و بدستور شیرین کرده میخورند هر دو قریب
باهم لیکن اول در تقویت و تفریح و مزه بعدیل نزد راقم است و دوم در ازاله سمیت هوا و افشرده را
پنا میگویند بفتح بای موحده فارسی و تشدید نون و الف و حکمای هند اگرچه این میوه را سرد نوشته اند

فصل ۹

الندی الهیند گویند جامع خواص
یاقوت رمانی است و از خواص اوست
که حامل او از چشم زخم و تاثیر نفسها
خبیث انس و جن مصون و محروس
میباشد نقاشی دو خاصیت دیگر از
جوهریان هند روایت نموده یکی
انکه حامل او را حامل نقصان نمی پذیرد
و او را اکثار و افات نمیرسد دوم
انکه اگر این جوهر با شخصی باشد
در مصاف خاصم نمود و از اتفاق

فصل در فیروزه

لیکن نزد راقم ترش او هم خالی از حرارت نیست و شیرین او را اطبای یونانی در دوم گرم و در سوم خشک
نوشته اند و در تقویت باه و گرده و معده و کثرت غذا و تسمین بدن و تلیین طبیعت و نیکو کردن رنگ
رخساره نزد راقم تجربه رسیده بجهت آنکه بواسیر و ذرب و تقویت دل و خفقان مفید نوشته اند لیکن
اینقدر این حکم را یعنی نافع بودن خفقان را مطلق نمیداند زیرا که در چند جا بصاحب خفقان
حاره باعث ازدیاد خفقان گشته و مضر جگر نوشته اند و مصلح آن مویز حکیم علوی خان مرحوم مینویسد
که اگر مضر جگر خواهد بود ترش و سبز او راقم یکی از امرای هندوستان را علاج ضعف جگر و استسقا
نموده و از آن امراض شفای کلی او را حاصل گردیده بود بعد از دو سال یا سه سال در استعمال
انبه کثرت نمود زمانه قلیلی منقضی شده بود که مرض مذکور نکس نموده و دیگر جا هم همچنین مشاهده نموده
حکیم علی مغفور در شرح مفردات قانون مینویسد که از صورت این میوه که مشابهت بگرده دارد
دریافتیم که مقوی گرده خواهد بود بعد از آن در امراض گرده استعمال کردیم بسیار مفید یافتیم حتی که در
حمی دق که بمشارکت گرده بود استعمال کردیم حمی مذکور زایل گردید قول حکیم علی مغفور در نظر
این بیمقدار درست نمیاید زیرا که هرگاه حمی دق عارض گشت پس مجرد علاج سبب که عبارت از اصلاح
مزاج گرده است بکار نمی آید مگر آنکه علاج او هم فی نفسه نموده شود و دوا نافع بخصوص مرض مذکور
باشد مگر آنکه گفته شود که انبه سرد و تر است یا آنکه تقریر کرده شود چنانچه حکمای قدیم اهل هند در مرگانک
که عبارت از طلا کشته است تقریر میکنند در نافع بودن او بحمی دق یعنی مرگانک اگرچه گرم و خشک است
لیکن تقویت معده قوی مینماید پس چون خون صالح پیدا میشود و رفع هوست مرض مینماید و طبیعت
هم قوی میگردد ازاله حرارت غریبه باذن خالقها میفرماید و مخفی عالم فن نیست که هر دو تقریر
خالی از تکلف و بعد نیست یا آنکه گفته شود که مراد او از حمی دق حمی که مشابه بدق باشد زیرا که هرگاه
که حمی طولانی اکثر بسبب ملازمت تپ و هزال مریض یکنوع مشابهت بدق بهم میرسد راقم هم دیده که یکی

ازامراد ایران از اسباب ضعف وانچه گرده تپ نشده بود بطول انجامیده بود اطبا او که معالج او بودند
خوردن انبه تجویز نمی فرمودند مریض پنهان استعمال نمود اگرچه بالکل حرارت زائل نشد لیکن نفع کرده بود یادق
الشیخ خوخیه است وبهترین او شیرین رسیده بی ریشه که شیره رقیق داشته باشد وسرد در آب یا برف
کرده باشند ودر موسم گرم بدون سرد کرده خوردن باعث انحراف مزاج است واورا اول از دست
ملایم نمایند وچند قطره اول بفکنند بعد از آن از دهن شپلید بخورند وخوردن از کارد بریده
اگرچه مقبول طبایع است لیکن از ریشه وجرم احتیاط نمیشود باعث نفخ وثقل ودرد شکم وتنگی
وخراش گلو میشود وبعضی شیره برمی آرند وشیرین از شکر ساخته وتصرفها بجا وبیجا نموده همراه نان
وبرنج میخورند واین روش در اکثر امزجه نفیس بسبب غثیان وعدم اقبال طبیعت است وبسبب
مفارقت محل خود نوعی تغیر هم در مزاج او راه بهم رساند ومصلح آن اکثر شیر وخسته او نوشته اند
میفرمودند والد ماجد خدایتعالی بیامرزد او شان را که این حکم مطلق نیست بلکه باید دید
که اگر گرمی میکند است وآب سرد وافشرده بارده بکار باید برد وخود هم آن مرحوم به افشرده تمبر هندی
اصلاح مزاج خود میفرمودند واگر بسبب اعاصیر رسد بروغن بادام واشتهال آن تدبیر باید نمود و
درصورت اسهال پسته آن تدارک باید نمود ودر صورت یبوست ودر امزجه یابسه شیر واگر نفخ
باشد در شیر اندکی زنجبیل باید جوشانید وتنها زنجبیل هم مفید می آید وعلی هذا القیاس وبالجمله اگر
بامراعات مزاج استعمال کرده شود حکم چوب چینی دارد واولی آنکه ناشتا وگرسنه باران نشود استعمال
نکنند مگر صاحبان امزجه بارده رطبه وبعضی مردم باصحاب ذرب عوض غذا انبه وعوض آب
شیر شتر تا یکماه دو ماه استعمال میکنند بسیار نفع مینماید بلکه ازاله آن بعضی جا نیز باید وآب
بسیار اقسام واسما دارد در بهر که عطریت زیاده تقویت دل ودماغ ورو افزود بفارسی
ننزک گویند والله اعلم بحقیقة الحال آرام ستیلا بمد همزه و را مهمله والف ومیم وکسر

انگشتر فیروزه بچشم راقوت بیفزاید

زیاده میکند وچون بکاری ... از او دو دست کند پس چون برگردد حاجتش برآورده شده باشد

لاجورد در اول گرم و ... در اول سرد ودر دوم خشک است خواص او آنست که اگر بر اطفال بندند فزع کمتر کند وتعلیق او رافع خوف وفزع ومقوی دل باشد واسهال سودا ...

ومالیخولیا وغشی

شین معجمه وسکون یاء تحتانی وفتح تاء فوقانی وفتح لام وسکون الف تیز وتلخ ومسهل ودافع
فساد صفرا و بلغم وخون **آکا هو لے** بمد همزه وکاف والف وضم
ها وسکون واو وکسر لام وسکون یاء تحتانی دافع کرم شکم وفساد بلغم وصفرا ودیر هضم
انورا بمد همزه وخفاء نون وواو والف وراء مهمله والف ثانی **انوله** نیز گویند بعوض
راء مهمله وهر دو الف لام وها، وتقفیه **آمله** نیز گویند بعوض نون میم ثمریست مدور درشت
بصورت مشابه بدرخت الی الطعم ترش وشیرین ذر مخت وسرد وخشک ملین ومسهل و
دافع رکت بت احوال این مفصل در کتب یونانی مرقوم است **آرو** بمد همزه وضم راء مهمله
وسکون واو وقسمی از شفتالو است درصورت مشابه بآن درخش مشابه بدرخت شفتالو وازو
اندکی ترش بخلاف شفتالو که شیرین بامزه است وازو اندکی گران هضم **ادا** بمد همزه ودال
مهمله والف شبیه به ادرک است بیخی است معروف ساق گیاهش پر گره وبر هر گره برگی رسته
گرم است وگران هضم وملین وبوقت تحلیل غذا اگر بخورند باعث سرعت هضم شود وپیش از طعام
اگر با نمک سنگ بخورند نفخ دور کند واشتها آرد وهاضم است وبفارسی زنجبیل نیز گویند واگر
ادرک را رشیه باریک بریده بدستور در قند مربی نمایند بسیار لذیذ ومقبول طبایع میشود وبرای
فواید مذکوره نیز مفید بود ومربای خشک او در لذت نسبت باو کم ودر حرارت زیاده **ابی**
بمد همزه وکسر باء موحده وسکون یاء تحتانی ز مخت وبسیار سرد است وگران وملین ومسهل بلغم
از اسم سفرجل است **اک** بمد همزه وسکون کاف ثمرش بشکل انبه لیکن از آخر اندکی طولانی وباریک
وچون پخته گردد وشگافته شود مثل پنبه منقوش از و بر آید وبرگش شبیه ببرگ ڈهاک واندکی
نسبت باو کوچک طول او بقدر یکدرع ویک ونیم درع چون شاخ وبرگ او را بشکنند
رطوبت سفید بر آید که درعرف از اشیر میگویند سفید است وسرخ هر دو مسهل ودافع فساد

باد و بلغم و جذام و جرب و زهر باد و دماميل و تبور و بیماری سپرز و گوله و بواسیر و امراض جگر و استسقا و کرم شکم و درخت آنکه را که گل سفید و اشته باشد اگر او را باید رشته بر شاخ او بندد و الا بار بگیرد

و هرگاه در روز یکشنبه یکپهر گذشته واقع شود گل زیتون در زیر آن درخت نهد و حلوان ذبح کند و قدری بخته نیز نهد پس برگ و شاخ و پوست و تنه و بارش بستاند و در سایه خشک

کرده بساید نیز دو سه هفته از او با شیر گاو و دو دو مثقال بخورد و غذا شیر و برنج کند ضعف و ناتوانی و پیری ببرد و جوانی آرد و هر که او را ببیند مطیعش گردد و اگر یکماه بخورد عمرش دراز شود

و قوی گردد و اگر از بیخ او مهره ساخته بر بازو بندد از آسیب جن و پری و سحر و تب دایمی امان باشد و اگر زنی بیخ او را با بول خود سائیده در فرج شیافه کند شوهرش مطیع گردد و از بیخش

مهره کرده بشیر یکه از شاخش بر آید رشته بر کمر بندد و مجامعت نماید در بطو انزال اثری تمام دارد و هر زنی که بیخش یکمثقال با آب هنگره بخورد باکره گردد و بیخش با خون نر و مسکه گاو آمیخته در چشم

کشند تیزی نظر افزاید و درد هستری آورده که شیر آن هر دو قسم زهر است و اسهال عظیم و غایت سخت آورد و بسیار گرم است و آنچه بتجربه آمده است اینست که برگ محلل اورام اندوشیر او مقرح

است و تبور و دملها را بتحلیل و تفجیر نافع بود و اگر شیر بچشم برسد باعث ورم و خارش و قرح است آل بهمزه و سکون لام اسم مجنبهه است صاحب دارا شکوهی همچنین نوشته و نیز بعضی اعزه چنین گفته اند

لیکن حقیر هر دو را ملاحظه نموده مجنبهه یعنی فوه چوب باریک می شود و آل تیره رنگ مایل بزردی چوب باریک آدت بهکت بهمزه و کسر دال مهمله و تشدید تا و فتح با موحده و خفا ها و فتح کاف و سکون تا فوقانی ترجمه او افتاب پرست نام گلی است سورج مکهی نیز گویند درختش

درطولانی مثل قد آدم و برگش مثلث و گلش مدور زرد طلایی و رنگها دیگر هم در میان دارد و لنگره دار و گویا همه طرف که افتاب میگردد هم بانطرف او میگردد و دو قسم نوشته اند خورد و بزرگ هر دو

۱۲۸

دا اگر بر صاحب ورم تعلیق نمایند ورم را تحلیل کند از حضرت امام ضامن ثامن رضی الله تعالی عنه مرویست که هر که انگشتری یاقوت در دست کند که پریشانی زائل نکند

فصل تفریح یاقوت زرد است در تقویت دل و تفریح قویتر از اصناف دیگر است و پوشیدن انگشتر یاقوت زرد موجب تقلیل احتلام است حضرت امام ضامن ثامن رضی الله تعالی عنه فرمود که هر که انگشتری یاقوت زرد در دست

فصل تسلیم

کند فقیر نشود

فصل یاقوت کبود است در افعال یاقوت است و خواص مانند

نثر در آخر دوم سرد و خشک

تعلیق او بر گردن جهت خناق

و قطع نزف الدم و رفع نفث

افعی نافع و تعلیق او محاذی

درخواص مثل بهم اند تلخ و گرم بود و قولنج و استسقا و تیرگی ذهن و درد بای ... را نافع است
آریا بمد همزه و کسر را مهمله و فتح یا تحتانی و سکون الف قسمی از خیار است که در موسم
برشکال بهم رسد سرد است و مولد ریاح و ثقیل کثرت او موجب حمی عفنه است آبهوره
بمد همزه و خفا نون و ضم با موحده و خفا ها و سکون واو و فتح را مهمله و سکون ها و اهل
دکهن بلونی گویند هر گاه چند اقسام ساگ صحرائی را جمع نموده میپزند باین اسم می نامند
مشتهی و هاضم قوت بدن بخشد و رنگ صاف گرداند و باد و بلغم و صفرا و تیرگی ذهن
دفع کند منی افزاید و فرح آرد و اسهال را مفید است و در دار الخلافه چند اقسام ساگ که در
نهر هم میرسد می پزند و از انواع تر میگویند بسیار لذیذ میشود ملین طبیعت و مولد ریاح و دیگر
احکام او موافق بسائط او آنول بمد همزه و خفا نون و فتح واو و سکون لام درختیست
کلان مشهور هر گاه گل کند عجب خوشنما میشود گلهای او زرد رنگ شبیه بگل املتاس و نوعست
قسم دوم را مهد انول گویند و این قسم هم دو نوع است سرد خشک و قابض اسهال ... بلغم و ... دفع سازد
و تن را قوت بخشد و خون بفزاید و رطوبت زیاده کند آمر بمد همزه و میم و را مهمله شد اسم امبه است
آرک بمد همزه و ضم را مهمله و سکون کاف بر چهار چیز اطلاق کرده میشود یکی مهوا دوم کهل
سیوم بدهل چهارم تار آلوک بمد همزه و ضم لام شد و سکون واو و کاف اسم الو است خواص
او تفصیل در کتب یونانی مذکور شده آمراتک بمد همزه و میم ساکن و فتح را مهمله و سکون
الف و فتح تا فوقانی و سکون کاف اسم انبارات آبنوس بمد همزه و سکون با موحده و ضم
نون و سکون واو و سین مهمله درختی است عظیم ثمرش مثل انگور زرد و با حلاوت و برگش شبیه
ببرگ صنوبر و عریض تر از و در خزان نمیکند و بهترین او سیاه و صلب و املس در اول سیوم گرم
نوشته اند و در آخر دوم خشک و ملطف و مدر بول و مفتت حصاة و محلل ریاح و نفخ معده

آن از کثرت احتلام محفوظ بماند و در
نظر مردم عزیز باشد و گویند چون قمر در
برج آتشی باشد و بر آن صورت
انسان نقش کنند تعلیق او جهت
الام باطنی نافعست و بعضی در تاثیرات
دیگر که مذکور شد نقش صورت قمر در شرطها
دانسته اند و یکمثقال بودن را ترجیح
...
از انجا که ارشاد کرامت بنیاد حضرت
اقدس و اعلی اشرف خلد الله ملکه

وفتح سده سپرز ونشارهٔ او جهت حبس خون زخمهای تازه نافع ومحرق ومغسول نشارهٔ لطیف
تر وطلاء مسحوق ومطبوخ آن در شراب محلل خنازیر وبا سفیدی تخم مرغ جهت سوختگی آتش وبانفراده
جهت تخفیف گوشت آوردن قروح خبیثه ومنع جوششهای پر آب وآبله مجربست قدر شربتش
سه درم ومضر معده مصلحش عسل وبدلش چوب کوکنار است **آدکی** بمد همزه وفتح دال مهمله و
هاء هندی وکسر کاف وسکون یاء تحتانی اسمی از اسماء ارهر است وخواص در ارهر گفته آید انشاء
الله تعالی **آنبی هلدی** بفتح همزه ممدوده وخفاء نون وکسر باء موحده وسکون یاء
تحتانی وفتح ها وسکون لام وکسر دال مهمله وسکون یاء تحتانی دواء هندیست گرم و
خشک در دویم برای خارش وفساد خون وقوباء وضربه وبالیدن وخوردن مفید مضر
قلب مصلحش نارنج بدل بابچی یا تخم پنوار یا زرد چوب شربت یکدرم **فصل الباء الموحده**
ابهرک بفتح همزه وسکون باء موحده وخفاء ها وفتح راء مهمله وسکون کاف دافع بر سیه
وفساد اخلاط وزهر واو را اطباء هند تنها در ادویه کشته استعمال میکنند در کتب
هندی مثل گنج باد آورد جز و آن طریق کشته شدن او مذکور است بعربی طلق است
ابهیا بفتح همزه وباء موحده وهاء هوز وفتح یاء تحتانی وسکون الف اسم هلیله است
یعنی دور کننده خوف **فصل الباء الفارسی اپراجتا** بفتح همزه وسکون باء
فارسی وراء مهمله والف وفتح جیم وتاء فوقانی والف ثانی و قسم دوم نیل هندی درختش
بقدر نیم گز وبعضی اندکی زاید بصورت مثل درخت کنگهی لیکن برگ کنگهی املس و برگ
اپراجتا خشن هر دو قسم سرد و افزاینده قوت باه وچهره وصاف کننده آواز حنجره ودافع آسیب
دیو ودرد گلو وجذام وفساد باد وصفراء وبلغم وبلغم خام که از طرف امعاء آید از انفع نماید
وسوزش اعضاء وفساد زهر ودل وبشره دفع گرداند **اپامارگ** بفتح الف وباء فارسی

۱۵

والف و فتح میم والف و فتح را مهمله و سکون کاف اسم چنچره است و بیاید **فصل التاء**

الفوقانی اتیس بفتح همزه و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و سین مهمله دو نوع بود سفید و

سیاه سفید او کثیر الوجود بیخی است سفید رنگ بقدر جدوار بود و پوست و بلند دارد و

بر سطح بعضها یکدو زائده قلیل بود یکنوع مشابه بهمن سفید بود هر دو نوع تیز و تلخ و گرم و قابض

و هاضم بود و قی و اسهال بلغمی و بواسیر دفع کند **فصل التاء الفوقانی هندی**

انگن بضم همزه و فتح تاء هندی و خفاء نون و فتح کاف فارسی و سکون نون تخمی است

مشهور مشابه گشنیز که اندکی کوفته باشد مقوی باه و ممسک منی در اکثر تراکیب هندیه

مقویه مستعملست اگر کوفته با عسل بر قضیب طلا نمایند سطبر سازد و نافع درد گرده و سبز و

مقوی گرده **فصل الجیم اجمود** بفتح همزه و سکون جیم و ضم میم و سکون واو و دال مهمله

تلخ و تند و گرم و سبک و مشتهی طعام و قابض شکم و مقوی دل و افزاینده منی و دافع فساد باد

و بلغم و غثیان و امراض معده و کرم شکم و فواق و درد مثانه لیکن در شکم سوزش هم سازد اسم

کرفس نوشته اند البته مشابهت باو دارد در میان انیسون و کرفس است یا اختلاف در میان

کرفس و اجمود بسبب اختلاف زمین و ولایت هندوستان بوده باشد **اجواین** بفتح همزه

و سکون جیم و فتح واو و الف و کسر یاء تحتانی و سکون نون قسمی از وست مسمی به جوهار

هر دو تلخ و تند شبیه باجمود و از وکو چکتر و با حراقه و بوی تیز دارد و گرم و سبک و گوارنده

مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و استسقاء و نفخ شکم و پیچش بسبب درد مثانه و خله و

کرم شکم بعربی نانخواه است **اجواین خراسانی** بضم خاء معجمه و فتح راء مهمله و الف و فتح سین

مهمله و الف و کسر نون و سکون یاء تحتانی ساقش غلیظ و مانند تشیم جنبری براو ظاهر و ثمرش

در غلافهای متراکم در تحت اوراق شبیه بگل انار و مملو از تخمی صغیر مدور شبیه بحلبه و بسیار از و

١٦

کوچک تر اسم زر النبج است **اجلاچندن** بضم همزه و سکون جیم و لام و الف و فتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون نون اسم صندل سفید است و خواص در چندن بیاید

اجان بفتح الف و جیم و الف ثانی و نون بعضی در میان الف و نون یار تحتانی اضافه نموده اند یعنی اجاین درخت او بزرگ میشود برابر درخت آنبه و برگش شبیه برگ آنبه و دراز و باریک درخت او سایه بسیار دارد و پهلی ها دراز تا بقدر نیم گز و بسیار باریک

فصل الجیم الفارسی اچهه بفتح همزه و تشدید جیم فارسی و فتح آن و سکون ها اسم هیره است

فصل الخاء المعجمه اخروت بفتح همزه و سکون خاء معجمه و ضم راء مهمله و سکون واو و تاء فوقانی هندی و اکهروت نیز آمده بجای خاء معجمه کاف و هاء مشهور است درختش کوهی است و برگ آن مشابه برگ ساذج هندی شیرین گرم و گران و ملین و مقوی اعضاء و دافع باد در تقویت باه و دماغ بدی تجربه محرر رسیده بعربی جوز گویند

فصل الدال المهمله ادلسک بضم همزه و دال مهمله مشدد و الف و فتح لام و کسر سین مهمله و سکون کاف قسمی از غله است

ادی بهاسکر بضم همزه و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء موحده و خفاء ها و الف و سین مهمله و فتح کاف و سکون راء مهمله قسمی از کافور است

ادرک بفتح الف و سکون دال مهمله و فتح راء مهمله و سکون کاف تازی زنجبیل است مشهور و معروف و خواص این در آد اکفته شد

فصل الراء المهمله ارنی بفتح همزه و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم درختیست در طول بقدر درخت شفتالو لیکن شاخ بسیار دارد و از زیر تنه درخت میروید در بعضی تنه معلوم نمیشود و برگش مثل برگ سنبهالو گرم است غلبه باد را بر باید و آماس رفع سازد و در دمنتری آورده مجرب و تقیل است و رحمت باندرو گ بعضی ضعف جگر دور نماید و مشتهی و رافع قبض و سده روده بکشاید و ارنی نیز اسم ماده ارنه است

ارهر بفتح همزه و سکون راء مهمله و فتح ها و سکون راء مهمله ثانی

۱۷

آن حدیث صحیح باشد و در روی انگشتری بسازد نگین از انگونه که حضرت فرمود نقش نموده اند و امین بسم که دشمنان من او را با من و گفت من بری ام از حاکم شهر حضرت جعفر صادق علیه السلام

نگین بر سطر نقش کند در سطر اول اعوذ بجلال الله در سطر دوم اعوذ بکلمات الله در سطر سوم اعوذ برسول الله و در زیر نگین دو سطر نقش کن سطر اول امنت بالله و کتبه سطر دوم انی واثق بالله و رسله و در دور نگین نقش کن اشهد ان لا اله الا الله مخلصا و در دست کن این انگشتری را در هر حاجتیکه بر تو دشوار شود برآید سیکه حاجت برآید

۱۸

و آن را هکی بیر گویند و تور در شهرها یعنی در زبان دار الخلافه شاهجهان آباد نیز و در اکثر دیگر تور را قسمی از او
میدانند و آنکه درخت او کلان باشد و در کناره کشت نیشکر میکارند از تور میگویند و درخت ارهر
خورد میباشد بقدر یک و نیم گز میگویند ارهر در مزه بهتر از تور است و تور را همراه نیشکر میکارند و در دینماه
و ارهر را همراه گندم در ومینمایند و در خریف میکارند دانه تور کلان و دانه ارهر خورد و تور اندکی بود از
و بالجمله غله مشهوریست در اکثر بلاد هند یافته میشود سرد و خشک است و سبک و قابض و دافع فساد تلخه و بلغم
و خون و فساد زهر و بطعم زمخت و اندک شیرین و باد انگیز و زرد محرر گرم در دوم و خشک در سیوم و مقوی
معده و ثقیل و نافع با مراض بلغمی باد چون او را اول بکوبد و جوش در آب داده و آن آب را دو گرده در آب
دیگر پزند رافع یبوست او میشود و اگر در شیر و ماست بپزند نیز رفع یبوست آن در صورت اول و ازاله حرارت و
یبوست آن در صورت ثانی بسیار میشود و اگر برگ او را در آب جوشانیده از آن مضمضه کنند درد
دندان ببرد بفارسی برگ ارهر را شاخل گویند **ارد** بضم همزه و سکون را مهمله و دال مهمله و بعضی عوض دال
مهمله تا فوقانی هم نوشته اند یعنی ارت اسم ماش است و خواص در باب ماش خواهد آمد **ارنه** بفتح همزه و سکون
را مهمله و فتح نون و ها و قفی در اکثر خواص مثل کاومیش است که هندی مهکی گویند مفید با صحاب
که روز بروز لاغر و نحیف تر شوند بفارسی گاومیش صحرای گویند **ارنڈ** بفتح همزه و را مهمله و خفا نون و
دال مهمله هندی برگش شبیه برگ انجیر دارد و بزرگ و نرم و ساقش با بقدر دو ذرع و بیخش مثل نی مجوف و
ثمرش در خوشهای پر خار و مدور و دانه اش بقدر قهوه و منقط بطور کاغذ ابری سیاهی سفیدی آمیخته
و قسمی است از و سرخ سرد و شیرین و گرم و گران و دافع قولنج و نفخ شکم و آماس اعضا و درد کمر و درد مثانه و
صداع و استسقا و تپ و تنگی نفس و سرفه و بلغم و جذام و امراضات که فساد ماده خام است و ثمر هردو گرم
و مسهل و دافع فساد باد و روغن تخم او محلل است جمله علتها باد را نافع بود و مسهل است بقدر یکدو توله
در آب حلکرده اندکی گرم نموده برای قولنج شدید داده شد نفع بین نموده و قولنج شدید رفع گردید و الله

برای درد ... و درد ... دندان ... و دافع ... و نسبت ... خوردن ... و جرب ... المحافظت ... از اسرار ... نقل ... رساله خواص ...

رساله خواص الجواهر ... تحفه ... از تصنیفات ... حکیم ... خان ...

بامداح

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بیقیاس خالق الارض [illegible]

[illegible]

روز و شب [illegible] دوران

از [illegible] جهان و بلیات دوران

محفوظ و مصئون دارد [illegible]

غلام محمد بن حکیم محمد صادق

خان بن اشرف [illegible]

[illegible] غفر الله [illegible]

[illegible] هندوستان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

19

ماجد بجای روغن باوام روغن بیداجیر در مسهل قولنج و امراض بارد مثل فالج و خدر و
آن استعمال میفرمودند و عم مغفور بقدر دو دام سه دام هم در امزجه عاصیه
استعمال میفرمودند و چون برگ او بر روغن چرب نموده گرم ساخته بر موضع درد ناک نهند رفع
درد نماید و چون تخم او کوفته با جغرات آمیخته یکروز نگذارند تا عفونت پذیرد پس طلا نمایند خارش
برطرف سازد در عرصه یکهفته و چون مغز او سه دانه با سیماب آمیخته بخورند اسهال آورد روغن او گرم است
ارجن بفتح همزه و سکون راء مهمله و ضم جیم و سکون نون اسم درختیست و هم اسم ثمر او گرم و خشک بود
دافع صفرا و بلغم و ماندگی و عطش و زهر و دفع نماید و مضر بود بامراض بادی ریش و جراحت را پاک گرداند
و اسهال آورد و ممسک و مقوی بدن و استخوان شکسته را پاک پیوند دهد اکلاً و طلاءً مستعملست و بعضی سرد
نوشته اند و نافع ضربه و سقطه ارلو بفتح همزه و سکون راء مهمله و ضم لام و سکون واو اسم درختیست کوهی
مزه تیز دارد و بلغم سرد و اشتها آرد و قابض بودن را هوشیار کند و کرم شکم و جذام دفع نماید ارادویه و
شمول است اروتی بکسر همزه و سکون راء مهمله و کسر واو و سکون نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی
اسم لوبیاست و در باء موحده بیاید اروی بفتح الف و سکون راء مهمله و کسر واو و سکون یاء تحتانی
بیخ رستنی هندیست و همین قسم است در طولانی بقدر یک گره و زیاده و کم و چون پوست او دور کنند
مغزش سفید برآید و شاخهای او بقدر یک گز و برگ کلان دارد و بصورت سپری که لبهای او درون باشد
و در صفا و ملاست قریب ببرگ کیلا کچالو هم بیخ رستنی مذکورست در اطراف کچالو اروی بر آید
و کچالو در صورت اکثر مدور بود و در کلانی و صورت قریب بادنجان و شهرت است هر دو بیخ در هندوستان
مستعملست اهل هند اروی را همراه گوشت و تنها میخورند و کچالو را در تنور بریان نموده میخورند
و هنود از برگ و شاخهای او نانخورش میسازند و بالجمله مزاج او آنچه دریافت شد مایل بسردیست و
مقوی باه و مغلظ منی او و مولد ریاح و ثقیل و مضر بحنجره و مصلح آن ترشی و شستن آن در آب بمبالغه و کچالو

ان بوده باشد تالیف ساخته
دراین اوقات بخاطر این عاصی رسید
که رساله جامع امور ضروریه که تعلق
بامراض داشته باشد از کلام اساتذه
پیشین استنباط کرده مع الجه از
تجربه این خاکسار تجربه آن بصحت
پیوسته بزبان فارسی املا کند
تا باشد که فائده آن عام و نفع
آن تام بوده وسیله جمیله برای
حسن عاقبت این مستمند شود

راجه جی مهاراجه راجگان معاون نشان مهاراجه مهاراج زبان مکان والا منزلت مجالس گرامی عشرت طلعت صورت بست نقش مراد [illegible] بفضله و کرمه در اندک عرصه

قریب باوست در خواص مگر آنکه مضرت او بحنجره نسبت باروی زیاده است میگویند که قلقاس است
لیکن در چهره برگهای خلاف بر ظاهر است چنانچه صاحب تحفة المؤمنین نوشته که برگ او مشابه برگ بادام
مگر آنکه گفته شود خطا از ناسخ است و دیگر چهره را تطبیق نتوان داد و مزاج قلقاس گرم نوشته اند
و از بعضی اعراب که پرسیده شد آنها هم میگویند که قلقاس اسم اروی است والله اعلم بالصواب
ارک بفتح همزه و سکون رای مهمله و کاف اسم آک است ارمید بفتح همزه و سکون رای مهمله و کسر میم و سکون
یای تحتانی و دال مهمله اسم بت کهدر که نوعی از کهیر است اروسا بفتح همزه و ضم رای مهمله و سکون واو
و فتح سین مهمله و الف اسم بانسا است و در بای باید **فصل السین المهملة** استهل کند بکسر همزه و
سکون سین مهمله و ضم تای فوقانی و خفای ها و سکون لام و فتح کاف و خفای نون و دال مهمله این را
رام کند نیز گویند و قسم دوم مان کند است و کند نزد اینها اسم بیخ است که چوبین نباشد چون
زمین کند و بیخی را که چوبین باشد مول مانند مولد بلغم و دافع باد و صفرا و خون اماس اعضا و قسم
دوم قسمی نیز بهادر کران و دافع خون و صفرا استهول کند نیز آمده است باضافه واو ساکنه در میان
و لام اسپرک بفتح همزه و سکون سین مهمله و فتح بای فارسی و رای مهمله و سکون کاف اسپرکا بفتح کاف
و الحاق الف صاحب مدن بنود هر دو را یکی میداند بطعم شیرین و دافع جذام و رافع افلاس نیز نوشته و
بعضی گویند که اسپرک اسم اکلیل الملک است و مشهور در شهر بخیری دیگر است و اغلب که موافق نوشته
صاحب مدن بنود مرادف اسپرکا باشد که در بعض خواص چون افزودن منی و دافع فساد رحمت
هر سه خلط و بودن وی سرد و سبک موافق اسپرکا است و در بعض کتب هندی اسپرکا را دافع بوی زشت
خوی بدن و استسقا و ضعف و لاغری تن و اثر زهر نیز نوشته اند والله اعلم اسگنده بفتح همزه
و سکون سین مهمله و فتح کاف فارسی و خفای نون و فتح دال مهمله و ها هندی مشهور است بیخی است
سفید رنگ طولانی بقدر نیم گز هم میشود و کنده بمقدار شکر قند بود و خشک او مشابه بشقاقل مصری

مشتمل بر شش فصول و دانستن همه بر هر طبیب ضروریست مسمی بسته ضروریه کرده شد **فصل اول در بیان حدوث وبا** باید دانست که وبا در اصطلاح اطبا فساد عظیم است مر هوا را از اسباب ارضیه یا سماویه و حادث میشود ازین فساد تپ و طاعون و چیچک و مرضها دیگر ازانکه هیضه تغیر میکنند اما اسباب سماویه پس حرکات افلاک است

نمونش اقبالش شرف دادی اعلام جهان مشهور گردیده لاازال صدای علو عرش در اطراف واکناف عالم رسیده گشت که همت قدر دانیش کرم سنگه مهندر بهادر

وبرگ او مشابه به برگ گت واز وخورد ونرم وباریک ونهال او از زمین اندکی بالا برآید مقدار
سه چهار گره زمخت وتلخ وگرم است ومبهی ودافع فساد باد وبلغم وآماس اعضا وبرص از جمله بسیار این
است وپنج کا کنج نوشته اند استهرا بکسر همزه وسکون سین مهمله وکسر تار فوقانی وسکون ها
وفتح را مهمله والف اسم شال بربنی است استهول نهتا کی بضم همزه وسکون سین مهمله
ضم تار فوقانی وخفا ها وسکون واو ولام وفتح بار موحده وخفا ها وسکون نون وفتح تا
فوقانی هندی والف وکسر کاف وسکون یار تحتانی اسم بر تهاست یعنی بادنجان بزرگ
بدان معنی که شجره آن مشابه بشجره بادنجان بود استهل پدینی بکسر همزه وسکون سین مهمله
وفتح تا وخفا ها وسکون لام وفتح با فارسی وسکون دال مهمله وفتح یم وکسر نون وسکون یار تحتانی
اسم بعضی اقسام کول است در زمینی که آب مجتمع گشته باشد روید شیرین وتلخ وسرد بود قی وخون واسهال
دفع کند وبعضی گفته اند که گل سرخ است اوسیر بضم همزه وسکون سین مهمله ویار تحتانی
ورار مهمله اسم خس است که در تابستان از وخسخانه سازند سرد وتر است در دوم وحابس شکم ودافع فساد
بلغم وصفرا وخون ومسکن تشنگی ونافع آبله وجوشیدگی وسوزش اعضا ودشواری بول ونافع
دبلها وشور ومسامات بالخاصه در تقویت معده وقبض شکم وذرب در تجربه راقم نیز آمده
فصل الشین المعجمه اشٹ برگ بفتح همزه وسکون شین معجمه وتار هندی وفتح بار موحده ورار
مهمله وسکون کاف ترکیب هندی مشتمل بر دو واحد هشتگانه ومعنی اشٹ برگ اسم مجموعه هشت ادویه است واسما
ادویه رودهه پرروده کاکولی چهیر کاکولی میدا مهامید جیوک رکهبک واین ترکیب سرد
مبهی مقوی اعضا ومولد منی وشیر زنان ومجبل ودافع فساد صفرا وباد وسوزش وآماس اعضا وجذام
ادویه این ترکیب از کشمیر می آمد حالا اکثر نمی آید اشٹ کن بفتح همزه وسکون شین معجمه
وکسر تار فوقانی هندی وضم کاف فارسی وسکون نون اسم غذای است مونگه کجهنه برنج دو حصه

۳۱

تم اخلاط بدن فاسد شده
امراض وبائیه حادث خواهند
شد واکثر خلق باین امراض مهلکه
مبتلا خواهند گردید کسانیکه مزاج
ردیه در بدن ایشان اکثر باشند یا مفتوح
الطبع یا ضعیف القوی خواه در
خلقت وخواه از جماع یا غیر آن
بوده باشند وکسانیکه استعمال
طعام بسیار کنند برای تاثیر وبا زیاده
مستعد اند وامراض وبائیه
در هوا زیر بسیار کسان از الاحق بیمار باشند
ونادرت بهمانند ودر موسم گرما
در خریف که باران کم بارد امراض
ذکر روده قبل از دم را عارض
بیشتر فانادرت اهنا بسیار
بیمار باشند وبسرعت هلاک

در آب بجوشانند بعد از ان جوشانیدن آب تا بانند و نمک سنگ و انگوزه و گشنیز و
زنجبیل و فلفل و اخل سازند دافع تپ و فساد اخلاط مثنه و مصفی خون و مشتهی طعام و مقوی
معی و مثانه **فصل الفا** افیم بفتح همزه و کسر فا و سکون یاء تحتانی و میم خواص این
در امهین گفته خواهد شد **فصل الکاف** اکاس بیل بفتح اول و کاف و الف و قاف و
سین مهمله و کسر موحده و سکون یاء تحتانی و آخر لام اسم افتیمون نوشته اند و بیل نیز
اسم اوست اکتمکت بفتح همزه و کسر آن و کاف و سکون تاء فوقانی و ضم میم و فتح کاف
و سکون تاء فوقانی گویند کرنجوا است و بفارسی خانه ابلیس لیکن صاحب تحفه نوشته
که نکات است و حال آنکه کرنجوا تخم است پس تحقیق با مهمله از صاحب تحفه است با اکتمکت
غیر کرنجوا است اکرکرا بفتح همزه و کاف و سکون راء مهمله و فتح کاف و راء مهمله ثانی و الف
اسم عاقرقرحا است اکهروت بفتح همزه و سکون کاف و هاء هوز و ضم راء مهمله و سکون واو
و تاء فوقانی بهندی [illegible] است مشهور و معروف و خواص این در اخروت گفته شد اکارا
بفتح همزه و کاف و الف و فتح راء مهمله و سکون ها اسم حجره است و دو قسم بود و در جیم فارسی
باید **فصل الکاف الفارسی** اگن منتھ بفتح همزه و کسر کاف فارسی و سکون نون
و فتح میم و خفاء نون و تاء فوقانی و هاء هندی اگونت بفتح همزه و ضم کاف فارسی
و سکون واو و خفاء نون و تاء فوقانی هر دو اسم ارنی است که بالا مذکور شد اگست بفتح
همزه و کاف فارسی و سکون سین مهمله و تاء فوقانی درختی است سرد و خشک و بادآور و دافع
فساد صفرا و بلغم و تپ و گلوی و دافع بطلان قوت شامه که در زبان هندی پینس
گویند بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و ضم نون و سکون سین مهمله و مزیل شبکوری
اگر بفتح همزه و کاف فارسی و سکون راء مهمله خشک و سبک و دافع بیماری چشم و قدری

صفرا انگیز و بعربی عود گویند الگی چار بفتح همزه و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون یا تحتانی و فتح
جیم فارسی و سکون الف و را مهمله تیز و بسیار گرم بود باد و علتهای سینه و سیئات بلغم و در دمفاصل را نافع
است و آن معرب زین بید انقیبو و بهترین وی سرخ رنگ بود و علامت وی نیست که مانند آتش گرمی ظاهر
داشته باشد و محسوس بود و بروی هیچ سبد فصل الالم الاسی بفتح همزه و سکون لام و کسر سین مهمله و سکون یا تحتانی
اسم بزرگ شاسپت بنانی است بقدار ... برگش باریک و گاش الجودی نزد اطبا هند شد کامنه
اب مثی نور بصر و دافع فساد باد الوضیم همزه لام مشدد و سکون واو ... بسیار باد و بسیار اثیر و قفار
بوم گویند زمان هند ستمان ... که بر انها و ابض ... اند تا قتو ... که انها
بظهور رسید و مطبع انها شوند الالچی بکسر همزه و فتح لام الف و کسر یا تحتانی همزه و کسر جیم فارسی و سکون یا تحتانی الالی
بکسر همزه و فتح لام الف ... قسم ... و بقدر طول نماید
قداوم خوشبو و بحیات قریب ... نزد اطبا ... خوشبو ... صفرا و تسهیل باد و بلغم و در
و مضرت تشهوت جماع دارد و نسیمه الالچی کلان بی ازخود اقوی بود التا بفتح همزه و سکون لام و فتح یا تحتانی و الف
اسم مهاورت فصل المیم املبیت بفتح همزه و میم و سکون لام و کسر با موحده و سکون یا تحتانی و خفا
نون و تا فوقانی املبیس نیز آمده بکسر با موحده و سکون یا تحتانی مجهول و فتح تا فوقانی و سکون سین
مهمله و مشهور املبید بفتح همزه و میم و سکون لام و کسر با موحده و سکون یا تحتانی و دال مهمله و املبیدن
ثمر درخت هندیست در نهایت ترشی درختش مشابه بدرخت لیمو و اندکی کلان و ثمرش هم مشابهت لیمو کلان
دارد و فولادیعنی آهن اگر فرو برند در کمتر زمانی آب گردد و سفید مهره در شیره او گداخته شود مسهل و
ملین و اشتها افزاست در زبان ما ترشی ثمر مذکور بر آرند و در میان خالی کنند و
سفوف هاضم و محلل را بترشی آن تصفیه نموده در ان پر کنند و بعد خشک شدن
استعمال نمایند و باین اسم او را میخوانند و اکثر از طرف جی نگر و رتهور سے آید

فصل چهارم در بیان حالات که مر بعضی ارضی است نشان بودن و با از اسباب بخلاف علامه فصل سابق بودن علامه آن فصل بکثرت پیدا شود و زیان جانوران که در زیر زمین کثیر در عالم و مردن ...

و این درخت در اطراف بسیار است و قلب او را از لیمو کلان درست میسازند و در تحلیل و هضم و تسکین وجع و تلیین شکم تجربه درآمده املی جانگیری بفتح همزه و میم و سکون لام و جیم فارسی و الف و خفا و نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و یاء تحتانی نیز ثمر ترش درخت هندیست بقدر عنب الثعلب و طول درخش بکشیر و عرض آن از بالا بقدر ان گرم و سبک و مشتهی و هاضم طعام و دافع سنگ بینی و بواسیر و جذام و حابس اسهال و دافع فساد باد و بلغم و خون لیکن صفرا انگیز است املی بفتح همزه و تشدید و بکسر همزه و میم ساکن و کسر لام و سکون یاء تحتانی ثمر درختیست کلان برگ آن بسیار کوچک و بر هر دو طرف شاخهای باریک او میروید و شب یکجا شوند و صبح جدا دانهای در میان ثمر بصورت باقلا و در حجم زیاده ثمرش کمتر از شبری و حد به دار بقدر نصف دایره و بعضی کم و بعضی زیاده صاحب تحفة المؤمنین نوشته که درختش مثل درخت انار ظاهرا بسبب عدم رؤیه اوست ترش و گران و دافع باد و افزاینده صفرا و خون و بخاصیت رسیده او ملین و مشتهی طعام و دافع گرانی معده و خشک و سبک و مقوی دل و دافع ماندگی راه و دوران سر و مسکن تشنگی و غثیان و تسکین در حرارت و رفع تشنگی و کسر سورت صفرا و تقویت دل و مشتهی بتجربه راقم درآمده افشرده او در خواص بسبب اقبال طبیعت اقوی و رفع سمیت هوا و حار نماید و مربای او خصوص مربای قسم سرخ او بسیار لذیذ و مفید است با مذکوره گل املی را همراه گوشت پخته میخورند بسیار لذیذ و مسکن صفرا و ملین طبیعت و برای انگیختن اشتها مفید و محرک زله امرت پهل بکسر همزه و سکون میم و فتح راء مهمله و سکون تاء فوقانی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام لیمون شیرین را گویند در بحث راء مهمله در راج نبو پهل بیاید امرت ولی بکسر همزه و سکون میم و فتح راء مهمله و سکون تاء فوقانی و فتح واو و تشدید لام و سکون یاء تحتانی اسم گلوی است و بجای واو اکثر باء موحده خوانند یعنی امرت بلی امیاره بفتح همزه و سکون میم و فتح باء موحده و الف و فتح راء مهمله و سکون هاء ثمر

و با لاحق میشوند مر بعضی کثیر الاضطراب شدید القلق عظیم الکرب و بعض آن مرتبه مضطرب مختلف روی الحال میباشند و شدت ضیق نفس و عطش میبود و گاهی چنان میباشد که اگر آب از دهن نوشند از راه بینی خارج گردد و در روز اول هلاک کند و باشد که با چهار روز امتداد کشد و کم است که خلاص

درخت کوهی است مثل کنار دار میباشد ترش بود امرود بفتح الف و سکون میم وضم را مهمله و سکون
واو و دال مهمله میوه هندیست مشابه بشکل ناشپاتی و از وخورد تر و زیاده از انجیر اندکی تخمهاء
ریزه ریزه بسیار دارد و بوسم منافر طبیعت دارد و درختش از درخت شهتوت کم اندکی برگش
عریض و طویل مثل برگ انبه سبز رنگ سرخی امیز چیین از طرف سر مایل و از وسط حدبه دار
و راقم درخت او را مشاهده نموده و هم میوه او را خورده سفری آب نیز گویند مقوی معده و
قابض شکم زمخت است تشنگیهای اسهال را نشست او را نفع کلی نموده بود امتا بفتح همزه و کسر
میم و سکون را مهمله و فتح تا فوقانی و الف نیز اسم بلیله است و معنی این لفظ بزبان ایشان
آکیات است و نیز اسم گلوی است امل بفتح همزه و ضم میم و سکون لام اسم آمله است و معنی امل
ترش است املکا بفتح همزه و سکون میم و کسر لام و فتح کاف و الف هم املی است املتاس
بفتح همزه و میم و سکون لام و فتح تا فوقانی و الف و سین مهمله اسم کرداست کلش همراه گوشت
و بی گوشت پخته میخورند بسیار لذیذ میشود و ملین است امریل بفتح اول و فتح میم و سکون را
مهمله و کسر با موحده و سکون یا تحتانی و سکون لام اسم اکاس بیل است **فصل النون**
اناناس بفتح همزه و نون و تشدید نون ثانی و الف و سین مهمله و کتهل سفری نیز نامند زیرا که
اگر نهال او را در او ندنشانده در سفر همراه دارند بار دهد و در پیکر طولانی ترنج و رنگش زرد مایل
بسرخی و سطح او هیبت و بلندی دارد و بران خارهای کوچک بود و خوشبو مانا به بعضی اقسام آم
و خوش مزه بوته بدرازی یک گز برگ او دندانه دار میوه برفراز بوته بود و بران برگی چند بروید
چون از درخت برگیرند آن برگها کنده جدا جدا برنشانند بار آرد و جز یکبار ندهد و افزون از
یکتا نباشد و خواص این را در کتب دیدم در نظر راقم نیامد که هندیان میگویند که سرد است اول
این را اول ابو الفضل در آئین اکبری نوشته بعد از ان صاحب دارا شکوهی و دیگر اعزه نقل کرده اند که

بالامعه بعضی اضافه نوشته شد مزاجش نزد محرر گرم در اول و سرد در وسط ثانی است و مفرح و مقوی دل و رافع خفقان و مقوی دماغ و خالی از تقویت معده هم نیست و مضر بحنجره و اعضاء تنفس و امعا و نفاخ و مصلح آن شکر است و چون این را تراشیده در شکر یا قند بجا بانند و گلاب و بید مشک زده یک و گهری بگذارند در سایر افعال قوی میگردد و مضرت هم زایل میشود و مربای او بجا ایله است در قلیه پلاو میخورند بسیار بامزه میشود والله اعلم بالصواب **انب یونان** بفتح همزه و خفاء نون و کسر باء موحده و ضم لام و سکون واو و نون ثانی مفتوحه و الف و سکون نون ثالث ثمر هندیست بطعم ترش و زمخت و سرد و حابس شکم و دافع فساد بلغم و صفراء و محلل خنازیر و دیگر جوشیدگیها و نافع جمیع امراض گلو است **انبکول** بفتح همزه و خفاء نون و کسر باء موحده و ضم کاف و سکون واو و لام **انبکوده** بفتح دال هندی و هاء نیز گویند درختیست بطعم تلخ و زمخت و گرم و تر و سهک و ملین و دافع فساد باد و بلغم و اماس اعضاء و درد شکم و قاطع کرم و دافع فساد زهر باده خام و ثمر او شیرین و سرد و گران و ملین و دافع فساد باد و صفرا و خون و سوزش اعضاء و دق و مقلل منی و مقوی دل و افزاینده بلغم و مجرب نور الدین محمد است که در ایام هوا و بای شبره که زیر بغل و گاهی مردم بر آید و هلاک میکند اگر ابتدا و یک ثمر او نرم کرده ناشتا بخورند و یک ثمر سائیده با آب بران شبره مکرر طلا کنند اگر رشته عمر کوتاه نشده باشد دوائیست مجرب و مسکن وجع آن و حکیم نور الدین می‌نویسد که بستانند تخم اندراین شرح که از انبر انبکول میخوانند بقدر یازده سیر شاهجهانی و آنرا در آب آمله بهفت تسقیه داده خشک سازد و در چرخ روغن گران روغنش کشند اگر از روغن مذکور هفت روز متواتر در بینی سعوط کنند موی سفید سیاه گردد و از سر نوجوان شود و حکیم مذکور در ترقیم فواید تخم مذکور بسیار مبالغه مینویسد در عقل مستبعد مینماید ازان جهة عنان شبدیز قلم ازان وادی منعطف گردید اندراین بکسر همزه و خفاء نون

و مانند آن نه از مصعفات قلب چون سقمونیا و امثال آن و خوردن غذاء کثیر و تفاریق می باید خلو اغذیه بهر چه مرطوب و بسیع العفونة رطبه ترک کند و اگر هم خورد با ترشی بانجمه باشد و بطریق کباب تناول کند و گوشت جوجه مرغ و دیگر طیور که حرارت کم داشته باشند

۲۶

نیز اسهال قوی چون هلیله و مغز فلوس باید کرد ... مخففات حاصل میشود لیکن ... تقلیل غذا او را استعمال ... بجهت تخفیف از تنقیه بفصد و اسهال ... سکن و تقویه روح کند

وسکون دال مهمله وفتح راء مهمله والف وکسر یاء تحتانی وسکون نون ثانی ثمر گیاهی است بقدر لیمو
شیرین کلان و خربوزه کوچک و در نهایت تلخی و نباتش شبیه به نبات هندوانه بپارسی خربوزه
تلخ گویند دو قسم است یک قسم در انکول گذشت هر دو تلخ و هنگام هضم تیز و گرم و سبک و
مسهل و دافع یرقان و فساد صفرا و بلغم و بیماری سبزرو استسقا و تپ و کرم شکم است
اندرجو بکسر همزه و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون راء مهمله و فتح جیم و سکون واو درخت
عظیم است برگش شبیه برگ بادام و ثمرش عریض و طولانی و متفرق و درجوف هر یکدانه از تخم
خربوزه درازتر شبیه زبان گنجشک و سرخ و مغز او سفید باهل بزردی تلخ و تیز و سرد و قابض
شکم و دافع فساد باد و صفرا و تپ و حابس اسهال و دافع بواسیر خونی و قاتل کرم شکم و نافع بلی
که از و ریم جاری باشد و از ریم او جراحتهای دیگر هم رسد و درخت او را اهل هند گرا گویند
انار بفتح همزه و نون و الف و سکون راء مهمله اسم دارم است انالی بضم الف و فتح نون و سکون
الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم شتاقل است انباره بفتح الف و سکون نون و فتح باء
موحده و الف و فتح راء مهمله و اشمام ها و بدون ها و عوض او الف نیز آمده ساگ است که عوام
الناس از پخته میخورند قسمی از سن نوشته اند چون خام بود گرم و ثقیل و آرزو آرنده طعام و دافع باد است
و شکم را براند و چون پخته گردد مزه شیرین پیدا کند و سرد و افزاینده منی است و غلبه باد و تلخه
و دردهتری آورده که حرب و زحمت انبوتی بفتح الف و کسر آن و سکون نون و ضم باء موحده
و سکون واو و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم ساگ است اهل هند بخوردن مائل اند
انبرت بلی بفتح همزه و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون راء مهمله
و تاء فوقانی و فتح باء موحده بتشدید لام و کسر آن و سکون یاء تحتانی
اسم گلوی است انمرت لتا بفتح همزه و خفاء نون و کسر میم و سکون راء مهمله و تاء فوقانی و کسر لام

نی نافع تر از حلیت نیست
وقرص کافور و دوا المسک و یاقوتیها
و دیگر معاجین مقویه در باب ضعف
از آفات سموم و وبائی دخل عظیم
دارد و استعمال زهر مهره و
پپیتا و جدوار و نارجیل دریائی
خطا نفید است و خوردن پیاز
حافظ فساد هوا و وبا است
و دان حب در تقویت دل
و دفع سموم و ازاله ضرر هوا

و فتح تای فوقانی و الف نیز اسم گلوی است اندربارالی بکسر همزه و خفای نون و فتح دال مهمله و سکون رای مهمله و فتح بای موحده و الف و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی در عرف اندراین گویند انبرتا سنگ بفتح همزه و سکون نون و فتح بای موحده و سکون رای مهمله و فتح تای فوقانی و الف و فتح سین مهمله و سکون نون و خفای کاف فارسی اسم سنگ بصری است انکد بکسر همزه و سکون نون و فتح کاف فارسی و سکون دال اسم هنگوست و در بحث ها بیاید انشاء الله تعالی انجیر بفتح همزه و سکون نون و کسر جیم و سکون یای تحتانی و رای مهمله میوهٔ مشهوریست خواص او را در کتب فارسی بسیار بتفصیل و تحقیق نوشته اند و انجیر دشتی را کبو بهری میگویند و بعضی گرم از انجیر نوشته اند و بعضی سیر مینویسند شل گولر و در حرف کاف مذکور خواهد شد انبیا بفتح همزه و سکون نون و کسر بای موحده و فتح یای تحتانی و سکون الف اسم ثمر خام انب است و خواصش در انب گفته شد انبلبید بفتح همزه و خفای نون و فتح بای موحده و سکون لام و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی و دال مهمله ثمر درختی هندیست در نهایت ترش و خواص این در املبید گذشت **فصل الواو و نت** بضم همزه و سکون واو و خفای نون و تای فوقانی هندی بطعم شیرین و سبک و مقوی باصره و دافع فساد باد و قاتل کرم معده و نافع بواسیر و افزایندهٔ صفرا و بلغم و بفارسی شتر **اودبلاو** بضم همزه و سکون واو و دال مهمله و کسر بای موحده و لام و الف و واو ثانی قندز است که بفارسی سگ آبی مانند و خایه او را جندبیدستر گویند و خواص او در کتب یونانی تفصیل است **اودست** بضم همزه و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون ها و تای فوقانی دوغی که در واب دوبرابر او باشد **آورده کنشا** بضم همزه و سکون واو مجهول و رای مهمله و فتح دال مهمله و های هندی و فتح کاف و سکون نون و فتح تای هندی و الف قسمی از تشناورست **اونت کتارا** بضم همزه و سکون واو و خفای نون و سکون تای فوقانی هندی و سکون کاف و تای هندی ثانی و الف و رای مهمله و

ورق نقره را با آب صمغ عربی محلول حل کرده مشک و زعفران را بگلاب حل ساخته عنبر اشهب را بروغن بلسان نیم مثقال حل نموده باقی ادویه را کوفته و بیخته و همه را در هم نیکو سرشته حب ها سازد هر حب بمقدار قیراط و هر روز پنج عدد از ان حبوب با گلاب ده مثقال فرو برده و وزن قیراط چهار جو میانه

والف ثالث نهال خارناک بقدر درعنیت بربرکها او و شاخهای او خمار بسیار تا گلش زرد و ثمر وی مقدار گردگان خاردار تلخ و تیز دافع کف سپرفه و باد و مولد صفرا و مدر و هاضم گرم و خشک مقوی بدن و اگر بیخ تازه وی ریزه کرده بطریق جوه چکانیده یکماسه با برگ پان دو شب خورند قوت باه و امساک کند و حلق زده را طلا کردن مفید و بوی بغل ببرد اگر بغل اندازند او نکه بضم همزه و سکون واو و خفا نون و فتح کاف و سکون ها نهالش از گز بعضی کم و بعضی زیاده برگش عریض بقدر دو انگشت سه انگشت و خشن و بقدر برگ عنب الثعلب گلش خاردار و دانهای او خورد و ریزه ریزه کوچک از تخم نیوار و مشابه با دو قسم بود یکی از انها سرخ و دیگر اسفید و هر دو تلخ و هاضم و بلغم و باد را دور نماید و دافع نفخ شکم و بواسیر و خارش و درد شکم زایل گرداند **فصل**

الهاء الهوز **اهیهین** بفتح همزه و سکون ها و کسر با فارسی و خفا ها ثانی و سکون یا تحتانی و سکون نون نام افیون است و در عرف افیم است و آن چهار قسم است سفید انرا غبار نبوید یعنی هضم کننده دوم سیاه و انرا تاران گویند سیوم زرد انرا گشنده گویند چهارم مخلوط همه اینها و انرا ساران گویند خواص افیون در کتب یونانی بتفصیل مذکورست **ابیل** بضم همزه و سکون با و فتح با موحده و سکون لام اسم هوبیرست و در ها بیاید **اهلیم** بفتح همزه و سکون ها و کسر لام و سکون یا تحتانی و میم اسم برار شاد است **فصل الیاء التحتانی** **اینت** بکسر الف و سکون یا تحتانی و خفا نون و سکون تا فوقانی هندی بفارسی خشت در نسخها رقت منی استعمال شده بهتر او درین باب کهنه اوست دیگر فواید بتفصیل در تحفة المؤمنین و خردان مذکورست **ایجل** بکسر همزه و سکون یا تحتانی و فتح جیم مشدد و سکون لام قسمی از زیبست **اینگر** بکسر همزه و سکون یا تحتانی و خفا نون و ضم کاف فارسی و سکون را مهمله نیز و محنت و تلخ است و سریع الهضم و دافع فساد صفرا و بلغم و جذام و فساد خون و مقوی نور چشم بفارسی شنگرف گویند **ایلوا** بکسر همزه و سکون یا تحتانی

[illegible]

۲۹

سماوی است یا ارضی و نشان این هر دو در فصلی که علامات حدوث وبا بیان شده است مذکور شد اگر از اسباب سماوی بود لازم است که در خانهای غار و سقف که دیوارها طوال داشته باشند ساکن شود و هوای آنجا را رشا و ضماد و بخور اصلاح دهد بوعیکه درین فصل بیان خواهد یافت و هوای خارج [illegible] و اگر از اسباب ارضی بود واجب است [illegible] که جاهای بلند ساکن شود و بصحرا بگذراند [illegible] اصلاح هوا محصور آسان است [illegible]

بلوط و سرکه و ... و عرق بید ساده و عرق
کلاب و بید مشک ... پس از پاشیدن
رشاد و ضعف و بخور ... پس بخور ... حاصل ...

مجهول و لام ساکن و فتح واو و سکون الف سرد است و سبک و دافع جذام و حارس عصا و کرم شکم
و تشنگی و قی و فساد زهر و خون و صفرا و بلغم و دشواری بول باب الباء الموحدة فصل
الالف بانسا بباء موحده و الف و خفاء نون و سین مهمله و الف ثانی خواص این بیابانسا بیابد
بالکا بباء موحده و الف و ضم لام و کاف و الف ثانی قسمی از گچ است بفارسی دستبو جام
آن بطعم شیرین و سرد و گران و دافع رکت پت و رسیده آن گرم و سبک و ملین و مشتهی طعام و صفرا
انگیز بالوک بفتح باء موحده و سکون الف و ضم لام و سکون واو و کاف قسمی از بالبوست و در باب باء
موحده فارسی بیاید بارابی کند بباء موحده و الف و فتح راء مهمله و سکون الف ثانی و کسر باء و سکون
یاء تحتانی و فتح کاف و خفاء نون و دال مهمله کیشکر و دو سبز کند نیز گویند جایها نمناک نزد دریا روید
پوست آن سطبر و خشن بود شیرین و تیز و تلخ و مهیج و مقوی عصا و صفرا انگیز و دافع فساد باد و بلغم و بریده
گرم شکم و سبزی این مشتهی طعام و برافروزنده رنگ رو و دافع جذام و از جمله بیابانست از بعضی کتب
هندی دریافت شد که بارابی کند بداری کند یک چیز است و از بعضی اطبای هند که پرسیده شد
همین میگویند و در بعضی کتب هندی نوشته که هر دو علیحده اند و بداری کند را دو قسم نوشته اند قسمی که
سفید است از اچهیر کند گویند و در خواص این هر دو قسم نزدیک به بارابی کند نوشته اند بدارکا نیز اسم
بداری کند است بانجه کلکورا بباء موحده و الف و خفاء نون و فتح جیم و الف هندی و فتح کاف اول
و ضم کاف ثانی و واو مجهول و راء مهمله و الف دوا و هندیست سبک است و دافع بلغم و زهر باد و نافع دمامیل
و قروح ساعیه که بفارسی خوره گویند قسمی از کلوره است باروبا بباء موحده و الف و ضم راء مهمله و سکون
واو و بعربی رمل گویند و سرد و دافع دمامیل و نمود و ضربه سقطه که به بنبت رسد باکچی بباء موحده
و الف و فتح باء موحده ثانی و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و بجای موحده ثانی کاف هم آمده
یعنی باکچی و دوائی هندیست و آن دانه سیاه بود و انواع جذام و درد معده را نافع بود خوردن و

و امثال آن و اما او ضعف پس از
بوئیدن پیاز و شاخهای درختان
سرو مثل شاخ درخت لیمو و بید
ساده و بوهای خوش مثل
سیب و بهی و ناشپاتی و گلهای
خوشبو و دیگر عطریات و اما بخور
پس از بخور سعد و عنبر و عود و
کندر و سندروس و زعفران
و اذخر و ... مشک و ...
با چوب سرو و کافور و صندل

طلا نمودن و راقم دو ماشه تنها و مع ادویه دیگر نیز مناسب در آب تر نموده صبح آب او را بخوردن
مبروص و حب صاحب بهق داده و ثفل او را سائیده برای ضماد نمودن امر نموده بسیار کسان را نافع آمده
تیز و تند و گرم و خشک در درجه سیوم و سبک و مقوی دل و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم
و مضعف نور چشم و مقلل منی **باربری** بهردو بای عربی و بحذف یای تحتانی نیز آمده است نزد
بعضی ریحان است و نزد بعضی بادروج است **باجره** بباء موحده و الف و فتح جیم و راء مهمله و
الف و هم های زائده است نوعی از جاورس نوشته اند علیه مشهور است نزد راقم حار است و یابس و مقوی
بدن و مکرو باه و معده و دافع رطوبت و ثقیل و باد انگیز **باره سینگا** بباء موحده و الف و فتح
راء مهمله و هاء هندی و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای نون و کاف فارسی و الف بسبب
کثرت شاخها مسمی باین اسم گشته و در بنگاله کوچک میشود و جهنگا نیز گویند هم هندی ایل است
بطعم شیرین و گران و مبهی و دافع فساد باد و صفرا و شاخ او را در آب سائیده بر پهلو ضماد کنند درد او را
بنشاند و قسمی است از و موسوم به نیلگ **باندر** بباء موحده و الف و خفای نون و فتح دال مهمله و
سکون راء مهمله گوشت وی دافع فساد باد و تنگی نفس و زردی بدن و کرم شکم و کرم مقعد است بفارسی
بوزنه گویند **باراه** بباء موحده و الف و راء مهمله و الف ثانی و ها بطعم شیرین و گرم و تر و گران و مقوی اعضا
و دافع فساد باد و مولد منی و منوم و مسمن و مشتهی طعام و افزاینده توانائی بعربی خنزیر گویند و پیه او در طلاها
و ضمادهای تقویت باه اکثر مستعمل میشود **باگهه** بباء موحده و الف و فتح کاف فارسی و هاء هندی
بفارسی شیر است گوشتش گرم و دافع فساد باد و امراض چشم است و شیر او را در سرمه نزول الماء استعمال
کرده شده بسیار نفع کرد و جد امجدم که بر خود استعمال فرموده بودند بسیار نفع کرده بود **بادمند** بباء موحده
و الف و کسر دال مهمله و فتح میم و خفای نون و دال مهمله هندی این عبارت از آن است که جوار را بریان سازند
و در آب بجوشانند تا پخته شود و آب صاف از بالایش بستانند و این آب سبک است و قابض

دافع خلط پهلو و درد شکم و فساد اخلاط ثلثه و اکثر آثار دبلول که ثمر سندیست و احوالش در بای موحده فارسی
گفته آید انشاء الله تعالی و برنج بپزند و قدری فلفل گرد در و ریزند پس از آن مزوره میسازند و در ایام تپ
به بیمار دهند چه ایشان در اوائل تپ بیمار را از اغذیه اجتناب میفرمایند و از زبان سنسکرت لاجا نیند گویند
و مزاجش سبک و قابض و مقوی و مشتهی و هاضم طعام است بای برنگ بباء موحده و الف و کسر یاء تحتانی
و باء موحده ثانی و فتح راء مهمله و خفاء نون و کاف فارسی دانه ایست سیاه مدور بر سر آن زائده بسیار
باریک بطعم تلخ و تند و گرم و خشک سبک و اشتها آورد و دافع خلط و نفخ و استسقا و فساد باد و بلغم و
کرم و قابض شکم بعربی اسم برنگ کابلی است بابونه بفتح باء موحده و سکون الف و ضم باء موحده و سکون
واو و فتح نون و سکون هاء مرهتی بفتح میم نیز گویند گل مشهور است عربی اقحوان است بانس بفتح باء موحده
و الف و خفاء نون و سین مهمله اسم قصب است بفارسی نی گویند بنس بدون الف نیز آمده برگش باریک
مثل برگ جوار و برگی که اصل او نمود شود شده و اندکی رنجت تقطیر بول و سوزاک و بواسیر و ضعف معده
و صفرا و حرارت خون فاسد و قولنج ریحی را نافع بود و بعضی نوشته اند تولید صفرا مینماید سرهای
نازک وی که تازه رسته باشد از و اچار میسازند بسیار خوش مزه بود و نافع اشتها و تقویت معده نماید
و تسکین صفرا دهد و بلغم قطع نماید باید که نخست آن سرها را در آب و نمک بنهند بعده بشویند و خشک
ساخته در سرکه یا ترشی دیگر بیندازند و بیخ نی را همراه جدوار و سورنجان بقدر مساوی در اوجاع
مفاصل ضماد استعمال نموده شد بسیار نفع مینماید و از گره تازه نی روغن برآورده برای اوجاع
مفاصل و جراحات استعمال کرده شد بسیار نفع مینماید و طریق برآوردن روغن او در علاج الامراض
و عجالهٔ نافعه مرقوم نموده ام و گره بانس برای ادرار بسیار مفید است و برای اسقاط مستعمل است
و نیز اگر زن را اسقاط شده باشد و وجع در رحم او صاف نبوده باشد گره بانس با همراه فلوس و کلهی
و پوست املتاس بقدر دو دو دام در آب جوشانیده بجای غذا و آب چند روز او را بدهند بالله

و عرق کیوره سازند و گاهی در بن ترکیب گل ارمنی بقدر یکماشه اضافه کرده می شود و اینجا که قی باشد دوا نوشیدنی قدری قدری بدفعات نوشند و اگر علامات حرارت بشدت باشد پس بار چل در پای جا پیستا جدوار نفس بقدر نیم ماشه در ترکیب مذکور زیاده

۳۴

بفتح بای موحده والف وفتح لام وسکون ها اسم عبریست **بادیان خطای** بفتح بای موحده والف
وکسر دال مهمله وفتح یای تحتانی وسکون الف ونون در کتب متعارف مثل قانون و تذکره و تحفه و جز آن
احوال این را ندیدم بالجمله درین زمان بسیار یافته میشود دانه ایست سرخ مائل بتیرگی غبار آلود
ودر میان او دانه کوچک بقدر خسته تمر لیکن خسته تمر گنده واین باریک و نوکدار واکثر
لبهای او کشاده و تخمش در میان او نمایان همراه چای خطای استعمال کرده میشود
گرم است ومقوی معده ومحلل ریاح ومصلح چای مقوی فعل آن صاحب ریاض الفواید
گوید گرم وخشک است در اول وگویند تریست هاضم ومقوی معده ودماغ واحشا است
ومحلل بلغم وریاح ومدر بول ومفتح سده چون در طبخ همراه چای و دارچینی و قاقله صغار
استعمال نمایند در جمیع افعال خود قوی گردد **بارمو** بفتح بای موحده وسکون الف
ورای مهمله وضم میم وسکون واو دوائیست **بارهی** بفتح بای موحده وسکون الف ورای
مهمله وکسر ها وسکون یای تحتانی بعضی گفته اند اسم زبیبی است **بالپتر** بفتح بای موحده وسکون
الف ولام وفتح بای فارسی وتشدید تای فوقانی وسکون رای مهمله اسم جوانساست بعضی صاحب
برکهانه کوچک **بالکا** بفتح بای موحده والف وسکون لام وفتح کاف والف وبعوض
کاف والف واو هم آمده است ای **بالو** اسم ریگ است سرد وخراشنده آبله **بالچهر** بفتح بای موحده
والف وسکون لام وفتح جیم فارسی وخفای ها وسکون رای مهمله اسم جهر است **باستک**
بفتح بای موحده والف وسکون سین مهمله وضم تای فوقانی وسکون کاف فارسی اسم تهوه است
خواص این نیز در انجا گفته خواهد شد

فصل الباء الموحده

ببول بفتح بای موحده
اول وضم بای موحده ثانی وسکون واو ولام اسم کیکر است ودر بحث کاف بیاید **ببری**
بفتح بای موحده اول وسکون بای ثانی وکسر رای مهمله وسکون یای تحتانی سنا هسفرم است

٣٤

از سماق وصندل سفید و زرد
وطباشیر وگلسرخ بقدر
رسیده در گلاب سه تولا سوده
سرکه سه ماشه اضافه ساخته بر معده
وفم آن ضماد سازد وبعد نصف
گهری از استعمال این ضماد
دوا نوشیده نی بجزد که اکثر
ایمان بدین حیله دوا ر فی
نشده ومفید گشته وبساده قی
همین ضماد برای گرب

بهیتک بکسر دو بار موحده و خفار ها و سکون یار تحتانی و فتح تار مثناة فوقانی و سکون
کاف اسم بهیره است و عوض تار فوقانی بعد کاف دال مهمله نیز آمده است بهیکد **فصل التاء**
الفوقانی **بتهوا** بفتح بار موحده و سکون تار فوقانی و خفار ها و واو و الف با ستک
نیز گویند در طول نهال او بقدر گز و کم و زیاده از آن برگش بقدر پودینه و نرم و کنگره دار
چون بخته شود کلان گردد و برگش نیز در عرض و طول بیفزاید مردم هندوستان همراه گوشت
و بی گوشت بخته میخورند لیکن تا که برگ آن خورد است در مزه بهتر است و طبعش نزدیک آبها
و بری اقوی از بوستانی سبک و ملین و مبهی مقوی اعضا و مشتهی طعام و دافع امراض
سبز رو رکت بت و بو سهیر و کرم شکم و مقعد و دافع فساد اخلاط ثلثه اسم قطف است
یعنی اشتراق خوان
بتیس بفتح بار موحده و کسر تار فوقانی و سکون بار تحتانی و سکون سین مهمله اسم اتیس است
و در بحث الف گذشت **فصل التاء الفوقانی هندی بٹ کهدر** بار موحده
مکسوره و سکون تار فوقانی هندی و فتح کاف و خفار ها و کسر دال مهمله و سکون رار مهمله
نوعی از کهیر است گرم و رمخشت و رحمت دهان و درد دندان و خون خارش و اثر زهر و کف
دفع سازد **بٹیر** بفتح بار موحده و کسر تار فوقانی هندی و بای تحتانی مجهول و سکون رار
مهمله گوشت وی سرد و مشتهی طعام و دافع تپ و فساد اخلاط ثلثه بعضی نوشته اند
که اسم تیهو است در صورت مشابه بدراج و بقدر نصف او و بالجمله نزد راقم معتدل است
در حرارت و برودت و لایق بغذای ناقهین و مرضا و مقوی معده و قابض شکم **بٹلا** بفتح بار
موحده و سکون تار فوقانی هندی و لام الف اسم مثر است **فصل الجیم بجورا** بکسر بار موحده
و فتح جیم و سکون واو و رار مهمله و الف میگویند بعربی اترج است و یک گونه در میان هر دو
اختلاف دریافت میشود **بجرکند** بفتح بار موحده و جیم مشدد و سکون رار مهمله و فتح

بقدر نیم ماشه درین ترکیب عظیم دارد و گاهی جدوار نفع قی و اسهال نفع گلاب و خیدن در باب و بالایش بقدر پنج توله دو توله شربت نوشیدن

صورت از واط ضعف ورق نقره
و ورق طلا زیاده نموده می شود
و در صوریکه حرارت بر طبیعت
مریض غالب بود و اسهال باشد
شیره آلوبخارا هفت دانه آب تمر هندی
یکتوله شیره رز شکسه ماشه در آب
و گلاب بقدر چهار چهار توله برآورده
صاف نموده شربت لیموده توله
اضافه ساخته کمال مفید می شود
دفع دغثیان را نیز همین دوا

کاف وخفا نون ودال مهمله اسم سورنجان است **بجیبار** بکسر باء موحده وفتح جیم وسکون باء تحتانی وسین مهمله والف ورا مهمله اسم خلاصه چوب بیجا است وخواص این نیز از انجا جویند **بجیا** بکسر باء موحده وجیم مفتوح ویاء تحتانی مفتوحه والف خواص این در بهانگ ذکر خواهد یافت

فصل الجیم الفارسی

بچهو بباء موحده وضم جیم فارسی خفا ها وسکون واو اسم عقرب است وخواص او مشهور در کتب یونانی است وکژدم دریایی ماهی کوچک بود تیره رنگ بسرخی مایل وبر پشت وی خاری بود که بدان زند وجسم وی خار ناک وسروی بزرگ تر از تنه وی صاحب دارا شکوهی مینویسد شاید که ماهی سنگی باشد **بچ** بفتح باء موحده وسکون جیم فارسی اسم عربی وج است بفارسی اگر کی نیز گویند یک قسم سفید است هر دو تلخ وتیز وگرم مشتهی طعام ومقوی وصفی گلو ودافع خلط فاسد وبلغم وبیماری صرع وخبط وآسیب دیو وجن

بچهناک بکسر باء موحده وسکون جیم واشمام ها مخففه وفتح نون والف ساکن وآخر کاف اسم بیش است

فصل الدال المهمله

بدهارا بکسر باء موحده وفتح دال مهمله وخفا ها وراء مهمله والف درداره هندیست از طرف کوهستان می آید خوبی است که بالقدر گندگی اصل السوس تلخ وزمخت وگرم وملین ومهی بقوت ودافع فساد باد وبلغم وخون وآماس اعضا وپرمیو واز جمله رسائن است **بدارکند** بکسر باء موحده وفتح دال مهمله والف وسکون راء مهمله وفتح کاف وسکون نون ودال مهمله وفتح ها والف اسم برنی است **بدری** بفتح باء موحده وسکون دال مهمله وکسر راء مهمله وباء تحتانی اسم کنار است **بداری کند** بکسر باء موحده وفتح دال مهمله وسکون الف وکسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی وفتح کاف وسکون نون ودال مهمله بعضی گویند که اسم باراهی کند است وبعضی غیر او دانند وده قسم نوشته اند قسم سفید وی را چهیر کند گویند ودر خواص هر دو نزدیک باراهی کند است **بدارکا** بکسر باء موحده

فصل الدال المهمله داکهه بکسر [?] ... اسم بداری کند است

وفتح دال مهمله والف وسکون را مهمله وفتح کاف والف اسم بداری کند است **فصل الدال**

وفتح دال مهمله والف وسکون را مهمله وفتح کاف والف اسم بداری کند است

الهندی ڈہل بفتح باء موحده وسکون ڈال مهمله هندی وفتح ها وسکون لام سفرجل

هندی گویند ثمر درخت کلانی است در اکثر بلاد هند کثیر الوجود و درختش بقدر درخت جامن

که متوسط باشد وبرگش عریض وطویل زیاده وکلان از برگ داکهه لیکن برگ داکه مدور واین

طولانی وخشن از وی بیست ورود شکننده وبعضی از برگ او دو برابر برگ داکهه پخته

او شیرین وترش ودر اوایل ترش نیم پخته او را گرم وگران ونفاخ وباد انگیز وبید آرنده

رکت پت وفزاینده بلغم ومضعف باه واشتها وپخته او را بالعکس نیم خام در جمیع افعال

نوشته اند مگر در رکت پت ساکت مانده اند وصاحب دار اشکوهی تفصیل نکرده است لیکن

از کتب هندی تفصیل معلوم میشود وبقیاس راقم خالی از تقویت معده ودل نیست وچون زیاده

خورده شود در هضم بدیر آید وتولید ریاح کند وبسبب ترشی کسر سورت صفرا نماید وخسته او

قابض **فصل الراء المهمله بر** بفتح باء موحده وراء مهمله ساکنه درختی است عظیم ومشهور سرد

گران وحابس شکم ودافع فساد بلغم وصفرا ودا میل وثمر **برنبان** بفتح باء موحده وسکون

راء مهمله ونون والف ونون ثانی وبحذف نون ثانی هم آمده است وبحذف الف ونون نیز آمده است

برنا وبرن درختیست که در دیار اجمیر از چوبش تسبیح ساخته به ارمغانی برند گرم وملین و

مشتهی طعام ودافع فساد خون وبلغم وباد ودشواری بول ومفتت سنگ مثانه ومزیل

لاغری وگوله وکرم شکم **برده** بکسر باء موحده وراء مهمله وفتح دال مهمله مشدده وها دوا هندیست

سرد محلل ومنی افزا ودافع سرفه ودق وفساد خون ودر دیگر خواص مثل برداست در حرف راء

مهمله خواهد آمد **برنهی** بفتح باء موحده وراء مهمله وخفاء نون وکسر باء موحده ثانی وخفاء ها وسکون

یاء تحتانی شیرین است وسرد وملین وسبک ومقوی مدرکه وحافظه ومصفی آواز گلو و

سرد گردد و بیداری و جلادت شکم و دست و پا عرا ضعیف حادث شود که هرگاه که نمود در صاحب ذخیره فرموده و نفع میکند بید جهانی

لازم است که پارچه بسیار بر مریض پوشند تا گرمی منجذب بر بدن شود و این حالات زایل یابد و هرگاه طبیعت مریض باصلاح آید و اشتهای طعام غلبه کند چند عدد مویز مع دانه یا آب دال مونگ بخورد بعد آن جرم دال مونگ رقیق ازان پس کهچری مونگ تناول نماید بعد چندی خوردن نان روا با دال مونگ

۳۶

بسم الله الرحمن الرحیم

دافع جذام وسفیدی بدن و برص و فساد خون و سرفه و زهر واماس اعضا و تپ و از جمله سمای است گویند اسم زرنب است بربری بفتح با موحده وسکون را مهمله وفتح با موحده ثانی وکسر را مهمله ثانی وسکون یا تحتانی اسم سورنجان است تیز و سرد و خشک و فزاینده سوزش اعضا وصفرا و دافع فساد خون و بلغم و قوبا و کرم شکم و فساد زهر بر تیکیتا که در باب یا تحتانی انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد نیز اطلاق یابد و وی غیر سورنجان است بریجا بفتح با موحده وفتح را مهمله و یا مجهول و جیم والف اسم قنه است برهتا بکسر با موحده وفتح را مهمله وسکون ها و تا فوقانی والف برهتی نیز گویند بعوض الف یا تحتانی لیکن مشهور با سم اول است بعضی گویند که برهتی شامل هر دو قسم کتای است که بزرگ و خورد بود و برهتا مخصوص باول است گرم و قابض شکم و مقوی دل و مشتهی و گوارنده و دافع فساد بلغم و خون و باد و کرم شکم و مقعد و جذام و تپ و دمه و درد شکم و سرفه و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و مزیل لاغری و گوله شکم اسم کتای بزرگ است بفارسی بادنجان دشتی گویند و گل او را گل جلد زنبه سیر جلا بفتح با موحده و را مهمله و خفا نون وفتح با موحده ثانی و ها هندی و ضم شین مهمله و فتح یا تحتانی وسکون را مهمله وفتح جیم ولام والف قسمی از زهر است برمی بفتح با موحده وسکون را مهمله وکسر میم وسکون یا تحتانی بعضی اسم تالیسر نوشته اند و بعضی سافج برچه کنده بکسر با موحده وسکون را مهمله وفتح جیم فارسی و ها هندی وفتح کاف فارسی و خفا نون وفتح دال مهمله اسم بندالو است برچهیا بکسر با موحده وکسر را مهمله وسکون جیم فارسی و خفا ها وفتح یا تحتانی والف اسم آمله است برنتاکی بفتح با موحده و را مهمله وسکون نون وفتح تا فوقانی والف وکسر کاف وسکون یا تحتانی اسم برهتا است بروه وارکا بکسر با موحده وفتح را مهمله و تشدید دال مهمله و خفا ها وفتح دال مهمله والف و

سکون رای مهمله و فتح کاف و الف اسم بربار است برایمین بکسر بای موحده و فتح رای مهمله و الف و فتح ها و کسر میم و سکون یای تحتانی و نون و برم و بندی نیز گویند بکسر بای موحده و فتح رای مهمله و سکون میم و فتح دال مهمله و سکون نون و کسر دال مهمله هندی ثانی و سکون یای تحتانی نباتی است از زمین آید مانند شاخهای باریک دارد گلش بنفش سرخی مایل و برگش خارها باریک بود شیرین است و سرد و سبک و عقل بیفزاید و حافظه را قوت دهد و مسی یعنی برص را دفع کند و رنگ روی را نیکو گرداند و باد روگ و سیلان منی را باز دارد و تب را دفع گرداند برگتمن بکسر بای موحده و کسر رای مهمله و سکون کاف فارسی و تای فوقانی و فتح میم و سکون نون اسم فیروزه است برآوزره بکسر بای موحده و ضم رای مهمله و سکون واو و فتح رای معجمه و سکون ها معروف به بهروزه و گنده بهروزه نیز گویند و در خواص نزدیک بکندر بود لیکن در بهروزه قوت تجفیف زیاده بود چون آن را در شیافه برگیرد فرج را از رطوبت و ریم پاک سازد و بچه را از ساقط شدن محفوظ دارد فصل السین المهمله بسنکهپر انکبسر بای موحده و سکون سین مهمله و فتح کاف و خفای ها و بای فارسی و رای مهمله و الف رشتی هندیست باره دارد و بقدر نصف ذرعه نهایت ذرعه و برگهای مثل برگ بقله یمانیه و از آن خورد و گلش بنفش و مجموع درخت مدور بود و بر زمین افتاده مانند شبکه و عرضش بقدر نیم گز و تلخ و شیرین گرم و خشک و ملین و دافع دمامیل و فساد بلغم و صفرا و خون و باد و اماس اعضا و مشتهی طعام و از جمله رسایین است و نوعی از او که سرخ است آن را رکت بهت گویند تلخ و هنگام هضم تر و سرد و سبک و قابض شکم و باد انگیز و دافع فساد بلغم و صفرا و خون بسنتی بفتح بای موحده و سین مهمله و سکون نون و کسر تای فوقانی و سکون یای تحتانی معروف گلی است بسنتی رنگ دارد و سرد و سبک است و مزه تیز دارد و غلبه خلط و خون دفع گرداند و عرق بدن نیز دور کند و خوشبو بود و مطبوع باشد لیکن بفتح

با موحده و سکون سین مهمله و تاء فوقانی و راء مهمله و فتح لام و سکون کاف فارسی و نون اسم شجره
است معنی لفظ مذکور آویزنده جامها فصل الشین المعجمه بشکر اسا بکسر با موحده و سکون
شین معجمه و ضم نون و سکون کاف و راء مهمله و الف و خفاء نون و تاء فوقانی و الف ثانی
نیز و خرد افزا و دافع کرم شکم و دامیل و بثور و فساد بلغم و در بحث را نوشته که قسمی از کنیر
است ظاهرا بر هر دو قسم اطلاق آمده است بشاش بکسر با موحده و فتح شین معجمه و سکون
الف و سکون شین معجمه ثانی بعضی نوشته اند اسم بهط خود و س است فصل الکاف
بک بضم با موحده و سکون کاف اسم بکن است و در فصل کاف فارسی باید بکچی
بفتح با موحده و ضم کاف و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی قسم دویم او سفید است
هر دو شیرین و تلخ و هنگام هضم تیز و سرد و خشک و ملین و نفاخ و مشتهی طعام و دافع فساد خون
و صفرا و تنگی نفس و جذام و بواسیر و تپ و کرم شکم و مفرح و منشط و تخم او فزاینده صفرا
و دافع برص و فساد بلغم و باد و از جمله رسا ین است بکاین بفتح با موحده و کاف و الف و فتح
یاء تحتانی و سکون نون بزبان سنسکرت مهانیت گویند بکه تندک بکسر
با موحده و فتح کاف و ها هندی و کسر تاء فوقانی و خفاء نون و ضم دال
مهمله و سکون کاف قسم تیندو است و در بحث تا باید بکل بفتح با
موحده و ضم کاف و سکون لام اسم مولسری است فصل
الکاف الفارسی بگلا بفتح با موحده و سکون کاف فارسی
و فتح لام و الف بعضی نوشته اند که اسم بوتیمار است و در فارسی ماهی گیر
گویند و بعضی گفته اند اسم سفید برسیت بگن بضم با موحده و فتح
آن و کاف فارسی و سکون نون بگهلا بکسر موحده

۳۹

بالشتها و دیگر میوه فرستادند
این اثر ظاهر نشد چون مردم
آن شهر در آن دشت تفحص نمودند
این بیخ و برگش را یافتند که در
دشتها و دیگر بوده و بعد از آن
در آدمی که ناصور و جراحت متعفن
داشته تجربه نمودند همان نفع بلکه
زیاده از آن یافتند از ین معلوم
میشود که در امراض حیوانات نیز
نافعست قابل این نحو در سال

وسکون کاف فارسی وخفاء ها ولام الف شاخهای باریک دارد و برگ کوچک و باریک
و دراز و نوکدار وگل کوچک سفید بر هر گره برآید و مدور بود سرد و دافع فساد زهر و بلغم و
صفرا و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و مانع سوزش اعضا و بیهوشی **بگیری** بفتح باء موحده
وکسر کاف فارسی و یاء تحتانی مجهول وکسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی ثانی قسمی از عصفور است
گوشتش بطعم شیرین و سرد و خشک و دافع فساد صفرا و بلغم و نزد راقم گرم است و مقوی باه و
معده و سریع الانحدار و مولد خون صالح و لایق به پیران و امزجه بارده و امراض بارده

فصل اللام **بلی** بکسر باء موحده و لام مشدد و سکون یاء تحتانی گوشتش شیرین و گرم و تر و مسخن
و دافع فساد باد و بلغم **بلوڈت** بکسر باء موحده و ضم لام و سکون واو مجهول و کسر دال هندی
و سکون تاء فوقانی اسم گوشت است **بلوسیکه** بکسر باء موحده و سکون لام و فتح واو و سین
مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح کاف و هاء هندی قابض شکم و دافع فساد باد و بلغم و قولنج و درد
شکم مغز بیل که تخم ندارد او را بدین اسم نامند **بلور** بکسر باء موحده و تشدید لام و ضم آن بدون
تشدید و سکون واو و راء مهمله اسم سنگ متعارف است **بلا** بفتح باء موحده و لام الف
اسم مشترک است بر سه هندی کیکر و کانکهی و کهرهتی اطلاق کرده میشود **بلکا** بفتح باء موحده و
سکون لام و کاف و الف اسم کانکهی است **بل** بفتح باء موحده و سکون لام اسم بیل است و
بلو بکسر باء موحده و سکون لام و فتح واو نیز گویند اسم عربی شل است سفرجل هندی هم گویند

فصل النون **بندا** بفتح باء موحده و خفاء نون و دال مهمله و الف یعنی شجری یا رستنی که بر درخت
دیگر بروید خشک است و دافع فساد بلغم و باد و خون و دملها و بثور و فساد زهر **بن بیل** بفتح باء
موحده و سکون نون و کسر باء موحده ثانی و یاء تحتانی مجهول و لام یعنی گل رای بیل صحرائی قابض
شکم و شکننده سنگ مثانه و دافع فساد بلغم و باد و دشواری بول **بن نواری** بفتح باء موحده

گمان کرده اند و گروهی سرد در اول مرتبه اول و خشک در اول مرتبه دوم دانسته اند و بعضی گرم و خشک گفته اند اما ملاحق افکار و توالی تجارب بسیار چنان مقتضی میشود که مرکب القوی باشد باعتبار حرارت و برودت و جزء سرد غالب بود بر جزء گرم و خشک باشد

وسکون نون اول وکسر نون ثانی وواو والف وکسر را مهمله وسکون یا تحتانی گل نواری صحرای اکثر در بابستان بشکفد وقسمی دیگر است هنگام برسات بشگفد هر دو تلخ وتند وسبک ودافع فساد اخلاط ثلثه وامراض گوش وبینی وشکم ودهن **بنلوچن** بفتح با موحده وخفا نون وفتح سین مهمله وضم لام وسکون واو وفتح جیم فارسی وسکون نون ثانی از درون کاواکی بانس بر می آید شیرین است وسرد ومولد منی وبهی ودافع تشنگی ودق وتپ وضیق النفس وباد وصفرا وخون وبرقان اسم آن اطبا شیراست **بنس** بفتح با موحده وسکون نون وشین معجمه اسم بانس است واحوالش گفته شد **بنولا** بکسر با موحده وفتح نون وسکون واو ولام الف گرم است وگران باهم افزا ومولد منی وافزاینده شیر زنان ودیگر حیوانات **بندهیاکرکوتکی** بفتح با موحده وسکون نون وکسر دال مهمله وخفا ها وفتح یا تحتانی والف وفتح کاف وسکون را مهمله وضم کاف وسکون واو وکسر تا فوقانی وکسر کاف وسکون یا تحتانی بانجه ککوره نیز گویند قسمی از ککوره است که بار نمی آرد وازینجهت باین اسم مسمی گشته نیز دافع اثر زهر ومفرح است **بندال** بکسر با موحده وسکون نون وفتح دال هندی والف وسکون لام خواص مثل دیوداری باید دید

فصل الواو **بولسری** بضم با موحده وسکون واو مجهول ولام وفتح سین مهمله وکسر را مهمله وسکون یا تحتانی درختی است که نام گلش هم همین است میوه او نارنجی عناب یا درختی است بزرگ خوش آینده برگل ومیوه بود سرد ودافع بلغم وصفرا وبرای امراض دندان مجرب ثمرش سرد وقابض شکم ونفاخ ودافع بلغم وصفرا واگر از ان بخورند وبخایند دافع درد دندان وناستواری او **بول** بضم با موحده وواو مجهول ولام اسم مر است سرد وفزاینده خرد ومشتهی وگوارنده طعام ومجلی رحم زنان ودافع فساد خون وتپ وجذام **بونت** بضم با موحده وسکون واو وخفا نون وتا فوقانی هندی بفارسی اسم نخود سبز است نزد اطبا هندی سرد وخشک وقاطع شهوت وبادانگیز وسبک ونفاخ وصفرا وخون وبلغم افزا ونزد اطبا یونان در اکثر

ودیگری نباتیست سرد وخشک ... پیوسته شیر خیزد ... ان اجزای حاره از نیجاست ... عدم استعمال این ... مطلقا ظاهر ... از کیفیت نیست بلکه بصورت نوعیه است واز صورت نوعیه مخالف کیفیت می باشد مثل افیون که باانکه سرد است در امراض بارده جگر نفع میکند وتریاق فاروق باانکه بسیار گرم است زهر مار راکه بغایت گرم است دفع مینماید ودلیل خشکی این نبات انست که اگر مردم که این نبات را می خورند درد وسه روز اول درد شکم وخراش روده از ... بعد در بعضی جاها که ... این نبات را ... ببادام یا روغن گاو اضافه ... یا کنند این پخش هم ... نقص نشود اگر روغن ... هم برسد وطبیعت

خواص اختلاف است صاحب تحفه نوشته است که چون نخود خشک را در اول هلال بعدد تا لیل
بهر یک ازان یکعدد نخود را مالیده و مجموع او را در لته بسته از میان هر دو پا و از بالا شانه
لته را بسته بجانب عقب بانداز ند در آخر ماه جمیع تا لیل برطرف شود شناسای میگفت که در
تجربه من هم آمده است مجرب است **فصل الها** بهنگرا بفتح با موحده و خفا ها و نون و
فتح کاف فارسی و را مهمله و الف بیاره دارد شاخهای باریک و بعضی را شاخهای سفید
و بعضی را سیاه و برگ خورد شاخ و برگ شابه پودینه بود و قسمی از بهنگره است که ازاکو که بهنگره
گویند نهال آن بلند دراز و کلان بود تلخ و تیز و گرم و خشک و مصلح جلد بدن و دافع فساد باد و
بلغم و امراض دندان و چشم و صداع و جذام و از جمله رسا بن است چون تخم بهنگره را در نیم من عصاره
تخم بلادر خیسانیده و در زمین صالح بکار برند و بجای آب شیره بلادر دهند و یک پر سفید کبوتر
در بیخش فرو برند تا بزرگ شود و چون آن پر سیاه شود از بیخ برکنده در سایه خشک سازند و بستانند
و آنچه بسر انگشت بر آید با شیر گاو بخورد کالیت شود و اگر خشیش او روز یکشنبه کنده در سایه
خشک کنند و هفت مرتبه در شیره تسقیه داده و خشک کرده مبروص و صاحب جذام هر روز یک
کفدست از و بخورد مرض مذکور زایل شود و تخمش کوفته با کنجد سیاه و شکر بخورد در عمر افزاید
و مقوی شانه و جگر است در چهار ماه برسات بهنگره و ترپهله مساوی و ربع او فلفل دراز
یکجا کرده بخورد در چهار ماه تابستان با کالی بهنگره بخورد از جمیع بیماری محفوظ ماند و موی
سیاه دارد و بیخش با برگ تنبول هر که بخوراند منقاد و مطیعش گردد **بهوج پتر** بفتح با موحده
و مشهور بضم آن و سکون ها مع خفا و سکون واو مجهول و جیم و فتح با فارسی و تا فوقانی
مشدد مفتوح و سکون را مهمله **بهرج** بضم با موحده و خفا ها و سکون را مهمله و سکون جیم
اسم درخت بهوج پتر است و در ین لفظ هم بجای واو را مهمله هم آمده یعنی بهرج پتر درختی هندی

در باطن سبب حفظ حرارت
در باطن از جهت تکاثف مسام
همچنین بیخ چینی اول احتباس میکند
بواسطه تاثیر ذاتی و بعد ازان که رطوبات
فاسده دفع میکند و خون صافی بسیار
در بدن هم میرساند رونق در بشره
و فربهی حاصل میسازد بجهت تاثیر
عرضی و کلام مادر تاثیر ذاتی است نه در
عرضی این است تحقیق و سبق از اینجا
بطلان مذاهب دیگر میتوان برد

کشمیری است صاحب طبقات کثیره است مثل طبقات ابهرک بود و هر طبقه مثل کاغذ و خطوط
مستقیم سرخ مثل الف بر وکشیده اند و مردم کشمیر آن کتابها می نویسند و هم از توز درخت او کاغذ
می سازند دافع فساد بلغم و صفرا و خون و درد گوش و آسیب دیو و جن و در هندوستان در
قلیانها بکار برند و چون هیچ تیر را در میان جامه کرده زیر بغل گذارند مانع اثر عرق بیجا بود
بفارسی توز گویند **بهومیاملک** بفتح با موحده و خفا ها و سکون واو و کسر میم مشدد و
فتح یا تحتانی و الف و فتح میم و لام و سکون کاف شجره المقل ساق است درخت و شیرین
و سرد و باد انگیز و دافع تشنگی و سرفه و فساد صفرا و خون و بلغم و پنذروگ که عبارت از زردی
و تراری بدن بود و ضربه و سقطه اعضا **بهارنگی** بفتح با موحده و سکون ها و الف و فتح را
مهمله و خفا نون و کسر کاف فارسی و سکون یا تحتانی پوست درخت کوهی است تلخ و تیز و گرم و
خشک و مشتهی طعام و دافع ماده خام و ورم اعضا و سرفه و فساد باد و بلغم و تنگی نفس و تپ و درد کج
بهید بکسر با موحده و خفا ها و یا تحتانی مجهول و دال مهمله هندی و برای بیدمشک بهید مشک گویند و
است و هم اقسام بید است و در بحث میم آید **بهنیس** بفتح با موحده و خفا ها و نون و سکون
یا تحتانی و سکون سین مهمله خواص در مهکی خواهد آید **بهدها** با موحده و فتح ها هندی و سکون
دال مهمله هندی و ها ثانی و الف گوشتش گران و دافع فساد باد و امراض چشم و صاف کننده
آواز گلو است و دندان او را سائیده در آب چشم کشیدن عشا را زایل کند چشم است و الد ما جد در این
باب استعمال میفرمودند و آویختن دندان این او شیر را در گلو اطفال باعث حفظ از چشم زخم بید است
بهرتهوا بفتح با موحده و خفا ها و سکون را مهمله و ضم تا فوقانی و خفا ها ثانی و واو و الف
طایریست که گوشتش در خاصیت چون گوشت تیتر است **بهاتا** بفتح با موحده و خفا ها و
الف و سکون الف و فتح تا فوقانی هندی و الف شیرین و تند و تیز و هنگام پختگی تازه و گرم و سبک و

فضیله رطوبی است که با اجزای انچه در روی است خوب نه امیخته بود وا زو زود جدا شود لهذا در ان رود سورا احتیاط هر بیشود چون بجوید دار فلفل و زنجبیل جهت انکه رطوبت فضیله زود بتحلیل میرود چه لطیف است و خوب نه امیخته است با اجزای انچه در روی است پس سورا احتیاطم برسند و هرچه رطوبت فضیله دارد بیاده می کند و توقف نماید ...

۴۲

بتخفیف ... حضرت جد ... مرحوم مغفور ... جانصاحب ... تجربه ... بگویند و این ... دردزد ... کرا ... ظاهر ...

فصل در جودت این بیخ

بیخ چینی جودت این بیخ از وجود چهارده امور صورت موجود است و نازمان تحریر این رساله در نفس چند فرد نزد ما و کمینه حقیر خوردن نتوانند و ایزد تعالی بطریق معمول خورانید نه بعد

می بندد یکی آنکه سرخ بود نه سفید چه بیخ سفید اگرچه سنگین هم بود لیکن خام است و دلالت بر غلبه فجاجت و قلت نضج و حرارت میکند دوم آنکه سنگین بود نه سبک چه سبک ضعیف القوی میباشد بعضی گفته اند که غرقی باشد و بعضی میگویند که نیم غرقی بود سوم آنکه بی گره یا کم گره بود جهت آنکه با افراط گره از وفور خشکی است که بسبب قوت جاذبه

ودافع صفرا و بلغم و مقوی دل و برافروزنده رنگ و مشتهی طعام و دافع تپ و سرفه و رسیده
آن گرم و گران و صفرا انگیز و بادنجان سفید در خاصیت کمتر از قسم سیاه است بخاصیت
دافع بواسیر و اطبا یونان برداره بادنجان قایل اند و سفید را بهتر از سیاه بعضی از اطبا
یونان نوشته اند و آنچه راقم در تقویت معده تجربه نموده و در زیادتی بودن یبوست
بهتری که نوشته اند شبهه نیست و بسبب یبوست و سوداویت باعث سهر و خواب های
پریشان میگردد و مصلح آن روغن علی الخصوص خیرات و قطع نظر از نفع و ضرر لذیذ و مرغوب
طبایع است و این هم بسبب کمی مضرت او ست و بیگن نیز گویند بهیرا بالفتح باء موحده و کسر هاء
و یاء تحتانی مجهول و راء مهمله و الف بطعم تلخ است و هنگام هضم شیرین گرم و خشک و دافع بلغم و
صفرا و سرفه و مقوی چشم و موی سر و دماغ و بقدری مسکر نوشته اند بعربی بلیله است
بهلاوا بکسر باء موحده و سکون هاء و لام الف و واو و الف ثانی بطعم تلخ و شیرین و گرم
و سبک و مشتهی طعام و بهی و دافع فساد باد و بلغم و استسقا و نفخ شکم و جذام و بواسیر و سنگریزی
و بادگوله و تپ و برص و قاتل کرم شکم و دافع دامیل و ثبور بعربی بلادر است و مغز بلادر را
راقم هم در معاجین باهیه استعمال نموده و خود هم خورده در تقویت باه و معده و امساک منی
و رفع برودت بسیار مفید یافته و دوستی داشتم که نزله بارده بمرتبه کمال داشت و با وجود تداوی
بسیار مرضش رو بانحطاط نمی آورد اول ادراکحلا بعوض افیون که استعمال میکرد در حبوب
بخوردن او دادم در نزله تخفیف کرد و هم قایم مقام افیون گشت بعد از آن بلادر معه مغز
او و عسل او در حبوب استعمال کردم مرض مذکور بالکل زایل شد و نیز عورتی و فرزندی داشت
رحم داشت و درد بر روز زاید میشد او هم استعمال نمود و در چند روز مرض مذکور او برطرف شد و
بالجمله بشرط موافقت مزاج نافع ترین ادویه است و در صورت عدم موافقت آن ضار ترین

وبدترین ادویه است ومغوش بهنایله است مکرر باستعمال آمده مگر بعضی امزجه شدید الحرارة را نباید

داد بهی بکسر بار موحده و ها و سکون یار تحتانی اسم سفرجل است بهو چهتر بضم بار موحده و

ها و واو و فتح جیم فارسی و خفار ها و فتح تار فوقانی مشدد و سکون رار مهمله و بعضی عوض واو

یار تحتانی نوشته اند یعنی بهی چهتر سرد و گران و ملین و مقوی و فزاینده اخلاط ثلثه بعربی

سماروغ گویند و کهونبهی و گکن دهول نیز گویند و در کاف بیاید بهوین ترور بضم بار

موحده و خفار ها و کسر واو و یار تحتانی مجهول و خفار نون و فتح تار فوقانی و سکون رار

مهمله و فتح واو و سکون رار مهمله ثانی چون متواتر یکماه خورد جوانی افزاید و موی سیاه شود

و اعضا مستحکم گردد و در قوت افزاید و اگر چهار روز خورد از بدن بوی خوش آید و از

عمق بدن اسهال نماید و بعربی سنائی گویند بهرامر بکسر بار موحده و خفار ها و فتح رار مهمله

و سکون الف و فتح میم و سکون رار مهمله ثانی عسل است که رقیق و شفاف و صاف باشد

گران است و دافع رکت پت و بول غلیظ کند بهانک بفتح بار موحده و خفار ها و الف

و نون و کاف فارسی اسم قنب است بجیا نیز گویند تیز و تلخ و گرم سوهک و قابض و مشتهی طعام و

دافع فساد بلغم و مورث بی شعوری و بسیار گوئی و گاهی از افراط تپ احداث میکند و بدا است

بکسی که زهر خورده باشد صاحب دارا شکوهی مینویسد که در بنگالا عمارتی میساختم لوحی یافتم

که بران این ترکیب مکتوب بود نیز نوشته بود که مهادیو همیشه استعمال میکرد و امساک و زیادتی

باه که داشت بسبب همین ترکیب بود و نیز صاحب دارا شکوهی مینویسد که من هم این ترکیب ساختم

اکثر فواید که تحریر میشود یافتم بگیر بهانگ هشت پل مرچ هشت پل هر یک هشت توله در هنگام که قمر در منزل نثره

باشد که بزبان هندی پکهه چهتر گویند بضم بار فارسی و فتح کاف و ها هندی و کسر نون و فتح

جیم فارسی و ها خفی و تار فوقانی مشدد و سکون رار مهمله و این عبارت از اول تحویل [illegible]

٤٥

صفات حسنه باشد هر چند زرد کم‌تر بود بهتر و اگر بغایت کوچک باشد نفع او بسیار کمتر است و اگر جامع صفات حسنه نبود چندانکه کوچکتر باشد بهتر بود هشتم آنکه این بیخ را از مفسدات و مغیرات که مزاج او را تغیر کند محفوظ دارند چون مجاورت نمک و چند بید [illegible] و فلفل و کافور و زیتون و امثال [illegible] و رسیدن نم باران و آب دریا .

دار زیاده است تا بر زوال ... دم آنکه ... آتش ... [illegible]

در برنج سرطان و بستانند شکر چهار پاو عسل مصفی دو پل و روغن گاو سه پل بخته بهالت
در روغن قدری بریان کرده عسل را قدری بقوام رقیق آورده داخل سازند پس شکر مذکور را هم
آمیخته نگاه دارند و هر روز ده ماشه با فاصله ناشتا اول نمایند چون ده ماه متواتر خورده شود مردی
افزون [illegible] قیاس بیفزاید و جوانی با توانائی حاصل آید و نور بصر را افزایش گردد از امتلا و ضعف
ریاح و بخور دخوش [illegible] محفوظ مانند و تشنج و استرخا در بدن راه نیابد و فضله
ثقل [illegible] برآید [illegible] غذا بیشتر بگوارد و دل را محکم او گرداند [illegible] سیم سینی بکسر با موحده
وخفا ها و کسر یای تحتانی و میم و فتح سین مهمله و سکون یای تحتانی ثانی و کسر نون و سکون یای تحتا
ثالث قسمی از کافور است بهوم کمدم بفتح باء موحده و ها و واو و سکون [illegible] و فتح کاف
و دال مهمله و سکون میم ثانی قسمی از کدم است بهندی بکسر باء موحده و خفاء ها و سکون
نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یای تحتانی ترکاری مشهور است بقدر یک گره و دو گره و بیش
بقدر چهار گره هم میشود خیاره دار بود که بقدر انگشت بلند بار آرد و باد و بدان زیاده
کند و شیرین و مولد کف و دافع صفرا و بدر و مقوی و مولد منی بهبا در [illegible] بفتح باء موحده و خفاء
ها و سکون الف و فتح دال مهمله و سکون را مهمله اسم دوائیست و میم [illegible] بعضی [illegible] والف
نیز نوشته اند یعنی [illegible] بهندالی بکسر باء موحده و خفاء ها و سکون نون و فتح دال و الف
و فتح لام و سکون یا [illegible] بندال نیز گویند بار دارد و بر درخت [illegible] پیچد و گل [illegible] مشابه [illegible]
و در میان او تخم سیاه [illegible] و زیاده از آن و در زیر پوست سیاه او پوست [illegible] باشد و
برای زهر [illegible] بسیار نفع نماید و گرم بود و اشتها آرد و باد و بلغم دفع نماید
در کوهسار و [illegible] صحرائی شود بهبا بسنگی بفتح باء موحده و ها و سکون الف و فتح باء
فارسی و سکون نون و کسر کاف فارسی [illegible] پهلوان یای تحتانی صاحب [illegible] اسمی نوشته

که انجدان رومی است تیز و تلخ بود گرم و سرفه بلغمی و ذرود اماس و ریشها گرم معده و حرارت عرق بیم و تپ ودور کند **بهوا** بفتح بای موحده و ها و فتح واو و الف اسم کرواله است **بهاتمل** بفتح بای موحده و ها و سکون الف و خفا ها و فتح تای فوقانی هندی و سکون لام گل کنده دهرب در دستن گویند **بهودل** بضم بای موحده و خفا ها و سکون واو و فتح دال مهمله هندی و آخر لام اسم ریزه طلق است **بهوسنبها** بضم بای موحده و خفا ها و سکون واو و تای فوقانی و فتح بای موحده و الف و سین مهمله اسم بلیله است **بهلوک** بفتح بای موحده و خفا ها و ضم لام و سکون واو و فتح کاف اسم ارلو است **بهرهنت** **بهکیتا** بفتح بای موحده و خفا ها و سکون تای فوقانی و فتح کاف و تای فوقانی و تشدید یای تحتانی و الف نام بیخ دو کناری است **بهنتاکی** بفتح بای موحده و خفا ها و سکون نون و تای فوقانی هندی و کسر کاف و سکون یای تحتانی اسم بادنجان است **بهلاتک** بفتح بای موحده و خفا ها و لام مشدد و الف و فتح تای فوقانی و کاف اسم بلادر است **بهبهیلی** بالضم بای موحده و سکون ها و فتح بای فارسی و سکون های ثانی و کسر لام و سکون یای تحتانی نباتی است بر روی زمین فتاده و شاخها باریک دارد و برگ بسیار کوچک و بهلی ها بسیار دارد و با سک د کوچک القدر ناخن نر انگشت در ترکیب مقوی باه است مهلست و تغلیظ منی نماید **بهلین دوری** با بای موحده و خفا ها و سکون یای و لام و ضم دال هندی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یای تحتانی جیوتی بزرگ است خواص این در بیل دوری است

فصل الیاء التحتانی

بجک بکسر بای موحده و سکون یای تحتانی و فتح جیم و سکون کاف اسم درختی است که خلاصه چوب نرا بجیسار نامند بجیسار دافع جذام و جوشید گیهانی ساری و برص و پرمیو و کرم متعدد و فساد خون و صفرا و مستعمل پوست بدن و مقوی بیخ موی سر و از جمله رسائن است **بلیت** بکسر بای موحده

۴۷

فاز مسامات بطریق تبخیر و تعریق دار سحزای بول الی یا دما را دفع مینماید و نیز بواسطه عدم تنفس هوای بارد سحنونه در ارواح قلبیه بهم میرسد و از انجا در تمام اعضا و ارواح حاس بیکار گردد و باعث تحلیل قوی میشود و نیز چون طبیعت غذا را تشنه نکرده می باید باصلاح ماده مرض متوجه

و یا تحتانی مجهول و خفا نون و تاء فوقانی و قسم دوم بو بکام و قسم سیوم جل بنیت و قسم چهارم

ایجل هر چهار سرد و دافع اماس اعضاء و بواسیر و درد فرج زنان و دامیل و تبور و جوشیدگی سائر

و دشواری بول و منفعت سنگ مثانه و دافع فساد باد و بلغم و خون اما جل بنیت بخصوصه

قابض شکم و نفاخ است و ایجل بخصوصه دافع فساد زهر است **بیل** بکسر باء موحده و یاء

تحتانی مجهول و لام یعنی رای بیل سرد و سبک و دافع فساد بلغم و صفراء و زهر

بیل و بل بحذف یاء اسم ثمر نهال صحرائی است مشابه به سفرجل

تخم وی از تخم ریحان بزرگتر است نهال او راقم دیده است بقدر درخت بکاین هم میشود

و برگش نوکدار طویل و عریض میشود و نوعی شبیه به برگ مونگ دارد و بر هر شاخ باریک او

سه برگ بود و بعضی نوشته اند که ثمر رویدگی است و از لفظ رویدگی شبادر میشود که درخت

نیست و اصل این درخت در صحرا است و بعد از آن در باغها هم کاشت کرده اند باغی از نبت

صحرای خورد میان او را خالی کرده برای ناس داشتن و بجهت کارهای دیگر مرتب می کنند

بالجمله در بنادر هند مشهور است تلخ و زمخت و اندکی شیرین است و گرم و تر و رسیده او گران

است و بلغم و صفرا و باد افزا و دیر هضم و هنگام هضم سوزشی در معده پیدا کند و گرسنگی

کم نماید و شکم به بندد و خامش سبک و مقوی دل و سایر اعضاء و حابس شکم و مشتهی و هضم طعام و

دافع فساد باد و بلغم و بجهت اسهال معه دیگر ادویه مناسبه باستعمال راقم در آمد بسیار مفید یافته

بیا بفتح باء موحده و یاء تحتانی و الف اگر او را بکار د چوبین ذبح کنند خون وی بکسی بخورانند

که او عربده بسیار میکند عربده او را فراموش شود و دیگر عربده نکند مراره او را اگر با شکر بکودکی

بدهند خوشخو شود و بیش مردم سوزر و همچنین استخوان او وقتی که قمر زائد النور بود بر کودکی آویزند محبوب

دلها گردد **بیر** بکسر باء موحده و یاء تحتانی مجهول و راء مهمله یعنی کنار کلان شیرین است سرد

فاعل قوی گردد و منفعل ضعیف محل با کل وجوه وقوع می یابد و نیز بخار این بعد طبخ کامل تلطیف حرارت طبخ هم در ظاهر بدن اثر میکند و هم در باطن آن اما اثر او در ظاهر بدن پس با نطول است که در بیرون بدن تفتیح مسام میکند و رطوبتی را که برو است حرارت بخار ذوبان و سیلان پیدا کرده از مسامات بدن بیرون آورد

۴۸

[illegible] زود که رسد و منحل [illegible] زایل شده که اثر دواء روز اول و کیفیت او هنوز [illegible] می شود بجهت انکه اثر دواء [illegible] که آن محل او همین باشد

[illegible]

وگرانی و بلیین و مبهی و مسمن و دافع فساد صفرا و باد و خون و سوزش عضا و ادرار و ک و مسکن
تشنگی قسم دوم اسکول و قسم سیوم گرگن هر یک در جای خود مذکور خواهد شد بیل دوری بکسر
با موحده و سکون یا تحتانی و لام و بضم دال هندی و سکون واو و کسر را مهمله و سکون
یا تحتانی جوبی کوچک بیل او بسیار مدور و بر درخت و جدران به پیچد و ثمر او مانند خیار
کوچک است بیالدنتاک بکسر با موحده و فتح یا تحتانی و الف و سکون لام و فتح دال
مهمله و سکون نون و فتح تا فوقانی و سکون کاف اسم خار و خسک است و معنی لفظ مذکور
دندان مار است و وجه تسمیه آن مخفی نیست بیر بهوٹی بکسر با موحده و سکون یا تحتانی
و را مهمله و فتح با موحده و ضم ها و خفا واو و کسر تا فوقانی هندی مشدد و سکون یا تحتانی
جانوریست در موسم برشکال بهم رسد برنگ مخمل سرخ رنگ گرم در سیوم و تر در دوم پا های
دور کرده یکعدد با برگ پان برای امراض بلغمی مثل فالج و لقوه و غیره بخورند مفید بود و
ضماد وی برای قوت باه و امساک و فربهی قضیب مفید و دهن وی برای مجلوق و
سختی اعصاب و رگها نافع و بدل او خراطین است بیگن بفتح با موحده و سکون یا
تحتانی و فتح کاف فارسی و سکون نون اسمی از اسامی بهنا تا است اکثر از اطبای یونان
حار و بعضی بارد نوشته اند و دیگر خواص وی در بهنا تا گذشت بیدوری بفتح با
موحده و سکون یا تحتانی و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر را مهمله و یا تحتانی اسم دیدوری
است بیروجن بفتح با موحده و سکون یا تحتانی و ضم را مهمله و سکون واو و فتح جیم
فارسی و سکون نون اسم دیروجن است باب البا الفارسی فصل الالف پاڈل
با فارسی و الف و فتح دال هندی و سکون لام و عوض دال هندی تا هندی نیز
آمده است یعنی پاٹل و قسم دوم کاشٹ پاڈل ای کهشٹه پاڈل و اقسام دیگر نیز دارد

تحلیل می یابد اما نه آنقدر که در اعضا
زیاده از اسافل بدن است زیرا که
بالطبع صعود بخار بجانب بالا است
و نیز چون اطعمه غلیظه و ردیه متروک
و اغذیه صالحة الکیموس مستعمل بگردند
و خواه اختیار خواه اضطرار
جهت بی نمکی طعام و عدم رغبت
تام بران کم خورده میشود

و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و تاء فوقانی و قسم دوم تو بکام و قسم سیوم جل بنیت و قسم چهارم
اجل هر چهار سرد و دافع اماس اعضاء و بواسیر و درد فرج زنان و دامیل و تبور و جوشیدگی سایر
و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و دافع فساد باد و بلغم و خون اما جل بنیت بخصوصه
قابض شکم و نفاخ است و اجل بخصوصیه دافع فساد زهر است **بیل** بکسر باء موحده و یاء
تحتانی مجهول و لام یعنی رای بیل سرد و سبک و دافع فساد بلغم و صفراء و زهر
بیل و بل بحذف یاء اسم ثمر نهال صحرائی است مشابه بسفرجل
تخم وی از تخم ریحان بزرگتر است نهال او راقم دیده است بقدر درخت بکاین هم میشود
و برگش نوکدار طویل و عریض میشود و نوعی مشابه برگ مونگ دارد و بر هر شاخ باریک او
سه برگ بود و بعضی نوشته اند که ثمر رویدگی است و از لفظ رویدگی شبادر میشود که درخت
نیست و اصل این درخت صحرائیست و بعد ازان در باغها هم کاشت کرده اند باغی از نسبت
صحرای خود میان او را خالی کرده برای نامس داشتن و بجهة کارهای دیگر مرتب می کنند
بالجمله در بنا...ها مشهور است تلخ و زمخت و اندکی شیرین است و گرم و تر و رسیده او گران
است و بلغم و صفراء و باد افزا و دیر هضم و هنگام هضم سوزشی در معده پیدا کند و گرسنگی
کم نماید و شکم به بندد و خامش سبک و مقوی دل و سایر اعضاء و حابس شکم و مشتهی و هاضم طعام و
دافع فساد باد و بلغم و بجهة اسهال معه دیگر ادویه مناسبه باستعمال راقم در آمده بسیار مفید یافته
بیا بفتح باء موحده و یاء تحتانی و الف اگر او را بکار د چوبین ذبح کنند خون وی بکسی بخورانند
که او عربده بسیار میکند عربده او زائل شود و دیگر عربده نکند مراره او را اگر با شکر بکودکی
بدهند خوشخو شود و بیش مردم سوز و بخنبش استخوان او وقتی که قمر را مد اللنور بود بر کودکی آویزند مجنون
دلها اگر دد **بیر** بکسر باء موحده و یاء تحتانی مجهول و راء مهمله یعنی کنار کلان شیرین است سرد

فاعل قوی گردد و منفعل
ضعیف جعل با کمل وجوه وقوع می یابد
و نیز بخار این طبع بعد طبخ کامل و
تلطیف حرارت طبخ هم در ظاهر
بدن اثر میکند و هم در باطن آن
اما اثر او در ظاهر بدن پس بطور است
که در بیرون بدن تفتیح مسام
میکند و رطوبات را که بواسطه
حرارت بخار ذوبان و سیلان پیدا
کرده از مسامات بدن بیرون آورد

وگران و بلین و مبهی و مسمن و دافع فساد صفرا و باد و خون و سوزش عضا و دراج روک و مسکن تشنگی و قسم دوم هستکول و قسم سیوم گرگن هر یک در جاهای خود مذکور خواهد شد **بیل دوری** بکسر بار موحده و سکون یار تحتانی و لام و بضم دال هندی و سکون واو و کسر را مهمله و سکون یار تحتانی حبوبی کوچک بیل او بسیار مدور و بر درخت و خران به پیچد و ثمر او مانند خیار کوچک است **بیال و تنک** بکسر بار موحده و فتح یار تحتانی و الف و سکون لام و فتح دال مهمله و سکون نون و فتح تار فوقانی و سکون کاف اسم خار و خسک است و معنی لفظ مذکور دندان مار است و وجه تسمیه آن مخفی نیست **بیر بهوتی** بکسر بار موحده و سکون یار تحتانی و را مهمله و فتح بار موحده و ضم هار و خفار واو و کسر تار فوقانی هندی مشدد و سکون یار تحتانی جانوریست در موسم برسکال بهم رسد برنگ مخمل سرخ رنگ گرم در سیوم و تر در دوم پاهای دور کرده یکعدد با برگ پان برای امراض بلغمی مثل فالج و لقوه و غیره بخورند مفید بود و ضماد وی برای قوت باه و امساک و فربهی قضیب مفید بود و دهن وی برای مجلوق و سختی اعصاب و رگها نافع و بدل او خراطین است **بیگن** بفتح بار موحده و سکون یار تحتانی و فتح کاف فارسی و سکون نون اسمی از اسامی بهاتنا است اکثر از اطباء یونان حار و بعضی بارد نوشته اند و دیگر خواص وی در بهاتنا گذشت **بیدوری** بفتح بار موحده و سکون یار تحتانی و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر را مهمله و یار تحتانی اسم دیدوری است **بیر وچن** بفتح بار موحده و سکون یار تحتانی و ضم را مهمله و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون اسم ویروچن است

باب البار الفارسی فصل الالف

پادل بار فارسی و الف و فتح دال هندی و سکون لام و عوض دال هندی تار هندی نیز آمده است یعنی پاتل و قسم دوم کاشت پادل ای کهشه پادل و اقسام دیگر نیز دارد

۸۹

تحلیل می‌یابد اما نفع او در اکثر زیاده از اسافل تن است زیرا که بالطبع صعود بخار بجانب بالا است و نیز چون اطعمه غلیظه ورديه متروک و اغذیه صالحة الکیموس مستعمل میگردند و غذا خواه اختیار خواه اضطرار جهت بی نمکی طعام و عدم رغبت تام بران کم خورده میشود پس ماده امراض منقطع یا کم میگردد و بنفوذ طبع بر مرض استیلا می‌یابد

لیکن در خواص قریب بهم اند لهذا اند کر تطویل کرده نشد کل درخت مندلست و طول درخت
آن مثل درخت انبه و جامن و بهلی بطول گز و بعرض پهنای چهار انگشت و لو بر لو وار میان
او مثل پیه بر آید و تخم او مثل تخم هرن بطعم زمخت و شیرین و معتدل در گرمی و سردی و دافع
آماس اعضا و فساد خون و ضیق النفس و تشنگی و غثیان و بی رغبتی غذا و گلش مصلح بلغم و خون
و صفرا و حابس اسهال صفراوی و دافع سوزش معده و ثمرش نافع فوق و مصلح فساد
خون و صفرا و بعضی سرد نوشته اند و در مخزن آورده که استعمال قسم اول اولی است **بالیوت**
ببای فارسی و الف و کسر لام و یای تحتانی مجهول و فتح واو و سکون تای فوقانی و قسمی از و بالوک
دوار هندیست قسم اول شیرین و معتدل در گرمی و سردی است و گران و دافع فساد باد و
صفرا و قسم دویم شیرین تر از اول است و در همه خواص موافق با اول الا آنکه مسکن تشنگی است
پاکر ببای فارسی و الف و کاف و سکون رای مهمله و بعوض رای مهمله لام نیز آمده یعنی پاکل درخت
بزرگ هندیست خوش اسلوب بقد درخت جامن و برگش مشابه به برگ و لیکن از و عریض و طویل
و شکوفه و ثمرش در ... و بعد از پختن شود و مشابه بسبب ... گردد و در ابتدا رنگ سبز ... و مائل
سرد است و دافع دبائل و شوردف و بلغم و صفرا و آماس جوشیدگی ساری یعنی قروح سیاه
و ثمر او را نیز پاکر گویند ترش بود و افسرده او مقوی دل و اشتها و قامع صفرا و مرای
او را خصوصیت در دفع طحال مشهور **پانی آملک** ببای فارسی و الف و کسر نون و سکون یای تحتانی و همزه
ممدوده و فتح میم و لام و سکون کاف دوا هندیست گرم و گران و دافع فساد باد و رسیده آن صفرا و بلغم
افزا **پاپیری** ببای فارسی و الف و بای فارسی ثانی و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی یعنی درخت
شمشاد سرد برافروزنده رنگ و دافع فساد بلغم و صفرا و خون **پاڈه** ببای فارسی
و الف و کسر دال هندی و ماتیز و تلخ و گرم سبک و دافع فساد باد و بلغم و جذام و تب

۵۰

فایده

معربی زیبق است واهل هند بانواع استعمال میکنند وکشته او را نیز استعمال مینمایند و
باعث خطره عظیم است زیرا که چنانچه باید کشته شدن آن مشکل است ونیم خام سرا با مضر و
خامش بقدر رتی ونیم رتی وزیاده از آن استعمال میکنند بعضی ها را منفعت می بخشد
وپیاله از زر نیز میسازند وشیر را درون او داخل کرده مینوشند باعث ازدیاد خوردن
شیر میشود گویند قدری از زیبق در اثنای جوش نمودن شیر در پارچه بسته اندازند یا محاذی
دیگ سر او آویزند چنانچه درمیان شیر وزیبق فاصله قلیلی بماند وآن شیر را بخورند در تقویت
باه ومزاج منفعت عظیم نماید واگر کسی پاره نیم خام خورده باشد واو را آبله وبثور وحالت
جذامی پیدا شده باشد باید که یکعدد درخت نیل مسلم از بیخ برآورده قطعه قطعه کرده در
ظرف کلان در آب بسیاری بجوشانند بعده صاف نموده یک پیاله از آن آب ناشتا
بخورند بعد از نیم گهری باز یک پیاله دیگر بخورند همین قسم تا شام خورده باشند وغذا در آن روز
هیچ نخورند همه سیماب از راه بول برآید ودیگر روز کفایت میکند اگر حاجت افتد روز دویم هم
استعمال نمایند وبول را در ظرف برنجی یا چینی بکند تا پاره بنظر درآید وبعضی اغره این
ترکیب استعمال نموده اند ومنافع آن مشاهده کرده اند پاتها بفتح بای فارسی والف وبفتح
تای فوقانی وخفای ها اسم بهار است پاره بفتح بای فارسی والف وفتح رای مهمله هندی وسکون های هندی
باین اسم که در دیار ما معروفست خواص او را در کتب متعارفه هندیه ندیدم لیکن خواص این پاره سیگا
نوشته اند ونسبت براقم هر دو قریب بهم اند وبالجمله گوشت پاره قریب الاستحاله بدم سریع الانحدار است وبی رتبه
وکرم مایل به یبوست خصوص خشک آن اسم پاره سینگا است یا پره بفتح بای فارسی
وسکون الف وکسر بای فارسی ثانی ورای مهمله وسکون ها اسم حبازی نوشته اند یا تر
بفتح بای فارسی والف وکسر تای فوقانی وسکون رای مهمله مشهور باسم مموا است ودر کتب

بود حضرت ایزد تعالی ومقدس علاج او را که بیخ چینی است
معارف ظهور این مرض بر بندگان خود
آشکارا ساخته این بیخ رحیم
ودوا این بیخ در مرض آتشک
خیلی مفید است چه آتشکهای مزمنه
که بهیچ دوا از زوال نیافته بودند این بیخ
برطرف شده از یکی از متاخرین شنیده
که مراد از آتشک ورم صفراوی نیست
که اطبا از آن جمره بگویند بلکه آتشک

یونانی بصفراغون مکتوبست **پاج** بفتح بار فارسی و الف و جیم اسم نوع زمرد است **پاچ** بجیم

فارسی دوای هندیست خوشبو که آنرا اغفلک هندی گویند **پائی** بفتح بار فارسی و الف

و کسر همزه و یار تحتانی مجهول **پائچه** بفتح بار فارسی و الف و کسر همزه و فتح جیم و ها نیز گویند

اسم کراع است **پاتلا** بفتح بار فارسی و الف و کسر تار فوقانی و لام و الف اسم باڈل است

پارجات بفتح بار فارسی و الف و سکون رار مهمله و فتح جیم و الف و تار فوقانی **پاربهدر** آنرا

نیز گویند بفتح بار فارسی و الف و رار مهمله و فتح بار موحده و خفار ها و تشدید دال مهمله و سکون

رار مهمله کف و پیه و کرم و اماس و باد را دور کند و منی زیاده نماید و موجرس صمغ اوست

پالنکا بفتح بار فارسی و الف و فتح لام و سکون نون و فتح کاف و الف اسم پالک است

فصل الباء فارسی

پپیها بفتح بار فارسی و کسر بار فارسی ثانی و سکون یار تحتانی و خفار ها و الف

جانوریست مشهور شعرار هند اکثر در اشعار خود ها بانواع بسته اند در موسم برشکال شبها

آواز نماید که سبب هیجان سوزش عشاق گردد گوشتش دافع وبای باد و بلغم و بالخاصه

دافع صفراست **پپیته** بفتح بار فارسی و کسر بار فارسی ثانی و سکون یار تحتانی و فتح تار

فوقانی و خفار ها و بعوض ها الف نیز آمده **پپیتا** دوای مذکور مستعمل اهل فرنگ است

گویند از چند سال بظهور آمده خواص او نه در کتب یونانی و نه در کتب هندیست از انجا که

این دوا در دیار ما بسیار مستعمل گردید لاجرم خواص او را از تراجم فرنگ درین رساله

مع تجربه خود مرقوم ساخته تخمی است مدور غیر تام در بعضی اندکی طول زیاده و در مقدار بقدر

فلوس در وسط پست و بلندی دارد تیره رنگ و در بعضی تیرگی زیاده و در بعضی کم در خواص

نوشته اند که اگر کسی این تخم را در دست خود بریسمان ببندد اثر جادو و سحر با و نرسد

بلکه عکس انعکاس گردد از جادو بجادو کننده رسد و اگر بخوردن کسیکه زهر خورده باشد

نوع سیوم

نوع چهارم

۵۴

در بدن باشد و اگر با ماده این مرض باد باشد علامتش آنست که هر لحظه وجع در عضوی باشد و حرکت کند و در جمیع این نوع علاج تسهیل و باقی معالجات بغیر از استعمال این تخم نفع ندارد **فایده** مرضهای که بمعالجات مشهوره برطرف نشوند از دود سینه و درد چشم و غیر آن علاج اینها به تخم [illegible] مجرب است و این امراض

بد نهند اثر زهر باطل گردد و پیش کسیکه این تخم مدام باشد هوا بدبا و هرگز نرسد و اگر یک سرخ دو سرخ
در آب سائیده بخورانند برای درد معده و پیچش نفع کلی میبخشد و برای ایلاوس نیز نفع تام میدهد
و فالج را مفید می آید و اگر کسی را غشی و بیهوشی افتد دندان او را از چیزی بزور وا کرده این تخم
را سوده بدستور بخورانند و از پیشانی تا برستگاه موی اندکی موی تراشیده کلک زده
قدری از این سفوف بریزند بهوش آید و نیز زهر مار و حشرات الارض را دفع نماید و اگر خون
از زخم بند نشود باید که سفوف این تخم اندکی درون زخم بپاشند و هم بالای زخم چسپانیده
به بندند خون بند گردد و چون پیش از آمدن تپ لرزه بقدر چهار گندم در آب سائیده بخورانند
تپ لرزه زایل گردد یا کم نماید و نیز همین قدر برای عسر ولادت بسیار مفید است حتی که تو
اند اگر طفل نه بر آمده باشد و بخورد زود بر آید و بجهة اقسام اسهال مفید و اگر این را در دهن نگاهدارند
بلغم از سینه پاک کند و نزله را رفع گرداند و اگر این تخم را ورق ورق تراشیده در روغن کنجد بریان
کنند بعد از آن بمالند خارش آتشک و جرد آن برطرف سازد و اگر کسی زهر داده باشند و بیهوش
افتاده باشد این روغن را بزور در دهن او به اندازند که فرو رود و اثر زهر باطل گرداند و اگر کسی را
دست و پا بسبب فالج شل شده باشد این روغن بمالند نافع آید و اگر زنی را حیض بند شود بوزن
هفت هشت گندم تخم مذکور را سوده دهد نفع بسیار نماید و اگر از زخم رگ کسی منقطع شده باشد
باندرون میان هر دو سر آن رگ سفوف این تخم پر کرده وصل نموده بند نمایند درست گردد
و اگر جانور زهر دار مار یا بیا مانند آن بر عضوی پیچید و پایهای نیشهای او در گوشت فرو رود
و سوزش بسیار شود این تخم را سائیده ضماد نمایند شفا یابد و برای تقویت باه بست و پنج دانه
را ریزه ریزه کرده در پاو آثار شراب به اندازند و پانزده روز در گرما نگاهدارند بعد از آن هر روز
بوقت شام یک ماشه عرق آن خورده باشند نفع بخشد و بجهة رسولی با آب سائیده مکرر طلا نمایند

نسخ را تمام کرد چهار دانگ افیون
کم شده بود بعد از تمام شدن این
نسخ دو دانگ دیگر را کم کرد بعد از
ترک افیون بکمال قوت ...
افیون سرد و خشک و مضاد مزاج روح
است و خون را غلیظ می سازد لهذا
روح کمتر تولد میشود و همین است
باعث ضعف قوت لیکن چون

۵۴

تحلیل نماید راقم در بیضه و در شکم بقدر دو ماشه و زیاده و کم ازان در گلاب سائیده استعمال
نموده نفع کلی بخشید در سفری طعام بشب گذشته بود و چند کس صبح آن طعام را خوردند
همه اقی نمودند و قی بند نمی شد و بر اعضا بعضی اثری بکبودت و ترکی ظاهر شده بود و دوا
دیگر همراه نبود والد ماجد غفر الله له همین دوا در گلاب سائیده باوزان مختلف استعمال
فرمودند نفع کلی بخشید و در صورت که قی بند نشود مکرر استعمال دوا نماید آخر الامر قی بند
شود **پیوتن** بفتح باء فارسی و ضم باء فارسی ثانی و سکون واو و فتح تاء فوقانی هندی و سکون
نون نهالش بقدر گز و زیاده و کم ازان و شاخهای باریک دارد برگش بقدر یک گره نوک دارد
دانها بقدر دانه عنب الثعلب در ابتدا رنگ سبز و آخر سرخ رنگ میگردد برنگ گهونگچی و بالای
دانها غلاف باریک بود برگها او را اگر گرم نموده بر اورام بندند تحلیل اورام نماید و بیخ او را
در آب سائیده در ناصور باندازند یا فتیله بآن آلوده کرده در سوراخ ناصور گذارند در چند
روز ناصور و زخمها مندمل شود **فصل التاء الفوقانی** **تیهون** بکسر باء فارسی و
فتح تاء فوقانی و خفاء ها و فتح واو و سکون نون اسم پرشت برنی است **پت پاپڑا** بکسر باء
فارسی و سکون تاء فوقانی و باء فارسی ثانی و الف و فتح باء فارسی ثالث و راء مهمله و الف نام
تلخ و سرد و سبک و قابض شکم و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و سوزش اعضا و گردش سر و تشنگی و
تپ و باد انگیز بفارسی شاهتره گویند **پتاشه** بفتح باء فارسی و تاء فوقانی و الف و فتح شین
معجمه و ها اسم فانیذ است **پته** بکسر باء فارسی و تشدید تاء فوقانی و فتح آن و سکون ها زهره جمیع
حیوانات است گرم و خشک و در دیگر خواص در میان خود ها تفاوت دارند اگر زهره بر بخور ند درد گرده
دفع شود و اگر با کافور و روغن بادنگا و در گوش کنند درد دندان برطرف سازد و اگر بر ناف
کودک طلا نمایند شکم براند و زهره گاو را در گوش دردناک بیندازند تسکین درد ریحی و بلغمی نماید

٥٥

پتیجا بفتح بار فارسی و سکون تار فوقانی و کسر جیم و یار تحتانی مفتوحه و الف دوار هندیست
پتنگ بفتح بار فارسی و تار فوقانی و خفار نون و کاف فارسی درختی است عظیم منبت او
کوهستان برگش مثل برگ بادام و گلش بسیار ازود ثمرش مدور مایل بسبزی و در آخر سرخ
میشود و بعد از رسیدن سیاه و شیرین میگردد و اطبار یونان گرم نوشته اند و اطبار هند سرد و
بطعم شیرین و تلخ و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و مایل بشور بعربی بقم گویند و چوب او صباغان
استعمال میکنند و صاحب تحفه نوشته است که بیجدرم او کشنده است و ذرور او جهته التیام قروح
کهنه و جراحت تازه و قطع نزف الدم و غسول بآب او جهته نیکوی رنگ رخساره و تقویت مفاصل
نافع است پترج بفتح بار فارسی و تار فوقانی مشدده و فتح رار مهمله و سکون جیم برگی است
مشهور طول آن بقدر یک گره و نیم گره و عرض نیم گره و خوشبو و سبز رنگ و دسته چهار برگ میان آن
بود از طرف کوه می آید گرم و سبک است دافع باد و بوی سیر و غثیان برای درد معده و تحلیل
ریاح و تقویت معده و ازاله برودت بتجربه رسیده بعربی ساذج هندی گویند پتهیا بفتح
بار فارسی و تشدید تار فوقانی و خفار ها و فتح یار تحتانی و الف اسم هلیله است و اضافه بار فارسی
و سکون رار مهمله برین اسم نیز آمده است یعنی پرتهیا پتهر پهوڑی بفتح بار فارسی و تشدید
تار فوقانی و خفار ها و سکون رار مهمله و ضم بار فارسی و خفار ها و سکون واو و کسر رار مهمله
و سکون یار تحتانی اسم گیاهی است در میان سنگ میروید لهذا باین اسم مسمی گشته یا از برای
آنکه سنگ گرده و مثانه می شکند باین نام نامیده اند نهال وی بسیار خورد است برگش مشابه
ببرگ لوبیا و چون او را بخایند لزوجتی در وی پیدا آید مدر قوی است و در شکستن سنگ گرده و
مثانه بی نظیر است و مکرر بتجربه رسیده بقدر پنج ششماشه در آب یا در عرقیات مدره شیره کشیده
باشربت مدره یا نبات بدهند و گاهی همراه ادویه مدره مثل خارخسک و تخم خیارین و مثل آن

فایده چوب چینی مر اوایل جذام خیلی نافع است پس از آنکه فصد کرده ... نسخ در جذام ... و ترقیق خون ... بسیار مفید و مواد کثیفه [illegible]

زا که در خون باعث تعقدات است بعرق خارج می سازد فایده بگویند که این نسخ استسقا را مفید است حکیم عماد الدین محمودی نوشته که این گاهی میتواند بود که سبب استسقا اورام صلبه سوداویه کبد یا طحال باشد چون ادرار بسبب آن فی الجمله تأثیری دارد دور نیست

[illegible]

نیز مستعمل شده و عرق از ین کشیده نیز استعمال میکنند و فقیر شخصی را باین ادویه معالجه نموده که

هرگاه او را تازه و سبز میدادند نفع کمتر میکرد و قبض مینمود و هرگاه خشک نموده میدادند بسیار

نفع میکرد و قبض نمی نمود **پتر جنبی** بضم بای فارسی و تشدید تای فوقانی و سکون رای مهمله

و فتح جیم و سکون نون و کسر نون و یای تحتانی اسم ججهنا پجهنی است **فصل التاء الفوقانی**

هندی تپول بفتح بای فارسی ضم تای فوقانی هندی و سکون لام ثمره صنوبری

شکل نهال بیاره دار هندی است مشابه به کندری و کجری و اکثر در زراعت تنبول

میکارند و از ان نانخورش میسازند تنها و همراه گوشت میخورند گرم و تیز و هاضم و مقوی دل

و مهی و مشتهی طعام و دافع سرفه و فساد خون و اخلاط ثلثه و تپ و دمامیل و ثبور و قاتل کرم شکم

و برگ آن سرد و دافع فساد صفرا و بیاره آن دافع بلغم و بیخ آن تند و ملین و ثمره او دافع

فساد اخلاط ثلثه و در تقویت معده بتجربه راقم هم در آمده و مزاجش معتدل در گرمی و سردی

پتیرا بفتح بای فارسی و کسر تای فوقانی هندی و یای تحتانی مجهول و رای مهمله و الف میگویند اسم

بردی است و آن نباتی است که در آب و کناره دریا روید از ان بوریا سازند و برای از

آن بقدر قامت انسان و زیاده از ان و عرض او زیاده از یک انگشت است خاکسترش

بسیار مجفف و سرد و خشک اگر بر جراحتها پاشند خشک گرداند و اگر در سرکه تر کرده خشک

ساخته سائیده بر ناصور پاشند نافع آید و خاکسترش برای آکله و نفث الدم نیز بکار آید **فصل**

الجیم **پچ** بفتح بای فارسی و سکون جیم که اجرای کاسر الحجر گویند قسمی از کلتهی است **فصل الدال**

المهمله **پدمنی** بفتح بای فارسی سکون دال مهمله و کسر میم و نون و سکون یای تحتانی

یعنی گل کنول خورده شیرین و سرد و گران و مشتهی طعام و قابض شکم و دافع فساد صفرا و بلغم

و خون و سم بعربی نیلوفر گویند **پدم چارنی** بفتح بای فارسی سکون دال مهمله و میم و جیم

۵۷

جامع جمیع صفات حسنه باشد

الا سوزاخهای کوچک نیز و اغلظ باشد

که سرسوزنی در انها فرو توان برد

و هرگاه در ین امراض این بیخ را

بکار دارند سفوف او بهتر از ابش

لقوه مثل فالج است ... شروط ... کرده

اما اگر ماده بسیار در احشا بود چوب چینی

آن ماده را بحرکت می آرد و چون سم

در بدن متفرق گردید هلاک مینماید

و در غالب اوقات باصداعت

[illegible] یافته باشد چوب چینی دفع [illegible] قوت بود یا مرض از زمان [illegible] کرده و اگر مریض نهایت رسالهٔ خود تصریح یافته [illegible] نافع بسیار یافته و در [illegible] از ماده بهم رسیده

فارسی و الف و فتح راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی قسمی از گل نیلوفر کم برگ است سرد و سبک و دافع فساد بلغم و دشواری بول و سخت کننده پستان زنان بعضی از اقسام این در سکاف بیاید **پدم راگ** بفتح باء فارسی و دال مهمله و سکون میم و فتح راء مهمله و الف و کاف فارسی شیرین و زمخت و سرد و ملین و مقوی چشم و مصلح زهر مفرط و دافع دمامیل و شور و فساد زهر اسم یاقوت سرخ است **پدلون** بکسر باء فارسی و سکون دال مهمله و ضم لام و سکون واو و نون و بعوض دال راء مهمله نیز در بعضی کتب آمده است یعنی پرلون قسم لون است و در بحث لام نوشته خواهد شد **پدم** بفتح باء فارسی و دال مهمله و سکون میم اسم کول است

فصل الراء المهملة

پرپلو بفتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر باء فارسی ثانی و سکون یاء تحتانی و ضم لام و سکون واو شجره اراک است هندی سرد و دافع جرب و جذام و بواسیر و فساد خون و بلغم و صفرا **پرشٹ پرنی** بکسر باء فارسی و راء مهمله و سکون شین معجمه و فتح تاء فوقانی هندی و باء فارسی ثانی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی دوائیست هندی شیرین و گرم و سبک و مسهل و حابس اسهال تنجی و خراش روده و سوزش اعضا و تشنگی و فساد باد و بلغم و صفرا و غثیان و تپ و درد مهتری آورده که ثمره نیز دارد و دمه و سرفه و استسقا را نیز دور کند **پروال** بفتح باء فارسی و سکون راء مهمله و فتح واو و الف و لام اسم مرجان است و خواص آن در میم باید **پرینک** بضم باء فارسی و سکون راء مهمله و فتح یاء تحتانی و خفاء نون و آخر کاف اسم اطفار الطیب است **پرتهک پرنی** بکسر باء فارسی و سکون راء مهمله و فتح تاء فوقانی و خفاء ها و سکون کاف و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم پرشٹ پرنی است **پراندا** بفتح باء فارسی و راء مهمله و الف و فتح نون و دال مهمله و الف اسم مهابید است **پرساری** بفتح باء فارسی و راء مهمله و فتح سین مهمله و الف و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی گرم

۵۸

[illegible]

است و مسهل و مزه تیز دارد و تن را قوی گرداند و باد را برباید و کف برداید **پرتهیا** بفتح بار فارسی

و را مهمله و فتح بار فارسی و تا فوقانی مشدد و تا فوقانی و خفا ها و سکون الف اسم ٹهیا است **پرلون**

بفتح بار فارسی و را مهمله و ضم لام و سکون واو و فتح نون اسم پدلون است **فصل السین**

المهمله پستا بکسر بار فارسی و سکون سین مهمله و تا فوقانی و الف شیرین گرم و چرب و

گران و مبهی و مصفی خون و دافع فساد باد و بلغم و دیرگوار است بعربی فستق گویند **فصل**

الشین المعجمه پشکرمول بضم بار فارسی و سکون شین معجمه و فتح کاف و سکون را مهمله و ضم میم

و سکون واو و لام اسم بهکرمول است و خواص نیز از انجا جویند **فصل الکاف پکهان**

بید بفتح بار فارسی و کاف و خفا ها و الف و نون و کسر با موحده و یا تحتانی مجهول و

سکون دال مهمله میگویند خطیبانا است در اطلیه نوه باه باستعمال در آمده و جهره پکهان

بید بجهره خطیبانا مطابق نیست پس پکهان بید چیزی دیگر است یا اختلاف بسبب آنکه است

و پکهان بید نیز است مائل بسرخی و چون بشکنند سرخ از درون برآید و در سطح کو اکهیا

دار و سرد است ملین نیز و دافع بربو و سوزاک و سنگ مثانه و از معمول عم مرحوم بود که نصف حنا و

نصف پکهان بید بر کف دست و پا زن که خون از وجاری میشود میمالیدند مثل حنا خون بند

میکرد و بعربی خطیبانا است **فصل اللام پلاس** بفتح بار فارسی و لام و الف و سکون سین

مهمله شجر کلان جنگلی است در هنگام بهار گل نارنجی و ناری میکند گویا برگ ندارد برگش مدور

مایل بطولانی طول و عرض برگ بقدر یک و نیم چهار گره گرم و ملین و مشتهی طعام و مبهی و دافع دمایل

و شور و باد گوله و سنگ گرده و بواسیر و کرم شکم و مجبر استخوان شکسته و نوشته اند که هر

پلاسی گل او سفید باشد تخم و گل و پوست او هر که بخورد باطن صاف شود و از غیب آگاهی هم

رسد و با هر زنی که مجامعت کند آن زن را مزاج جوانی عاده شود و غذا آنوقت دال

۵۹

بیان طبیعت این نبج ... دیده و محقق گشته که این نبج بغایت خشک است و او نیست ... نبج چینی از آتش اظهر است چون نبج از استفاده رطوبت ... این باعث در امراض رطوبه نفعش کماینبغی ظاهر میشود **فائده** این نبج در مالیخولیا و جنون و ... نافعست بسبب آنکه کثافت و کدورت ...

مناهجین نوشته که ... ندارد **فائده** یکی از ...

مونکست وخرد افزاید وحافظه قوی گرداند وگل او را ثمیسو خوانند سرد و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و دشواری بول چون قدری او را در آب بسیاری بجوشانند و نطول نمایند برای درد گرده و مثانه و ادرار بول تجربه راقم آمده است بسیار مفید است و بادویه مدره نیز در بیناب مستعمل شد نسبت باول قوی التاثیر گردیده و نیز تکمید از جوشانیده او و اندرون جوشانیده او که اندکی گرم ساخته باشند برای درد بسیار مفید است و چون جوشانیده او را بر خصیه نبدند جهة تسکین الم او مجربست و ورم دفع گرداند و استرخا او را نیز نافع آید و نطول از آب او نیز درین باب مجربست ثمر او پلاس پاپرا نام دارد بفتح بای فارسی و لام و الف و سین مهمله و بای فارسی ثانی و الف و بای فارسی ثالث و رای مهمله و الف گرم و سبک و دافع بر میو و بواسیر و کرم شکم و فساد باد و بلغم **پلاس پیپل** بفتح بای فارسی و لام و الف و سین مهمله و کسر بای فارسی ثانی و سکون یای تحتانی و فتح بای فارسی ثالث و سکون لام قسم کلان درخت پیپل است که برگ و بار بزرگ دارد تر است و مهیج بلغم افزا و مولد کرم شکم **پلول** بفتح بای فارسی و سکون لام و فتح واو و سکون لام ثانی اسم شجل است

فصل النون

نیواڑ بفتح بای فارسی و خفای نون و واو و الف و رای هندی نهال بری خورد است بقدر نیم گز و یک گز تخمش را در اقسام غله شمرده اند مشابه در صورت بو هیه که اول و آخران بریده باشند و رنگ او ماشی و بر دو خط از هر دو طرف بود شیرین و سرد و خشک و سبک و دافع فساد باد و صفرا و جذام و قوبا و کرم شکم و مفرح و منشط و راقم تجربه نموده است که چون یکدرم تخم او را کوفته در میان نیم رطل خیرات حل نموده در ظرف گلی آب نارسیده دو سه روز بگذارند که متعفن گردد بعد آن بر بدن بمالند برای جرب منفیست و مزاج تخمش گرم معلوم میشود و هم گرم نوشته اند گرم و سبک و دافع جرب و قوبا و زهر باد و مسهل صفرا و مولد بلغم و سبزی آن سبک و نفاخ و کم غذا و جگر و دل نیز گویند **نیاک** بضم بای فارسی و نون

٦٠

شد و الف و کاف فارسی نام گلی هندیست شیرین و سرد و دافع فساد خون و صفرا و بلغم
پنک بفتح بای فارسی و خفای نون و کاف عربی و جل بفارسی لالی گویند سرد و ملین و دافع
سوزش اعضا و بواسیر و اماس اعضا **پنڈول** بکسر بای فارسی و خفای نون و ضم دال هندی و واو
مجهول و لام یعنی گل سفید که خانها را از و سفید سازند شیرین و سرد و تر و قابض شکم و دافع سرخ باد
و فساد صفرا و نافع امراض رحم و افروزنده رنگ رو **پنڈالو** بکسر بای فارسی و خفای نون و
دال مهمله هندی و الف و ضم لام و سکون واو و دو قسم میباشد سفید و سرخ سفید را عوام
باین اسم مخصوص گردانیده اند و آن شیرین و سرد و دیر هضم و مبهی و دافع صفرا و دق و تقطیر
البول و حرارت و تشنگی بر طرف سازد و بعد خوردن تفریح آورد و عوض واو کاف نیز آمده
یعنی **پنڈالک** و **پنڈال** نیز آمده بر جهه گنه نیز گویند و نوع دیگر او را ومس که ازان بوال
نیز گویند و دیگر مستکال و دیگر کاشتهال و دیگر هستالو و دیگر رکتالو که رکت کند نیز گویند
اینهمه بیخها شیرین و سرد و خشک و نفاخ و ملین و حابس بول و ماده خام و دافع و مقویت
و منی و بلغم و باد افزاد و مقوی اعضا و دیر هضم و افزاینده شیر اما پنڈالو قدری تلخ است و گرم
و گران و لزج و چسپنده روده و مدر عرق و مدر بول صفرا انگیز و هنگام هضم تلخ و دافع فساد
بلغم تحروف و اعراب هر یک در مقام و مبحث حرف او مذکور است **پنچ چهیر** بفتح بای
فارسی و خفای نون و سکون جیم فارسی و کسر جیم فارسی ثانی و خفای و سکون یای تحتانی و رای مهمله یعنی هر پنج
درخت شیردار بر پیپل پلاس پیپل گولر پاکر و بعضی بجای پلاس درخت سرس هشیار نیز ابهما
قابض شکم و نافع دمامیل و شور و اماس اعضا و جوشیدگی سارهی امراض فرج زنان و
افزاینده منی و شیر زنان و مجبر استخوان شکسته و برگ اینها سرد و سبک و تر و قابض شکم و دافع
فساد بلغم و باد و خون و ثمار اینها نفاخ است و دافع رکت پت و فساد بلغم **پچایل**

٦١

فائده چوب چینی در سل و دق مطلقاً فائده نمی‌کند

فائده این بیخ در اکثر اقسام اسهال نفع بسیار کند

٦٢

بفتح بار فارسی و خفاء نون و جیم فارسی و الف و فتح میم و سکون لام عبارت از تراکیب آمل خبیث و تنبر یک و انار ترش و کنار و بجور **پنچکول** بفتح بار فارسی و خفاء نون و فتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و لام عبارت از ترکیب پپل و پپلا و چاب و چیتا و سونٹھ مشتهی طعام و دافع فساد بلغم و نفخ شکم که بسبب درد مثانه حادث شود و باد گوله و خاره پهلو **پنچمول** بفتح بار فارسی و خفاء نون و جیم فارسی ضم میم و سکون واو و لام بزرگ است و خورد و پنچمول بزرگ عبارت از ترکیب بیل و اگن مهت و بادل و کامن مری خوشبوناک بطعم تلخ و زمخت و گرم سبک و مشتهی و گدازنده پیه و دافع فساد بلغم و باد و تنگی نفس و پنچمول خورد عبارت از ترکیب کهو کهرو و سال برنی + و پرشت برنی و بر هتا و کتای بطعم شیرین معتدل در گرمی و مقوی دل و اعضا و دافع فساد صفرا و باد **پنیاله** بفتح بار فارسی سکون نون و یار تحتانی و الف و فتح لام و ها مکتوب به زردالو ماند و درختش بدر خیت لیمو و برگ بید آسا و در خامی سبز باشد و در پختگی سرخ **پندکهجور** بکسر بار فارسی و خفاء نون و سکون دال مهمله هندی و فتح کاف و خفاء ها و ضم جیم و سکون واو و را مهمله بهم **کهجو** بضم بار موحده و ها و سکون میم است درختش بطول قریب بدرخت تال و ندانه دار که دست بدان نتوان رسانید قریب انهار و بر کهار و بد طویل و سخت داران بوریا میسازند هر دو شیرین سرد و تر و مسکن درد ضربه و سقطه و دافع فساد خون و باد و صفرا و ضعیف لیکن قسم اول قوی‌تر از قسم دوم و دیگر اقسام است پند کهجور اکثر از طرف ملتان و ٹهٹه می آید بعربی باسم رطب استهار دارد و رطب که از طرف مکه می آید در تقویت باه و گرده و پشت و تقویت معده و رفع برودت مزاج بتجربه رسیده و مولد خون است و پندکهجور قریب رطب در خواص و کثرت خوردن آن سبب احتراق خون مگر معتادین را **پنا** بفتح بار فارسی و نون مشدد و هم زمرد است **پندر ناک** بضم بار فارسی و سکون نون و

ودال هندی وکسر رار مهمله وسکون بار تحتانی وکاف اسم تول است **پیلن** بفتح بار فارسی

وتوان سکون سین مهمله اسم کتهل است وبفتح بار فارسی وضم نون وسکون سین اسم لکچ است

پنچانگ گن بفتح بار فارسی وخفار نون وفتح جیم فارسی والف وخفار نون ثانی وسکون

کاف فارسی وضم کاف فارسی ثانی وسکون نون یعنی هر پنج اجزار علیحده فائده دارد

وعوض نون لام نیز آمده یعنی پنچانگ گل اعنی صاحب پنج انگشت وان اسم ارند است

پنوالی بفتح بار فارسی وسکون نون وواو مفتوحه والف وکسر لام وسکون یار تحتانی

اسم مرجان است **فصل الواو پوی** بضم بار فارسی وواو مجهول وکسر همزه وسکون

بار تحتانی سبزیست بیاره دار وثمر سیاه ونفیس دارد سرد وتر است گران کننده حنجره

وآواز گلو وسوم ومنی افزا ودافع رکت پت **پودکا** نیز گویند بضم بار فارسی وسکون

واو وفتح دال مهمله وکاف والف **پونڈرک** بفتح بار فارسی وواو مجهول وخفار نون و

تشدید دال هندی وفتح رار مهمله وسکون کاف قسمی از نیلوفر است **پوتی** بضم بار فارسی

وواو مجهول وکسر تار فوقانی هندی وسکون یار تحتانی ماهی است بسیار خورد گران وبلغم

افزاست واز دیگر ماهیها خوردتر وبطعم شیرین اند ودافع فساد اخلاط ثلثه ودیگر قسمی است

بسیار کوچک مقوی ومهی ومشتهی طعام ودافع فساد باد وسرفه **پوٹ** بضم بار فارسی

وسکون واو وتار فوقانی هندی اسم تال است **پوتشره** بضم بار فارسی وسکون واو

مجهول وتار فوقانی وکسر شین معجمه ورار مهمله وها قسمی از کافور است **پوتی کرنج** بضم بار

فارسی وسکون واو وکسر تار فوقانی وسکون بار تحتانی وفتح کاف ورار مهمله وسکون

نون وجیم اسم کرنج است **پونڈا** بفتح بار فارسی وسکون واو وخفار نون ودال مهمله هندی

والف شیرین وسرد ودیر هضم وگران ومقوی اعضا ومهی ومفرح دل ودافع فساد باد

۶۲

فضلیه را البته زیاده خواهد گردند رطوبت غریزیه منویه را چه این رطوبت بعد وجود بدن هیچ نوع زیاده نمیشود واگر فرض سازیم که رطوبت غریزیه را هم زیاده میکند پس باعث ضرر چیست چه وفور رطوبت غریزیه باعث صحت مزاج وطول عمر است اما حاصل کلام مبرهنم در مقام اینست که مخالفان ... حکیم عماد الدین محمود کرده اند ... که این حکیم عماد الدین محمود ... بفرح بار معنی موده اند ... که این نیخ با وجود بودن ... تولید رطوبت صالحه ... بسیار میکند وموجب فربهی وصفا ورونق بشره ... میگردد پس معلوم شد که

[illegible]

و صفرا و مدر بول و محدث کرم شکم و فزاینده بلغم و نیشکر سرخ سرد است و گران و دافع سوزش
اعضا و فساد صفرا و خون و دشواری بول نیشکر سیاه مانند نیشکر سفید است قسم خوش
سرد و تر است و مبهی و ملین و بلغم افزا پودینه بضم بای فارسی و سکون واو و کسر دال مهمله و سکون
یای تحتانی و فتح نون و سکون ها و مشهور بالف است سبزی مشهور است بعربی نعنع گویند گرم و
خشک و هاضم طعام بود و قی بلغمی باز دارد و کرم شکم بکشد و قوت جماع بیفزاید و چشم روشن
سازد و شکم ببندد پوپل بضم بای فارسی و سکون واو و فتح بای فارسی ثانی و سکون لام اسم
نوفل است پوتنا بضم بای فارسی و سکون واو و فتح تای فوقانی و نون و الف اسم هلیله است
پوکی پهل بضم بای فارسی و سکون واو و کسر کاف و سکون یای تحتانی و فتح بای موحده
و های مختفی و سکون لام اسم سپاری است

فصل الهاء الهوز

پهالسه بالفتح بای فارسی و خفای ها و الف و سکون لام و فتح سین مهمله و سکون ها و بعوض ها الف نیز
آمده یعنی پهالسا و بحذف الف نیز آمده پهلسا ثمر درخت هندیست و دو قسم بود یکی
ترش و دویم شیرین اول را شربتی و دویم را شکری گویند درخت اول خورد بود بقدر
گز و زیاده از آن و درخت دویم کلان مثل درخت توت ثمر اول نسبت به دویم اندکی
کلان برگ درختش مدور و کلان و بر گرد برگش بر کناره خطوط ریزه ها و ثمرش در اول
انگوان سبز و عفص و هرگاه پخته شود سرخ گردد و چون تمام پخته شود سرخی او مایل بسیاهی گردد
و ترش او در وسط نضج ترش و در اخر آن شیرین ترش بود و بشکل مشابه بعنب الثعلب و
از و اندکی کلان بالجمله بسیار خوش طعم و دافع صفرا و خون و تقطیع بلغم و نسبت به ترشی
دیگر مضرت کم دارد و قابض شکم و دافع تشنگی و مقوی دل و معده افشرده او که با قند و
گلاب شربت سازند در تقویت دل و تسکین خفقان و ازاله حرارت تپ بی عدیل است و رب او در

[illegible]

۶۴

[illegible]

تقویت معده و دیگر فواید بعید یل وافشرده او مصلح انبه و چون یکدام پوست بیخ پهاشکری را
ریزه ریزه کرده در آب شب تر نماید و صبح اندکی مالیده بنوشند بجهة حرقة بول و سوزاک
مگر بتجربه رسیده و شیرین در برودت نسبت باول کم لیکن در تقویت معدهٔ دل زیاده از و یافته ام
+ و رب او بهمراه طعام میتوان خورد پهرهد بفتح بار فارسی هار هندی و سکون رار مهمله و فتح
هار ثانی و سکون دال مهمله نام درختی هندیست قاتل کرم شکم و دافع نفخ آن و فساد بلغم و خون
و زهر و بر میوه و سمن پهوگ بفتح بار فارسی و ضم ها و واو مجهول و کاف فارسی سرد و گران
و قابض شکم و دافع کرت پت و فساد بلغم پهکرمول بضم بار فارسی و سکون ها و فتح کاف
و سکون رار مهمله و ضم میم و سکون واو و لام بعضی عوض ها بعد از بار شین معجمه میخوانند
یعنی پشکرمول بیخی است تلخ و تیز و گرم و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و تپ و اماس اعضا
و تنگی نفس و درد پهلو پهین جتیک بفتح بار فارسی و خفار ها و سکون نون و کسر جیم
و سکون یار تحتانی و فتح تار فوقانی و سکون کاف قسمی از لوبیا است پهپ رس
بضم بار فارسی خفار ها و سکون بار فارسی ثانی و فتح رار مهمله و سکون سین مهمله اسم عسل است
پهار بفتح بار فارسی و خفار ها و الف و سکون رار مهمله اسم پاتها است پهانگر بفتح بار فارسی
و ها و سکون الف و خفار نون و فتح کاف و رار مهمله و الف محمد قاسم فرشته گوید که آن
درخت دار شیشعان است آپس کا پهل پوست او باشد تیز و گرم و زود هضم بود و باد و بلغم و
تیرگی دهن دفع کند و اسهال آرد پهتکری بفتح بار فارسی خفار ها و سکون تار
فوقانی هندی و فتح کاف و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی و از العربی شب یمانی گویند
تیز و سخت و چرب بود رنگ و رو را افزود و سیلان منی و تقطیر البول و امراض فرج زنان
و قی و تشنگی را مفید است پهوٹ بضم بار فارسی خفار ها و سکون واو و تار فوقانی هندی

اسم وسینو بیت قریب بخواص حب پوره خام است نزد راقم وچون عطریت دارد مقوی دل ودماغ است
لیکن سریع التعفن است وحمی عفنیه ازو تولد کند واورا باریک تراشیده مثل فالوده در شربت
گلاب ونبات میخورند در تقویت دل ودماغ می افزاید **فصل الیاء التحتانی** پیا بانسا
بکسر بای فارسی وفتح یای تحتانی والف وبای موحده والف ثانی وخفای نون وسین مهمله والف
ثالث بعضی نوشته اند که اسم بادآورد است وبالجمله نباتی است مشهور قسمی است از بانسا
وهر دو در صحرا وخرابها یافته می شود درختش تا بقدر قامت انسان واکثر از وکوچک وشاخها
بسیار دارد واز بیخ شاخها میروید برگش در ابتداء کوچک طولانی نوکدار وچون درختش درس
کلان شود برگ هم عریض وطویل شوند بقدر برگ جامن خارها بر گرههای شاخ او می باشد
وگلش رنگین زرد وقسم اول بی خار وگلش سفید وهر دو باداورد صفی حنجره گلو ودافع
فساد بلغم وصفرا وخون وسرفه وضیق النفس وتپ وغثیان وبرمیو وجذام ودق وسوک انساخ
او بجهت تشدید لثه ودندان تجربه بعضی اعزه آمده است وپیا بانسا مقوی مسوی ودافع
زهر وجرب مزاج گرم نوشته اند وسرخ باد وجذام دفع نماید **پتیل** بکسر بای فارسی وسکون
یای تحتانی وفتح تای فوقانی وسکون لام یعنی برنج که از تراکیب فلزات موجود میشود معتدل
در سردی وگرمی وخشکی دافع فساد باد وبلغم ویرقان وسبزه ودو قسم بود یکی را پتیل گویند
ودوم را سون پتیل وبعضی سرد نوشته اند **پیپل** بکسر بای فارسی وسکون یای تحتانی وفتح بای
فارسی ثانی وسکون لام درخت هندیست بسیار بزرگ ومشهور وبرگ بسیار دارد ومدور
بقدر کف دست ونوکدار ونوک افزائده بقدر ربع گره ودرمیان برگ کهار اور کهار متفرق
ونمایان ودر ابتدا نشو سبز بود وچون پخته شود مائل بزردی گردد دافع فساد صفرا وبلغم
وخون ودمامیل وشور وپوست درخت او را بجهت امساک منی وغلظ آن وتقویت کمر ومنع

رفتن آب از فرج زنان معه ادویه دیگر راقم تجربه نموده بعضی نوشته اند که بفارسی درخت
ازان گویند و ثمر او دوبرابر بهاسه و در مزه مشابهت با نجیر دارد پیپلی گویند باضافه
یاء تحتانی بر اسم اول و رنگ آن چون پخته شود بنفش گردد و اطلاق این لفظ یعنی لفظ
پپیل بطریق اشتراک لفظی گاهی بر فلفلدراز هم میکند و وی بار درخت است مثل درخت توت
و ثمرش مثل لوبیا در غلاف او دراز فلفل میباشد و بعضی گویند شگوفه درخت مرچ یعنی
فلفل است قوتش تا سه سال باقی است خشک او تلخ و تیز و هنگام هضم شیرین و گرم و تر و سبک
و مسهل و مبهی و دافع فساد باد و بلغم و تنگی نفس و سرفه و استسقا و جذام و بر میو و باد گوله و
بواسیر و امراض سپرز و خله و مشتهی طعام و صفرا افزا و تازه اش شیرین و سرد و تر و گران و فزاینده
بلغم بعربی دار فلفل و بفارسی فلفلدراز گویند پیلو بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و ضم
لام و سکون واو اسم هندی اراک نوشته اند درخت صحرائیست بقدر طول نیزه میباشد
و شاخهای بسیار دارد و عریض و مدور بود و برگش بقدر نیم گره و باریک و ثمر او داپیل
بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و لام و پیلج باضافه جیم در آخر و فتح لام و جال نیز گویند
گرم و سبک و ملین و مشتهی طعام و دافع باد گوله و بواسیر و امراض سپرز و فساد باد و سنگ مثانه
و فساد خون و صفرا پیدا کند و از جمله رسایناست و ثمرش تلخ و مسهل و دافع فساد بلغم و صفرا
و سوزش اعضا و جذام و تپ و کرم شکم و چوب پیلو که از و مسواک سازند برای تقویت
لثه با تجربه رسیده پیت بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و تاء فوقانی قسمی از مونگست
از در رنگ و در بحث میم خواهد آمد پیسو بکسر باء فارسی سکون یاء تحتانی و ضم سین مهمله و
سکون واو بعربی برغوث و بفارسی کیک گویند پیوکه بکسر باء فارسی و ضم یاء تحتانی و سکون
واو و کاف و هاء هندی یعنی شیر جانوری که هما روز زائیده باشد پیوسی بفتح باء فارسی

67

است خواهد شد و باعث حفظ
صحت خواهد گشت فقط نه آنکه
احداث افراط حرارت و رطوبت
خواهد نمود چه این شان نیست
که حار و رطب در درجه ثانی
باشد تا آنکه باز اربع باشد و این
نیز راحکیم عماد الدین محمود حار
در اول درجه اول گفته
پس با فایل شود که حار و رطب
در درجه ثانی یا مافوق

فالکرا افصل دربیان
نعل الله بحارث لعد
فارس گذشت و
است که حالیا لحاظ
حرارت و رطوبت نمیکند
که این نیز احداث افراط
است مذهب خود را بگذارد و گوید

وخفاء یای تحتانی وواو وکسر سین مهمله و یای تحتانی ثانی بعربی لبا گویند مسمن بدن و
محرک باه ومسدد ومورث فواق ومولد حصاة ودیر هضم ومصلحش شیر نیهاست **پیاز**
بکسر بای فارسی وفتح یای تحتانی والف ورای معجمه بعربی بصل گویند بطعم تیز وهنگام هضم شیرین
واندک گرم ودر خاصیت برابر سیر است وبلغم افزا ودافع فساد باد وبرای ضرر آب گوش
تجربه رسیده وقسمی است از وکوچک تر او را کجن گویند تند وصفرا انگیز وقابض شکم ودافع
بواسیر وقسمی از پیاز که بعد از خشک شدن سفید میماند نگاهداشتن او را در خانه اهل هند باعث
فرار مار ودیگر حشرات از خانه میدانند **پیار** بکسر بای فارسی وفتح یای تحتانی والف ورای مهمله اسم
چوبی است **پیپلاموول** بکسر بای فارسی وسکون یای تحتانی وفتح بای فارسی ثانی ولام
الف وضم میم وسکون واو ولام اسم بیخ درخت فلفل است وگویند اعم از بیخ وچوب درخت
اوست وبعضی بیخ درخت غیر فلفل دانسته اند لیکن آنچه از معنی لفظ دریافت می شود همانست
که اول مذکور شد زیرا که مول اسم بیخ است وپیپل اسم فلفل است وتقدیم مضاف الیه
بر مضاف در کلام هند شایع است تلخ وتیز وخشک وسبک ومسهل ومشتهی طعام وهاضم
ودافع فساد باد وبلغم وکاهنده نور چشم وآب منی **پیتهیا** بکسر بای فارسی وسکون یای
تحتانی مجهول وفتح تای فوقانی هندی وخفاء ها والف که مثلثه نیز گویند ودر کاف بیاید
پیسونی بفتح بای فارسی ویای تحتانی وسکون سین مهمله وفتح واو وکسر نون وسکون
یای تحتانی ثانی اسم جهیر کاکولی است **پیج** بکسر بای فارسی وسکون یای تحتانی وجیم فارسی متعارف
است سرد ودافع تشنگی وقابض وغذاء مرضا است وچون او را همراه گلاب وبید
مشک ونبات با شربت انار شیرین بخورند در تبر دیدو تقویت دل ورفع گرمی قوی التأثیر
میگردد **پیتیک** بفتح بای فارسی وکسر یای تحتانی وکسر تای فوقانی مشدده وسکون کاف

بنشود وگاهی بر یکی اکتفا نموده فصد وسهل می افتد حاجت کنند واگر حاجت باید که اول تنقیه بحسب خوردن این بیخ نمایند می باید کرد وهرگاه فصد لیکن قبل از خوردن چوبچینی

بر دو ترک نموده می آید هرگاه برای آنکه استعمال نمایند اگر خون در بدن مریض فساد بسیار داشته ویا مرض آتشک امتداد کشیده باشد گرفتن خون ضرور نیست وهمچنین استعمال امراض دیگر واگر قبل از خوردن این بیخ با وجود ضرورت فصد اتفاق گرفتن فصد نشده باشد در میان

قسمی از عسل است که برنگ روغن زرد باشد گرم و خشک و سبک و مولد باد و خون و صفراء

وسوزش عضا **باب التاء الفوقانی فصل الالف تال مکهانه** بالفتح تاء

فوقانی والف وسکون لام و فتح میم و کاف و خفاء ها و الف ثانی و راء مهمله و الف

ثالث و مشهور به **تال مکهانه** عوض راء مهمله و الف نون و هاء تخمی است ریزه مشابه بتودری

سرخ لیکن تودری مدور و او غیر مدور از تودری خورد و نهال او مثال قلم برگره باریک

و بر گره ها او خارها غنچه و برگها و دران برگها گل نیلوفری در میان سفید بظهور میرسد

سرد و گران و منی افزاید و رافع فساد باد و خون و دواء مذکور در ادویه باهیه اکثر استعمال

کرده شد و نیز همراه شیر گاو فقط دواء مذکور خورده میشود و هم بادویه مناسبه سفوف ساخته

و نیز در شیر جوشداده میتوان خورد **تال** بتاء فوقانی و الف و لام مشهور بدرخت **تاره** عوض

لام راء مهمله بهندی درختش کلان و دراز بقدر بست گز و کم و زیاده ازان بطرف دکهن و بنگاله

کثیر الوجود و در اکبر آباد هم نسبت بدار الخلافه شاهجهان آباد زیاده مدد آنها در درخت

برگها روید بسیار عریض و ازان مروحه سازند و بطریق ارمغان بدیار دیگر برسند و هنود

بر برگ او کتب می نویسند و ثمرش مشابه بنارکیل و مغز ثمرش باریک تراشیده مثل فالوده در

شربت گلاب و نبات میخورند بسیار لذیذ و مقوی دل و ثمرش را **ترکل** بفتح تاء فوقانی و سکون

راء مهمله و فتح کاف و سکون لام گویند چون دسته از شاخ بی برگ براید سرآن بریده او بند

بربندند ازان شیره تراود و در روزی دو سه بار شیره مذکور میتوان گرفت و انرا **تاری**

گویند بتاء فوقانی و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی تازه او در امزه شیرین و اگر لختی

بماند شیرین ترش گردد و سکر آرد سرد و تر دافع فساد باد و صفراء و دامیل و شور و مبهی است

و ملین و تاری را عرق کشند لطیف در افعال میشود و نیز پارچه در طرف او نصب کنند و دو دیم

پارچه را در ظرف دیگر بگذارند تا خلاصه در وچکد بالجمله در تقویت باه و تسمین بدن مجرب
رسیده خصوص در ایام استعمال آن غذا گوشت صرف سازند مثل کباب و قورداغ و مولد
ریاح و گرانی سر و سکرش قریب بشراب و ثمرش شیرین و سرد و گران و نفاخ و مبهی است
و دافع فساد باد و صفرا و خون و نافع ضربه و سقطه سینه و سوزش اعضا و دافع تشنگی
و تخمش شیرین و سرد و مدر بول و دافع فساد باد و صفرا و در فارسی خرما و بو جهل و درخت خرما
هند گویند و در عربی دوم و صاحب منهاج گوید که دوم شجرة المقل و مقل ازین بر می آید
تالیسپر بفتح تاء فوقانی و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی و سین مهمله و فتح باء فارسی
و تاء فوقانی مشدد و سکون راء مهمله اسم تالیسفر است و در ماهیته این بسیار اختلاف کرده
اند بعضی برگ زیتون نوشته اند و جمعی بیخ درخت توت و پوست درخت لسان العصافیر
و بسباسه دانسته اند و صاحب تحفه مینویسد نزد من فرق نیست در خواص میان این و نیواج
خطائی نزد اهل هند تند و گرم و سبک و مبهی و مشتهی طعام و هضم و دافع تنگی نفس و سرفه
و فساد بلغم و باد گوله و دق تانبر بفتح تاء فوقانی و سکون الف و خفاء نون و فتح باء
موحده و سکون راء مهمله مشهور به تانبا باضافه الف عوض راء مهمله شیرین است و سر و سنگین و دافع
فساد صفرا و بلغم و زردی بدن و جذام و بواسیر و دمه و اماس اعضا و سرفه و جوشیدگی و
دل و لحم جمیع زخمها بعربی نحاس و بفارسی مس گویند و حکماء هند مقتول او را که تانبا بهسم
باضافه یاء تحتانی و سین مهمله بعد باء موحده اشتهار دارد استعمال میکنند و بسیار مدح مینمایند
و قدری از مقتول او در آب می اندازند و در آب ته نشین نگردد این را علامت جودت
مقتول میدانند و نزد راقم بهتر انست که اگر سوزش دل و غثیان و درد استخوان و صداع و
دوران سر و خفقان پیدا کند از انبا باید خورد که علامت عدم جودت مقتول است کو علامت

مذکور یافته شود ویانه تاره ملکی بفتح تاء فوقانی و سکون الف و فتح راء مهمله و سکون ها و فتح میم
و تشدید کاف فارسی و سکون یاء تحتانی اسم مرقشیشا است تارن بفتح تاء فوقانی و
الف و فتح راء مهمله و سکون نون قسمی از اپهین است تانبر پهپا بفتح تاء فوقانی والف و خفاء
نون و فتح باء موحده و سکون راء مهمله و ضم باء فارسی و سکون ها و فتح باء فارسی ثانی
والف اسم پادل است و هم نسوت و معنی لفظ گل سرخ است و گل هر دو سرخ اند

فصل الباء الموحده تاکهیر بفتح تاء فوقانی و باء موحده والف و کسر کاف و خفاء ها
و سکون یاء تحتانی و راء مهمله اسم بسلوچن است تبرک بفتح تاء فوقانی و سکون باء موحده
و فتح راء مهمله و سکون کاف و آن درختی است که در زمین عرب پیدا شود و ثمر آن و برگ آن هیچ
برگ و بار درخت گلاب میباشد زبره و گل وی مثل زبره گلاب بود و در حالت هضم تلخ
گردد و گرم است و کف و آبله و سیلان منی را دفع گرداند

فصل الباء الفارسی تپودهنی بفتح تاء فوقانی و ضم باء فارسی و سکون واو و فتح دال مهمله و خفاء ها و کسر نون
و سکون یاء تحتانی اسم هندی است یعنی صاحب ریاضت چه هندیان نوشته اند که هر که مداومت
بآن نماید بر ریاضت و عبادت مشغول شود تپتی بکسر تاء فوقانی و فتح باء فارسی و تشدید تاء فوقانی ثانی
مفتوحه و سکون یاء تحتانی اسم روئیدگی است که سه برگ دارد ساگ او پخته میخورند

فصل التاء فوقانی تتریک بکسر تاء فوقانی و تشدید تاء فوقانی ثانی و کسر آن و کسر راء مهمله
و سکون یاء تحتانی و کاف و بعد تاء اول نون نیز آمده است تنتریک ثمر خام دافع فساد باد و
قاتل کرم شکم و مقعد و بسیار گران و رسیده او سبک و قابض شکم و نافع تشنگی و دافع
باد و بلغم و بعضی سماق گویند تهتهک بضم تاء فوقانی اول و تاء فوقانی ثانی شده مفتوحه و
خفاء ها و سکون کاف اسم نیلاتهوتهه است

فصل الجیم تج بفتح تاء فوقانی و سکون جیم معجمه

بسیار بیرون خواهد آمد و ... [illegible] ... مرض ... در کار استعمال ... احتیاج ... مسهل ... ماده ...
مرض خارج شود و سیلان منی ... تا دو سه بار ... تنقیه ... دفع و اصلاح آن ... قبل از ... منضج و مسهل ... استعداد دفع ... شود و اینجا که بلغم غلیظ ... خون می‌باید ... منضج ... فصد ...

۱۷

بهر چه گذشت اگر بدن
بسیار ضعیف بود و طاقت مسهل
نداشته باشد یا اگر ماده مرض بسیار
بود احتیاج مسهل نیست و در صورت
احتیاج مسهل در هر ماده
فایده منضج و مسهل استعمال
باید کرد و برای هر یک ماده که بر
چند معمولی خود ذکر میکنم حسب
حاجت ... اگر ماده از
خلطین مختلفین مرکب باشد

معجون ادویه که برای همان خلطین ذکر می‌شود جمع باید ساخت و بعد نوع از مسهلات تا سه روز ... کرده روز چهارم استعمال چوب چینی ... سازند حکیم عماد الدین محمود

باصطلاح اطبا نضج میگویند الاندفاع شود این را
گفته اند که صفرای خالص در سه روز
وصفرای غیر خالص در پنج و بیا زیاده
ازان حسب عصیان ماده و بلغم متوسط
در رقت و غلظت در نه روز و رقیق
در پنج روز و غلیظ زیاده از نه روز
وسودای خالص در پانزده روز
نضج پیدا بود و باشد که تقدیم و تاخیر
کند بالجمله هرگاه آثار نضج دریافت
شود مسهل استعمال باید نمود و فوت

٧۴

موده ماده عاصی که بهلا ... نانوشت اند از یکی آن ... دستور العمل خاندان کرده اند چون آن زا اکبر ... در رساله های خود ذکر ... دوبار متاخرین انجه زیک

بعضی قرفه و بعضی سلیخه گویند و نیز اکثری سلیخه را به کهیلے کهیلا تفسیر کرده اند و بالجمله خواص تج
در کتب هندی سرد و تر نوشته اند بلغم از تمام بدن خصوص از فم معده دفع کند و حلق را
صاف نماید و زود هضم بود **فصل الدال المهمله** تدهارا بکسر تاء فوقانی و فتح دال مهمله
وخفاء ها و الف و راء مهمله و الف قسم سپند است **فصل الراء المهمله** ترپهلا بکسر تاء
فوقانی و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و خفاء ها و لام الف اسم هلیله و بلیله و آمله است
ترکتا بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و ضم کاف و تاء فوقانی هندی و الف **ترو کهن**
نیز گویند بکسر تاء فوقانی و ضم راء مهمله و واو مجهول و فتح کاف فارسی و خفاء ها و سکون نون
اسم ترکیب دار فلفل ✣ و فلفل گرد و اد رک مساوی الوزن بگیرند مشتهی طعام و هاضم و
دافع تنگی نفس و سرفه و بیماریهای پشت و بادگوله و پرمیو و کف و منهرل و دافع ورم خصیه و
بیماری چشم یعنی لطلان چشم و حبس آن **ترسکنده** بکسر تاء فوقانی و راء مهمله و سکون سین
مهمله و فتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و ها هندی **ترجاتک** نیز گویند
بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح جیم و الف و فتح تاء فوقانی و سکون کاف یعنی ترکیب
قاقله صغار و قرفه و ساذج مساوی دافع فساد باد و بلغم **ترنک** بکسر تاء فوقانی و راء
مهمله و فتح تاء فوقانی ثانی و سکون کاف قسمی از برنج است و در خواص شل ساٹهی **ترمره**
بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و کسر میم و فتح راء مهمله ثانی و ها خفی بهنر ابن بستانی است گرم
در دویم و خشک در اول و تروی تربود آب وی اثر ریشه ها برد و مدر و ملین و مسخن و مهیج باه
و مولد سدد و تاریکی چشم و مصلح آن کاهو و کاسنی و خرفه و خل و او افزاینده منی و منعظ
و تریاق گزندگی راسو است چون با شراب بیاشامند مجرب او را کوفته آب گرفته در برنج
انار ترش ریزند بالخاصه شیرین گرداند بعربی جرجر است **ترسندهیا** رنی بکسر تاء

فوقانی و سکون راء مهمله و فتح سین مهمله و سکون نون و کسر دال مهمله و خفاء ها و یاء تحتانی
والف و فتح باء موحده و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی قسم دوم چپاچیت است
و در جیم باید ترامی ماما بکسر تاء فوقانی و فتح راء مهمله و سکون الف و یاء تحتانی و فتح میم
الف و فتح نون و الف و بدون الف نیز آمده است سرد و تر است بن بود قولنج و بلغم و غلبه
خون و صفرا و گردش سر و تشنگی و زهر و بیهوشی و قی دفع نماید ترور بفتح تاء فوقانی و ضم
راء مهمله و سکون واو و راء مهمله ثانی واو را دانه نیز گویند تلخ و سرد بود و باصره را روشن
سازد و صفرا و حرارت و علتهای دهن و کرم شکم و خارش بدن را نافع است تروتا بکسر
تاء فوقانی و ضم راء مهمله و سکون واو و فتح تاء فوقانی ثانی و سکون الف اسم پوار است
ترنی بفتح تاء فوقانی و ضم راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی سرد و تیز بن بود و نور افزاید
صفرا و حرارت تپ و تشنگی و جوشش دهن و قی دفع کند ترکارنی بفتح تاء فوقانی و
سکون راء مهمله و فتح کاف و الف و کسر راء مهمله ثانی و سکون یاء تحتانی اسم ارنی است
ترکنتک بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح کاف و سکون نون و فتح تاء فوقانی
هندی و سکون کاف اسم خارخسک است یعنی صاحب سه خار تردشا بکسر تاء فوقانی و سکون راء
مهمله و کسر دال مهمله و فتح شین معجمه و الف اسم مهایدست تربا بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله
و فتح تاء فوقانی ثانی و باء موحده و الف اسم نسوت است تربسی بکسر تاء فوقانی و سکون
راء مهمله و کسر باء موحده و سین مهمله و سکون یاء تحتانی اسم بادنجان است تربرنی بکسر
تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی
اسم سال برنی است تربنی بحذف راء مهمله ثانی نیز آمده است ترن دهنکا بکسر تاء
فوقانی و راء مهمله و فتح نون و دال مهمله و خفاء ها و الف و کسر نون و کاف و الف ثانی

۷۴

بنفشه ... بادام ... هفت دانه
در آب ... گرم کرده ... صاف نموده ... صبح مالیده
... شربت بنفشه ...
مسهل صفرا جمع ادویه
منضج سوای شربت و باضافه
... هفت
صاف نموده صبح ... مالیده

صاف نموده ... مالیده روغن بادام هفت ماشه بالا ...
ترنجبین ... گلقند ... فلوس ... مغز ...

لفظ عامست اطلاق میکنند بر بین غله ها یا بیک کانگن شیاماک نیوار کنزر تنک اوالک
پرنگامد مولکانندی کهی پرنیک ینن جوکو دو کهاکو بدبکاٍئل نکنند کودو بود پس فی نیز اطلاق باید بتحقیق الفاظ
مذکوره در جاهای انها یکو رخواهد شد **فصل الکاف** **تکر** بفتح تار فوقانی وکاف
مشدد وسکون رار مهمله اسم دوغی که چهارم حصه آب در وبود وبرخی اطلاق میکنند
برانکه در وآب وجغرات مساوی بود وبتخفیف **کاف** فارسی اسم اساروست شیرین وگرم
وتیز وسبک ودافع آسیب جن وپری وفساد زهر وصرع وبیهوشی وامراض چشم وفساد باد وبلغم وصفرا
وقسمی از کنگر سرخ است **فصل اللام** **تلک** بکسر تار فوقانی وفتح لام وسکون کاف
گلی است مانند کنجد گرم ودافع فساد بلغم وجذام واز رسایل است وتیز بسکون لام اسم
زنجبیل نوشته اند **تلسی** بضم تار فوقانی وسکون لام وکسر سین مهمله وسکون یار تحتانی
شهنو نهالش بقدر یک گز وزیاده از آن وبرگ کوچک طولانی اندکی کنگره دار داهل هند
بسیار عزیز دارند وپرستش او مینمایند قسمی از ریحان تلخ وتیز وگرم ومقوی دل ومشتهی طعام
ومولد صفرا وسوزش عضا ودافع جذام ودشواری بول ودرد پهلو وفساد خون **تل** بکسر تار
فوقانی وسکون لام وگاهی باضافه یار تحتانی نیز آمده یعنی **تلی** گویند وتلی نیز نام چیزی است
که بعد از کشیدن روغن ثفل باقی بماند وگویند سرد وخشک وخرد افزا ومشتهی طعام ومصلح
فربهی مفرط وحابس شکم ومصفی آواز گلو ودافع تشنگی وافزاینده باد وفروزنده رنگ وروی
وآن سه قسم است اول پوت وقسم دوم تل زند یعنی کنجد سفید وقسم سیوم صحرائیست که آن
کنجد سرخ است همه اقسام گرم وتیز وشیرین وگران وحابس شکم وافزاینده بلغم وصفرا ومقوی
مرد ودافع دملها وامراض بادی ومشتهی طعام وخرد افزا وحابس بول وبهترش سیاه
است پس سفید پس سرخ وگل کنجد هم امراض چشم مثل ناخنه وگل آن تجربه رسیده است

حصوصاً ... که در ان گنجیده است و در عجالهٔ نافعه و علاج الامراض مرقوم است در امراض مرقومه

بعید بل است و بنظیر تل پنج بکسر تاء فوقانی و سکون لام و کسر باء فارسی و اخفاء نون و

جیم یعنی کنجد سفید **فصل المیم** تماکو بفتح تاء فوقانی و میم و الف و ضم کاف و سکون واو و

صاحب دارا شکوهی گوید که در هندوستان نزدیک بسال هزار و چهارده هجری در عهد

انتهاء سلطنت حضرت عرش آشیانی جلال الدین اکبر بادشاه بروز کرده از جانب

فرنگ و اکنون همه جا گشت و کار او می شود از ارتکاب کشیدن دخان او شعار که

دمه شده جوهر او بحدس حکیم علی گیلانی حار و یابس است و نزد بعضی بارد و یابس و

دخانش بسبب ناریت مخرب و مکدر حواس و قوی است و محلل و مسخن جمیع اعضاء و مضعف دماغ

و باعث خفقان و در مزاج هر عضو که رطوبت بسیار باشد نفعی دارد و بمزاج معتدل مضر و بسوء مزاجی

که از کثرت رطوبت باشد نافع و در معده که رطوبت بسیار باشد تحلیل آن می نماید و اعانت بر هضم

میکند و محلل درد ریحی و ریاح است و تضعیف بصر که بسبب اجتماع رطوبت باینجا باشد نفع دارد

و به تنگی نفس که بسبب کثرت بلغم و غلظت آن باشد یا بسبب کثرت اجتماع بخارات در ریه و شش باشد

سودمند بود و با عضاء رئیسه مضر بود و مجاری خشک میسازد و از آن قوت جاذبه کم میشود و از

کیموس بازمی ماند و خشکی و درشتی جلد و هزال بدن بهم میرساند و سبب قوت شیخوخت میشود و امراض

پیدا میکند که علاج آن متعسر بود و مصلحش نزد مصنف دارا شکوهی نوشیدن شیر است بدلیل آنکه بارچه

که بدود تماکو رنگین گردد بجز شیر از اسفید توان کرد و بانواع مستعمل شود لیکن آنچه مروج است و

بهترین طریق است کشیدن آن همراه قند کهنه ممزوج نموده بطور خمیره است و بالجمله در تحلیل

ریاح معده و وجع ریحی آن و نشف رطوبت در تجربه راقم نیز آمده و مضر با صحاب خفقان و قلب

حار و خشک آن که از صوت می آید خشکی در و غالب چون او را در بید مشک گلاب تر کرده

بمو نبید و بر دو ... ریزند ... وقت ... صفرا ... ضعیف ... بدن ... سبب ... صفرا

۷۵

کرب عظیم و اضطراب بسیار
گردید پس از بد طریق اولی مضر
خواهد افتاد و در دادن آن کدام
ضرورت است که با وجود مضرت
باعث استعمال آن شود و صفرا
بسرعت و قلت خود مطاوع خروج
است از تناول بلیات بسهولت
خارج میشود منضج بلغم ...

منقا از هفت دانه تا نه دانه
از سه دانه تا پنج دانه مویز
از سه ماشه تا پنج ماشه انجیر زرد
تا هفت ماشه گل گاوزبان
گاوزبان از پنج ماشه
بمکوفته از پنج ماشه تا هفت ماشه
بمکوفته تا هفت ماشه بادیان ...
بالسیاوشان ... بنجاد ... باشد

گشته باعث اصلاح او میگردد و مردم لاهور و افاغنه اکثر بسعوط استعمال میکنند برودت و رطوبت
دماغ را نفع میکند و نزله که بسبب برودت و رطوبت باشد آنرا نیز زائل گرداند و بهمین قسم ضعف بصر
را و دماغ حار مضر بود و در الفاظ الادویه مرقوم است که عزیزی را بصارت بالکل زائل
گردیده بود بعد از مدت باو ملاقات کردم دیدم که کتابت میکند باو استفسار کردم گفت
که یک مدت برگ تماکو با برگ سنبهالو که عبارت از نیجگنشت است خشک کرده بالمناصفه
کشیدم الله تعالی بسبب آن بینایی من ارزانی فرمود تنباکوی صورتی را اکثر سکنه شهر
خصوص زنان همراه برگ تنبول میخورند در تحلیل و هضم نفع مینماید و موافق مرطوبین و مبرودین
است و باعث نشف رطوبت از قروح و فرج زنان است و عرق او نیز مستعملست برای فوائد
مذکوره **تمم** بکسر تاء فوقانی و سکون میم قسمی است از ماهی مشتهی و مقوی و بسیار بهی است **تمال** بفتح
تاء فوقانی و میم و الف و لام اسم درخت سرو است بخاصیت مانند درخت سال است و دافع
اماس اعضا و سوزش آن و الله اعلم **تمال پتر** بفتح تاء فوقانی و میم و سکون لام و فتح باء فارسی
و تشدید تاء فوقانی ثانی و سکون راء مهمله اسم تیج است و تمال را درخت سرو نوشته اند پس درست
تمال پتر باید که برگ تمال یعنی سرو باشد و تیج را بعضی برگ صندل نوشته اند بالجمله درین لفظ
اختلاف بسیار واقعست

فصل النون

تن بضم تاء فوقانی و سکون نون نام درخت
نیب و ثمرش چون ثمر نیب و گل او از رنگهای هندوستانست زرد و رنگ سرد و قابض
شکم و مبهی و دافع رکت پت و شور و جذام و بعضی نوشته اند بعربی ارجیتن است و صاحب تحفه
مینویسد که ارجیتن اسم اسپرک است و جهره که مینویسد مشابه تن نیست **تنبول** بفتح تاء
فوقانی و خفاء نون و سکون باء موحده و ضم آن و سکون واو و لام اسم پان است در مجالس
شادیها خصوص در مجالس زنان پان را ساییده عرق او میگیرند خورد بوی باسه و فلفل د

۷۶

داهیل در آن می سایند و نبات اضافه نموده قدری میگذارند تا اندکی مزاج گیرد و این را نیز تنبول
گویند مفرح قوی میگردد و سکر می آرد و تحلیل ریاح و تقویت معده میکند و یبوست زیاده پیدا
میکند و با مزجه حاره یابسه مضر و خوشبو کننده نکهت دهن و بیشتر اطلاق تنبول بر ترکیب مذکور است
تنکهار بفتح تاء فوقانی و سکون نون و فتح کاف و خفاء ها و سکون الف و راء مهمله اسم سهاگه
است و تنکار نیز گویند دو قسم بود سفید و غیر سفید و هر دو در خواص یکی اند تیز و گرم بود باد و بلغم و
سرفه و زهر و دمه دور کند و چون او را بر آتش بریان کنند و با صبر مساوی الوزن و قدری
قند سیاه کوفته حب سازند و هر روز ناشتا بقدر طاقت بخورند در شبانه روز سه مرتبه اطلاق
نماید و بقولنج و سپرز و جگر و سرفه کهنه و ضیق النفس و امثال ذلک بغایت مفید بود صاحب
اختیارات قاسمی از مجربات نوشته است بست و یکروز یا یکماه بخورد و اگر تواند که بیابی بخورد
بعد چند روز یکروز دو روز تعطیل میکرده باشند تا طبیعت استراحت یابد باز شروع نماید تا بنیاد
علة کنده شود و در پرهیز بکوشند و این دوا مخصوص حکماء هند است و دیگران باین ترکیب
پی برند و همین ترکیب جهت ثقل و گرانی فم معده بغایت نافع است چون وقت شب بعد از طعام
که یکساعت نجومی بگذرد بخورند بالای آن حب پنج جزء آب که بقدر ضرورت بود بخورند و نیز در ین اسم
بعد نون کاف مفتوحه و هاء مخفیه نون ساکنه اضافه نمایند یعنی تنکهنکهار گویند **تندلیه**
بفتح تاء فوقانی و سکون نون و دال مهمله مضمومه و کسر لام و فتح یاء تحتانی شده و هاء ساکن و تنڈلیکه
بدال هندی و اضافه کاف مفتوح بعد یاء تحتانی اسم چولای است بفتح تاء فوقانی و خفاء نون
و فتح تاء فوقانی ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و کاف اسم تریک است و در فصل تاء فوقانی
گذشت **فصل الواو تونبری** بضم تاء فوقانی و سکون واو و خفاء نون و فتح باء
موحده و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بحذف راء مهمله نیز آمده است ای **تونبی** یعنی

گدوهی تلخ قسمی ازوست که تخمش تلخ باشد گران است گویند سبک وشهی ودافع فساد بلغم وصفرا ست
وانچه تخمش تلخ نیست سرد است ومقوی دل ودافع فساد زهر وسرفه وصفرا وتخمش در بهر آخر ماه آورده
سائیده بست ویکبار تسقیه بآب ادرک بدهد وازان روغن کشند ودر شیشه نگاه دارند روغن
مذکور دو بیست یکوز بر اعضا مالند محکم گردد وگویند زیبق درین روغن بسته گردد وبیخ
توبری تلخ که تخمش نیز تلخ باشد در کسوف بستانند وما دام که در کمر باشد امساک شود **توری**
بضم تاء فوقانی وسکون واو وفتح راء مهمله وکسر همزه وسکون یاء تحتانی وبحذف همزه وکسر راء
مهمله مشهور است تلخ وخشک وسبک وبرنده ماده خام ودافع اماس اعضا وزردی بدن واستسقاء
وامراض سپرز وجذام وبواسیر وفساد بلغم وصفرا وقسمی دیگر ازو گهیه گویند بکسر کاف فارسی خفا هاء وفتح
یاء تحتانی وهاء بسیار چرب است وسرد لیکن محدث تب سرد وفساد بلغم وقسمی دیگر ازین هر دو کلان است
که ارارة گویند بفتح همزه وتشدید راء مهمله وسکون هاء وآن ملین ودافع فساد صفرا وبالجمله توری نمر
تره هندیست کثیر الوجود در اکثر بلاد هند ومردم هندوستان در خانها بکارند وگل آن بسیار
خوشنما زرد رنگ وتره او بیاره بسیار میدواند واگر قرب درخت ودیوار باشد بر و میرود وبرگ آن
مشابه برگ انگور وبر پشت آن زغب بسیار بود وثمرش سبز وخیاره دار وبقدر دو گره وسه گره و
فربهی او بقدر بر انگشت وزیاده ازان لیکن قسم دوم وسیوم در کلانی وفربهی زیاده از قسم اول
وقسم اول الطف ترین اقسام است خصوص آنکه نو بر آمده باشد وکوچک ونرم بود ومزاجش نزد راقم
سرد وتر است وملین ودافع حرارت مزاج ومضعف معده با مرچه یا بسه مناسب ودر هندوستان
مزوره از برای محموم از وی میدهند ودر قسم دوم وسوم است زیاده ودر قسم سیوم کم از اول **توری**
بضم تاء فوقانی وفتح واو وکسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی مشهور در ار هر گذشت بدون یاء تحتانی
نیز آمده وعوض واو همزه هم آمده **تودری** بضم تاء فوقانی وسکون واو وفتح دال مهمله وباء موحده

فارسی و رار مهمله ساکنه و کسر نون و سکون یار تحتانی اسم ترنج هکااست **تویکام** بضم تار فوقانی و سکون واو و کسر یار تحتانی و کاف و الف و میم قسم نیب است **توپ** بضم تار فوقانی و سکون واو و بار فارسی اسم روغن ستور است و این زبان دکهنی است **تودری** بضم تار فوقانی و سکون واو و فتح دال مهمله و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی اسم توت است **تودن** بضم تار فوقانی و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون نون قسم کانکر است **توت** بضم تار فوقانی و سکون واو و تار فوقانی ثانی از درختهای متعارف است متوسط در کلانی و کوچکی و برگش گرد و مایل بطولانی قلیل اندکی نوک دارد و ثمر او بقدر نیمگره و کم و زیاده ازان سیاه و سفید بود و بیدانه از اعلی اقسام او در طول بقدر ربع از قسم اول شیرین و هاضم و مقوی بدن و گرده و باه و مولد خون و رافع قبض شکم و کرم و تر و بیدانه در جمیع افعال قوی از قسم اول و خواص انچه متحقق نزد راقم گردیده بود نگاشته شد و تفصیل او در کتب یونانیان مرقوم است **فصل الهاء الهوز** **تهر** بضم تار فوقانی و سکون ها و رار مهمله اسم درخت زقوم است و بعضی سینهند را زقوم گویند لیکن در چهره زقوم نوشته اند که ثمر او مثل هلیله است حالانکه تهر و سینهند را ثمر نمیباشد و شیر او مقرح است و در طلا قوت باه در بعضی تراکیب مستعملست و پارچه را در شیر او تر مینمایند و برای تقویت باه استعمال میکنند تفصیل در علاج الامراض و معجالة نافعه مرقوم است **فصل الیاء التحتانی** **تیندو** بکسر تار فوقانی و یار تحتانی مجهول و خفار نون و ضم دال مهمله و سکون واو و باضافه کاف نیز آمده یعنی **تیندوک** و قسم دوم بکه تیندوک درختی است هندی از درختهای کلان است و ثمر او مشابه به آمله و اندک بو دارد قسم اول رافع دمها و ثبور و فساد باد و چون درخت وی کهنه شود گویند آبنوس میشود و دافع بیماری صفراست و ثمر خامش سرد و سبک و قابض شکم و باد انگیز و رسیده اش گران و دافع

فساد خلط و خون و پر سیوه و قسم دوم آن در منافع چون اول است لیکن بسیار سرد و سبک و حابس اسهال **تیجوتی** بکسر تاء فوقانی و یاء تحتانی مجهول و ضم جیم و فتح واو و کسر تاء فوقانی ثانی و سکون یاء تحتانی دوم تلخ و تیز و گرم و مشتهی و هاضم طعام و دافع فساد بلغم و تنگی نفس و سرفه و بیماری دهن **تیتیر** بکسر تاء فوقانی اول و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی ثانی و سکون راء مهمله گوشتش رنگ بدن برافروزد و قبض شکم کند و تقویت معده نماید و فواق و فساد اخلاط ثلثه و دافع تنگی نفس و سرفه و استسقا و سفید بهتر از سیاه است بعربی دراج گویند **تیندوا** بکسر تاء فوقانی و یاء مجهول و اخفاء نون و فتح دال مهمله و واو و الف بعضی نوشته اند که اسم هندی نمر است و بالجمله مردم هندوستان در اقسام شیر میشمارند نسبت بشیر کوچک بود و بحذف الف نیز آمده **تیتری** بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی جانوریست در موسم برشگال خصوص در مرغزارها بهم رسد مختلف الالوان است و نقشهای رنگین دارد و پرها او باریک مثل کاغذ حریری **تیل** گرر بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی ولام و فتح کاف و راء مهمله و سکون راء مهمله ثانی یعنی روغن گاجره تلخ و تیز و تند و گرم و دافع فساد باد و مقوی عضا لیکن مضعف باصره و فزاینده اخلاط ثلثه و مورث سوزش معده **تیرن** بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و سکون نون سرد و تلخ بود و در تشنها منفعت بخشد و رنگ خساره برافروزد **تیج بل** بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و فتح جیم و باء موحده و سکون لام دواء هندیست

باب التاء الفوقانی هندی فصل التاء الفوقانی

تیتهری بفتح تاء فوقانی مسندی و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی در فارسی طیطو گویند گوشتش باد انگیز است

فصل الیاء التحتانی

تیسو بکسر تاء فوقانی هندی و یاء تحتانی مجهول و ضم سین مهمله و سکون واو گل پلاس و در پلاس مذکور شد **تینتی** بفتح تاء

فوقانی هندی معنی سکون یار تحتانی و خفا نون و کسر تار فوقانی هندی ثانی و سکون یار تحتانی ثانی اسم میوه

کریل است **باب الجیم فصل الالف جامن** بجیم و الف و ضم میم و سکون نون جنبو نیز

گویند درخت او از کبار درخت هندیست برگش طولانی بقدر سه گره و عرضش بقدر

نیم گره و در آخر وسط عریض و چون با تمام رسد بار یک گردد و ثمرش مستطیل مستدیر و قسم

بود دریائی باغی و صحرائی باغی دو قسم بود کلانش را جامن تر او جهتر گویند و مشهور برائی

جامن و بادلمی اسم جامن دریائی است همه جامن خشک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا

و خون و دامیل و شور لیکن جامن کلان شیرین و دیر هضم و دافع سوزش اعضا و رائی جامن را

بعضی گرم نوشته اند و جامن صحرائی را مقوی و منی افزا و قسمی از جامن است در دیار ما که خسته

ندارد و بسیار لذیذ و از ابیدانه گویند و آن نزد راقم بهترین اقسام است و بعد از ان رائی جامن

و آنکه در موسم برشکال در ماه بهادون بهم رسد از ابیدیه گویند و بدترین اقسام است و مزاجش نزد

راقم سرد و خشک و مقوی معده و دل خصوص قسم بیدانه و رب او نیز استعمال کرده میشود در

لذت و تقویت معده و دل نسبت بجامن زیاده چون جامن زیاده خورده شود باعث ثقل و گرانی

گردد قابض است و بسبب ترشی و زمختی مضر حنجره بود چون بر وقدری نمک لاهوری پاشیده در میان

ظرفی بجنبانند باعث اصلاح او میگردد **جاتی** بجیم الف و کسر تار فوقانی و سکون یار تحتانی

اسم چنبیلی است **جای پتری** بجیم و الف و یار تحتانی و فتح بار فارسی و سکون تار

فوقانی و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی ثانی و عوض یار تحتانی اول تار فوقانی در زبان

سنسکرت نیز آمده یعنی **جات پتری** گرم و سبک و قاتل کرم شکم و دافع فساد

بلغم و زهر اسم بسباسه است **جای پهل** بجیم و الف و کسر یار تحتانی و فتح بار فارسی خفا ها و سکون

لام و بعد الف تار فوقانی نیز اضافه کرده اند یعنی **جاتی پهل** و بجیم فارسی اسم امله است

فصل

۸۱

سازند و ابخار مانند آرد شود از ا

بدل کنند و بوزن نیمی که بطریق

مذکور خورد ساخته بخورند چه این

نه آرد مانند بوجوه مضرت است

جهت آنکه قوت چرچینی در آب

مطبوخ زیاده از قدر مطلوب در

آید و همچنانکه تفریط مفید نیست

افراط نیز مضرت است و هم افاده

فلفت بکند پس در منافذ

گرم و سبک و مشتهی طعام و مقوی دل و مصفی گلو و دافع فساد بلغم و مانع قی و قاتل کرم شکم و دافع
بطلان قوت شامه سرفه **جال** بجیم مفتوحه و الف و لام ساکن هلیله را گویند و بجیم فارسی قسمی از
ماهی است **جائی** بفتح جیم و سکون الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و آن گل خوشبو است
تلخ و سرد باشد دانها که از حرارت در دهن پیدا شود دور نماید و علتهای بواسیر و زخمها و ریشه
دفع نماید **جاگهوت** بفتح جیم و الف و ضم کاف فارسی و خفاء ها و سکون واو و تاء فوقانی
ساک است شیرین و اندک شور بود باد و بلغم و صفرا و تپ و بواسیر را دفع نماید و قبض بر طرف سازد و
مزه بدهن بخشد و شامه را پاک کند **جامبک** بفتح جیم و الف و سکون میم و ضم باء موحده و
سکون کاف اسم ارلو است **جانگیری** بفتح جیم و الف و خفاء نون و کسر کاف فارسی و
سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی جنگیر بحذف الف و یاء نیز آمده است گرم و سبک و
آرزو طعام پیدا کن و افزاینده آتش گرسنگی و غلبه کف و باد را بر باید و تلخه را انگیزد و زحمت
استسقاء باز دارد و ترش بود **فصل التاء الفوقانی** **جتامانسی** بکسر جیم و فتح تاء فوقانی
و سکون الف و فتح میم و الف ثانی و خفاء نون و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی تلخ و سرد و منور بدن
و بلغم و صفرا با خون آمیخته و امراض حلق و زهر دفع نماید **فصل الراء المهمله** **جرناشنی** بضم
جیم و سکون راء مهمله و فتح نون و سکون الف و شین معجمه و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم گلوی است
یعنی دفع کننده تپ زیرا که جر بمعنی حرارت و ناشنی بمعنی دفع کننده **فصل السین المهمله**
جست بفتح جیم و سکون سین مهمله و تاء فوقانی که بزبان فارسی روح توتیا گویند تند و گرم و
سبک و هنگام هضم سرد و گران و گدازنده اجساد کانی **فصل الکاف الفارسی** **جگنو**
بضم جیم و سکون کاف فارسی و ضم نون و سکون واو اسم کرمک شب‌چراغ است بعربی حباحب
گویند در موسم برشکال در شبهای تاریک پیدا شود **فصل اللام** **جل پیپلکا**

بفتح جیم و سکون لام و کسر بار فارسی و سکون یار تحتانی و فتح بار فارسی ثانی و سکون لام و کاف و الف **جل پیپل** نیز گویند بحذف کاف و الف یعنی فلفل آبی سرد و خشک است و سبک و قابض و مقوی دل و مبهی مقوی جسم و دافع فساد خون و سوزش سینه و دامیل و ثبور که زرد و بر دو قسم دیگر از و سرخ است و خشک و دافع فساد باد و بلغم و قابض شکم و ثمرش دافع رکت پت و سرخ کم کثیر الوجود است **جل نیت** بفتح جیم و سکون لام و کسر بار موحده و یار تحتانی و خفار نون و تار فوقانی قسمی بنیت است **جل تبیس** بضم جیم و سکون لام و فتح بار موحده و کسر تار فوقانی و سکون یار تحتانی و سکون سین مهمله سرد و قابض شکم و باد انگیز است **جل نیب** بفتح جیم و سکون لام و کسر نون و سکون یار تحتانی و بار موحده اسم روئیدگی است شاخهای باریک دارد و برگ کوچک مثل ساگ لوبیا و بر زمین افتاده می باشد و نزدیک دریا و جل بزبان هندی اسم آب است و نیم هم بسیار است ازینجهت مسمی بجل نیب شده مسهل است و او را در آب سائیده بقدر ششماشه بکتوله فنجوزند اسهال بسیار آرد و جرب و خارش و آتشک را دفع مینماید او را باید داد و ضعفا را نباید داد **فصل المیم** **جما لگوٹه** بفتح جیم و میم و الف و لام و ضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح تار فوقانی هندی و ها اسم داتون است **فصل النون** **جنبهیری** بفتح جیم و خفاء نون و کسر بار موحده و ها و سکون یار تحتانی و کسر رار مهمله و یار تحتانی ثانی ثمر ترش جنت در هندیست دافع خلط و فساد بلغم و باد و بیمزگی دهن و درد سینه و کمی اشتها و کرم شکم و ترشه او حمار نشاند و مزاج وی سرد است و آنکه شیرین بود اندکی تلخی دارد جوهروی مایلست بگرمی **جنت مکہ** بفتح جیم و نون و تار فوقانی و ضم میم و سکون کاف و ها هندی بطعم شیرین و بخاصیت مساوی بساتهی لیکن گرش دهنا و در جمیع اقسام خود بهتر است و شالی که در زمین آتش زده و سوخته بروید سبک است و

٨٣

کشاید نفع کند چون مشوره
با فقراد منقطع شدم که قوت اهمه
بلا بعضی قوتهای دیگر در مرض
بسیار ضعیف میشود خصوصاً که
بسیار کمتر شده باشد شاید بعلت
عدم نفع آن باشد که مقدار استعمال
ازان نبخ زیاده بوده است ازانچه
بدن تابه او داشته باشد و قوت
هضم نتوانسته که در مقدار ازین

واقع فساد بلغم وانچه در گشت زار امیرو دیگر انست و دافع فساد باد و صفرا و انچه از جای کشیده
نهال کنند سبک است و مدر بول و سوم مدر جنگلی چو با بفتح جیم و خفاء نون و فتح کاف فارسی
وکسر لام وسکون یاء تحتانی وضم جیم فارسی وسکون واو و واو والف بفارسی قنفذ گویند
گوشتش دافع سرفه و تنگی نفس و فساد خون و خشک است و دافع فساد اخلاط ثلثه و گوشت
ماده وی قوی تر از نر اوست جنگیر بفتح جیم و خفاء نون و کسر کاف فارسی و یاء تحتانی و سکون راء
مهمله اسم جانگیری است جنت بفتح جیم و خفاء نون و سکون تاء فوقانی اسم درخت کلانی است
مثل پیپل برگش شابه برگ املی و خاردار و پوست آن سفید جنبو بفتح جیم وسکون نون وضم
باء موحده وسکون واو اسم جامن است و در فصل الف گذشت فصل الواو جوا سا
بفتح جیم و واو والف و سین مهمله والف دوم بفارسی خارشتر گویند شیرین و تلخ است سرد و سبک و
مسهل و دافع فساد صفرا و خون و دوران سر جوهی بضم جیم وسکون واو و کسر ها و سکون یاء
تحتانی و قسمی از زرد است و در دهنتری آورده که سه قسم است یکی آنکه گل سفید دوم آنکه گل زرد دارد سوم
گل آن آسمانی است بهاشا نام گل هندیست که جاست خوشبو و بعضی نوشته اند نوعی از یاسمین است و مشهور در
دار الخلافه بجای جوهی و نیز جای اسم گل دیگر است و جوهی اسم گل دیگر چنانچه صاحب اختیارات
قاسمی خواص هر دو علیحده نوشته و بیشتر مذکور شده و بالجمله سرد و دافع درد سر و درد چشم و
فزاینده باد و بلغم نوشته اند جوار بضم جیم و فتح واو والف و راء مهمله بعربی ذرة گویند بطعم شیرین
و سرد و باد انگیز و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و مدر است راقم بطی الهضم و مقوی باه و چون
زیاده خورده شود باعث درد شکم و پیچش شکم قسم دوم اوست که از ان کمی گویند جودهان
بفتح جیم وسکون واو وفتح دال و خفاء هاء والف ونون اسم چهدره است جونک بضم جیم
وواو مجهول و خفاء نون وسکون کاف اسم زلو است و نیز اسم نهال هندی است بقدر یک گز

۸۴

کم و زیاده از آن و برگ خورد و پهلیها بقدر نیکره شل چونک او نره میباشد شیرین و سرد و گران نافع
برای سوزاک و گرمی و دافع باد و کف و صفرا مستعمل برگ او لعابیت دارد و اطفالان با ان
بازی میکنند در موسم برشگال اکثر میشود و بر دیوار ها و بر زمین و درختها بسیار میروید جواکو
بفتح جیم و واو و الف و ضم کاف و سکون واو یعنی هر گاه برنج را در شش برابر او از آب داخل
کرده بپزند تا آنکه برنجها حل شود و باهم بیامیزند بطبع قابض شکم و دافع تشنگی و تپ و صاف
کننده مثانه از ریگ و سنگ جوهار بضم جیم و سکون واو و ها و الف و را مهمله قسمی از اجواین
است مشهور به اجواین کرمانی خواص او در اجواین گذشت جواکهار بفتح جیم و واو و الف
و فتح کاف و خفاء ها و الف و را مهمله اسم نطرون نوشته اند تیز و گرم و مسهل و دافع باد و بلغم و استسقا
و درد شکم و سنگ مثانه و تقطیر البول جوتهکا بضم جیم و سکون واو و سکون تاء فوقانی

و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم جوهی است

فصل الهاء الهوز

جهول بضم جیم و خفاء
ها و واو مجهول و لام و فتح باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و سکون راء مهمله قسمی از شبرست
سرد و سبک و مقوی دل و دافع فساد بلغم و صفرا و مقلل خون جهو جهر و بضم جیم
و خفاء ها و سکون واو و فتح جیم و راء مهمله مضموم و سکون واو اسم
سرپهوکا است جهینگا بکسر جیم و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کاف فارسی و الف
گرم و خشک است و بهترین او تازه است ملین طبع و غذا صالح است و اصح آنکه خلط بد
تولید میکند و ممک سوداوی مولد سودا و مصلح آن روغن بادام بفارسی ملخ دریایی و بعربی جراد البحر و بعضی را
اعتقاد آنکه روبیان عبارت از همین است جهنکار بفتح جیم و خفاء ها و نون و کاف و الف و را مهمله
پاره سنگها است جهینگر بکسر جیم و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و فتح کاف فارسی
و سکون را مهمله بعربی صرصر گویند جهاو بفتح جیم و خفاء ها و الف و ضم همزه و سکون واو اسم

85

از آن بسیار قلعی کرده باشند
بجوشانند و در دیگ طلا یا نقره
اگر بجوشانند رواست بعد جوشاندن
بکار برند و اگر بطور سفوف یا معجون
یا غیر آن استعمال سازند خاصه
مطلوب از این برنج بوجود نمی آید
و تعیین آب منجمله مایعات از بهر
است که آب قابل همه قوت
است و منافات با هیچ قوتی

شرط چهارم

طرفا است **جهتی** بمده بکسر جیم و خفاء ها و کسر تاء فوقانی هندی و یاء تحتانی و فتح میم و دال مهمله اسم چشمه ایست **جهربیری** بفتح جیم و خفاء ها و سکون راء مهمله و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی دویم اسم نهال کنار صحرائیست و هم بر کنار اطلاق میکنند ترش و سرد و دافع صفراء و مقوی معده و قابض و چون از درخت ساخته کوفته سفوف سازند برچن گویند بکسر باء موحده و سکون راء مهمله و جیم فارسی و سکون نون و دیگر فواید بد ستور الا در قبض افزود

فصل الیاء التحتانی

جیابیپ بفتح جیم و یاء تحتانی و الف و ضم باء فارسی و سکون هاء و باء فارسی ثانی و قسم دیگر را سند هیا برتی نام گلیست که از تخم او تسبیح سازند و مترب جیا نیز گویند قابض شکم و مقوی موی سر و سیاه کننده و انبات نماینده آن **جیوک** بکسر جیم و سکون یاء تحتانی و فتح واو و سکون کاف سرد است و مهیج و فزاینده منی و بلغم و دافع فساد صفرا و باد و سوزش معده و لاغری بدن و دق **جیونتی** بکسر جیم و سکون یاء تحتانی و فتح واو و خفاء نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و **جیونی** بحذف تا و **جیوا** باضافه الف بعد از واو و حذف حروف آخر نیز آمده شیرین و سرد بود و تر و سبک و مقوی اعضا و فزاینده باصره و قابض شکم و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و از جمله رسایین است و حرارت تب زایل گرداند و اهل هند ساگ او را که در اول زمستان می آید عزیز دانسته میخورند و در ترکاریها جیونتی خورد حکم بادشاه دارد و بار بزرگ نسبت بار خورد بزرگ و بیاره جیونتی بسیار بود و بطریق بوته باشد و کوچک بعکس بود و نیز جیونتی اسم گلوی است و در دهنتری آورده که آواز گلو صاف کند و بکو گرداند و مقوی باه است **جیونتک** بعوض یاء تحتانی کاف هرگاه در اسم مذکور بیارند اسم هرا باشد که ساق سرخ داشته باشد **جیونتی کن** باضافه کاف مضموم و نون ساکن بر اسم اول عبارت از ترکیب جیونتی و ماء آبی بردکا گول جهر کاگول و کهمک میده و مهاء

و مهرستی و جبوک است سرد و گران و مبهی و بلغم افزا و مولد منی و تبسرز نان و پرورنده نطفه در رحم زنان و حابس بول و نافع ضربه و سقطه و دافع خشکی نفث و هات و لاغری و رکت و تشنگی و سوزش عضا **جیپال** بکسر جیم و سکون یا تحتانی و فتح با فارسی و سکون الف و لام اسم جمال کوته است **جیپا** بفتح جیم و یا تحتانی و الف اسم هلیله است یعنی غالب آینده بر زحمها **جیو بردهنی** بکسر جیم و سکون یا تحتانی و واو و فتح با موحده و سکون را مهمله و فتح دال مهمله و خفا ها و کسر نون و سکون یا تحتانی اسم جیونتی یعنی افزاینده جان

باب الجیم الفارسی فصل الالف

چاترجات بجیم فارسی و الف و ضم تا فوقانی و سکون را مهمله و فتح جیم و الف و سکون تا فوقانی عبارت از ترکیب الایچی خورد و تیرج و نج و ناگیسر در خواص مثل ترسکنده که مذکور شد **چاب** بفتح جیم فارسی و الف و با موحده جیب است **چارپترا** بفتح جیم فارسی و سکون الف و را مهمله و فتح با فارسی و تا فوقانی مشدد و فتح را مهمله و الف اسم چارپتر است بلکه در باب جیم گذشت **چامگادر** بجیم فارسی و الف و فتح میم و کاف فارسی و الف و فتح دال مهمله و سکون را مهمله و بحذف هر دو الف مشهور است مالیدن خون او بر کف پا باعث تقویت باه است و دیگر خواص در کتب یونانی بتفصیل مرقوم است بعربی خفاش گویند **چاکسو** بجیم فارسی مفتوحه و الف و سکون کاف و ضم سین مهمله و واو بفارسی چشمیزج گویند و چون بیست و یک عدد او را کوفته با آب براده صندل که شب در ظرف گلی آب با دیده تر کرده باشند بنوشند برای بول الدم کلوی از مجربات راقم است **چارن** بفتح جیم فارسی و الف و فتح را مهمله و سکون نون قسمی است از اهین **چارای** بفتح جیم فارسی و الف و فتح را مهمله و الف و سکون یا تحتانی اسم جرونجی است **چارولی** بفتح جیم فارسی و الف و ضم را مهمله و واو و کسر

۸۷

لام و یاء تحتانی اسم جرونجی است **چاکوت** بفتح جیم فارسی و سکون واو و تاء فوقانی اسم نالک است
چالکیری بفتح جیم فارسی و الف و سکون لام و فتح کاف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی
اسم نوه است **فصل الباء الموحده** **چبکلی** بجیم فارسی مفتوحه و باء موحده ساکنه و فتح
کاف و لام مکسوره و سکون یاء تحتانی اسم شبکلی است **چب** بفتح جیم فارسی و سکون باء موحده
و مشهور چاب باضافه الف بعد جیم و کج پیل ثمر اونست دافع بواسیر و منافع او موافق
پیپلامول است **چبک** بکسر جیم فارسی و ضم باء موحده و سکون کاف قسمی از کهنی است
فصل التاء الفوقانی **چترچاتک** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی و سکون راء
مهمله و فتح جیم فارسی ثانی و الف و فتح تاء فوقانی دویم و سکون کاف اسم چاترچات است
و باضافه الف بعد جیم نیز آمده است یعنی چاترچاتک **چترامل** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی
مشدد و راء مهمله و الف و فتح میم و سکون لام عبارتست از ترکیب تبریک و انار ترش و املی و
و کیته **چترگهن** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی مشدد و راء مهمله مضمومه و سکون واو و فتح
کاف فارسی و ها و سکون نون هرگاه بر ترکتا پیپلامول اضافه نمایند باین اسم میخوانند
و در خواص موافق ترکتا است که مذکور شد **چتیره** بفتح جیم فارسی و سکون تاء فوقانی و فتح
راء مهمله و سکون ها در حاله هضم گرم مثل آتش گردد و خارش را نفع کند و درد و نفخ شکم
دور کند **چترپهل** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و خفاء
ها و سکون لام اسم سیندهست که نوعی از خربوزه مینویسند **فصل التاء الفوقانی**
الهندی **چتنک** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی هندی و سکون کاف اسم چریا است **چچر** بکسر
جیم فارسی و سکون تاء فوقانی هندی و فتح جیم فارسی ثانی و راء مهمله و الف و چچره بحذف
تا و تشدید جیم دویم و ها عوض الف و چرچره باضافه راء مهمله در میان هر دو جیم نیز

آمده که بفارسی چهار و از گونه گویند تر است و مسهل و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و

قوبا و بهق و بواسیر و جرب و حکه و حله شکم و استسقا و دو بابیل و ثبور و قسم دوم از و سرخ است

و هرد و خشک و قابض شکم و ثمرش دافع رکت است سرخ گل بسیار است و سفید گل بکمیاب

هر که بیخ سفید گل با خود دارد زخم تیر و ضربه بر و کارگر نکند برای خون فاسد بیخش با آب

سائیده بخورد نفع کند و اگر زن با جغرات و شکر تری بخورد خون حیض بند شود و

هر روز از چوب چیچرا مسواک سازد جاه افزاید و درد دندان ببرد و بوی دهن خوش

کند و آب برگش در چشم چکانند تاریکی چشم ببرد و برگ تخمش کوفته با یک سیر شیر

بخورد قی بسیار آرد و تخم و بیخ و برگ با کانجی هر روز چهار توله تا بیست و یکروز بخورند

بواسیر خونی را نافع بود و نیز بیخ و برگ آن کوفته گرم کرده بر بواسیر خونی نهند خون

به بندد **فصل الجیم الفارسی** **چچره** بکسر جیم فارسی و تشدید جیم فارسی دوم و فتح

رای مهمله و سکون ها اسم چیچره است **چچیندا** بفتح جیم فارسی و کسر جیم فارسی ثانی و یای تحتانی

مجهول و خفای نون و دال مهمله و الف **چچلاند** نیز گویند بفتح جیم فارسی سکون نون و فتح جیم فارسی

ثانی مفتوحه و لام الف و سکون نون و دال هندی ثمر ترهٔ هندیست طولانی و از آن

نان خورش می سازند و مجربست جهة دفع یبوست و لاغری بدن شیرین و هضم و سبک بود و

صفراوی مزاج را نافع آید و اشتها زیاده کند و برگ او بلغم لزج و صفرا دفع نماید و بیخ او مسهل است

و قسم دیگر او تلخ بود گرم و تر و مسهل صفرا و بلغم و حرارت و خون فاسد و بیسی دور کند **چچهوندر** بفتح

جیم فارسی و ضم جیم فارسی ثانی و خفای ها و سکون واو و خفای نون و فتح دال مهمله و سکون

رای مهمله حیوانیست که کور موش باشد چون گوشت آن بر خنازیر بندند نافع آید و داغش

بروغن گداخته بر برص مهوق بمالند مفید بود **فصل الرای المهمله** **چرچره** بکسر جیم فارسی

۸۹

...سد و نفع بسیار این بیخ در این

بجارب یکی از شاهدین نوشته

که شخصی را بسطرد و مفاصل این بیخ

را بدستور عرق استعمال نمود و دیگری

درد چشم کهنه داشت و بدستور مسطور

سال که بیخ دوا تخفیف هم میرساند

و قدرت بر خوردن این بیخ بدستور

متعارف نداشت و چون با ملس

بود از معالجه درد چشم زنگ

ملاحظه نمود چهار گوشه دو چوب

این شخص درد مفاصل

را به نجارات پیچ دارد

وسکون رای مهمله و کسر جیم فارسی دویم و فتح رای مهمله ثانی و سکون ها اسم چنجرا است چرپوٹا بفتح
جیم فارسی و سکون رای مهمله و ضم بای فارسی و واو مجهول و تای فوقانی هندی والف دوای هندیست
سرفه خشک و ملین و دافع تنگی نفس و سرفه چرونجی بکسر جیم فارسی و فتح رای مهمله و سکون واو و دو نون و اخفای
نون کسر جیم و سکون بای تحتانی و چارای نیز گویند و چارولی هم آمده دانه ایست مستدیر
بقدر فلفل و نبات او بقدر درعی و شیر دارد برگش سفید و اغبر از دوار مغز خسته
او روغن کشند بعربی حب السمنه و بفارسی نقل خواجه گویند شیرین و چرب و گران و ملین و دافع
فساد صفرا و بلغم و خون و سوزش اعضا و ضربه و سقطه و مبهی چراتیا بکسر جیم فارسی و رای
مهمله و الف و کسر یای تحتانی و فتح تای فوقانی و الف و قسم دیگر نیپال است هر دو تلخ و سرد
و خشک و سبک و باد انگیز و دافع سرفه و فساد صفرا و سوزش اعضا و تپ قصب
الزریره است چرنل بفتح جیم فارسی و سکون رای مهمله و فتح ها و سکون لام اسم اسفند است
چرهٹی بفتح جیم فارسی و رای مهمله و سکون ها و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی
اسم خیار هندیست و در عرف کور کهنه گکری گویند **فصل الرای المهملة** هندی چڑیا
بکسر جیم فارسی و سکون رای مهمله هندی و یای تحتانی و الف و در زبان سنسکرت چتک
شامل گنجشک خانگی و صحرائیست گوشتش بطعم شیرین و سرد و تر و مبهی است و دافع سنبات
و بلغم او الیکن خانگی بخصوصه مبهی است **فصل الکاف** چکاره بکسر جیم فارسی و
کاف و الف و فتح رای مهمله و ها قفیه قسمی از آهو است که دمش سیاه باشد گوشت آن
بطعم شیرین و سرد و سبک و قابض شکم و مشتهی طعام و مقوی دل و دافع فساد باد و صفرا
و بلغم چکور بفتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و رای مهمله گوشتش گرم و تر و دافع فساد
باد است بفارسی کبک گویند چکوا بفتح جیم فارسی و سکون کاف و واو و الف گوشتش

بطلم شیرین و سرد تر و گران و مقوی اعضا و حابس بول و براز و دافع فساد باد و صفرا و خون بفارسی سرخاب و جکاوک و روک گویند و بعربی قره و ماده او را در هندی جکوی گویند به تبدیل الف بیای تحتانی **چکندر** بضم جیم فارسی و فتح کاف و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون رای مهمله اسم سلق است **چکرکا** بفتح جیم فارسی و کسر کاف مشدد و سکون رای مهمله و کاف ثانی و الف قسم سفید از عین الدیک است که در هندی گهونگچی گویند در خواص مثل سرخ است **چکرک** بفتح جیم فارسی و کسر کاف و سکون رای مهمله و سکون کاف ثانی و بعوض کاف کاف مضموم و لام الف و لام مکسور و یای تحتانی ساکن یعنی چکر کلالی نیز آمده اسم کلتهی است **چکوند** بفتح جیم فارسی و ضم کاف و واو مجهول ساکن و خفای نون و دال مهمله اسم پنوار است **چکروج** بفتح جیم فارسی و تشدید کاف و ضم رای مهمله و سکون واو و جیم در عرف چکور است **چکوتره** بفتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و فتح تای فوقانی و رای مهمله و سکون ها میوه هندیست درخت او مشابه درخت کهته در هر گره ازو برگ بود اول برگ کوچک بسیار خورد چون او تمام شد بفاصله اندک برشاخ برگ کلان مثل برگ کهته برآید و چون بر درخت کهته پیوند چکوتره دهند چکوتره پیدا شود میوه سبز مدور و پوست دانه خورد دارد و مثل کهنجت سبز و بقدر تربوز خورد اندرون مغز او سرخ در میان قاشها زیره زیره باریک شیرین و ترش و تلخ همراه نمک و قند سائیده بتوان خورد تا لذت زیاده دهد و مزاجش سرد معلوم میشود و مسکن تشنگی و صفرا و اشتها آورد و در کتب هندیه احوال این بنظر راقم نیامده **چکدانه** بفتح جیم فارسی و کاف مشدد مفتوحه و سکون او و فتح دال مهمله و الف و نون مفتوحه و ها اسم دانه ایست اغبر رنگ صلب دارد درون او مغز باریک می آید شابه بحب بلسان بود و اندکی از او کلان لیکن در حب بلسان مثل و بیخ زائده باریک

91

و بعضی گفته اند که اگر بعد طهارت با عضو آن دست را با آب صاف تر کنند همان لحظه او را خشک نماید و با آب تیغ تیغی تر کنند و قبل شروع نمودن استعمال این تیغ عادت بکم خوردن نمک باید تا اگر وقت شروع نمودن قدر قلیلی از نمک باقی باشد و بعضی اطبا بعد از دسته و بکرو ز نقل این تیغ را ...

پیش از روز چهل و چهل بیمار نبند و ... بست و بکرو ز ... تمام شود و بعضی ... بنحو رانند تا چهل بکروز ... بنحو شاندند آن آب را ... خشک کرده بوده

ودین نبود در زمان شاهجهان آباد دانه مذکور را در مسهل اطفال داخل میکنند **فصل اللام** **چلیچم** بکسر جیم فارسی و سکون لام و کسر جیم فارسی دویم و سکون میم بهم رسانند فساد اخلاط ثلثه و بدترین ماهیهاست **چلی** بکسر جیم فارسی و لام مشدد و سکون یای تحتانی سبز مشهور بساک چیل بکسر جیم و سکون یا و لام سرد و خشک و سبک و ملین مشتهی طعام و خرد افزا و مقوی اعضا و دافع امراض سبز رد و فساد خون و اخلاط ثلثه و قاتل کرم و قسمی از قطفه است یعنی بتهو **فصل النون** **چنبیلی** بفتح جیم فارسی و خفاء نون و کسر باء موحده و یاء تحتانی مجهول و کسر لام و سکون یاء تحتانی و این را جاتی نیز گویند و قسمی از آن زرد است هردو گرم و سبک و دافع درد سر و چشم و دندان و دامیل و ثبور و فساد خون و برگ او جوشانیده مضمضه میکنند برای درد دندان مفید می آید راقم هم در ینباب مشاهده نموده ذخیره بیخ او را چون با شیر ماده گاو بخورند حبس بول را ببرد و درین امر مجرب نوشته اند **چنپا** **چنپک** بفتح جیم فارسی و خفاء نون و باء موحده فارسی و الف و بعوض الف کاف هم آمده است گل هندیست صنوبری شکل رنگش مرکب از زردی و سفیدی بسیار تحفه رنگ معشوقان مر آن را تشبیه داده اند چنانچه چنپکی برن گویند در دار الخلافه حرسها الله تعالی کثیر الوجود است و دافع دشواری بول و فساد بلغم و خون و غثیان تر و تلخ و سرد بود حرارت و خارش بینی و ریشها را نافع است و قسمی از وست که از اباک چنبه گویند گرم و تر بود اشتها پدید آرد و باصره را قوت دهد و باد و بلغم و ریشها را دور کند و بالجمله مقوی دل و دماغ است چون از امیبو ید **چنبک** بضم جیم فارسی و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون کاف سرد است و مصلح وبهی افراط و دافع فساد زهر و بعربی حجر مقناطیس گویند **چندرکانت** بفتح جیم فارسی خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون راء

مهمله و کاف والف و خفا نون و تا فوقانی بطعم شیرین و زمخت و سرد و ملین و مقوی چشم و مصلح

زهر و مفرح دافع دمامیل و بثور و فساد زهر بعربی حجر القمر گویند چندرسو بفتح جیم فارسی

و خفا نون و دال مهمله و ضم سین مهمله و سکون واو و را مهمله ۰ لون است و در هبا یا چندن

بفتح جیم فارسی خفا نون و فتح دال مهمله و سکون نون ثانی بفارسی صندل سفید گویند

اندک تلخ و سرد و خشک و سبک و مقوی دل و مفرح و دافع امراض دل و فساد زهر و بلغم

و صفرا و خون و مسکن تشنگی و سوزش سینه و برافروزنده رنگ روی چندن سارنا

بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون نون و فتح سین مهمله و الف

و فتح را مهمله و با موحده و الف اسم قسم سفید کالیسر است

فصل الواو

چوک بفتح جیم فارسی و مشهور بضم آن و واو مجهول و کاف تلخ و ملین و مخدر و مقی و دافع فساد

خون و بلغم و زهر و کرم شکم و نفخ شکم و جرب و جذام چورائی بفتح جیم فارسی و سکون واو و را مهمله

و عیوض را مهمله لام هم آمده است و الف و کسر همزه و سکون یا تحتانی و قسمی از و مجمی کنند

است رستنی است که از و نان خورش می سازند هر دو سرد و خشک و سبک و دافع صفرا و

بلغم و خون و مدر بول و مسهل ماده خام و مشتهی و هاضم و دافع رکت پت و قسم دیگر ساست سرد و

گران و ملین و دافع بریسه و فساد اخلاط ثلثه بعربی اقبله یمانیه است چوکه بضم جیم فارسی و سکون

واو و فتح کاف و ها رستنی است که برگش مانا به برگ پالک و اندکی قصیر بود بطعم

ترش که اهل هند بدان نان خورش سازند چونچ بضم جیم فارسی و سکون واو و نون و جیم فارسی دوم

دو قسم بود بزرگ و کوچک تیز و گرم و زمخت و شیرین و قابض و مشتهی و قولنج و درد سر

و درد شکم را نافع بود و از جمله سا این است و تخم وی نیز همین خاصیت دارد چول بفتح جیم فارسی

و سکون واو و لام اسم فوفل است

فصل الهاء الهوز

چهتون بکسر جیم فارسی و سکون ها

از بلکه بر جدا می گردد ... بدن انسان با این ... انزوا در حرارت و برودت ... بی چون اجزا با قوت ... در شب با این صلابت ... بهون سحق بشوند ... و اجزا به چنین بمانند

لطافت که دارد چگونه بحرارت این بیخ که گاهی بسیار گرم و گاهی بسبب برودت بسیار سرد گردد ضعف بسیاری در اجزایش بهم نخواهد رسید پس واجب است که بعد از تعریق توقف تمام کند تا بدن بحالت اصلی رجوع نماید پس از آن اگر اندکی سرد کند روا است و تا مدتی که استعمال چوپچینی نماید لازم است که بحمام

و تاء فوقانی و فتح واو و سکون نون در حتی است هندی ملین و دافع فساد بلغم و باد و جذام و دامیل و بثور چهیر کاکولی بکسر جیم فارسی خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و کاف مفتوحه و الف و ضم کاف ثانی و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی شیرین و سرد و گران و مسهی و دافع فساد خون و صفرا و سوزش معده و خشکی دهان و تشنگی و تب و هزال مفرط و استسقاء و درد دهتری آورده که هضم و گوارنده و موافقت کننده بدل است و حبس بول دفع نماید و درد سینه دور کند چهکنی بکسر جیم فارسی خفاء ها و فتح کاف و کسر نون و سکون یاء تحتانی دوای معطش هندیست دافع فساد بلغم و جذام و کرم شکم و صفرا انگیز مشهور به نکچهکنی چون او را ببویند عطسه بسیار آید چهدرد هان بضم جیم فارسی خفاء ها و تشدید دال مهمله مفتوحه و سکون راء مهمله و فتح دال مهمله و خفاء ها و الف و نون و چودهان نیز گویند قسمی از برنج است که از ارکت شال گویند چهیری بکسر جیم فارسی و خفاء ها و یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بعوض راء مهمله لام نیز آمده یعنی چهیلی گوشتش تر است و گران و هنگام هضم بیبک و دافع فساد اخلاط ثلثه بی سوزش معده و منی افزاید و دافع بطلان قوت شامه بکری نیز گویند بعربی معز است چهچهیا کهار بضم جیم فارسی و خفاء ها و فتح جیم فارسی ثانی و خفاء ها و فتح یاء تحتانی و الف و فتح کاف و ها و الف و راء مهمله بفارسی شوره بعربی البقر گویند و صاحب دار اشکوهی مجربات خود نوشته که یکدام شوره پخته قلم قلم سائیده دو کیله را با این مر نموده بصاحب سپرز و باد گوله دهند در سه روز بیماری مطلقا زائل گرداند چهار ابضم جیم فارسی و خفاء ها مفتوحه و الف و راء مهمله مفتوحه و الف بفارسی خرما ر سنگ شکن گویند مسهی و خاصه چون با شیر خورند و نیز چون خرما کوفته تنها یا با تعلب مصری و امثال آن در میان شیر بجوشانند تا که ثلث یا ربع یا نصف سوخته گردد پس از آن استعمال نمایند در تقویت باه و تسمین بدن بشرط هضم بسیار مفید است و چون بریان کرده بخورند حابس اسهال است خصوص با افیون در قطع آن از مجربات است چهر بفتح جیم فارسی و

خفا و سکون را مهمله هندی قسمی است از و سیاه هر دو سرد و دافع فساد اخلاط ثلثه و خون
و سوزش اعضا و جذام بفارسی سنبل الطیب گویند و مشهور است چهر ملّه بفتح جیم فارسی و خفا ها و
کسر را و هندی سکون یا تحتانی و فتح لام و سکون ها در خواص مانند سلیخ است بفارسی اشنه
گویند و مشهور است چهو در بفتح جیم فارسی و خفا ها و سکون واو و فتح دال و سکون را مهمله قسمی
است از عسل که بزرنگ اهن است و بالخاصیه دافع ربو چهیر سکلا بکسر جیم فارسی و خفا ها
و سکون یا تحتانی و را مهمله و ضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام الف اسم چهیر کاکولی
است چهیر مدبهرا نیز گویند بضم میم و سکون دال و وقف ها و فتح را مهمله و الف چهدرا
بضم جیم فارسی و خفا ها و تشدید دال مهمله و فتح را مهمله و فتح تین مهمله و ها و الف اسم مرک برتی
است چهکنکا بکسر جیم فارسی و خفا ها و فتح کاف مشدد و فتح کاف ثانی و الف اسم
بکهنکنی است چهیرکند بکسر جیم فارسی و خفا ها و سکون یا تحتانی و را مهمله و فتح کاف و
سکون نون و دال مهمله قسمی سفید از بداری کند است چهیر تیرا بکسر جیم فارسی و خفا ها و سکون
یا تحتانی و را مهمله و فتح با فارسی تا فوقانی مشدد و را مهمله و الف رائی جا مرست در جای
مذکور شد **فصل الیاء التحتانی چینک** بکسر جیم فارسی و سکون یا تحتانی و
نون و کاف فارسی درخت هندیست گرم و دافع دامیل و شوره و بیماری دل و فساد باد و خارش
اسهال **چیڈه** بکسر جیم فارسی سکون یا تحتانی و دال هندی و ها هندی یعنی صنوبر صنعا
شیرین و تیز و سکام هضم تلخ و گرم و تر و سبک و دافع فساد باد و امراض چشم و گلو و گوش **چینیا** بکسر جیم
فارسی و خفا یا تحتانی و فتح نون و الف بفارسی اندن و بعربی دخن گویند در خواص قریب به
کانگنی است **چیتیل** بکسر جیم فارسی سکون یا تحتانی و فتح تا فوقانی و سکون لام قسمی است از آهو
سیاه و سفید و ابلق و گوشتش مطابق است در منافع بگوشت چکاو **چیتا** بکسر جیم فارسی

۹۵

وسکون یاء تحتانی و تاء فوقانی والف گوشتش گرم است و گران و دافع فساد باد و امراض
چشم و صاف کننده آواز گلو است بعربی فهد و نیز اسم دوائیست که دو قسم بود یکی سرخ
دوم مایل به تیرگی و از اندرون مایل بزردی و هر دو چوبها باریک بود و هر دو تیز و تلخ
و خشک و سبک و قابض شکم و هاضم طعام و دافع سنگ ریزهٔ بدن و چون چیتا سرخ را با سرکهٔ تیز
تند سائیده بر برص بمالند تا آنکه آبله شود و هر گاه آبله بظهور رسد ضماد نکنند و بگذارند تا از زیر
آبله پوست سرخ بر آید لیکن ابتدا اول موضع برص را از پارچه درشت بخارد و خوب مالش دهد بعد
شیطرج گویند **چیل** بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و لام گوشتش گران و هم رسانندهٔ
فساد اخلاط ثلثه بفارسی غلیواز و بعربی حداة گویند **چینا** بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی
و فتح نون و فتح باء موحده والف اسم هندی است **چیتکی** بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی
مجهول و تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی ثانی اسم هلیله است **باب الخاء المعجمه وفصل**
الجیم **الفارسی** **خچر** بفتح خاء معجمه و تشدید جیم فارسی و سکون راء مهمله بعربی بغل و بفارسی استر گویند
گوشتش مقوی عضاء و بهی و افزاینده بلغم و صفرا است **فصل السین المهمله** **خس** بفتح
خاء معجمه و سکون سین مهمله اسم ایرست **باب الدال المهمله فصل الالف** **دار هلد** بدال مهمله
مفتوح و الف و ضم راء مهمله و مشهور سکون آن و فتح هاء و لام و مشهور سکون لام و سکون دال مهمله ثانی چوب درختیست که آنرا
هلد و گویند تیز و تلخ و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و صفرا و خون جوشیدگی و بر سیو و اماس اعضا
و زردی بدن و دمها و بثور و دافع امراض چشم و درد گوش شکننده سنگ مثانه و مجلی و مدمل
جراحات و قروح **داتون** بفتح دال مهمله والف و ضم تاء فوقانی و واو مجهول و نون **دانت**
بفتح دال مهمله والف و خفاء نون و سکون تاء فوقانی **دانتی** باضافه یاء تحتانی بعد تاء
فوقانی نیز آید بیخ حب السلاطین است که بهندی جمال گوٹه گویند تلخ و تیز و گرم و حاد و هاضم

٩٦

طعام و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و اماس احشا و استسقا و کرم شکم و بالجمله حب مسهل قوی است و مخرج اخلاط ثلثه خصوص بلغم و صفرا و سودا و ضعیف المزاج و پیر و طفل را نباید داد و در امزجه قویه مثل مردم کوهی و دهقین دوائی مجرب است بلکه در امزجه ایشان دیگر ادویه لطیفه تاثیر ندارد و راقم بعضی مردم کوهی را دید که پنج پنج ده ده از این حب میخورند و اینها را اسهال نمیشود مگر یک دو مرتبه و مردم دار الخلافه اگر بقدر نیم دانه میخورند حالت ایشان بغشی و تباهی می انجامد مصرعه ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا و اگر این را استعمال کنند بهتر که درون این تخم دانه را به اندازند که سمیت دارد و سفوف سیاه که در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم نموده ام عمده جزو او همین است برائی اسهال آوردن آتشک بی نظیر است و نیز در قولنج که ادویه کثیر المقدار در معده مکث نمیکند و بقی برانند در ترکیب بعضی اصلاح استعمال نموده ام بسیار نافع یافتم و عمل اطبا هند بر این بسیار است و بطرق متعدد استعمال نمایند دادرم بفتح دال مهمله و الف و ضم دال مهمله ثانی و سکون را مهمله و میم اسم صفوف است دارم بدال مهمله و الف و کسر را مهمله هندی و میم اسم انار کوهی است و اکثر آن ترش شدید میشود قابض شکم و هاضم و مشتهی و مقوی دل و صفرا را معتدل سازد و معجون مجرب و الد ماجد در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است که جزو اعظم آن دادرم است در تسکین خفقان حار و منع صعود ابخره و تقویت دل بعدیل است و شیرین آن دافع اخلاط ثلثه دارمی سار بفتح دال مهمله و الف و کسر را هندی و میم و سکون یاء تحتانی و سین مهمله و الف و را مهمله و آن دافع فساد صفر است و راقم این را در سفوف هندی استعمال نموده و در تقویت و کسر حدت صفرا مفید یافته و قابض است و در سفوف هندیه سهل لینه نیز داخل است بسبب تقویت معده و تحمل و اصلاح ادویه مسهله و نیز بعضی اعانت بر اسهال مینماید و آن اسم انار دانه است دار مادل

مهمله والف و کسر راء مهمله و میم و الف برنگ دانه انا ریست نوعی از سنبل کهار نوشته اند داکهه

بفتح دال مهمله والف و کاف و هاء هندی سرد و گران و بلین و مقوی بصر و بهی و دافع تپ و تشنگی

و تنگی نفس و فساد باد و صفرا و خون و یرقان و دشواری بول و سوزش اعضا و مصلح شراب

ترش و قی و دافع فساد بلغم و اندکی صفرا زیاده کند **فصل الباء الفارسی** دپهریا بضم دال

مهمله و فتح باء فارسی و سکون ها و کسر راء مهمله و یاء تحتانی و الف نام گلی است مشهور که سرخ و زرد و

سفید میشود و اکثر در هنگام وسط النهار می شگفد و سبک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و باد و

صفرا **فصل الجیم الفارسی** دچهناورنا بفتح دال مهمله و تشدید جیم فارسی و کسر ها و نون و الف

و فتح واو و سکون راء مهمله و نون ثانی و الف تلخ و هنگام هضم تیز و خشک و باد انگیز و دافع

سرفه و دمها و ثبور و فساد بلغم و صفرا و تپ و چشم **فصل الراء المهملة** دربهر بفتح دال مهمله و

سکون راء مهمله و فتح باء موحده و خفاء ها و سکون راء مهمله ثانی قسمی از توت و در بحث لام بیاید

فصل السین المهملة دسمول بفتح دال مهمله و سکون سین مهمله و ضم میم و سکون واو

و لام عبارتست از ترکیب هر دو پنجمول که در حرف با گذشت مشتهی طعام و دافع فساد صفرا و

بلغم و تنگی نفس و سرفه و حابس حقنه و دافع تپ و نفخ و درد شکم و درد پهلو دسپرسا بضم دال مهمله

و سکون سین مهمله و هاء مخفی و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و فتح سین مهمله و الف اسم گیاهی خورد است

یعنی دشوار بود مساس کردن با آن بسبب آنکه خار بسیار دارد **فصل الکاف الفارسی** دگدهکا

بضم دال مهمله و سکون کاف فارسی و کسر دال مهمله ثانی و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم دودهی است

فصل اللام دلمل بفتح دال مهمله و سکون لام و فتح دال مهمله ثانی و سکون لام ثانی اسم

پیل است **فصل المیم** دمنا بفتح دال مهمله و سکون میم و فتح نون و الف اسم دونا است **فصل

النون** دند ندانه بفتح دال مهمله و سکون نون و فتح دال مهمله ثانی

۹۸

وسکون نون و فتح دال مهمله ثالث و الف و نون مفتوحه و با ساکن
نهالیست از یک گز کم و زیاده و برگش مشابه برگ کوکنار و پوست هر دانه او سه پهلو در هر پهلو
او یکدانه چون پخته شود خود بخود ترقیده دانه بیرون آید و رنگ سفیده اندکی مایل بآغبر و اکثری
سفید سخت و صاف و براق بقدر معصفر و طولانی و از و عریض اکثر زنان بدر سهیل
اطفال گشتی کنند و نهل بفتح دال مهمله و سکون نون و فتح او سکون لام اسم کوست **فصل**
الواو دونا بفتح دال مهمله و سکون واو و فتح نون و الف بعوض واو میم هم آمده است یعنی منبا گویند
قسمی مرزنجوش است گلی است هندی گلهاء او سبز باشد برگش بسیار خوشبو گرم است و بعضی
معتدل نوشته اند و مصدع محرورین اکثار بوئیدن او خشکی دماغ آرد و دافع زهر و خون
و اخلاط ثلثه و جذام و غثیان و دوده صحرائی امساک آرد و بدن را قوت بخشد و در این لفظ
بعوض الف هم آمده است دوب بضم دال مهمله و سکون واو و با موحده باضافه را مهمله
بعد واو و الف بعد با موحده یعنی دوربا نیز آمده قسم دوم سبا گویند یعنی سفید بود دافع
جوشیدگیها و فساد بلغم و صفرا و خون و تشنگی و سوزش اعضا و دودی بضم دال مهمله و سکون
واو و کسر دال مهمله ثانی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی دگ بکانبر گویند گیاهی است دو قسم بود قسم
اول بر روی زمین افتاده میباشد و برگ سبز و شاخهای بسیار باریک بود سبز و برگ کوچک
بسیار بود مثل گنجد و چون شاخ او را بشکند رطوبت سفید مثل شیر بر می آید لهذا بدین نام
نامیده دودی این بقدر یک شبر کم و زیاده از آن بود و قسم دویم شاخها سرخ رنگ و از
زمین کم و زیاده از آن بلند بود لیکن قسم اول بهتر از دوست گرم و خشک گران و بیهی و دافع
فساد باد و بلغم و جذام و کرم شکم و محلل و نفاخ و قسمی ازین بسیدابکی و قسمی دیگر از دو جها
مذ ناهست و خواص هیچ خود نوشته شد **فصل الهاء** الهورد ستیا بضم دال مهمله و خفاء

99

وکسر تاء فوقانی و فتح یاء تحتانی مشدد و الف اسم چیزی که کاکولی که قسم دویم کاکولی است و دهمن چوب اسیا
بفتح دال مهمله و خاء و سکون نون و فتح میم و واو و الف و سین مهمله و الف قسمی از جواسات
و موافق بخواص او دهان من بفتح دال مهمله و خاء و الف و کسر میم و سکون نون دهتون
نیز گویند بفتح دال مهمله و خاء و تشدید نون ثانی درختی است خارناک زمخت و سبک و دافع
فساد بلغم و صفرا و خون مسرفه دهو بفتح دال مهمله و خاء و سکون واو درختیست خارناک
سرد و دافع فساد صفرا و بلغم و بواسیر و تندی بدن دهاوه بفتح دال مهمله و خاء و الف و
فتح واو و سکون هاء ثانی شجریست که گلش استعمال آید تیز و گرم و زیاده کننده کف همه نوع
اسهال را مفید است و ریشه‌اش نافع بود دهاوی بفتح دال مهمله و خاء و الف و فتح واو و سکون
یاء تحتانی درختی است که گلش مستعملست و از ادهاتکی نیز گویند بفتح دال مهمله و خاء و الف و فتح
تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی تلخ و تیز و زمخت و سرد و سبک و حابس اسهال و دافع
فساد صفرا و خون و زهر و کرم شکم و جوشیدگی و بشره بقدر سکر است و بیرون آمدن مقعد را سود دارد
خون حیض و بواسیر باز دارد و بعضی معتدل نوشته‌اند دهتوره بفتح دال مهمله و خاء و ضم تاء فوقانی
و سکون واو و راء مهمله و الف نهال او بقدر یک گز و قدری زیاده و کم از آن و شاخهای بسیار
دارد مثل بادنجان خورد در مزرع میباشد و برگش مشابه برگ جاسی و ثمرش بقدر گردگان
و قدری زیاده از آن و خارناک مثل بار بید انجیر و در جوف او دانه‌ها او دو قسم میباشد یکی را
گل و برگ ها و قمع سیاه باشد و دوم را سفید قسم اول کمیاب است و در افعال قوی‌تر و گل او هم شکل
بوق و گرم است و گران و مشتهی و مقی و منشی و برافروزنده رنگ و دافع تپ و جذام و دمامیل و
شور و فساد بلغم و زهر و جرب و کرم شکم و منافع بسیار از این ذکر نماید هم است و مهلک
های آن شبیه است و تخم پنبه چون حبش تخم او چون تخم پنبه بقدر سه چهار جام عدد اگر ساییده بخورانند

۱۰۰

فصل

عوض برگ او برگ و عوض گل گل و خاصیت او بیشتر در بیخ او نوشته اند اگر بیخ او را که سیاه باشد در خانه نگاهدارند باعث ازدیاد محبت و ابادانی است و نیز اگر او را خشک ساخته هر روز شستشو دم باب ترنج بخورند تمام موی سفید بریزد و موی سیاه برآید و نیز بیخ او خشک کرده و سائیده صد و شصت درم و هشتاد درم روغن گاو در ظرف پاک معجون کرده و سرش محکم و استوار کرده در شالی و برنج نهند چهل روز بعد از ان غسل کرده و قدری تصدق داده و از میان شالی برآرد و هر روز بقدر یکه بر دو انگشت برآید ناشتا تا چهل روز بخورد و غذا شیر و برنج سازد و از ترشی پرهیز کند قوت اعضا و هر موی سفید نشود و مبهی باشد و ممسک بود و اگر دهتوره سیاه نیکو سائیده با شیر برد یا پاره نبات یا شکر تری آمیخته بجوشانند و عورت عقیمه بخورد حامله گردد و گل دهتوره و زعفران سائیده با روغن گاو آمیخته و قدری خون خود در و کرده از ان در میان دو ابرو خود بمالد هر کس او را ببیند از خرد و کلان و اناث مطیع او گردد و اگر زنی میان پیشانی کشد شوهر او را دوست دارد و نیز اگر زن عقیمه بیخ دهتوره سیاه را سائیده با شهد و روغن گاو هر روز بخورد حامله گردد دهنیا بفتح دال مهمله و خفاء ها و سکون نون و فتح یاء تحتانی و الف زنخت است و هنگام هضم شیرین و سرد و معتدل در خشکی و تری و ممسک و قابض شکم و مدر بول و مقوی دل و مشتهی طعام و گوارنده آن و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و خون و تنگی نفس و سرفه و تشنگی و بواسیر و قاتل کرم شکم و مقلل منی اسم کشنیز است دهول کدم بضم دال مهمله و خفاء ها و سکون واو و لام و فتح کاف و دال مهمله و سکون میم قسمی از کدم است دهماسه بفتح دال مهمله و خفاء ها و فتح میم و سکون الف و فتح سین مهمله و سکون ها و دهماه نیز گویند بعد الف ها در کنار آبها روید نباتی است بر زمین افتاده میباشد خار دار شکل جونسه و گلها بر خارها میروید در ابتدا سبز کوچک از عنب الثعلب خیار هوار بعد از ان شکفته

سرد و یک بردار دو تا بخار بالای آن ... طبخ تمام شود ... بجهت ... بخورند بشود ... تا بنصف آید

درد بهتری آورده طعم زحمت و تیز دارد و گردش سر و تب و اثر زهر و باماک را دور نماید و استسقا
زرقی و سیلان منی و بیهوشی را دفع آرد و رافم اکثر در ادویه تصفیه خون مستعمل دیده بعضی در خواص
مشابه بحواسا نوشته اند و قسمی از و میدانند بعضی سکاکی و باد آورد نوشته اند و بعضی گرم و
خشک در دویم و بعضی معتدل مینویسند و چون آس کرده گرم نموده طلا کنند بر دملها سخت
تحلیل آنها بدهد **دهو** بفتح دال مهمله وضم ها و سکون واو اسم لک است **دهتری پهل** بفتح
دال مهمله وخفای ها و الف و تشدید تاء فوقانی وکسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی
وخفای ها و سکون لام اسم آمله است **دهونی** بفتح دال مهمله وخفای ها و الف و فتح واو وکسر
نون و سکون یاء تحتانی اسم برنست برنی است **دهمنی** بفتح دال و سکون ها وکسر میم و نون و سکون
یاء تحتانی اسم کنائی خورد است **دهیرا** بفتح دال مهمله و سکون ها و فتح راء مهمله والف اسم میده است
دهیر بکسر دال مهمله وخفای ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله اسم رکهبهک است **دهاتکی** بفتح دال مهمله
و ها و الف وکسر تاء فوقانی وکاف و سکون یاء تحتانی **دهائی** بفتح دال مهمله و ها و الف و یاء تحتانی
نیز میگویند سرد است و مزه تلخ دارد و سبک و تشنگی برباید و اسهال بازدارد و زهر و کرم دور کند

فصل الیاء التحتانی **دیودالی** بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی وخفای واو و فتح دال
مهمله و سکون الف وکسر لام و سکون یاء تحتانی اسم بندال **دیودار** بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی وخفای واو و فتح دال
مهمله والف وخفای راء مهمله و بعضی یاء تحتانی بعد از راء مهمله اضافه نموده اند یعنی **دیواری** اسم
درختیست و اطلاق بر چوب می کنند تلخ و چرب بود و گرم باشد باد و بلغم و قبض و بواسیر و تپ
دفع نماید **دیرگهه مولا** بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و کاف فارسی و آخر ها وضم میم
و سکون واو و فتح لام و الف اسم سال بنی است و چون این دوا بیخ دراز و بزرگ دارد لهذا
باین اسم مسمی گشته **دیومن** بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و واو و فتح میم و سکون نون اسم

۱۰۳

مها بیدیست **دیر کهائی** بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و فتح کاف فارسی و خفاء ها و الف و یاء تحتانی یعنی بزرگ کننده حیات اسم مها بیدیست **دیر کهه مول** بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و سکون کاف و خفاء ها و ضم میم و سکون واو و لام اسم جواسا است

باب الدال المهملة الهندی فصل الالف

ڈابه بفتح دال مهمله هندی و الف و فتح باء موحده و ها هندی قسمی از کاه است دافع دشواری بول و سنگ مثانه و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و درد مثانه و تشنگی و امراض مقعد

فصل النون

ڈنڈس بکسر دال هندی و خفاء نون و کسر دال هندی ثانی و سکون شین معجمه در شکل مشابه بهی و پوست او سبز و اهل هند همراه گوشت و بی گوشت پخته میخورند و بهتر از کدو میدانند دافع صفرا و سریع الهضم است

فصل الواو

ڈوڈی بضم دال هندی و واو مجهول و کسر دال هندی ثانی و سکون یاء تحتانی یعنی حب النیل دافع فساد صفرا و بلغم و بواسیر و کرم شکم و مقعد و بادگوله و فساد زهر **ڈوڈکا** بضم دال مهمله هندی و سکون واو و فتح دال هندی ثانی و فتح کاف و الف اسم دوری است بضم دال مهمله هندی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی غلبه بلغم و کف و بلغم و بواسیر و کرم شکم و گوله و اثر زهر را دفع گرداند

فصل الهاء الهوز

ڈهڈهون بفتح دال مهمله هندی و خفاء ها و الف و فتح دال هندی ثانی مخفاء ها و سکون واو و نون نام درختی است دافع بلغم و باد و زهر و جذام و بواسیر و سپنبات **ڈهاک** بفتح دال هندی و خفاء ها و فتح الف و کاف ساکن اسم پلاس است

باب الراء المهملة فصل الالف

راب بفتح راء مهمله و الف و باء موحده هندی اسم شکریست که هنوز تر باشد و آبش بخشکی نگرائیده باشد گران و مقوی اعضا است و مدر عرق و مولد اخلاط ثلثه و مصفی بول است **راج انبر** بفتح راء مهمله و الف و جیم و مد همزه و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون راء مهمله میوه هندیست شیرین و سرد و قابض شکم و دافع

در دهتری نوردن طعم رمخت و تیز دارد و گردش سر و تپ اثر زهر و ناک را دور نماید و استسقا
زقی و سیلان منی و بیهوشی را دفع آرد و در اقسام اکثر در ادویه تصفیه خون مستعمل دیده بعضی در خواص
مشابه بجواسا نوشته اند و قسمی از و میدانند بعضی سکاعی و بادآورد نوشته اند و بعضی گرم و
خشک در دویم و بعضی معتدل مینویسند و چون آس کرده گرم نموده طلا کنند بر دملها سخت
تحلیل آنها نماید دهو بفتح دال مهمله و ضم ها و سکون واو اسم لک است **دهتری پهل** بفتح
دال مهمله و خفا ها و الف و تشدید تاء فوقانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی
و خفاء ها و سکون لام اسم آمله است **دهونی** بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و فتح واو و کسر
نون و سکون یاء تحتانی اسم برنست برنی است **دهمنی** بفتح دال و سکون ها و کسر میم و نون و سکون
یاء تحتانی اسم کتائی خورد است **دهیرا** بفتح دال مهمله و سکون ها و فتح راء مهمله و الف اسم میده است
دهیر بکسر دال مهمله و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله اسم رکهبهک است **دهاتکی** بفتح دال مهمله
و ها و الف و کسر تاء فوقانی و کاف و سکون یاء تحتانی **ودهانی** بفتح دال مهمله و ها و الف و یاء تحتانی
نیز میگویند سرد است و مزه تلخ دارد و سبک و تشنگی ربا بد و اسهال باز دارد و زهر و کرم دور کند

فصل الیاء التحتانی دیودالی بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء واو و فتح دال
مهمله و سکون الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم بندال **دیودار** بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء واو و فتح دال
مهمله و الف و خفاء راء مهمله و بعضی یاء تحتانی بعد از راء مهمله اضافه نموده اند یعنی **دیواری** اسم
درخت است و اطلاق بر چوب می کنند تلخ و چرب بود و گرم باشد باد و بلغم و قبض و بواسیر و تپ
دفع نماید **دیرگهه مولا** بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و کاف فارسی و آخر ها و ضم میم
و سکون واو و فتح لام الف اسم سال بنی است و چون این دوا بیخ دراز و بزرگ دارد لهذا
باین اسم مسمی گشته **دیومن** بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و واو و فتح میم و سکون نون اسم

و بعمل ... باد
دنیم و بعمل بعضی دیگر دو بیاد و
نیم بنوشند و هرگاه بیست و یک روز
تمام شود بعمل باین بیخ را که از یکبار
جوشانیدن حاصل شده است
بار دیگر بجوشانند و بنوشند تا یکچهل روز
تمام شود و در دستور العمل چوب چینی
از مؤلفات حکیم عماد الدین محمود
مرقوم است که هر روز نیم مثقال
بیخ چینی ... سیر آب ...

مهابدیت دیر کهائی بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و فتح کاف فارسی و خفاء ها و
والف و یاء تحتانی یعنی بزرگ کننده حیات اسم مهابدیت دیر کهه مول بکسر دال مهمله و سکون
یاء تحتانی و فتح راء مهمله و سکون کاف و خفاء ها و ضم میم و سکون واو و لام اسم جواساست

باب الدال المهملة الهندی فصل الالف ڈابه بفتح دال مهمله هندی و الف و فتح
باء موحده و ها هندی قسمی از کاه است دافع دشواری بول و سنگ مثانه و دافع فساد صفرا
و بلغم و خون و درد مثانه و تشنگی و امراض مقعد فصل النون ڈندس بکسر دال هندی
و خفاء نون و کسر دال هندی ثانی و سکون شین معجمه در شکل شابه بهی و پوست او سبز و اهل
هند همراه گوشت و بی گوشت پخته میخورند و بهتر از کدو میدانند دافع صفرا و سریع الهضم است
فصل الواو ڈوڈی بضم دال هندی و واو مجهول و کسر دال هندی ثانی و سکون یاء
تحتانی یعنی حب النیل دافع فساد صفرا و بلغم و بواسیر و کرم شکم و مقعد و بادگوله و فساد زهر
ڈوڈکا بضم دال مهمله هندی و سکون واو و فتح دال هندی ثانی و فتح کاف و الف اسم دوری
است بضم دال مهمله هندی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی غلبه بلغم و کف و تلخه
و بواسیر و کرم شکم و گوله و اثر زهر را دفع گرداند فصل الهاء الهوز ڈهڈهون بفتح دال
مهمله هندی و خفاء ها و الف و فتح دال هندی ثانی و خفاء ها و سکون واو و نون نام درختی
دافع بلغم و باد و زهر و جذام و بواسیر و سپنات ڈهاک بفتح دال هندی و خفاء ها و فتح الف و کاف
ساکن اسم پلاس است

باب الراء المهملة فصل الالف راب بفتح راء مهمله و الف و باء موحده
هندی اسم شکریست که هنوز تر باشد و آبش بخشکی نگرائیده باشد گران و مقوی اعضا است
و مدر عرق و مولد اخلاط ثلثه و مصفی بول است راج انبر بفتح راء مهمله و الف و جیم و مد همزه
و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون راء مهمله میوه هندیست شیرین و سرد و قابض شکم و دافع

۱۰۳

فساد بلغم و صفرا رأسن بفتح را مهمله و الف و فتح سین مهمله و سکون نون و قیل رواسن باضافه
واو بعد را مهمله نهالش بقدر درخت کنار و زیاده از ان و دیر پا نیست در دو سه سال
ضایع شود و اگر نهالش جای نشانند زود نشو و نما پذیرد و برگش بر شاخهای باریک او
از هر دو طرف روید مثل برگ املی و از و اندکی درازتر و درختش راست روید و اسن صاحب
تحفه نوشته که بیخ است و در هند هم بعضی در میان راسن و رواسن فرق میکنند در ظاهر
حال آنکه هر دو یک اند و بالجمله رواسن که مشهور است جهره او نوشته شد و پهلی او مثل پهلی لوبیا
دارد و گل او از بالای بنفش و از درون سرخ و زرد و سفید و برگش بوقت شب جمع شوند و
صبح جدا گردند و بعضی هر دو شیرین نوشته اند سفید و زرد و سرخ و کبود چهار نوع مرقوم ساخته
اند و ظاهر این انواع بسبب اختلاف گل است و بعضی گویند قوت انسان کم کند و بهار
گلهای او خالی از کیفیت نیست و چون برگ او سائیده بر اورام منفجره ضماد نمایند
جذب ماده را تقویت نماید و بیرون آرد تلخ و گران و دافع فساد باد و بلغم و آماس
اعضا و تنگی نفس و باد و رکت پت و خله و استسقا و هاضم ماده خام راسی بفتح را
مهمله و الف و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی اسم رواسن است راج جانکه برای مهمله
مفتوحه و الف و جیم ساکنه و فتح جیم ثانی و الف و فتح کاف و ها هندی الطبع زمخت
و خشک و گران و قابض شکم و باد انگیز و بعد از هضم فضله بیشتر و هر و اشتها کم کند
و تمیز افزاید راج هنس بفتح را مهمله و الف و سکون جیم و فتح ها و خفا نون
و سین مهمله سیاوشان است رائی بفتح را مهمله و الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی
تند است و تلخ و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و جرب و جذام و جوشید گیها و قاتل
کرم شکم و مشتهی طعام بهم رساننده رکت پت بعربی خردل گویند رانگ بفتح

و اما قیاس پس هر روز افزودن
چوب چینی بدین طریق مجرب است
طبیعت الوف باین بیخ نمیتواند
شد بلکه هر روز از پیش جدید خواهد
بود بخلاف طریق دیگر

فصل

در بیان آنچه بعد از انفراغ
خوردن چوب چینی بعمل می باید
آورد هرگاه از خوردن این بیخ
انفراغ دست دهد طبیب حاذق

راء مهمله و الف و خفاء نون و کاف فارسی و **رانگک** نیز گویند بعد از نون
دو کاف فارسی گرم و خشک سبک و لین مقوی نظر و دافع کرم شکم و زردی بدن و
تنگی نفس اندک صفرا آرد و بعربی رصاص گویند **رال** براء مهمله و الف و لام تلخ
فرمخت سرد و گران و قابض است دیو و جون جوشیدگی اعضا و دامیل و ثبور و
و ترقیدن پاشنه دفع نماید و حابس عرق است بهر بے قار گویند نزد بعضی اکثری قیر
گویند ظاهر همین معلوم میشود **راج نیبو پهل** بفتح راء مهمله الف و سکون جیم و کسر نون
و سکون یاء تحتانی و ضم باء موحده و سکون واو و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون
لام اسم نیمو شیرین است گران و دافع فساد صفرا و باد و نزد راقم سرد و سکن حرارت
و تشنگی و مقوی دل و مفرح آن **رای بیل** بفتح راء مهمله و الف و کسر یاء تحتانی
و باء موحده و سکون یاء تحتانی و لام اسم بیل است و گویند اسم رای بیل برنب
رای پتیل بفتح راء مهمله و الف و خفاء یاء تحتانی بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی
و فتح تاء فوقانی و سکون لام **راسون پتیل** بفتح راء مهمله و الف و فتح سین مهمله
و سکون واو و نون قسمی از پتیل اندکه بفارسی برنج گویند و در بارگذشت **راشنا**
بفتح راء مهمله و سکون الف و شین معجمه و فتح نون و سکون الف گرم و تلخ و دیر هضم بود
و زهر و باد و خون و سرفه دور کند و استسقاء بلغم دفع نماید و هاضم باشد و راشنا سه نوع
بود یکی آنکه برگ بود دوم بیخ سوم گیاه و نوع آخر بکار نیاید **راسمسر** بفتح راء مهمله
و الف و میم و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله قسمی از سرکنده است که شابه بنیشکر در صورت
و برگ بود و بسیار سخت است **رای دوری** بفتح راء مهمله و الف و سکون یاء تحتانی
و فتح دال مهمله و ضم آن اقرب و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم

و چون بیخ سنبه دار و داخل نمایند... نفع نماید... استعمال ... این بیخ ... بسیار ... سوده ...
[illegible]

۱۰۵

[illegible]

جیوشی است **راشت کاکولی** بفتح را مهمله و الف و خفا شین معجمه و سکون تا فوقانی هندی و فتح کاف و الف و ضم کاف ثانی و سکون واو مجهول و کسر لام و یا تحتانی اسم برنجاسف است **راکنی** بفتح را مهمله و الف و فتح کاف و کسر نون و سکون یا تحتانی اسم مرکی پر است **راج برچهه** بفتح را مهمله و الف سکون جیم و کسر با موحده و را مهمله و تشدید جیم فارسی و ها یعنی بهترین اشجار ها اسم املتاس است **راج نمبک** بفتح را مهمله و الف و سکون جیم و فتح نون و سکون میم و فتح با موحده و کاف اسم راج نیبو پهل است **راج آمر** بفتح را مهمله و الف و سکون جیم و مد همزه و تشدید میم و سکون را مهمله اسم انباره بزرگ است سرد و شیرین و قابض و دافع تلخه و کف است **راج کوشاکی** بفتح را مهمله و الف و سکون جیم و ضم کاف و سکون واو و فتح شین معجمه و الف و تا فوقانی و کسر کاف و سکون یا تحتانی قسم بزرگ توری است

فصل التاء الفوقانی

رتن جوت بفتح را مهمله و تا فوقانی و سکون نون و ضم جیم و سکون واو و تا فوقانی اکثر اطلاق رتن جوت بر دو چیز است یکی آنکه بر تره که آن بیاره می دوانند و اهل هنود اکثر آنرا پخته میخورند لعابیت بسیار دارد و دوم نجی است که نهال آن کوچک بود و در ادویه مستعمل میشود و نیز نباتی است که از طرف کوهستان می آید آنرا هم رتن جوت گویند دوای هندیست برگ سبز و شاخ سرخ و زرد و آنرا آورده و سوخته با روغن کنجد آمیخته بر سر بمالند سعفه را در دو هفته ببرد گو کهنه باشد گویند اسم ابو خلسا است که بفارسی هوجوبه نامند و بالفعل عوض ابو خلسا همین را استعمال میکنند **رتنالو** بفتح را مهمله و سکون تا فوقانی و فتح نون و سکون الف و ضم لام و سکون واو و بحذف نون مشهور است یعنی **رتالو** در هند متعارف است و خالی از مزه نیست

۱۰۶

شیرین و سرد و دیرهضم بود و کوفت بدن و صفرا و حرارت را نافع است و منی بیفزاید و
قوت بدن بخشد و فربه ساز د **رتن** بفتح راء مهمله و تاء فوقانی و سکون نون اسم جواهرات
و از مطلق او مراد الماس و لالس جامع هر شش آمده **فصل الجیم الفارسی پرچهیا**
بر اء مهمله مفتوحه و تشدید جیم فارسی و خفاء هاء و فتح یاء تحتانی و الف یعنی نگاهدارنده
از زحمتها اسم سوت است **فصل الدال المهمله رد** بکسر راء مهمله و فتح دال مهمله مشدد
که بزبان سنسکرت راسی گویند سرد و گران و مقوی اعضاء و دافع فساد صفرا و بلغم
و افزاینده منی و در حالت هضم تیز و شیرین میگردد **ردوتی** بضم راء مهمله و دال مهمله
و سکون او و خفاء نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی از رستنی عظیم النفع است هرگاه
بلکه بهتر روز یکشنبه واقع شود رفته و سایه نمود برو نینداخته با بیخ و گل و شاخ برکند و بیخ
در شبنم نگاهدارد و در سایه خشک کرده تا یک ماشه با نبات یا عسل آمیخته هر روز بخورد
تقویت باه نماید و اگر در شیره درخت کیله بیست و یک تسقیه داده که هر گل کند بعد تسقیه
در عرق منڈی بدهند و باد و برابر نبات در شیره بیخ کیله بقوام آورده جلاب غلیظ سازد و
مذکور در قدری روغن گاو برشته در جلاب مذکور کنند و الایچی و قرنفل از هر کدام
یک تولہ و نیم تولہ مشک و کافور اضافه نموده بقدر ۳ ماشه گولی سازد با شیر که اول
جوشانیده باشد هر روز بخورد در تقویت باه فایده نمایان دهد و نیز اگر دو ماشه با شکر
آمیخته هر روز بخورد همین فایده دهد **ردراچهه** بضم راء مهمله و تشدید دال مهمله و فتح راء
مهمله ثانی و سکون الف و جیم فارسی و هاء مخفی مشهور است و هنود از وی تسبیح میسازند
و او را تسبیح سیدانند تلخ و تیز و گرم بود و کرم معده و زیادتی خون با صفراء و بلغم و درد
سر و زہر و امراض طفلان را نافع است **فصل السین المهمله رسوت** بفتح راء مهمله

وسکون سین مهمله و مشهور فتح آن و فتح واو و مشهور سکون آن و سکون تاء فوقانی است تلخ و تیز و گرم و دافع فساد بلغم و امراض دهن و چشم و دمامیل و بثور بعربی میگویند حصص

رس بفتح راء مهمله و سکون سین مهمله بمعنی شیره است و اکثر مطلق او شیره نیشکر است که بعمل مخصوص میگیرند گرم و تر است و هاضم و نفاخ و شکم براندرس انجن بفتح راء مهمله و سکون سین مهمله و فتح الف ممدوده و سکون نون و فتح جیم و سکون نون هم رسوت است

فصل الکاف

رکهبک بکسر راء مهمله و کاف و خفاء ها و فتح باء موحده و خفاء ها ثانی و سکون کاف ثانی رکهبه بحذف کاف نیز آمده و باضافه ها بعد کاف هم یعنی رکهبکه و معنی آن دوار هاضم است سرد و مقوی اعضا و مولد منی و افزاینده بلغم و دافع فساد صفرا و خون و سوزش معده و لاغری بدن و دق و کف پیدا کند رکت چندن بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی و فتح جیم فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون نون یعنی صندل سرخ شیرین و تلخ و سرد و گران و مقوی بصر و مولد منی و حابس غثیان و مانع تشنگی و فساد خون و صفرا و زهر و تپ و دمامیل و بثور رکت شال بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی و شین معجمه مفتوحه و الف و لام یعنی برنج سرخ رنگ است و بسیار نافع و مقوی اعضا و برافروزنده رنگ و دافع فساد اخلاط ثلثه و مقوی و مدر بول و صاف کننده آواز گلو و مهی و دافع سوزش اعضا رکت پهب بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی و ضم باء فارسی و خفاء ها و سکون باء فارسی ثانی قسمی از کنیر نوشته اند و قسمی از بسکهپر نیز مینویسند ظاهرا لفظ مشترک است که بر هر دو اطلاق میکنند رکتال بفتح راء مهمله و کاف و تاء فوقانی و الف و لام و در رکت کند نیز گویند بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی

فصل النون ند بفتح کاف وخفار نون و دال مهمله قسمی از پند الوست

رنگنی بفتح رار مهمله وسکون نون وخفار کاف فارسی وکسر نون وسکون یار تحتانی تیز وگرم بود واشتها طعام باز دهد سرفه و دمه بلغم وتپهای بلغمی و باد دور کند و رنگنی سفید تیز وگرم تر بود باصره را روشن سازد وریق بند د اشتها آورد و باد و بلغم قطع نماید **رنگتره** بفتح رار مهمله وخفار نون وسکون کاف وفتح تار فوقانی ورار مهمله وسکون ها اسم سنگتره است این میوه را بادشاه فردوس آرام گاه بسیار تناول میفرمودند از انجا که گذشتن لفظ سنگتره بر زبان اقدس او ثقل داشت وشایان آداب حضور نبود که بر میوه مرغوب حضرت او این لفظ اطلاق کرده شود لهذا تبدیل اسم او نمودنام رنگینی بمیوه مذکور عطا فرمود

فصل الواو **رواسن** بفتح رار مهمله و واو والف وسین مهمله وسکون نون اسم راسن است **روپا** بضم رار مهمله وسکون واو وبار فارسی والف بعوض الف کاف هم می آید اسم **روپک** زمخت وترش وسرد ولین قبض و مقوی دل و معده وحافظ قوت جوانی وگوشت وپیه ومغز استخوان ومنی ومصلح فربهی مفرط و دافع فساد باد وصفرا واز جمله رستنیهای کشته او رارو پس گویند و درفواید مذکوره اقوی از دیگر فلزات مثل قلعی و سیسه بهمین حکم رصاص طلا است **روی** بضم رار مهمله و واو مجهول وکسر همزه وسکون یار تحتانی اسم قطن است **روس** بضم رار مهمله وسکون واو وفتح میم وسکون سین مهمله نوعی از پند الوست و در باگذشت **روچهه** بضم رار مهمله و واو مجهول وفتح جیم وهار هندی بفارسی نیله گاو گویند و غالبا گاو وحشی همین باشد بطعم شیرین وگرم تر است وصفرا و بلغم افزا **روهو** بضم رار مهمله و واو مجهول وضم هار وسکون واو ثانی میگویند اسم هندی شبوط است بطعم قدری زمخت و سبک مانند کی صفرا انگیز و بسیار مقوی راقم هم

و بهر تقویت باه و مزاج و دماغ و اکثار منی مجرب یافته و بضعف معده و چون هضم خوب شود و بلغم بسیار از و تولد کند و مصلح او اورک و عسل و دیگر ادویه گرم و خشک

روهس بضم راء مهمله و سکون واو و کسر ها و سکون سین مهمله کندل است و در بحث کاف بیاید **روهنی** بضم راء مهمله و سکون واو و کسر ها و نون و سکون یاء تحتانی دو نوع بود و بهر دو در بحث و سرد دافع کرم معده و امراض گلو و حنجره پاک سازد

فصل الهاء المهوز **رهیرا** بضم راء مهمله و کسر ها و یاء تحتانی و راء هندی مجهول و الف دوائیست هندی مسهل و دافع باد گوله و امراض جگر و سپرز و استسقاء

فصل الیاء التحتانی **ریوج** بکسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح واو و سکون جیم نام رستنی است سرد و دافع دشواری بول و سوزش اعضاء و فساد اخلاط ثلثه و خون و در بحث زمخت گرم و دافع امراض دهن فساد زهر و جرب کرم شکم و دملهای جراحات و فساد خون و بلغم و دافع آسیب جن و دیو **ریچه** بکسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح جیم فارسی و هاء هندی بطعم شیرین گرم و تر و گران و مبهی و دافع فساد باد اسم خرس است **رنیکا** بکسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی مجهول و ضم نون و کاف و الف گویند اسم بازه سنبهالو است اشتها آورد و مسقط حمل و فزاینده خرد و مولد منی است **ریٹها** بکسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی هندی و خفاء ها و الف گرم است و دافع فساد اخلاط ثلثه و خون و محبل و گویند مسقط است و در تجربه راقم هیچ ازین دو امر نیامده است و دافع آسیب جن و پری است بعربی بندق هندی گویند **ریوند** بکسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح واو و خفاء نون و سکون دال مهمله شکم براند چون با کلاطعام قدری از ریوند بآب گلاب سائیده بخورند هضم طعام کند و قوت شکم دهد و فم معده را از فضول

حلواء چوب چینی که در بکار آتشک و مفاصل تجربه در آورده صفت آن بگیر ... چوب چینی ... روغن بادام ... شکر ... هر صباح حلوا ساخته بخورند ...

بواسطه آن نفع بسیار ... جراحت ... صفت مرهم ...

پاک نماید **باب الزاء المعجمه فصل الراء المهمله زرکی** بکسر زاء معجمه
وسکون راء مهمله وکسر کاف وسکون یاء تحتانی اسم زرشک است **فصل المیم**
زمین کند بکسر زاء معجمه ومیم وسکون یاء تحتانی ونون وفتح کاف ومشهور بقاف و
خفاء نون وسکون دال مهمله اسم سورن است **فصل الیاء التحتانی زیرا**
بکسر زاء معجمه وسکون یاء تحتانی وراء مهمله والف گرم خشک وسبک ومشتهی طعام و
قابض شکم وافزاینده خرد ومنقی رحم ودافع امراض نفخ شکم وبادگوله وحابس قی
باب السین المهمله فصل الالف سانبر بفتح سین مهمله والف وخفاء
نون وفتح باء موحده وسکون راء مهمله اسم سنبل است **سانبهر** بفتح سین مهمله وسکون
الف وخفاء نون وفتح باء موحده وخفاء هاء وسکون راء مهمله کند بون است ودر باب
لام در اثناء ذکر لون بیاید **سارba** بفتح سین مهمله والف وکسر راء مهمله وباء موحده
والف نانی دواء هندیست دو قسم است هر دو شیرین وتر وگران ومولد منی وسهی
ودافع فساد باد وصفرا وبلغم وحابس خون حیض واسهال که باتپ باشد وسارba بفتح راء
مهمله اسم کالیسر است **ساراکل** بفتح سین مهمله والف وراء مهمله والف وفتح همزه
وکسر میم وسکون لام وباضافه کاف نیز آمده است ای **ساراملک** حذف میم
از لغه اول نیز آمده یعنی **ساراکل** صاحب دارا شکوهی نوشته دواء هندیست ودر کتاب دیگر
که مترجم از کتب هند بود دیدم که سنگتره است بطعم ترش وگران ودافع فساد باد وافزاینده
بلغم وصفرا **سالک** بفتح سین مهمله والف وفتح لام وسکون کاف وبعد از لام واو
هم اضافه نموده اند یعنی **سالوک** در کلها ذکور شد **ساگون** بفتح سین مهمله والف
وفتح کاف فارسی وسکون واو ونون **ساگ** بحذف واو ونون نیز آمده است

درخت هندیست کوهی که سطح برگهای او درشت هست چون سوهان و بعضے دانند فیلگوش همین هست زیرا که برگهاش در پهنائی چون گوش فیل هست سرد و دافع فساد بلغم و باد و خون و مجبل هست **سالی** بفتح سین مهمله و الف و فتح لام و سکون یاء تحتانی درختی هست کوهی که فیل او را دوست میدارد و فربه شود و دافع دامیل و شور و فساد صفرا و خون و بلغم و حابس اسهال هر جا شاخ و ساق او بنشانند زود سبز شود حتی اگر ستون سقف سازند سبز گردد **سالتے** بفتح سین مهمله و الف و فتح لام و کسر تاء فوقانی هندی مشدد و سکون یاء تحتانی مشهور به کپور کچری سرد هست و سبک و حابس شکم و دافع ماده خام و سرفه و فساد خون **ساج** بفتح سین مهمله و الف و سکون جیم اسم سرج هست **ساوان** بفتح سین مهمله و الف و واو و الف دوم و نون نام غلهایست اکثر دهاقین میخورند از باجره خوردتر و براق و نوکدار و صحرائی خود رو نیز باشد و او از اول هم کوچک سرد و خشک و دافع فساد صفرا و بلغم و خشک کننده هفت دهات **ساتهی** بفتح سین مهمله و الف و کسر تاء فوقانی هندی و هاء هندی و سکون یاء تحتانی بطعم شیرین و سرد و سبک و حابس شکم و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و حافظ صحت از جمیع انواع شالی بهتر نوشته اند و شالی سرخ موافق هست در خاصیت بساتهی **سارو** بفتح سین مهمله و الف و ضم راء مهمله و واو مجهول گوشتش معتدل در تری و خشکی و فزاینده خرد و مشتهی طعام و مقوی اعضاء و قابض شکم و نافع ضربه و سقطه و دافع کف و سرفه و دق بعربی زرزور گویند و بپارسی سارو و مشهور شارک **سابر** بفتح سین مهمله و الف و فتح باء موحده و سکون راء مهمله جانوریست اکثر از پوستش بند شمشیر

عرق چوب چینی

صفت آن

اخلاط آن چوب چینی

112

سازند و شکاریان و غربا از پوستش زیر جامه کنند گوشتش بطعم شیرین و بهنگام هضم و مزاجش سرد و گران و تر و بلغم افزا و دافع رکت پت **سارس** بفتح سین مهمله و الف و فتح را مهمله و سکون سین مهمله ثانی طایریست دراز گردن و پا و خاکستری رنگ نر بر جفت خود عاشق به کمال گوشتش شیرین و سرد و تر و گران و مقوی اعضا و حابس بول و غایط و دافع فساد باد و صفرا و خون **ساپ** بفتح سین مهمله و الف و خفا نون و سکون با فارسی اسم سرپ است **سال** بفتح سین مهمله و الف و سکون لام اسم درخت متعارف است و چوب او در مصالح است سرد و قابض شکم و دافع فساد بلغم و زرد آب و ثبور و سوختگی آتش بعربی شاج نامند **ساسرمولی** بفتح سین مهمله و الف و فتح سین مهمله دوم و سکون را مهمله و ضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یا تحتانی اسم بهیر موسلی است **ساسلبید** بفتح سین مهمله و الف و سین مهمله ثانی مفتوح و سکون لام و کسر با موحده و سکون یا تحتانی و دال مهمله بعضی اسم شادنج نوشته اند **ساندل** بفتح سین مهمله و الف و خفا نون و کسر دال هندی و سکون لام و تشدید آن فتح او اسم سلاجیت است **ساکه** بفتح سین مهمله و الف و سکون کاف ها ستی گربه است غابه کف و غلبه باد در باید و چشم را منفعت بخشد و غثیان آورد **ساگ سریشتا** بفتح سین مهمله و الف و سکون کاف فارسی و کسر سین مهمله ثانی و را مهمله و سکون یا تحتانی و شین معجمه و فتح تا فوقانی هندی و الف اسم جیونتی یعنی دار و نیک ساگ آن بهترین ساگها است **ساملی** بفتح سین مهمله و الف و لام مفتوحه و میم ساکن و کسر لام ثانی و سکون یا تحتانی اسم سنبل است **سارن** بفتح سین مهمله و الف و فتح را مهمله و سکون نون قسمی از بهمن است **ساتون** بفتح سین مهمله و الف و ضم تا فوقانی و سکون واو و نون اسم سیب نے است

فصل الباء الموحده

۱۱۳

سباس بضم سین مهمله و باء موحده والف و سین مهمله ثانی قسمی از کپور است که
بعربی کافور گویند **فصل الباء الفارسی** سکلی بکسر سین مهمله و سکون باء فارسی
و فتح کاف و کسر لام و یاء تحتانی بعربی سام ابرص نامند چلپاسه در خانه که زعفران بود
از انجا گریزد و اگر او را شکافته در عضوی که پیکان و خار خلیده باشد ببندند به آسانی
برآید سپاری بضم سین مهمله و باء فارسی والف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی
رمت و سرد و خشک گران و دافع فساد بلغم و صفرا و در بعضی امزجه بقدری سکر
مشتهی طعام و دافع بیرنگی دهن و تازه آن بسیار گران و نفاخ و عرق آورد
مقلل اشتهاء طعام و نور چشم در شیر آب جوشانیده دافع فساد صفرا و بلغم و بیاری
پاک کن ترکیب بسیار عمده است در علاج الامراض و مجالة نافعه مرقوم است
سپت پرنی بفتح سین مهمله و سکون باء فارسی و تاء فوقانی و فتح باء فارسی
و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم چهتون است ساتون نیز گویند
فصل التاء الفوقانی ستاری بضم سین مهمله و تاء فوقانی
والف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی آب درخت ستاری است مقوی دندان
و معده و مضیق فرج زنان و عطر آن و گویند مستی بافراط آرد ستاور
بکسر سین مهمله و فتح تاء فوقانی و سکون الف و فتح واو و سکون راء مهمله بعد از راء نون بعضی
یاء تحتانی نیز می افزایند مشهور بسین مهمله است لیکن اصل لغة بشین معجمه و در بحث شین
معجمه بیاید ستا بکسر سین مهمله و فتح تاء فوقانی والف عستاد بلی باضافه واو مفتوحه و
باء موحده و کسر لام مشدد و یاء تحتانی ساکن نیز گویند اسم شترا است و در باب
شین معجمه بیاید ستوپلا بکسر سین مهمله و ضم تاء فوقانی و واو مجهول و باء موحده

114

فارسی ولام الف قسمی از شکر است که بفارسی نبات گویند گران است و سرد و
دافع فساد باد و صفراء ولین ستو بالفتح سین مهمله وسکون تاء فوقانی و واو والف
اسم زنجبیل است که بی ریشه باشد **فصل الجیم** سجی بفتح سین مهمله تشدید جیم وکسر
وسکون یاء تحتانی اسم سچراکهار است **فصل الجیم الفارسی** سچراکهار
بضم سین مهمله وسکون جیم فارسی و راء مهمله والف وفتح کاف وخفاء ها والف و
وسکون راء مهمله مشهور است یعنی قسم سفید رصاص نوشته اند و در باب که خوراک
هنود است داخل میشود اگر بقدر بادام دریک قدح دوغ حل کرده بصاحب قی تنج
دهند سکن درد است واگر او را در آب لیمو حل کرده با قلم بر احجار نقش کنند و آن
سنگ را در آتش انگشت نهند بقدر آنکه صد بار هر دو دست هم زنند نقش سفید
بر رو هویدا گردد که به آب شسته نشود و حکیم نور الدین مجرب نوشته **فصل
الدال المهملة** سدهارته بکسر سین مهمله وفتح دال مهمله مشدده وخفاء ها
والف وفتح راء مهمله وتاء فوقانی وهاء بدلی اسم سفید سرسون است سدا سهاگن بفتح سین مهمله
ودال مهمله والف وضم سین مهمله ثانی وفتح ها والف دوم وفتح کاف فارسی وسکون نون اسم هندوی است
سدهاکهار بضم سین مهمله وفتح دال مهمله وخفاء ها والف وفتح کاف وخفاء ها و
الف ثانی و راء مهمله تلخهای گیاه بسیار گرم و در جلاء جرک ریشه ها بکار آید و گشاینده
جراحت ها و مضعف اعضا سدا پهل بفتح سین و دال مهمله والف وفتح
باء فارسی خفاء ها و سکون لام و بعوض الف یاء تحتانی نیز آمده یعنی سدے پهل
اینهم اسم بیل است سدا گلاب بفتح سین مهمله و دال والف وضم
کاف فارسی ولام الف وسکون باء موحده گلی است مشابه به گلاب در شکل

کلانے از درخت گلاب و گل بو ندارد و همیشه گل کند لهذا بدین اسم مسمی گشته لیکن در کتب هندی بدین نام نوشته ندیده ام مگر در لغط کو جاکه مذکور شده چیزی نشده است احتمال دارد که همین باشد

فصل الدال الهندی

سندی بفتح سین مهمله و کسر دال هندی و خفا ها و سکون یا تحتانی قسمی از نجوست سندی پلاس نیز گویند باضافه با فارسی مفتوحه و لام الف و شین معجمه مکسوره و یا تحتانی ساکن

فصل الراء المهمله

سرپهوکا بفتح سین مهمله و سکون را مهمله و ضم با فارسی و خفاء ها و سکون واو و فتح کاف و الف نهال هندیست بقدر یک گز و زیاده ازان و برگ کوچک دارد و پهلی با کوچک بقدر نیم گره و از درون او دو بیه بسیار کوچک بر آید و کثیر الوجود است و جهوجهر و نیز گویند و قسمی از چرچره سرخ است تلخ و تحت و سبک دافع امراض جگر و سپرز و دامیل و شور و سرفه و فساد زهر و خون با همگی نفس و تپ و راقم هم مشاهده نموده که اکثر اعزه برای اصلاح خون و صفرا و رفع ماده خارش و آتشک و شور استعمال میکنند و درین باب ازو بیان مینماید سرج بفتح و کسر سین و سکون را مهمله و جیم سال بعوض را مهمله الف نیز آمده است نام درخت هندیست دافع دامیل و شور و فساد بلغم و صفرا و جالی او ساخ و عرق بدن و قاتل کرم شکم سرهند بکسر سین مهمله و سکون را مهمله و فتح با فارسی و خفاء نون و دال مهمله ملین است و مسهل دافع آماس اعضا و فساد باد و صفرا سرس بکسر سین مهمله و را مهمله و سکون سین ثانی شرکه شین معجمه نیز گویند بعوض سین مهمله یا تحتانی و کاف و با اضافه سیاه نامند درختی است که در هند او را بادشاه اشجار میگویند و گل وی از بوی خوش خالی نیست بهار عجیبی

[Marginal handwritten notes, right margin:] عرق بکشند و مشک و عنبر و مصطگی و زعفران یکی بکنند ... غرض که عرق دران ... بعد از ان ... عرق چوب چینی ... بسخه اطبا در فرنگ مستعمل

116

[Marginal notes, top and bottom, largely illegible] ... معجون چوب چینی ... آب ... [illegible]

دار و سرد است و دافع ماسیل و بثور و دافع فساد زهر و جوشیدگی بساری اماس اعضا اگر
برگ وی پخته صاحب شبکوری بخورد و دو شیره برگش در چشم چکاند سود مند
بود و مجرب پوست درخت او خشک کرده سائیده بر زخم بپاشند بهتر سازد و اگر
در زخم کرم افتاده باشد و هر که ناشتا گل سرس بوید در دسر و سرفه و خفقه
و یرقان دفع کند و اگر بیخ سرس سفید گل در دهن بگیرد امساک شود بعضی
بن رالحیة التیس نوشته اند و چون تخم سرس را در آب سائیده در چشم کشند گل چشم را
برطرف سازد و سرل بفتح سین مهمله و را مهمله و سکون لام تلخ است و گرم و سبک و دافع
امراض گوش و گلو و چشم و فساد باد سرسون بفتح سین مهمله و سکون رای مهمله و ضم سین مهمله ثانی
و سکون واو و نون بفارسی سرشف گویند و از تخم وی
روغن کشند و شب چراغها استعمال میکنند گرم بود خون و تلخه زیاده کند بلغم بکاهد
آب منی نقصان نماید و باد دفع کند و کرم شکم بکشد و اگر افراط کند نظر کم نماید و اگر در حالت
نفاس عورت بخورد تازه و درخشان شود و قسمی از وسفید است که در زبان شیراز
ازراسد هارته گویند تند و تلخ و گرم و خشک است و دافع فساد بلغم و جرب و خدام و
جوشیدگی زبان و قاتل کرم شکم و مشتهی طعام و مولد رلیت و برگ سبز سرشف اگرچه
و سرد است و نزد راقم گرم حابس بول و محدث ماده خام و فساد اخلاط ثلثه سرپ
بفتح سین مهمله و رای مهمله و بای فارسی مشهور سانپ گوشتش تر و گران و دافع کرم شکم و مقعد و افزاینده
خرد و مشتهی طعام و مقوی اعضا و پوست مار سائیده بعسل در چشم کشند نور چشم افزاید
و خاکسترش بر داء الثعلب طلا کنند موی بر دماند و از بخورش مار بگریزد و اگر بر ران کسی
بند دبه آسانی زاید بفارسی مار گویند سرکنڈا بفتح سین مهمله و سکون رای مهمله و فتح

117

سورنجان از هر واحد دو درم
شیر آمد دارچینی قرنفل جوز بوا
بسباسه زنجبیل قلفل از هر یک
دو مثقال کبابه چینی خولنجان
قسط شیرین سعد کوسفند از هر یک
دو درم مکو صبر ما سیح رو بیان
در روغن عقرب زرنباد تخم
گزر تخم شلغم تخم ترب همچنین
تودری من غنم ...

کاف و خفا نون و دال مهمله و الف معروف و ببیهیر بکار آید سرن کتیکی بضم سین
مهمله و فتح را مهمله و سکون نون و کسر کاف و یا تحتانی مجهول تا فوقانی و کسر کاف
ثانی و سکون یا تحتانی قسمی از کتیکی سرن ناکهی بضم سین مهمله و سکون را مهمله و فتح نون و میم
و الف و کسر کاف و خفا ها و سکون یا تحتانی رنجت و تیز و سبک و سهل و مقوی باه و دافع جذام
و اماس اعضا و بواسیر و پرمیو و درد شانه و زردی بدن و فساد خون و استسقا و فساد
زهر و دق و مصفی گلو و منبط و جالی مثانه و از جمله سماین است سرب جیا بفتح سین و
را مهمله و سکون با موحده و کسر جیم و فتح یا تحتانی و الف قسمی از جیا است سر پالی
بضم سین مهمله و سکون را مهمله و فتح یا تحتانی و الف و لام مکسوره و یا تحتانی ساکنه نهال او
تا بقدر دو گز راقم هم طرف حصار مشاهده نموده در موسم برشگال در صحرا و سقفهای خانه بهم رسد
تنه باریک بقدر دو برابر انگشت و شاخها باریک و سرخ رنگ گلش خوشنما سفید و سرخ
یکنوع مشابه بخوشه های گندم که پخته باشد لیکن بر خوشه ها زغب بسیار و اندکی گل سرپالی
تلخ و گیاه تند گرم و مقوی باه است سرکولا بفتح سین مهمله و سکون را مهمله و ضم کاف و سکون
واو و فتح لام و الف اسم نگجراحت است چون بکار جراحت می آید لهذا باین اسم مسمی گشته
و سنگ دراز نیز گویند سبک است در غایت نرمی سرد و سبک تپ صفرا و دمه و درد
سینه و نفخ و اسهال دور کند و چون در مراهم داخل کنند زخمها خشک گردانند و تسکین
الم نماید و مجفف رطوبات معده و امعا است و چون او را خشک سائیده بر جراحت پاشند
نیز خشک گرداند راقم هم استعمال او را در اسهال مشاهده نموده سر انتی بفتح سین مهمله و را مهمله
مفتوحه و الف و خفا نون و کسر تا فوقانی و سکون یا تحتانی اسم گوکهرو است سرپهل بکسر
سین مهمله و را مهمله و تا فوقانی و فتح با فارسی و خفا ها و سکون لام اسم آمله است سرب بهدر

بفتح سین مهمله وسکون رای مهمله وبای موحده وفتح بای موحده ثانی وخفای ها وفتح دال مشدده
وسکون رای مهمله اسم کبهار است معنی لفظ آنست که همه اجزای خوب است **سرکبهب** بالفتح
سین مهمله وسکون رای مهمله وفتح کاف وخفای ها وسکون بای موحده اسم سرن است **سرالا**
بضم سین مهمله وسکون رای مهمله وفتح واو والف ولام الف اسم گیاه مشهور متعارف **سرب**
جن پریا بفتح سین رای مهملتین وسکون بای موحده وفتح جیم ونون وتشدید بای فارسی وکسر
آن وسکون رای مهمله وفتح یای تحتانی والف نثر رده است واسم اروه بر پرده نیز
اطلاق کرده میشود **فصل السین المهمله سا** بفتح هر دو سین مهمله والف اسم
خرگوش است گوشت وی بطعم شیرین وسرد وسبک حابس شکم ومشتهی
طعام ودافع تنگی نفس وسنبات وحابس اسهال وخون از جمله غذا، دوا است **فصل**
الفا سفری آبت بفتح سین مهمله وسکون فا وکسر رای مهمله وسکون یای تحتانی
ومد همزه وخفای نون وسکون بای موحده اسم امرود است **فصل الکاف سکنده**
پهلا بکسر سین مهمله وفتح کاف وخفای نون وفتح دال مهمله وسکون ها وفتح بای فارسی وخفای ها ولام الف
قسمی از کهجور است **سکوه** بفتح سین مهمله وسکون کاف وفتح واو وسکون ها اسم بهنه است **سکب**
ناس بضم سین مهمله وسکون کاف وفتح نون والف وسکون سین مهمله اسم اروست **فصل الکاف**
الفارسی سگهن سد بضم سین مهمله وفتح کاف فارسی وخفای ها وسکون نون وکسر سین مهمله وتشدید
دال مهمله یعنی بسیار موافق بو اسم رده است **فصل اللام سلاجیت** بکسر سین
مهمله ومشهور فتح آن ولام الف وکسر جیم وسکون یای تحتانی وتای فوقانی و**سلاویت**
نیز آمده است بعوض جیم دال مهمله تیز وتلخ است بنگام هضم تند وگرم دافع پرمیو وبواسیر
بادی وجذام واستسقا وزردی بدن وتنگی نفس ودق وخبط والماس وفساد بلغم وخون

وقاتل کرم شکم و مفتت سنگ مثانه و اکثر الخوص مفید مقوی جمله تراکیب از جمله رسایین بهر دوای

که بیامیزند بطن او شود و بالجمله از ادویه عمده حکما هند است خصوص ست آن بفتح سین

مهمله و سکون تاء فوقانی و آن عبارت از گرفتن اجزاء لطیفه اوست باعمال مخصوصه

وست او را اقم هم در قرحه سوزاک و غلظت منی استعمال نموده در تراکیب قوت باه و تقویت

گرده و مثانه نیز داخل است و ترکیب گرفتن او اینست که او را در آب خوب باید حل نمود

در ظرف گلی آب نارسیده به آفتاب گرم بگذارند تا غلظت و متانت در و پیدا شود

رنگ آن مایل به بنفش گردد از چوب نی یا از کارد از بالا بالا آنچه غلیظ شده است بر داشته

در ظرف گلی دیگر آب نارسیده گذاشته زیر آفتاب بگذارند و از پارچه تنگ بپوشند تا از گرد

و غبار محفوظ باشد و هرگاه خشک گردد بکار برند و آنچه باقی در ظرف مانده است باز از زیر در

آفتاب گذاشته دو سه مرتبه بطوریکه مذکور شد بعمل آرند تا صاف همه بیاید و درد باقی بماند

و این را ست سلاجیت آفتابی گویند و این بهتر از قسم آتشی است و اگر بعد از گداختن

در آب آتش بعمل مذکور نمایند و نقل در ظرف دوم نموده خشک بر آتش نمایند آنرا آتشی

گویند و این جلد می شود بخلاف دوم و سلاجیت از طرف کوهستان می آید بسیار سیاه

شل چوه میباشد **سلارس** بکسر سین مهمله و لام الف و سکون رای مهمله اول و فتح رای مهمله

ثانی و سکون سین مهمله و بعضی بعد از لام ها اضافه مینمایند یعنی **سلهارس**

گرم و تر است و افزاینده نور چشم و مبهی و دافع جذام و جرب متقرح و بعربی میعه سایله گویند

سلابت بفتح سین مهمله و لام الف و سکون تاء فوقانی هندی است ماهند ل نیز آمده

سلک بفتح سین مهمله و تشدید لام مفتوح آن و سکون کاف نیز اسم از اوست **فصل**

المیم **سمندر پهل** بفتح سین مهمله و ضم میم و دال مهمله مشدد و سکون رای مهمله و فتح با و فای

معجون چوب چینی برای تقویت باه

١٢٠

و خفای ها و سکون لام دوا هندیست زیاده از هلیله سیاه و چهار پهلو سرخ رنگ چون کهنه شود سیاه میگردد باشیر دختران بینی سعوط کنند بهمه بلغم از سر فرو آرد و بآب کوفته در شقیقه ببر دیه پوست و بخش ورم دست و پا را نافع با جعرات بخورند شکم به بندد و با نمک و اجواین سوف سازد همراه آب نیمگرم بخورد نافع درد شکم است و بعضی گفته اند حب النیل است و این قول دور از صواب بنظر می آید سمدر پهین بفتح سین مهمله و ضم میم و دال مهمله مفتوحه و سکون را مهمله و کسر بای فارسی و خفای ها و سکون یای تحتانی و نون اسم کف دریا است

فصل النون

سنگتره بفتح سین مهمله و خفای نون و سکون کاف فارسی و فتح تای فوقانی و رای مهمله و سکون ها صاحب آیین اکبری بحذف کاف و اضافه واو یعنی سنوتره نوشته است میوه هندیست بکمال لطافت سرخ مایل بزردی و در شکل مماثل به سیب لیکن از و در مقدار زاید و پوست آن باریک و املس مستوی نسبت به کولا از سبب باریکی پوست و ملاست آن استوا ان کلانی و رنگ آن فرق درمیان این و کولا نیست کرد که در کولا سرخی زیاده میباشد و هرگاه بر درخت لیمو ترش پیوند سنگتره میدهند سنگتره پیدا میشود و اگر پیوند کولا به بند کولا و نارنگی بهم میرسد کلان شیرین ترش و پوست تنک را کولا گویند و خورد و بسیار ترش و پوست سطبر را نارنگی و چون درخت کلان باشد اکثر قسم اول پیدا شود و چون خورد بود اکثر قسم دوم و اگر تخم سنگتره و کولا بکارند میگویند ثمر می آرد لیکن کوچک بود و تخمها درقاشها بسیار دارد و درختها همه قریب بیکدیگر اند لیکن برگ سنگتره اندکی عریض و سبزی او مایل بسفیدی و برگ درخت کولا باریک و طویل و سبزی در و بسیار و برگ نارنگی از کولا هم باریک درخت سنگتره کلان از درخت کولا و از درخت نارنگی و برگ سنگتره بقدر نصف برگ کتبه طول و عرض بالجمله مزاجش نزد راقم سرد است در اوا م مقوی دل و مفرح و مسکن حرارت و رافع تشنگی و سمیت هوا و قاطع صفرا و بلغم و مقوی معده و نرمی او با حلاوت و آمیخته بسیار مرغوب طبایع

۱۲۱

نست ترنجبین ای که بکثرت بسیار کم دارد بلکه را تم شخصی صفراوی مزاج را دید که بشگفت سرفه
و نزله بس کرد بسبب صفرا که از خوردن این ظرف میشود و پادشاه فردوس آرام گاه غفر الله از قاشها
او پوست نازک او را دور کرده در میان شربت گلاب نبات دو سه کهری میگذاشتند تا اثر
حلاوت شربت در میان آن نمایان گردد و از ترشی او شربت متاثر شود و بعد آن را تنها یا همراه
پلاو بطریق افشرده میل بشغف میفرمودند و این کیب را راحت جان نام میساختند و هر چند این ترکیب سرد
شود و بسبب برگذاشتن بیان قدر مرغوب میشود و باید که این کیب را در ظرف گلی آب ناب رسیده
مرتب سازند تا بوی او اثر نماید و پادشاه اکثر در برف سرد ساخته تناول میفرمودند و در تقویت
و تفریح و رغبت طبیعت این ترکیب قوی است نسبت آنکه تنها استعمال او کرده شود و مردم هندوستان
سنگتره اکثر همراه غذا تناول میکنند و نیز اگر قاشها تراشیده اندک نمک بزنند و بخورند باعث
از دیاد لذت و عدم ظهور ترشی آن بدندان و حنجره و لسان هر گاه که این میوه قسم اول باشد
احتیاج این اصلاح ندارد بخلاف نارنگی و کولا که ترشی در میان اینها زاید از حد اعتدال میباشد
و اگر عوض نمک قند سائیده برو بزنند در لذت آن بیفزاید قایم مقام راحت جان است
خصوص اگر قدری بید مشک و گلاب بپاشند و مضر حنجره و دندان و نزله و سرفه بارده و مصلح
آن قند و نمک لیکن در نزله و سرفه فایده اصلاح کم و نیز لیمون و حریره و لعوقات
و جزو آن اصلاح میتوان نمود و مضر اعصاب و منی را رقیق و کم کند و مصلح آن ادویه معاجین
بابه خصوص معجون مغز بلادر که در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است و پوست خشک
کرده او را سائیده تنها یا همراه ادویه دیگر برای صفا نمودن رنگ رو و ازاله کلف مفید یافته
اند و رب این در بعضی فواید مذکوره قوی از و و در بعضی ضعیف **سنگهاڑا**
بکسر سین مهمله و خفای نون و فتح کاف فارسی خفای ها و الف و رای مهمله هندی و الف تا و بعوض الف یای مختفی

پس صاف نموده با عسل معتدل بقصد و پنجاه مثقال و ترنجبین که از خار و خاشاک پاک کرده باشند بقصد و پنجاه مثقال داخل کرده بجوشانند و کف آن بگیرند و باز صاف نموده بقوام آورده و ادویه را بدستور مفرح بان معجون سازند و باید که هر یک از اجزای خشک را سوای مشک و عنبر و زعفران و ...

نیز آمده مشهور است و سه گوشه دارد مانند سورنجان در جنگلهای کمائون و تالا بهار و بر خام او که ترش
سبز باشد لذیذ است و رسیده او سخت و خشک کرده بسیار سخت و در معاجین و سفوفات باه
و غلظت منی بسیار استعمال نموده شد شیرین سرد و گران و دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا
و قابض شکم و مولد منی و بهی و فزاینده باد و خام همراه فانید بسیار لذیذ و بو کرده او را
نیز میخورند مرغوب بعضی طبایع لیکن در ثقل و قبض شکم افزون میشود **سنکهاهولی**
بفتح سین مهمله و خفای نون و فتح کاف و خفای ها و الف و ضم ها دوم و واو مجهول و کسر لام و سکون
یای تحتانی نباتیست شاخهای بسیار باریک دارد مثل کاه که اسپ میخورد و برگ سبز بسیار کوچک
و ریزه و بر روی زمین افتاده میباشد بیاره می دواند گلش سفید کوچک بسیار دارد وقت صبح
و شب باه بسیار خوشبوی باشد زمخت و گرم است و ملین و مقوی قوت حافظه و ذکا
و خرد و مدرکه و دافع پر میو و از جمله رسائن است دافع قرحه سوزاک و پوست بیخ او را هم
نیز در تقویت باه و غلظت منی استعمال نموده و بعضی نوشته اند که اطلاق برهمی
بر این هم میکنند والله عالم بالصواب **سندوری** بکسر سین مهمله و خفای نون و ضم
دال مهمله و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی سدا سهاگن نیز گویند نام گلیست هندی
سرخ رنگ برگش مثلث کنگره دار سرد و دافع فساد زهر و صفرا و خون و استفراغ
و غثیان **سن** بفتح سین مهمله و سکون نون هندی رستنی است که از پوست او ریسمان
میسازند اکثر گرد مینه کاشت میکنند و دو قسم بود قسم دوم را سی میگویند و آن تیز
ترش باشد ساگ از و می پزند لذیذ بود سرد است و گران و قابض شکم و گلش حابس خون
نفاس و گویند بعربی قنب است **سن پهپکا** بفتح سین مهمله و شین معجمه نیز آمده و سکون
نون و ضم بای فارسی و سکون ها و کسر بای فارسی ثانی و کاف مفتوحه و الف اسم ارهر است

سنکهه بفتح سین مهمله وخفاء نون وفتح کاف وهاء هندی بفارسی سفید مهره گویند
سرد وسبک مقوی باصره ودافع فساد بلغم وصفرا وخون وبعربی حلزون نامند وقسمی
دیگر از وخورد است وقسم دیگر خوردتر ازو ازا کوڈی گویند واگر اورا سوخته سائیده بر
قروح بپاشند خصوص بر قرحه گوش زود باصلاح آرد **سنبهالو** بکسر سین مهمله
وخفاء نون وفتح باء موحده وخفاء ها والف وضم لام وسکون واو وبعوض واو یاء تحتانی
نیز آمده است یعنی **سنبهالی** ودر سنکر در بحث نون بیاید **سنپتی** بضم سین
مهمله وسکون نون وفتح باء فارسی وکسر تاء فوقانی وسکون یاء تحتانی اسم برهمی است ان
سندور بکسر سین مهمله وخفاء نون وضم دال مهمله وسکون واو وراء مهمله مشهور دنیا
سین مهمله ونون ویاء تحتانی گرم است ودافع جوشیدگی رو وجذام وجرب وفساد زهرها داءالسل و
ثبور وصاف کننده زخم واستخوان شکسته را راست سازد وبعربی سرنج گویند وهم
سندور برای اکثر فواید مذکوره بسیار مفید است ونسخه آن در علاج الامراض وعجالهٔ نافعه
مذکور است **سنبل کهار** بضم سین مهمله وخفاء نون وسکون لام وفتح کاف وخفاء ها
والف وراء مهمله رنگش مثل پهٹکری سفید وامتحان او وجود تش این نوشته اند که
اورا سائیده بجز راغ طلا کنند ودر تاب آتش دارند سیاهی او بسفیدی مبدل گردد
وبر آتش دود نکند بخلاف سنبل های دیگر وبعربی شک وتراب الهالک گویند قسم دوم
هلدیا قسم سوم کودنا قسم چهارم دارما پنجم سنکهیا هر یک در مقام خود مذکور شوند حکماء
یونان بجهة مضادت او با حرارت غریزی استعمال اورا افرادی ودر معاجین نکنند
مگر در بعضی تراکیب که اکثر ازان در اصل هندی بوده اند مثل حبسی وجز وان
وحکماء یونان ازاد ویه سمیه افیون را بجهة فواید عدیده همراه مصلحات استعمال میکنند

در طبرسه افزا زند قدر شربت
ومشک سه عدد ق بانواخته
بلغم وحود ود وتفل
۱۰ تولہ غذا مرغ ودراج وتیهو
وبقیه بادویه گرم خورده باشند
معجون چوب چینی از تصنیف
حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان صاحب
قبله وکعبه مرحوم برای تقویت باه
بتجربه رسیده اجزای **آن** مروارید
سائیده زعفران بایه عنبر اشهب
خولنجان قسط شیرین سعد کوفی

۱۲۴

مثقال
سنبل ... مثقال
صندل سرخ ... زرنباد ...
تنتی ... بیخ ...
بهمن ... ضیی ...
بوزیدان لبابه صندل سفید
عنبر اشهب ... مصطگی
سنبل الطیب
ربونصینی ... اسارون ... مخمور
سیل عود غرقی ... مثقال
سورنجان ... دوازده مثقال
چوب چینی ... وزنجبیل
صید اباهی ... دربان ...

و بالجمله استعمال ادویه سمیه در تراکیب یونانیه بسیار کم و ازانجا که چنانچه در ادویه ضرر زیاده و افعال خود بسیار قوی اند لهذا بعضی تراکیب حکما دهند که ایشان بر استعمال سموم بسیار جری اند قوی الناثیر هم می شود و ازین قسم است فلزات کشته راقم دوا مذکوره را در اضمده و طلایه قوت باه بسیار استعمال کرده و بجهة خوردن بسیار کم داده چنانچه در حب جذام که نسخه آن در علاج الامراض قوم است فایده مینماید بعضی از آشنایان که بمیل نمودن قنب و تخم تاتوره و خبران منهمک بودند هرگاه این ادویه ایشان را در سرور می آوردند باستعمال دوا مذکور مبادرت میکردند سرور مفرط مینمود کسانیکه استعمال میکنند میگویند تقویت باه و امساک هم مینماید و احتیاط در استعمال این اصوب است

سنکهیا بفتح سین مهمله و خفاء نون کاف و خفاء ها و یاء تحتانی و الف مهره ماند سنکها بکسر سین مهمله و خفاء نون سکون کاف فارسی و خفاء ها و الف و بعوض الف یاء تحتانی نیز آمده یعنی سنکهی اسم برنتا است سنکه جوتهکا بفتح سین مهمله و سکون نون کاف و خفاء ها و باء فوقانی اسم چوبی که گل سفید داشته باشد سنتبکا بکسر سین مهمله و خفاء نون و کسر باء موحده و سکون تاء فوقانی و فتح کاف و الف اسم سیب است سنگ بصری بفتح سین مهمله و خفاء نون و سکون کاف فارسی و فتح باء موحده و سکون صاد و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم کبابه پریان است

فصل الواو

سون تره بضم سین مهمله و سکون واو و نون و فتح تاء فوقانی و راء مهمله و سکون ها اسم شنگتره است سورن بضم سین مهمله و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون نون قسمی از زمیکند است نیجی است اکثر آن بصورت کشف که ازو در هند اچار سازند و پخته میخورند همراه گوشت و با گوشت هر دو خشک سبک و مشتهی طعام و فساد بلغم و بواسیر دفع نماید و حرکت باد ازو زایل کند و بعضی دیر هضم نوشته ناقهان و ضعیف المعده زیاده از بسته هم نخورند برای اصلاح بواسیر در زمانها بسیار مستعمل است بجهة قولنج و درد شکم نیز مفید نوشته

۱۲۵

وصفرا بتقرآید و علتهای خونی را مضر بود و مصلح وی دوغ شیرین و تازه است و مضر بحنجره و مصلح

ان بعد پارچه پارچه نمودن پختن آن اول در آب تا قریب بگداز رسد آن آب را دور نمایند تا

حراقتی در آب مندفع شود و اگر همراه برگ املی یا آمله ترش جوش دهند نیز حراقت زایل

میگردد و اگر او را در پارچه گرفته و بالاش گل پاکیزه مالیده در میان تنور تا یک پهر بگذارند

بعد ازان برآورده پوست او را دور نموده تنها یا با گوشت بپزند لذیذ و بیغایله بود غرض

بدون اعمال مذکور پختن او باعث عدم لذت و خراش و خارش گلو است و اگر خواهند او را

در معجون داخل نمایند باید بدون پخته او را پوست دور کنند و چند روز بگذارند تا در سایه

خشک شود انگاه کوفته پخته داخل معاجین سازند و یک قسم وی از درون سفید و از

بیرون مایل بسرخی و قسم دوم درون و بیرون هر دو سفید و سرخ اقوی بود و سورن اطلام

است سوم بلی بضم سین مهمله و سکون واو و میم و فتح بای موحده و کسر لام مشدد

و سکون یای تحتانی تیز و تلخ و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و از جمله رساین است و نیز اسمی از

اسامی گلو بهی است سوس بضم سین مهمله و سکون واو و سین مهمله ثانی گوشتش تر و گران و دافع

فساد باد و مولد منی و بلغم افزا لبقار خوک ماهی و بعربی انیس گویند صاحب اختیارات گوید که ماهی

بزرگ سیاه رنگ است سرش بسر خوک ماند سوسر بضم سین مهمله و خفای واو و فتح همزه و سکون رای

کول است در کاف باید سوا بضم سین مهمله و واو مشدد و مخفف و الف گوشتش سرد و خشک

و سبک حابس شکم و نافع ضربه و سقطه و دافع کف و سرفه و دق و بعربی بغیا گویند سوب

بضم سین مهمله و سکون واو و کسر بای فارسی هر دانه که بریان کنند و مقشر سازند قابض و خشک است

هر چند بسیار بریان کنند سبک گردد سوبا بضم سین مهمله و واو مجهول و نون و الف سرد

و گران و مبهی و دافع فساد زهر و اخلاط ثلثه و دیوانگی و تپ خشکی و افروزنده رنگ رو و از جمله

مغز فندق مغز چلغوزه از هر یک هشت درم بگذا مغز تخم خیار و تخم کدو و تخم خرپزه از هر یک ده درم مغز پسته ده درم مغز بادام چهار ده مثقال مغز پنبه دانه پنجدرم خولنجان یکیم مثقال قرنفل عود هندی قرنفل مصطگی از هر واحد یکمثقال صمغ عربی بهمن سفید جوز بوا دار چینی از هر یک دو مثقال زرنباد دانه الایچی خورد زعفران از هر یک دو درم مشک تبتی نیم درم

رسا این است و چون او را باعمال مخصوصه کشته نمایند از امراض گانگ گویند **سولف** بفتح سین مهمله و سکون واو و خفاء لام و سکون فاء و بعوض فاء باء فارسی نیز آمده یعنی **سوپ** قسمی از وست سیتکا یعنی بادیان کلان هر دو تلخ و شیرین و گرم و سبک و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و قولنج و دمامیل و شبور و جمیع امراض چشم و صفرا انگیز و قسم دوم خاصه دواء فرج زنان است بعربی رازیانه گویند **سونتهه** بضم سین مهمله و واو مجهول و خفاء نون و فتح تاء هندی و هاء هندی تیز و سبک هنگام هضم شیرین و گرم و مشتهی و هاضم طعام و حابس قی و دافع تنگی نفس و سرفه و خله و امراض دل و آماس خصیه و جمیع اعضاء و درد مفاصل و مثانه و بواسیر و نفخ شکم و مصفی آواز و هر گاه ادرک بطریق مخصوص خشک گردد باین اسم مسمی میشود و حبوب سونتهه که بسیار تحفه مجرب اند در عجاله نافعه و علاج الامراض مذکور است **سوا** بضم سین مهمله و واو مجهول و همزه ممدوده و غیر ممدوده اسم شبت است **سوا ابا** اسم والان خورد است **سوا خنگلی** اسم پٹ پاپڑا است **سونچر** بضم سین مهمله و سکون واو و خفاء نون و فتح جیم فارسی و سکون راء مهمله اسم نمک سونچر است و عوض راء مهمله لام نیز آمده است ای **سونچل** **سورج مکهی** بضم سین مهمله و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون جیم و ضم میم و کسر کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی اسم آدت بهکت است **سوم وتی** بضم سین مهمله و سکون واو و میم و فتح واو و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم بهار است **سووری** بضم سین مهمله و سکون واو و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی بوی وی مانند بوی فیل مست بود تر و گرم باشد و باد و تپ را نافع بود و او از رساف کند و سووری سیاه از رسا این است **سونکلی** بضم سین مهمله و سکون واو و خفاء نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم علفی است که ضربه دیهوانت **سوال** بفتح سین مهمله

۱۲۷

وواو والف و سکون لام اسم طحلب است سرد و منور بدن و دافع تپ محرق و چون
قدری ازان در احلیل با فرح گذارند بسوزاکش نفع کمال نماید و بکسر سین مهمله کاهی است که
بکناره آب و در آب قلیل العمق روید و بسیار باریک و ضعیف بود سوموتی بضم سین مهمله و
سکون واو مجهول و میم و فتح واو تاء و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم سال پر است و
سومیا بفتح سین مهمله و سکون واو مجهول و کسر میم و فتح یاء تحتانی والف نیز گویند
سورن جاتی بضم سین مهمله و خفاء واو و فتح راء مهمله و سکون نون و فتح جیم و الف و کسر
تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی قسمی از چنبیلی است که گل زرد دارد و در خواص مثل چنبیلی
سفید است سوادماکها بضم سین مهمله و فتح واو والف و سکون دال مهمله و فتح میم و الف
و فتح کاف و خفاء ها و الف اسم ماکهیرنی است یعنی مزه این مثل مزه ماش است
سورن جوتهکا بضم سین مهمله و خفاء واو و فتح راء مهمله و سکون نون و ضم جیم و سکون تاء فوقانی
و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم جوهی که گل زرد دارد سورج جهال بضم سین مهمله
و سکون واو و فتح راء مهمله و ضم جیم و فتح جیم ثانی و خفاء ها و الف و سکون لام اسم
لطوبری است **فصل الهاء الهوز** سهور بکسر سین مهمله و ضم ها و سکون واو مجهول و فتح
راء هندی والف دافع فساد خون و باد و بات رکت که عبارت از فساد خون بسبب
آمیزش باد است بلغم و جالب اسهال سهنجن بفتح سین مهمله و کسر ها و خفاء نون و فتح جیم و
نون مشهور بحذف نون اول و اضافه ها بعد نون ثانی و ضم سین و فتح ها و سکون جیم و فتح
نون و سکون ها یعنی سهنجنه و سکر و نیز گویند درختی است هندی مشهور گرم و سبک
و دافع امراض چشم و مشتهی طعام و جالب اسهال و دافع فساد بلغم و باد و جوشیدگی ها و اماس اعضا
و امراض سپرز و دامیل و ثبور و مصفی خون و سه قسم نوشته اند قسم دوم که سرخ است از الیین نوشته اند

اما بعد
غلام محمد
محمد صادق علیخان
محمد شریف خان
۱۲۸

باب اول ... فصل اول

۱۲۹

وهر دو در اقابض باقی و جمیع فعال سیاه وی گل ان گران قابض دافع فساد بلغم و امن

اعضا با دانگیز و منو دار گل وی اچار در میان روغن سیاه میسازند و الد ماجد رحمة الله در امراض بارد

اجازت خوردن گل او را بطریق اچار و جز آن میداد ند و آچار این منفعت هم نوشته اند

طریق وی چنانست که او را اگر روز در آب گرم آهسته بشویند و قدری خردل اضافه نموده درون

سر شف اندازند تا ترش گردد و گرمی اچار کم میشود و آچار بیخ وی جمله با دها دفع کند و

برگش را سائیده بر قروح خاجیته طلا کنند دور کند و اگر برگ او را پخته بخورند درد دل را مفید بود

سهدی تی بفتح سین مهمله و خفا ها و کسر دال مهمله و یا تحتانی مجهول و کسر همزه و یا تحتانی

ثانی مجهول نهال بقدر نیم گز کم و زیاده از ان برگ ان مشابه به برگ تلسی سرد و تر و دافع

دشواری باد و نافع تپ دی و دست و پا و حلق بمالیدن و خوردن سرخ و سفید میشود

بجهت قتل سیماب بکار آید و بیخش سائیده بر قضیب مالیده به زنی که جماع کنند فریفته او شود

هسرموی بفتح سین مهمله و ها و تشدید سین مهمله ثانی و سکون رای مهمله و ضم جیم و سکون واو و

کسر لام و سکون یای تحتانی اسم ستاورست یعنی بیخ بسیار دارد و ستاور را چون بیخ بسیار است لهذا

باین اسم مسمی گشته سیاسرولی نیز آمده است بعوض ها الف دشت مولی نیز سهاگه بضم سین

مهمله و فتح ها و الف و فتح کاف فارسی و قف ها اسم تنکار است **فصل الیاء التحتانی**

سینبل بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و خفا نون و فتح بای موحده و سکون لام درخت

هندیست کلان است برگش مشابه ببرگ جامن لیکن در طول و عرض زیاده از ان و از برگ

پیپل در عرض بقدر نصف در طول و برابر آن در سطبری و رنگ و ظهور رگها مماثل ان

و گل او در ابتدا چون بکایئن در وسط مشابه بگولر و در انتهاء بقدر لیمون کلان و بعد

ازان بهار کند و سرخ شود و مشابه گلهای کاغذ سرخ که بر سبوچه یا کنده‌ای میگذارند و بعد ازان

ثمر بسته گردد و گلها بر رود و ثمر او دراز بقدر دو برابر ثمر آک شود و چون پخته گردد
پنبه از و بر آید و حقیر بهار گل او را مشاهده کرده و گل خام که بقدر گولر میباشد حقیر خورده
اندکی تلخ دارد و با مزه میشود بعد تراشیدن پوست باریک آن پوست چهار پنج قطعه
نمایند و از اندرون چیزی سرخ بر آید از او دور کنند بعد از ان پوست مذکور را اول
در آب جوشانند و آن آب دور نموده در میان روغن بریان کرده همراه گوشت و ساده
پخته بخورند و گل او لعابیت بسیار دارد سرد است و بهی مسمن قابض شکم و دافع دمامیل
و بثور و جذام و فساد خون و صفرا و بعضی گویند صمغ این موچرس است و صاحب
تحفه نوشته و مشهور است که شگوفه یا صمغ فوفل است و همین اقرب نزد راقم است نزد
حکماء هند از قوی ترا دویه باهیه است اگر توشه یعنی بیخ وی بکوبند و شیره اش با هموزن شکر تری
امیخته بیاشامند عمر زیاده کند و حرارت غریزی بر انگیزد و فهم زیاده کند و منی بیفزاید
و بیخی که قوی تر و سطبر تر باشد و درخت وی کهن سال بود درین باب اقوی باشد و بیخ او که
دار باشد قطعه قطعه کرده در ریسمان انداخته خشک ساخته بسفوف سازند بنوعی مشابهت بهمن سرخ دارد
و جوگیان گویند که بیخ درخت جوان تازه و راست بزمین فرو رفته باشد از ته خاک بر آورده از درمیان
او گرفته قطعه قطعه نموده در سایه خشک کرده سفوف ساخته هر روز چهار درم با شکر تری امیخته
بخورند و قدرت حق تعالی مشاهده نمایند راقم هم این سفوف را تا یکتوله معه نبات استعمال نموده
در اکثر امر جه مفید یافته و نوعی تقویت معده و تلئین هم دارد و اگر معجون با شهد نموده
استعمال نمایند قیاس تقاضا میکند که در افعال قوی تر خواهد بود و مصنف سراج الاطباء حکیم احمد
بن عمر شیرازی گفته که در اثناء سفر در دیهی از دیهات هند فرود آمدم مردی دیدم پیر نوران
و نورانی و زن جوان همراه او از وی آب طلبیدم خوردم و گفتم که این زن دختر پیر تست بخندید و

۱۳۰

ولیه بدان گزید گفت زوجه من تا حال شش زن دیگر ازین جوان تر دارم معذرت خواستم و گفتم
بهر چهار زن میرسی گفت آری لیکن در هر شب ده مرتبه که هشت مرتبه باشد من متحیر شدم
سال عمرش پرسیدم گفت صد و ده سال پس حیرت بر حیرت افزود او تحیر من مشاهده کرده گفت
وقتیکه پنجاه ساله شدم پس ضعیف و ناتوان گشتم و کام برداشتن بقدر نبود چون درین مقام وارد شدم
بر حال من مطلع گشت و دوا را فرمود من آن عمل نمودم حق تعالی این قوت مرا عطا فرمود
بعد التماس حکیم مذکور دارو را آن بیان نمود و گفت بیخ درخت سنبل جوان تازه که سفید
و مانند گندنا نازک بود برآورده پارچه پارچه نموده در سایه خشک ساخته سفوف کرده واز پارچه
گذرانیده برابر آن شکر تری اصل نماید و معجون سازند و هر روز ناشتا مقدار یکدرم تا ده درم
بخورند و از ترشی پرهیز نمایند و نیز آن پیر بعد قسم یاد کرد که پسری دارم هشتاد و پنج ساله
او در جوانی دو سال متواتر این معجون را خورده است او هم قوت جوانی دارد و یک موی سفید
در ریش ندارد پس پسر خود را طلبیده به حکیم ملاقات نمود و همچنین احوال بیان نمود والله اعلم
بحقیقة الحال سنیب بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و نون و خفا و با موحده و عوض با میم
نیز می آید یعنی سیم رستنی مشهور است ریشه میدواند و برگهای او سبز و خورد و از وسط
عریض و بعد از آن عرض کم شود تا آنکه بانتها رسد در انجا برگ چکی پیدا کند و گل کوچک
دارد بنفش رنگ مایل بسفیدی و تخمهای او مثل پسته ریزه و در طول و عرض زیاده و پهلی
سنیب یکنوع مشابه به پهلی املی و باقلا هندی نیز گویند سرد است و گرانی قابض و نفاخ و چون
اندکی عفوصت دارد لهذا مقوی معده نوشته اند و دافع فساد صفرا و فزاینده بلغم و هندیان
دافع باد نوشته اند و این خلاف مشاهده است در تولید نمودن او باد هیچ شکی نیست مگر آنکه گفته شود که
هندیان باد را دافع باد را گویند که از خوردن او باد بسیار دفع شود چنانچه ماش را دافع باد مینگویند فهمیده قول

با معده صالحه لذیذ شود باید ایمنت و باهی و خربوزه و مانند آن بار جسم در معده زود فاسد شود بعد ایافت شده

سینبب که انرا کرش پهلا گویند از پهلی های این دراز تر و بزرگ تر و گرم و گران و دافع فساد باد و صفرا و بلغم سینبهد بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و ضم ها و شهو خفاء آن و خفاء نون و سکون ال هندی درخت صحرائیست خاردار گویند بعربی زقوم است لیکن زقوم را ثمر اثل هلیله نوشته اند و سینبهد را می شود و تیز و گران و مسهل و مشتهی طعام و دافع استسقا و فساد باد و زهر و بیماری سپرز جذام و خبط و زردی بدن و خله شکم و نفخ و باد گوله و آماس و شکننده سنگ مثانه قسم اعلی سرخ است و گلگون و شیر او نیز سرخ باشد و اگر بر جامه شوخگین اندازند سفید گرداند و دیگر تر و خشک و سبز بکار آید بعد از ان زرد است و دیگر ثمرها را او از ین هر دو قسم بر تال و سیماب قایم میشود بعد از ان بی خار و از ین سنبل کهار قایم میشود و اد فی او خار دار است شیره او در رسایین بکار آید سیسو بکسر سین مهمله و مشهور شین معجمه و سکون یاء تحتانی و فتح سین مهمله ثانی و مشهور معجمه و ضم ان و سکون او و بعوض او میم هم آمده است یعنی سیسم با هر دو مهملتین و معجمتین و نیز درخت هندی بسیار مشهور از درختهای عظیم است بقدر رسا سیسه است از و کهیسا درخت هندی بسیار مشهور از درختهای عظیم است بقدر رسا سی میشود چوب این بعمارت بکار می آید و کرم در و نمی افتد و کهنه نمیشود مگر بعد از مدت بسیار خصوصا اگر در نقصان ماه ببرند برگش خورد و مدور مایل بطول اندکی و نوک بسیار کوچک دار و صاف مثل برگ سیم و پهلی او بسیار قلیل الرخامت و در دو سه دانه باشد و طول آن نیم گره و کم زیاده از ان هر دو گرم و مصلح فربهی مفرط و مسقط حمل و دافع جذام و برص و قاتل کرم شکم و دافع درد شانه و و ماسیل و شور و سوزش اعضا و فساد خون و بلغم و حابس قی و نفع او در اصلاح جوش و شور مشاهده راقم نیز آمده و اهل فرنگ این چوب را بسیار استعمال میکنند و این باد ستانیگوی عد نفخ با رفاری الف و او و فتح سین مهمله الف و او و سکون تا فوقانی الصفیه خوانیده و برای آنکه بسیار نفع میکند تجربه راقم نیز آمده و طریق استعمال آن بدین طریق است بگیرند براده چوب شیشم که از آن باد ستانی گویند بقدر

خوردن ایجه در معده گرمی بسیار پیدا کند نباید خورد و هر گاه اشتهار صادق غلبه نماید و گرسنه ماندن حاجت نباشد باید که بتابعیت اشتها زود طعام خورد با وجود اشتها صادق در صورت دفع آن اشتها و نخوردن طعام

[illegible]

نیم دام لیکن باید از درمیان چوب و که سرخ می برآید بگیرند و درگلیم پاو آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده شربت ساده داخل نموده بخورانند و همیقدر شام بخورانند و ابتدا پنج شش روز شربت مذکور میداده باشند هفته دو هفته بست و یکروز چهل روز استعمال باید کرد مفوض برای طبیب

ترکیب شربت شیشم ساده بگیرند براده چوب شیشم نیم آثار و در شش آثار آب یا هشت پاس خیسانیده بجوشانند هرگاه نصف باند فرود آورده صاف نمایند و با یکرطل قند قوام آورده در شیشه نگاهدارند و شش توله صبح و شش توله شام همراه جوشانده مذکور خورده باشند و اگر خواهند شربت در فواید مذکوره قوی گردد هرگاه در نیم آثار باند چهار توله شاهتره پیش از قند داخل کرده بجوشانند ترکیب شربت مسهل هرگاه ادویه شربت بقوام رسد سوبجان تلخ اذخر یک یک توله جدا جدا الوفته پخته تدریجی در وقت مذکور داخل نمایند و قتیکه بقوام رسد فرود آورده ورق ناگلی ده توله باریک ساخته اضافه نمایند و اگر خواهند تقویت و تصفیه خون در رفع آتشک درین شربت زیاده نمایند چهار توله شاهتره پیش از قند ریختن بانداز ند بعد از آن سوبجان وغیره داخل نمایند ده توله از همین قسم صبح با جوشانده مذکور بخورانند غذا در حین استعمال این ترکیب قلیه و نان گندم یا پلاو از جمیع غذا و بقولات پرهیز نمایند در روز استعمال شربت مرکبات نان هم اجتناب از امست والیه اعلم سیال بکسر سین مهمله و یا تحتانی والف ولام گوشتیست مقوی اعضاء مولد منی و دافع باریها و بادی دق بعربی ابن آوی گویند و بفارسی شغال نامند سینه بکسر سین مهمله و سکون یا تحتانی و خفاء نون به دال نون و ها هندی بفارسی شیر گویند در لفظ باکهر گذشت سینت بکسر سین مهمله و یاء تحتانی و تاء فوقانی و فتح میم و خفاء نون و تاء فوقانی تالی یعنی دو گوله و آب چشم را برابر ساید سیندهی بکسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کسر دال مهمله و ها هندی سکون یاء تحتانی خواص گفته از تاری و از درخت کهجور نزدیک است و در

۱۳۴

بقول و فواکه سرد خورد و علی الخصوص القباس سرد مزاج و غیره و بهترین فواکه کم نفخ تند است از آن و کمتر عفونت یابد انجیر پخته و انگور پخته و انبه پخته است و همچنین خرما تر در بلاد وسیعه کر خوردن آن در وسط خوردن مزاج است و اگر اتفاق خوردن خربزه شود

بقدری خراشیده در آب آدمی بشاند تفاح بعد از انحدار تلیین شکم ایران مقوی باه است و سکون
سیلکهری بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی مجهول و لام و فتح کاف و های هندی و کسر رای هندی و سکون
یای تحتانی اسم هرکولا است و در فارسی ننگراحت گویند و در فصل رای مهمله مذکور شد سینده بکسر
سین مهمله و یای تحتانی مجهول و خفای نون و فتح دال مهمله و های هندی اسم دستنبویه است و کچری نیز گویند
سینگیکی بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی
قسمی از مچهلی است گردم دریایی را باین اسم صاحب دار الشکوهی نوشته و در حرف بای موحده در بحث بچهو
گذشت ستیکا بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و فتح تای فوقانی و کاف و الف اسم سوف است و
سوارا نیز گویند سیبا بکسر سین مهمله و شهور بمعجمه و سکون یای تحتانی و سین مهمله و متعارف معجمه و الف
شل قلعی است و بعربی سرب گویند سیالی بکسر سین مهمله و فتح یای تحتانی و الف و کسر لام و سکون
یای تحتانی تاب است و از محروطی بیاره بند و در عربی شقاقل گویند سنبگیا
بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای نون و کاف فارسی و یای تحتانی و الف اسم عرون النبیل است
ستیکلر بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای نون و فتح کاف فارسی و سکون رای مهمله اسم
شمی است و در شین معجمه بیاید سیونی بکسر سین مهمله و یای مجهول و فتح واو و کسر تای فوقانی
و سکون یای تحتانی و ضمن ذکر کوجا بیاید سیپ بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و سکون بای فارسی
و باضافه یای تحتانی نیز آمده است یعنی سیپی اسم صدف است تیز و چرب و هاضم بود و اشتها آورد
و بدن را قوت دهد و زهر را نافع آید سیو بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و واو اسم تفاح است
و لفظ سیب گویند و خواص تفاح ولایتی در کتب مرقوم است و سیب هندی که آن را سیب برارہ
نیز گویند نیز خالی از تقویت دل نیست خصوص مربای آن مقوی باه است و نفع دارد و خام آن
کرترش و زحمت بود مضر اعصاب و نفس آرنده سرفه و قاطع صفرا و مصلح آن نمک

سیت سار بضم سین مهمله و خفاء با و تحتانی و سکون تا و فوقانی و فتح سین مهمله و الف و را مهمله

کهیر بباید سیبیا بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و خفاء باء موحده و فتح یاء تحتانی و الف و

سیوا بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و فتح واو و الف اسم هلیله است یعنی لایق است که

خدمت این را بکند و معنی هر دو لفظ یکیست استیاپهل بکسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی

و فتح تاء فوقانی و الف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام مشهور به شریفه میوه هندیست

متعارف شیرین و معتدل و مولد منی و مفرح و مقوی دل و دافع خفقان **باب الشین**

المعجمه فصل الالف شال دهان بفتح شین معجمه و الف و سکون لام و فتح

دال مهمله و خفاء ها و الف و نون قسمی از برنج است و در خواص مثل ساٹهی شاخل

بفتح شین معجمه و الف و فتح خاء معجمه و سکون لام اسم ارهر است شالی بفتح شین معجمه و

الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم دهان است یعنی برنج شالوک بفتح شین معجمه

و الف و کسر لام و سکون واو و کاف یعنی بیخ کول [illegible] کلهار بباید شالپرنی بفتح شین

و الف و لام و فتح باء فارسی و سکون را مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی مشهور [illegible] شماکون

بفتح لام و سکون واو و نون [illegible] هندیست گران و دافع تپ و تنگی نفس و فساد باد و صفرا و بلغم و

غثیان و حابس اسهال و نافع خشکی هر سه فت و هات را و مقوی اعضاست و مبهی [illegible]

است و در دهتری آورده که مزه تیز دارد و تپ کهنه و سیلان منی و اماس را بر باید گرم است

شالا مکهه بفتح شین معجمه و الف و ضم میم و کاف و ها هندی قسمی از برنج است که بر

آب روان بروید و مطابق ساٹهی و در منافع کمتر ازان **فصل الباء الموحده**

شبو بفتح شین معجمه و سکون باء موحده و ضم باء ثانی و سکون واو اسم گلیست مشهور که

قسمی ازان شب بو دهد و آن سفید و زرد و سرخ و بنفش بود گرم و خشک در دوم خوردن

سه توله از آب تازه وی یا از خشک سائیده او مدر بول و حیض و مخرج جنین مرده و مشیمه است
و حمول از تازه او همین عمل کند بوئیدن او محلل بلغم دماغ و ریاح غلیظ مصدع مضر درین مصلح او
روغن گل و سرکه و روغن ادم که بدستور گل ساخته باشند بغایت محلل بود و شربا و ضمادا و مدر بول و حیض و مخرج
جنین و عاقر قرحا و تخم الجبره طلا کردن بر کمر برای نعوظ سریع الاثر و برای ورم رحم مالیدن و خوردن مفید
همچنین برای وجع مفاصل **فصل التاء الفوقانی** **شت پتری** بفتح شین معجمه و
سکون تاء فوقانی و فتح باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی کوچار و درکا
بباید **شتاور** بفتح شین معجمه و تاء فوقانی و الف و فتح واو و سکون راء مهمله اسم هیچ نهال صحرائی است خار دار باریک
شاخ در شاخ باریک تنه او و شاخها دیگر بسیار باریک بقدر دو گره و کم و زیاده بروی دیده و
برگ بسیار باریک ریزه مثل تار ابریشم دارد و مجموع برگها او یکنوع شباهت بسرو دارد و گلهای
درخت او بقدر نوسه گز و کم و زیاده از ان و ثمر او بقدر دانه عنب الثعلب دارد و زیر درخت بقدر سی چهل
بیخ بود سفید رنگ باریک بقدر نیم گز و کم و زیاده از ان شیرین است و سرد و تر و گران او دافع فساد باد
و بلغم و صفرا و خون و اماس اعضا و بهی و فزاینده شیر زنان و از جمله رسائن است و بجهت تقویت
باه بقلطلت معنی در معاجین و سفوف استعمال او رقم آمده و قسمی از وی کلنتا و هاتا و است سرد و دافع
و مسکن امراض چشم و مقوی دل و باه و خرد افزا و از جمله رسائن. این هر دو اسم نوشته اند **شت مولی**
بفتح شین معجمه و سکون تاء فوقانی و ضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم مهسر مو است
شت کرما بفتح شین معجمه و سکون تاء فوقانی و فتح کاف و سکون راء مهمله و فتح میم و الف اسم پیپل است یعنی بسیار کاره
فصل الراء المهملة **شرلفه** بفتح شین معجمه و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح فا و خفا ها اسم سنبادیل است
شرکرا بالفتح شین معجمه و سکون راء مهمله و فتح کاف و راء مهمله و الف اسم شکر است و اقسام او بشکر دافع
برکات و پرسنه و بهوه و غشیان و تشنگی **شراولی** بکسر شین معجمه و فتح راء مهمله و سکون الف و فتح واو و کسر نون و سکون

نسبت بسوی سبوس دار ... و نان او ... کرده ... تخم ...

و نان کرده زود هضم
سه آید و نان غیر بسیار
از غلیظ ساخت و نیز نان
برنج آن است که بسیار
باریک و خوشبو باشد
و بعد ... دراز ...
نان ... کشنده و ... این ...
در این باب ...

یاء تحتانی اسم مسند است وجه تسمیه این لفظ آن نیست که در ماه شراون بالیده گردد شریکه بکسر شین
معجمه و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و کاف ها هندی اسم سرین است که گذشت شری باس بکسر
شین معجمه و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و باء موحده و الف و سین مهمله ملین است دافع فساد بلغم و امراض سر و چشم
و نیز اسم گوگل است شیری پهل بکسر شین معجمه و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و خفاء ها
و سکون لام اسم آمله است و بیل را نیز گویند شری پرنی بکسر شین معجمه و راء مهمله و سکون
یاء تحتانی و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم ارنی است و کنبهار
نیز گویند شرنگاتک بکسر شین معجمه و راء مهمله و خفاء نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح
تاء فوقانی هندی و سکون کاف اسم سنگهاره است فصل الکاف شکرجواسا بفتح
شین معجمه و کاف مفتوحه و سکون راء مهمله و فتح جیم و واو و الف و سین مهمله و الف تاسرد و بادانگیز
و مقوی اعضا و دافع صفرا و باد و بلغم و بعربی ترنجبین گویند شکرکند بفتح شین معجمه و کاف
و سکون راء مهمله و فتح کاف تازی و مشهور بقاف و خفاء نون و دال مهمله یعنی آنست مشهور شیرین لین بکری
و ثقیل و مقوی باه و مولد منی و مقوی باغ شکر ولیمو بفتح شین معجمه و سکون کاف و ضم راء
مهمله و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی و ضم میم و سکون واو اسم لیمو شیرین است شکلا
بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و الف اسم کاکولی است و نیز اطلاق بر نسوت هم آمده است
و معنی لفظ سفید رنگ است شگارو بکسر شین معجمه و کاف فارسی و تشدید و ضم راء مهمله و سکون
واو اسم سهجن است فصل المیم شمی بفتح شین معجمه و کسر میم و سکون یاء تحتانی مشهور سینگ صما
است و سبک لین دافع تنگی نفس و جذام و بواسیر و دافع فساد بلغم و ثمرش خشک و گرم و افزاید صفرا
انگیز و موی گرداند فصل النون شنبهی بفتح شین معجمه و سکون نون و ضم باء و خفاء ها
و کسر باء فارسی ثانی و سکون یاء تحتانی تیز است و مقوی و دافع فساد صفرا و بلغم شنگوید

بفتح شین معجمه و خفاء نون و کاف فارسی و کسر را و یاء تحتانی مجهول و اعجمه اسم او است که مشهور
است شنگه قسپی بفتح شین معجمه و خفاء نون و سکون کاف فارسی و خفاء ها و قسم فا فارسی و سکون
شین معجمه و کسر زاء فارسی و سکون یاء تحتانی اسم شنکاهولی است یعنی گل او مثل نیلم بنفشه است **شنگرف**
بفتح شین معجمه و خفاء نون و فتح کاف فارسی و سکون راء مهمله و فاء اسم جوف است شیرین و تلخ بود و طعم بهای
بلغمی و صفرا و سیر **شنبرکند** بفتح شین معجمه و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون راء مهمله و فتح کاف و سکون
نون و دال مهمله اسم بارها کند است **شنکهاهولی** بفتح شین معجمه و خفاء نون و فتح کاف و خفاء ها و الف
و ضم هاء و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم بارها کند است **فصل الواو** **شولی** بضم شین معجمه
و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم زرد چوبه صحرائی است تیز و شیرین و تلخ بود و اشتها برد
و دهن پیدا آورد **شوره** بضم شین معجمه و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون ها اسم القرا است
ملین طبع بود و صفرا زیاده کند و چون را نرم کرده بر دانهای بواسیر مضمحل شده بر(ند)
انهارا بیفگند و بالجمله بجهة ادرار بول اکثر استعمال نموده شد و گویند که حکیم مصری معالجه
اکبر بادشاه در حبس بول که هیچ دوا گشاده نمیشد بخورانیدن شوره محلول در آب
نموده بود **شوناک** بضم شین معجمه و سکون واو و فتح نون و الف و سکون کاف اسم ارلو است
فصل الهاء الهوز **شهت** بفتح شین معجمه و ها و سکون تا و عوض تاء فوقانی مشهور
دال است یعنی شهد اسم عسل است **شهتوت** بفتح شین معجمه و خفاء ها و ضم تاء فوقانی
و سکون واو و تاء فوقانی ثانی اسم توت است **فصل الیاء التحتانی** **شیوناک** بکسر
شین معجمه و سکون یاء مجهول و فتح واو و نون و الف و کاف فارسی ساکن اسم ارلو است **شیاما**
بکسر شین معجمه و یاء تحتانی مفتوحه و الف و فتح میم و الف و سکون کاف اسم ساوان است **شیتیا**
بکسر شین معجمه و یاء تحتانی مجهول و فتح تاء فوقانی و الف قسمی از دوب است **شیو بهون**

علاج باید کرد **فصل پنجم** در بیان آنکه اطبا دوام جمع کردن فیما بین کدام ماغذیه مختلفه اجازت داده اند و در کدام ممانعت ساخته اند بدانکه خوردن طعام بعد طعام که هنوز طعام اول منهضم نشده ...

۱۳۸

بکسر شین معجمه و خفاء یاء تحتانی و سکون نون و ضم باء موحده و خفاء هاء و سکون واو و فتح کاف

و خفاء ثانی و سکون نون نام ابل است هوکهن یعنی زلیه است و شیوا اسم مهادیو است

یعنی زیور مهادیو **شیتل چینی** بکسر شین معجمه و یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و سکون

لام و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی کباب چینی است

شیبان بفتح شین معجمه و یاء تحتانی ساکن و فتح لام و سکون جیم قسمی از چهریله است که

... ... بار ... خانه روید و آن تلخ و خوشبو و سرد بود و بلغم و صفرا و حرارت

و تشنگی و قی ... دور کند **باب العین المهمله عباسی** بفتح عین مهمله و تشدید باء موحده

مفتوحه و الف و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی ... گل بسیار خوشرنگ ... و سرخ و زرد

و افشانی بود و درختش اکثر بقدر یک گز تا نیم قامت انسان بود و برگ آن مثلث است

و در طول بقدر دو گره سه گره زیاده از آن نیز بود و از تخم او چهار سال اند گلش آنچه همراه

میخورند برگش بسیار منضج چون بر ... بندند ... منفجر سازد و آنچه در عوام مشهور است که تخم او گر

زمین کهنه شود چوب چینی میگردد یا بعد صد سال چوب چینی شود غلط محض است زیرا که چون

دیر سال شود کلان گردد و مشابهت گونه بعضی اقسام چوب چینی رساند که از آن چوب چینی

خطائی گویند **باب الغین المعجمه غوغائی** بفتح غین معجمه و سکون واو و فتح غین معجمه ثانی

و کسر همزه و سکون یاء تحتانی عصفوریست مشابه بفاخته چون شور بسیار میکند لهذا باین اسم

مسمی گشته و گویند بکبیر هم این گویند و ظاهر آنست که کبیری شامل است او تمام عصفور

را سوای عصفور خانگی و صحرائی و معارفین که از اهل هند چریا گویند والله اعلم **باب الکاف**

العربی مع الالف کاک چنگها بفتح کاف و الف و سکون کاف ثانی و فتح جیم

و خفاء نون و فتح کاف فارسی و خفاء هاء و الف ... است و بعضی گرم نوشته اند گرم مسکن ...

١٣٩

و بلغم و زهر را دفع کند و رکپت و تپ ایل گرداند و سی نیز گویند و چهره هم دران نوشته شد

کانس بکاف و الف و خفاء نون و سین مهمله قسمی از کاه است که در آخر آن گل سفید مثل پشم بماند و دافع دشواری بول و تنگی مثانه و سوزش اعضا و فساد خون و صفرا و دق و نیز اسم کپاس است

کال شاک بفتح کاف و الف و لام ساکن و شین معجمه و الف ثانی و سکون کاف ملین و مشتهی طعام و دافع فساد بلغم و آماس اعضا و باد انگیز

کاس مری بفتح کاف و الف و خفاء سین مهمله و فتح میم و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی معروف

کاس مرجا بجای یاء تحتانی جیم و الف نیز آمده است

کاسمیرا بکسر میم و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و الف نیز گویند

کاسم و عوض یاء در لغت اول واو نیز آمده گرم و ثقیل و دافع تپ و درد شکم و کل و قابض و دافع رکپت و بار و سایر آن آنچه دارد و سعو خواص باه را قوت دهد و مدر

کانجی بفتح کاف و الف و خفاء نون و کسر جیم و سکون یاء تحتانی شیر افزا و دافع فساد بلغم و باد و صفرا و سرکه بند لیست و کوفت بدن و درد شکم و نفخ و قبض دفع کند و ترکیب کانجی آنست که بر آتش اندکی زیره و لهسن و قدری روغن تلخ بریان کرده بعد از آن ظرف گلی را بر آتش گذاشته تا ظرف بو یا گردد پس خردل و نمک و نانخواه و زیره در آب گرم حل کرده در ظرف مذکور داخل نموده سر ظرف را محکم بسته در آفتاب گذارند تا ترش گردد در گرما زود تیار شود و در سرما بدیر و هر چند کهنه شود مفید بود و اهل هند بره را بفتح باء موحده و راء مهمله و خفاء ها که قسمی از طعام ایشان است در میان می اندازند بسیار لذیذ میشود و مضرت غذا اندک و کم میگردد

کانچنار بفتح کاف و الف و سکون نون و جیم فارسی و فتح نون ثانی و الف و سکون راء مهمله اسم کچنار

کاکرا سینگی بفتح کاف و الف و سکون کاف ثانی و فتح راء مهمله و الف و کسر سین مهمله و یاء تحتانی و خفاء نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی اسم ککرا سینگی است

کاناکچهو بفتح کاف و الف و فتح نون و الف و فتح کاف و تشدید جیم و ضم ان و خفاء ها و واو

١٤٠

وسکون واو از طرف کشمیر می آید مردم کشمیر بسیار بان مخلوط و نمکی و چاشنی دار همراه گوشت پخته میخورند از اقسام سماروغ میگویند و بالجمله لفظ مذکور کما زاسماروغ گویند بکاف عربی مشهور است واو بیاره و میوه ندارد بشکل نصف تخم مرغ و سکوس میباشد و آن نبات سفید است در صحرا میشود در موسم برشگال از جو بهار کنند و جار نمناک و در مزابل نیز پیدا می شود و آنرا کهنبی گویند و بهترین اقسام او آنست که در صحرا و در جای پاکیزه پیدا شود و اکثر هنود در بیر و نجات میخورند و لذت و مقوی بودن او و ثقل او ظاهر میکنند و دیگر خواص در کتب یونانیه مرقوم است و برای امراض چشم در کتب اطبا و هم در کتب احادیث مفید نوشته اند و محتمل که لفظ نه لو بکاف فارسی دوا دیگر باشد و برراقم تحجب بود والله اعلم بالصواب کاته بفتح کاف و الف و فتح تاء فوقانی و هاء هندی اسم عصاره که از پوست کهیر آرند و هم او گ تنبول بآن خورند و باقی خواص در کهیر نوشته شد و کتهه کهدر نیز گویند کانگنی بفتح کاف و الف و خفاء نون و فتح کاف فارسی و کسر نون و سکون یاء تحتانی بحذف الف نیز آمده است یعنی نگنی بفارسی گاورس و بشیرازی کال گویند سرد است و بهتر از ارزن قابض و بول براند و اندک غذا دهد و اگر بشیر پزند خشکی کمتر شود و غذا بسیار دهد و سده و سنگ گرده تولد کند مصلح آن قند و سویق وی قاطع اسهال صفراوی است مضر لثه است مصلح آن مصطکی و به از ارزن در اکثر افعال قریب بهم است و چون گرم کرده بر عضو موجع بندند مسکن وجع است کانچکوری بفتح کاف و الف و خفاء نون و سکون میم فارسی و فتح کاف و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم کونچ است کاگ بیل بفتح کاف و الف و سکون کاف فارسی و فتح باء فارسی و خفاء هاء و سکون لام و کالی تندی بضم تاء فوقانی و خفاء نون و کسر دال

۱۴۱

باب دوم

فصل اول

هندی و سکون یای تحتانی اسم کچلا است **کانهل** بکاف و الف و کسر همزه و خفای نون و فتح بای فارسی و های و سکون لام تلخ است و رمخت و تیز و دافع فساد باد و بلغم و تپ و تنگی نفس و میوه و بواسیر و سرفه و امراض گلو است **کانچهه** بفتح کاف و الف و خفای نون و فتح جیم فارسی و های هندی و بدون نون و ها نیز آمده است یعنی **کاچ** بک است و مصلح فربهی و دافع دامیل و شور و مقوی چشم و آن اسم زجاج است **کالیریزی** بفتح کاف و الف و کسر لام و سکون یای تحتانی و زای معجمه و سکون یای تحتانی ثانی و رای مهمله و سکون یای تحتانی ثالث دانه الیست سیاه رنگ و دراز بقدر دو برابر زیره و گندگی اسم قرد ماما نوشته اند و فی الاصل غیر آن است در معالجه آب اکثر مستعمل است گرم و محلل معلوم میشود برای اورام بلغمی و غیره مفید **کاشت** بفتح کاف و الف و شین معجمه و تای فوقانی هندی بهی قسمی از نیشکر است که بسیار سخت باشد **کارپاسی** بفتح کاف و الف و سکون رای مهمله و فتح بای فارسی و الف و سین مهمله مکسوره و سکون یای تحتانی اسم درخت قطن است **کالند** بکاف و الف و کسر لام و سکون نون و دال مهمله اسم تربوز است که تخمش سیاه بود **کاربیل** بفتح کاف و الف و سکون رای مهمله و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی و لام اسم کریله است و به بای موحده مفتوحه و لام مشدده و سکون یای تحتانی یعنی **کاربلی** اسم کریله جنگلی است **کالسینبی** بکاف و الف و سکون لام و کسر سین مهمله و خفای نون و بای موحده مکسوره و یای تحتانی نوعی از سیاه است گرم و ثقیل و دافع باد و بلغم است **کانسا** بفتح کاف و الف و خفای نون و سین مهمله و الف مشهور عوض الف یای تحتانی **کانسی** در فارسی روی گویند گران گرم و ملین و مقوی چشم و دافع فساد بلغم و صفرا است **کاٹھ ماند** بفتح کاف و الف و فتح تای هندی و های و میم و الف و خفای نون و دال مهمله هندی و الف میگویند اسم لسان الثور است **کالاکوڑا** بفتح کاف و

کاچه‌لون اسم کثرا است بندی الف و رای مهمله و فتح واو مجهول و ضم کاف و الف و لام الف

کاچلون بفتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و ها خفی و ضم لام و سکون واو و نون اسم سحقونیاست که کف آبگینه است و ملح الزجاج نیز گویند اندک شور بود و خون صفرا و مرارت زیاده کند و بلغم کم نماید و قولنج و سپرز را نافع است و اسهال پدید آورد و سفیدی چشم زایل سازد و چون طلا کنند خارش و جرب را نفع دهد و بغایت مجفف رطوبات معده است

کاشٹھ پاڈل بفتح کاف و الف و شین معجمه و فتح تای فوقانی هندی و های هندی و بای فارسی و الف و فتح دال هندی و سکون لام قسم دوم پاڈل است که در باء گذشت

کاشٹالو بفتح کاف و الف و فتح شین معجمه و تای فوقانی هندی و الف و لام مضموم و واو ساکن قسمی از پنڈالو است

کاشگنہی بکاف و الف و فتح شین معجمه و سکون کاف فارسی و خفای نون و ها و کسر نون و یای تحتانی اسم گیاهی خورد است

کامیوچی بفتح کاف و الف و سکون میم و ضم بای موحده و واو مجهول و کسر جیم و سکون یای تحتانی اسم ماهیرنی است

کالیس بفتح کاف و الف و کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح سین مهمله و سکون سین مهمله و کلیسر بحذف الف هم آمده نباتیست خورد بود و شاخ و برگ باریک کوچک دارد و خشک او را که میفروشند بنوعی مشابهت به بادنجویه دارد و بار او بقدر عناب دارد دراز و باریک اغبر مایل بسبزی و زردی در حالت خشکی دو قسم میباشد سفید و سیاه هر دو چرب شیرین ثقیل بود و منی بیفزاید و غلبه اخلاط ثلثه را برباید و تپ و زحمت فرج زنان که بسبب خون حدوث یافته باشد آن را دفع کند و قابض شکم و رافع استسقا و قسم سیاه آن دافع استسقا است

کانگهی بفتح کاف و الف و خفای نون و کسر کاف فارسی و خفای ها و سکون یای تحتانی سرد است و تر و مزه شیرین دارد و مقوی بدن است و رنگ آن را بر افروزد و قابض است باد بر انگیزد و تلخه برباید و دق را نافع بود

کاند بفتح کاف و الف و خفای نون و دال مهمله مفتوحه و الف اسم عسل است و گاهی لفظ کولی نیز اضافه نمایند و کولی کاند گویند

چون این پیاز در مصارف جوالہ بسیار می آید لہذا این اسم نامیده شابه به پیاز می باشد

و لقد سہ چہار برابر پیاز ہم میشود و صحرائیست و خواص در عنصل عنصل قوم ساختہ اند

کاکولی بکاف و الف و ضم کاف ثانی و سکون واو و کسر لام و عوض لام واو ہم آمده است و

سکون یای تحتانی در افعال مماثل بہیر کاکولی کہ در جیم مذکور شد **فصل الباء الوحده**

کباب چینی بفتح کاف و باء موحده و الف و سکون باء موحده ثانی و کسر جیم

فارسی و سکون یای تحتانی و کسر نون سکون یای تحتانی تیز و تلخ و ہاضم و مشتہی و بخشنده مزه

دہن و دافع باد و بلغم بود **فصل الباء الفارسی** **کپوربیل** بفتح کاف ضم بای فارسی

و سکون واو و رای مہملہ و کسر بای موحده و یای مجهول و لام گلی است پنج برگہ بگل زعفران

از رنگ آن و نیلیہا رنگ **کپتہارجاک** بفتح کاف و کسر بای فارسی و تای فوقانی مشدد و خفا

ہا و الف و فتح رای مہملہ و جیم و سکون کاف نوعی از سورنجان است تیز و سرد و خشک و افزاینده

سوزش اعصاب و صفرا و دافع فساد خون و بلغم و قوباء و کرم شکم و دافع فساد زہر **کپاس**

بفتح کاف و بای فارسی و الف و سین مہملہ شیرین است و گرم و سبک و دافع فساد باد در حت

نطن است و بعضی سرد نوشته اند و تخم وی شیر حیوانات را زیاده کند و صفرا و بلغم و حرارت

و تشنگی و تعب اعضاء و صرع را نافع است و پنبہ جنگلی سرد بود و مزه دہن را زیاده سازد و

ریشہا و زخمہا را نافع است **کپور** بفتح کاف و ضم بای فارسی و سکون واو و رای مہملہ و بعضے

بعد از کاف رای مہملہ اضافہ مینمایند یعنی کرپور سرد و سبک و مقوی باه و چشم و دافع سوزش

اعضاء و بیرگی دہان و فربہی مفرط و خستگی و اماس اعضاء و فساد زہر و مجلی مسام بعربی کافور

گویند و چہار قسم است پوتاس و بہیم سے و سباس و اومی بہاسکر خاصیت یک اند

و نیز کپور اسم کہرباست **کپورمی** بفتح کاف و ضم بای فارسی و سکون واو و کسر رای مہملہ و سکون

است کہ بہ برف یا بشوره سرد نموده باشند و غسل کردن از آب گرم جہت تر غسل نمودن باب سرد در فصل گرم و وقت گرم کسی را کہ گرم مزاج بوده باشد بہتر است و در ایام و با نوشیدن آب بعد حرکت باب سرد و غسل نباید کرد و ... شدید

یا تحتانی اسم اسپرکا است **فصل الثاء الفوقانی** **کتار** بالفتح کاف و تاء فوقانی والف و فتح راء مهمله و الف تا قسمی از نیشکر است که باریک بود سرد و گران دافع رکت پت و راج روگ و قسمی است که برگش بسوزن ماند قسم دیگر پهن برگ و قسم دیگر که خورد و بالنده است هر سه زحمت و بعد از خوردن محدث سوزش معده و باد دافع فساد بلغم و صفرا است و محدث سوزش سینه و نفاخ و مصلح او جوشانیدن آن در آب یا در خاکستر گرم گذاشتن و نیز از آب گرم شستن تقلیل نفخ نماید و مرخی معده و مقی و مدر و مسمن بدن است **کتیرا** بالفتح کاف و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و الف سرد است و مغلظ منی نافع سوزاک و اکثار او مضعف باه و چون او را بقدر دو ماشه شب آب تر کرده صبح مالیده یا سائیده با شربت انجبار یا با شربت بنوشند برای نفث الدم مجرب است و برای جرب مثانه و سوزاک نیز مفید **فصل الثاء الفوقانی** **هندی کتهل** بفتح کاف و سکون تاء فوقانی هندی و فتح ها و سکون لام میوه هندیست بسیار مشهور شکلی است بزرگون بشکل شکنبه گوسفند به درازی یک گز و پهنا نیم گز چون بشگافته از آن دانهای شیرین زعفرانی رنگ بیرون آید و خوشبوی بسیار دارد و باغستان بچسبد درخت او بسان درخت چار مغز لیکن قدری بالیده تر و برگ بزرگ تر صاحب دارا شکوهی همچنین نوشته اما راقم درخت چار مغز مشاهده نکرده است لیکن درخت کتهل زیاده از درخت بدهل است و برگ کتهل از برگ او خورد گل او میوه مانند و بو خوش دارد و خام نیز گیرند بچه و بزان پرسانند رسیده آن دافع فساد صفرا و باد و مقوی اعضا و بهی دافع رکت پت و در مقدمه تقابض او دوستی از آن است و منی افزاید و تشنگی دفع نماید و تخم وی زحمت شیرین بود و زیاده کند خوردن

[illegible]

۱۴۵

بخصوص آب سرد زیاده بنوشد و از
بخصوص آب بسیار گرم و بعد از
از نوشیدن آب و خوابیدن
بلکه بسیار باید
که بعد خوردن طعام
با وجود نوشیدن آب
بسیار هنگام اشتغال
طبیعت به هضم
منجر می‌شود ...

[illegible]

کهیل ناشتا بسیار مضر است و مصلح او تخم او ست بوداد خصوص در بردن گرانی که بسبب خوردن کهیل باشد و بعضی نوشته اند آنچه خود بخود پخته شود و بمراد خود معتدل است و آنچه نیم پخته شود خنید برازند تا پخته شود سرد بود **کتلی** بفتح و ضم کاف و سکون تای فوقانی هندی و کسر کاف ثانی و سکون یای تحتانی نخ باریک است از طرف کوهستانی آید تیره و سفید باشد گرم است بطعم تلخ و بسکام تیز و سرد و خشک سبک و مسهل و دافع فساد صفرا و بلغم و تپ و تنگی نفس و سوزش معده و اعضا و قاتل کرم است **کت بهدر** بفتح کاف و تای فوقانی هندی و فتح با و موحده و خفا ها و دال مهمله مشدد و سکون رای مهمله اسم ادرک است **کتائی** بفتح کاف و تای هندی و الف و کسر همزه و سکون یای تحتانی کتائی سفید کل قسمی از کتائی خورد است و هر دو کتائی یعنی خورد و بزرگ گلسرخ دار و تلخ تیز و دافع کرم و باد و تپ و درد پهلو و دشواری بول و ابطلاحس شاید قاتل کرم شکم و دافع بیماری ال و مهاتم و کتائی بزرگ را برهتا گویند و انجا هم مفصل مذکور گردید و بعد از کاف نون هم آمده است یعنی نشائی **کتهوبری** بفتح کاف و تای فوقانی هندی و خفا ها و سکون واو و کسر بای موحده و سکون رای مهمله یعنی دستنبو اسم کچری است و باضافه یای تحتانی و تای هندی در آخر در باب کاف هم خواص مذکور شد **کتهرا** بفتح کاف و ضم تای فوقانی هندی و خفا و نون و فتح بای موحده و سکون را و فتح رای مهمله و الف اسم ارلوست **کتهلی** بفتح کاف و کسر تای فوقانی هندی و خفا ها و کسر لام و سکون یای تحتانی اسم کتائی خورد است **کتهلا** بعوض یای تحتانی الف اسم کتائی کلان است که از ابر تهتا گویند **کت پهل** بکاف مفتوحه و سکون تای فوقانی هندی و فتح بای فارسی و خفا ها و سکون لام اسم کایپهل است **کت تیری** بفتح کاف و سکون تای هندی و فتح بای فارسی و سکون تای فوقانی ثانی و کسر رای مهمله و یای تحتانی گرم است و مخرج امراض اندام نهانی زنان را دفع گرداند و بار دوم سر است و ممسک و تلخی بر باید و باد برابر انگیزد **کت کروڑ** بکسر کاف و سکون تای فوقانی

نیز از مره ان جا برمیگردد
و نوشیدن آب گرم
بالای طعام ممنوع است
علی الخصوص اکثر طعام
باشد و کثرت نوشیدن
آب گرم استسقا و دق
پیدا میکند اما آنچه
کاذب را تسکین میدهد
و استعمال آب گرم
گرم گردد بالخاصیه قدرت

١٤٦

فصل سوم
در بیان حال آب برف ... آب باران

هندی وکسر کاف ثانی و ضم را و های هندی و سکون واو مجهول و را هندی ثانی بیخ باراهی کند است

فصل الجیم الفارسی

کچنار بفتح کاف و سکون جیم فارسی و فتح نون و الف و را مهمله و بعد از کاف الف و نون در لغت ایشان نیز آمده یعنی کانچنار و قسمی از وست کوبدار و برگ کچنار سبز و بر ان رگهای باریک و بصورت دو برگ توام از اول پیوسته و از آخر جدا گشته و در بقدر درخت شهتوت و زیاده از ان لیکن در عرض و نرم زیاده میکند هر دو درخت و ثمر و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و کرم شکم و عقد و جذام و خروج مقعده نار و سایر جوشیدگی گلو و دابیل و گل این هر دو سرد و خشک و سبک قابض شکم و دافع فساد صفرا و حابس خون حیض و بواسیر و دافع سرفه و از کتاب معلوم شد که اطلاق این اسم بر درخت است و در شهرها اطلاق لفظ مذکور بر گل درخت هم میکنند و بر درخت هم راقم هم قابض و مقوی معده و مانع خون بواسیر و حیض و مانع اسهال میداند گویند پوست درخت و برا جوش داده مضمضه کردن قلاع را که از سبب خون باشد بلا یا پیلو باشد مفید آید **کچالو** بفتح کاف و جیم فارسی و الف و ضم لام و سکون واو بیخ رستنی هندیست و دارویی گذشت **کچهوا** بفتح کاف و سکون جیم فارسی و ها مخفی و واو و الف بفارسی سنگ پشت و باخه و بعربی سلحفات گویند گوشتش تر است و مقوی باه و دافع فساد باد هموار الداجد عفر الله له که در خناق صعب تنگ پست محاذ دهن خنوق مینمودند تا هوا و دمش بر دهن او نفس رسد و خناق او تحلیل برود و طلا نمودن بیضه او در آب سائیده بگرم بنا بر خصیه باعث تحلیل ورم او **کچلا** بضم کاف و سکون جیم فارسی و لام و الف و کاک چل کاک نیز گویند کاک بزبان هندی اسم زاغ است و چون زاغ این را بخورد بیهوش شود و هلاک گردد لهذا بهمین اسم مسمی گشته و حب الغراب هم از اینجهت گویند و در ماهیت این گیاه تخم است یا بیخ اختلاف کردند ظاهر آنکه تخم معلوم میشود و همچنین که در مزاج حار است یا بارد و بالجمله چیزی سیاه از اندرون

باران در موسم گرما با آواز
رعد بارد و بسیار سکون هوا شد
یا بنا شد و بعضی باران
ایام سرما را ستوده اند و بعض
آب چشمه و باران هم
آبها سازگار بودن است چون
آب برف و یخ و آب
کاریز و آب
نهر و آب چاه و آب
... و آب معادن

سفید پوست بسیار سخت و درون او را آب تمایند نرم میشود و پوست او را دور کرده
از سوهان ریزه ریزه بکنند بعد از آن بکوبند و معاجین و سفوف استعمال نمایند بدن را قوت بخشند و علتهای
بادی دور نماید و موی سفید سیاه نماید و مداومت خوردن بسیار اکثر و باعث رعشه نوشته اند و سمیت
دارد و مداوای او قی نمودن شیر تازه و روغن بادام خوردن است و شوربای مرغ و لعابات و روغن
گل بر کلف و قوبا و عرق النسا طلا کنند سودمند بود و صاحب دارا شکوهی در قولنج مجرب دانسته و مزاج
او نزد راقم هم گرم است چون سمیت دارد اولی عدم استعمال مگر عند الضرورت با مصلحات ... و
ممسکه نیز مستعمل میشود بشرط موافقت مزاج فایده عظیم میبخشد چنانچه دوستی داشتم که بمرض نزلات و برودت
دماغ مبتلا شد و با وجود استعمال افیون معاجین کبار مرض زایل نشد لاچار دوای مذکور بطریق ... بود
گاهی تنها گاهی با افیون گاهی با ادویه دیگر مناسبه مرض شروع نمود عارضه زایل گردید و حرارت
در مزاج بظهور رسید کچری بفتح کاف و سکون جیم فارسی و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی شیرین
و گرم و سبک ملین و مشتهی طعام و صفرا افزا و اسم ... است با اضافه هاء عوض یای تحتانی نیز آمده
و فواید آنچه نزد راقم تحقیق گردید در بهوپت(?) نوشته است و تیز کچری اسم میوه بیاره ایست که اکثر
در زراعت میباشد مشابه کندوری تیز و تلخ و هاضم و مشتهی طعام و نزد راقم گرم است و نیز او را
دو حصه نموده خشک میکنند و در روغن آنرا بریان کرده و نمک زده میخورند بسیار لذیذ میشود و در انفعال(?)
قوی و نیز تازه او را نیز میخورند و چون در گوشت بپزند باعث زود مهرا شدن او است و در اکثر
سفوفهای هندی هاضم و مقوی معده داخل است کچور بفتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون واو
و رای مهمله و کرچو بعوض رای آخر رای بعد از کاف هم می آید سه قسم بود یکی را کچور کوچک گویند و کچور
نیز و دوم را کچور بزرگ و نر کچور گویند و از مطلق او مراد کچور ماده است سوم را کپور کچری گویند و آن
عبارت از زرنباد است هر سه کچور در خواص نزدیک اند لیکن کپور کچری خوشبوتر بود و از دی

بوی کافوری آید و بالجمله مزاجش گرم و سبک و مشتهی طعام و دافع جذام و بواسیر و دامیل و جراحات و تنگی نفس و باد گوله و فساد باد و بلغم و قاتل کرم شکم

فصل الدال المهمله

کدم بفتح کاف و دال مهمله و سکون میم و **کدنب** نیز آمده بعد از دال مهمله نون و باء موحده و قسمی است از وی هونت و قسم دیگر وی هول کدم و هوم کدم نیز از اقسام او نوشته اند گل آن سماعه آسا و برگ درخت او بسان چار مغز هر سه سرد و دافع فساد بلغم و صفرا و خون

فصل الراء المهمله

کرنا بفتح کاف و سکون راء مهمله و نون و الف لیمو باشد و غوره او پس از سه سال رسد در آغاز سبز و ترش و تلخی آمیز پس ترشی روی گراید و تلخی آن زرد و در پختگی سرخ و شیرین چون در بر بماند بسبزی باز گردد و درخت او بسان لیمو و برگش لختی پهن و غنچه او چون پیکان خالی و گل او چار برگ سفید بود خوشبو و عنبر مایه از وی میسازند و عرق از وی گلاب سا برگیرند و آنرا عرق بهار گویند و مزاج عرق بهار گرم است و خشک و جهة ضعف باه و تفریح و تقویت اشتها و بله و درد سینه و قولنج ریحی و خفقان و غشی مفید نوشته اند صداع است او را شربت روز در روزی دو وقیه با شکر ربع درم جهت دفع سپرز از مجربات نوشته اند و آب گرفتن جهت اخراج سنگ مثانه و گرده مفید و شراب او ناشتا جهت قطع اسهال بواسیری نافع و در هندوستان از شکر گلوری پان محلول در عرق بهار ریخته و امثال این بو یا میمایند صاحب تحفه نوشته که از شگوفه نارنج که عرق گیرند آنرا عرق بهار در میان نارنج و کشته اختلاف مصنفین معلوم میشود آنچه تحقیق نموده شد کرنا اطلاق او علی الاصح در شهرها بر گل کشته پس از آن بر گل لیمو شیرین است عند الضرورت عطاران از گل ترنج و نارنج و نارنگی و لیمو و چکوتره و جنبهری عرق کشیده و عرق بهار نامیده بکار می برند و این گلها را نیز در عرف گل کرنا گویند ظاهر آنست که درین گلها اینقدر فرق میان مزاج نباشد و اصل همه ها درخت کهنه است صاحب دارا شکوهی که نوشته است که در پختگی شیرین و سرخ

مطلقاً خواه چه باشد البصار رف و یخ را کنند مضایقه ندارد درین هندوستان و بلکی از ظرف سفال آب باید بنابر این بجهت [illegible]

میشود و چون دیر بماند باز سبز گردد و از باغبانان که دریافت کرده شد انکار این معنی نمودند و در مشاهده
هم نیامده است که این نام ثمر اوست بفتح کاف و تشدید تاء فوقانی و هاء مهمله درختیها که مذکور شد
نزدیک هم اند والله اعلم بالصواب **کروندا** بفتح کاف و راء مهمله و سکون واو و خفاء نون
و دال مهمله و الف و با اضافه کاف تازی ساکن پس از کاف اولی نیز آمده یعنی کلروندا و **کرمردی**
نیز گویند بفتح کاف و راء مهمله و میم و سکون راء مهمله و کسر دال مهمله و یاء تحتانی و قسمی از و **کرشن پهل**
است بکسر کاف و راء مهمله و شین معجمه و سکون نون و فتح باء فارسی و ها و سکون لام که مشهور
کروندی است عوض الف یاء تحتانی در اسم اول قسم اولش سرخ سفید و قسم دویم سفید و سیاه
و چون قسم دوم مشابهت برنگ کرشن که سیاه بوده است لهذا باین اسم مسمی گشته کلش
بار جوهی خام هر دو ترش و گرم و گران و محدث ریاح بلغم و رسیده آن شیرین و ترشی کم دارد
و مسکن و مشتهی طعام و دافع فساد باد و صفرا و خشک انرا اگر با تب دارند خاصیت خام دهد
کریل بفتح کاف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و لام و عوض لام راء مهمله نیز آمده است یعنی
کریر درختی است که برگ ندارد و شاخهای او از بیخ او برآید و بسیار دارد و طول او بقدر درخت
کنار و کم ازو زیاده آن و گل تیره برگه خورد دارد و فراوان بشگفد و خوشنما نمیخورند ثمر او را و از و
آچار نیز میسازند در میان آب نمک و روغن سیاه و ثمر او اول سبز و بعد از آن سرخ گردد و
چون دیر بماند سیاه گردد و بقدر کروندا کم و زیاده از آن میشود و مدور بود و خوشنما شود تلخ و تیز و
گرم و ملین و دافع فساد بلغم باد و دمامیل و بثور و آماس اعضا و فساد زهر و بواسیر گل وی دافع
بلغم و صفرا و والد ماجد آچار ثمر او را بمرضا که امراض بارد داشتند مثل فالج و استرخاء ابتدای
بخوردن آچار درستی بسیار مینمودند و اجازت میدادند و میفرمودند که بسبب گرمی اصلی مضرت
باعصاب کمتر مینماید و همچنین هنجنه و بیخ کبر **کریری** بفتح کاف و راء مهمله و سکون یا و کسر راء

خواه دوی در آب
انداختن و همچنین خوردن برف
و یخ و نوشیدن آب برف
و یخ که اخص ممنوع است
اما احکام چاهها بحسب مکان
و صرف مختلف است و
افضلترین آب چاه آنست
که بسیار شیرین و سبک
و زود هاضم تر باشد و صرف
بیشتر شود و چاه فراخ

۱۵۰

بود و سقف نداشته
باشد آب بعضی چاهها
[illegible] لطافت و [illegible] است و عادت
[illegible]
فصل چهارم [illegible]

مهمله و سکون های تحتانی عوض ها یای تحتانی و عوض را مهمله ثانی لام یعنی کریلی مشهورست
میوه هندیست تا بستانی دانه میباشد سیاه رنگ براق الملس دراز مثل جمال گوته وازو اندکی
باریک واز درون مغزش سفید او را همراه نمک و فلفل پر داده میخورند بسیار بالذت و مقوی باه و
مغلظ منی و قابض شکم و مدر سانست راقم است کرمزنگ بفتح کاف و را مهمله و سکون میم
و فتح را مهمله و خفا نون و سکون کاف فارسی و کرملهها بفتح کاف و سکون را مهمله و فتح میم
کاف و خفا ها و الف اسم مرکب است کرشن دهان بکسر کاف و را مهمله و سکون شین
معجمه و فتح نون و دال مهمله و خفا ها و الف و نون ثانی قسمی از برنج است و نجا نیست بمطابق
ساتهی کروانک بفتح کاف و سکون را مهمله و فتح واو و الف و فتح نون و سکون کاف طایریست
اصهب رنگ معروف گوشتش بامزه میشود و بر لب دریا هم میباشد و در صحرا هم لیکن در یائی کلان
و دو برابر صحرائیست کمرکرا بفتح کاف و سکون را مهمله و فتح کاف تازی و را مهمله ثانی و الف بلغت قرا
مشهورست طایریست مانا برنگ کلنگ و اندکی ازان کوچک و بلندتر ها از چشمها بسیار سرخ
و متصل بر دو گوش ها های سفید و از گردن موهای سیاه پیش سینه او بیرون آید و در موسم لذ
کلنگ از ولایات سردسیری آید گوشتش سریع الهضم و مقوی اعضاست کرنجوا
بفتح کاف و را مهمله و خفا نون و ضم جیم مشدد و فتح واو و الف قسمی است از کرنجی بیای
تحتانی عوض واو و الف کرنجکا نیز بعوض واو کاف کرنجن نیز بنون عوض
و الف بتخم صلب براق صاف بعضی سفید قلیلی سرخی آمیخته بعضی فاختی و بعضی سیاه خیالات
رنگ سبک و مستدیر لند و ابقدر نازو و زیاده ازان و بعضی بزرگ و چون
و بهند صدائی از و مثال بادام بظهور رسد و جوف مغز سفید مثل ملهان برآید و درخت و
بقد آدم و کم زیاده ازان و شاخها بار یک تنه بر آید مثل جهاز شود و میان چهل

ازان آب ورنیدن بجهت الاعضل کردن خون بواسیر را نفع ازدهان و سیلان شکم و ازانفن خون از بوسیلان فضول و آب معدن شب

واتیقسم تخم یافته شود گرم است و دافع بواسیر و قاتل کرم شکم و جذام و برگش دافع فساد باد و بلغم
و خون کروین بفتح کاف و بضم نیز و ضم رای مهمله و سکون واو اسم کنگی است و بعضی گویند غیر او است
کروار ابکسر کاف و سکون رای مهمله و واو و الف و رای مهمله ثانی و الف دوم و مشهور بفتح کاف
و بعوض رای مهمله ثانی لام هم آمده است اسم املتاس است و فلوس نیز گویند خواص این در کتب
یونانیان بسیار تفصیل است و گل او را اگر همراه گوشت پرند نهایت با مزه و تحفه می شود
ملین است درختش اکثر جا یافته میشود و ثمرش یعنی پهلی ها را و بقدر یک گز و کم و زیاده از و
گندگی بقدر پنجه و زیاده ازان قدری کرنیر بفتح کاف و سکون رای مهمله و کسر نون و یای تحتانی
و سکون رای مهمله و کربیر بفتح کاف و سکون رای مهمله و کسر بای موحده و یای تحتانی و سکون
رای مهمله اسم کبر است کرچور بفتح کاف و سکون رای مهمله و ضم جیم فارسی و واو و رای مهمله ثانی اسم
کچور است کراند بضم کاف و رای مهمله و خفای نون و دال مهمله اسم ساذج است کرکت بفتح کاف
و سکون رای مهمله و فتح کاف ثانی و سکون تای فوقانی اسم کهرکهت است و در باب کاف فارسی
باید کریلا بفتح کاف و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی مجهول و لام الف کاری مشهور است
سبز رنگ و دون تخمها دارد و بقدر دو گره و کم ازان بر سطح پست و بلند دارد سرد است
و سبک و بعضی گرم و گران و بعضی معتدل نوشته اند تیز و شکم براند و باد بواسیر و غلبه تلخه و خون و
یرقان و پاندروگ و کف و سیلان منی و کرم را دفع گرداند و اسم قثاء الحمار نوشته اند و نزد راقم
یبوست در و بسیار نسبت بحرارت او و ظهور حرارت زیاده در و بسبب پختن او همراه پیاز است
و ثقل بسیار کم دارد و خالی از تقویت معده بار دنیافتم و کریله جنگلی را تلخ و سرد و سبک و ملین
و دافع صفرا و خون و بلغم و سودا و زردی بدن و بادها و یرقان و پرمیو و قاتل کرم شکم نوشته
اند و قسمی از کریله باغی است که سفید رنگ و دراز تر از اول بود و پوست باریک دارد

وان بهترین اقسام اوست وطریق پختن او بسیار است لیکن همراه پیاز پخته شود در لذت
وتقویت باه اقوی وانچه بدون پیاز پخته شود در تقویت معده وسرعت هضم بود و
حرارت کمتر بظهور آرد **کر کپور** بفتح کاف وسکون را مهمله وفتح کاف تازی وضم بار فارسی
وسکون واو ورا مهمله اسم کپور است **کر کنده** بفتح کاف وسکون را مهمله وفتح کاف تازی
وخفا نون ودال مهمله وها یعنی کنار خورد تر وگران است وشیرین دافع فساد صفرا وباد و
مراد ازین جهر بیری نیست بلکه قسم خورد بیر باغی است زیرا که جهر بیری یعنی صحرائی ترش
شیرین بود **کرشن اگرا** بکسر کاف ورا مهمله وسکون شین معجمه وسکون نون وفتح الف
کاف فارسی وسکون را مهمله والف اسم اگر سیاه است **کر کانو** بفتح کاف وسکون را مهمله و
فتح کاف والف وضم نون وواو اسم کدو است **کر کتی** بفتح کاف سکون را مهمله وفتح کاف
وکسر تا فوقانی هندی وسکون یا تحتانی اسم ککریست **کرنی** بفتح کاف وسکون را مهمله و
کسر نون وسکون یا تحتانی این گل بیشتر در کوکن میشود تیز وتلخ وگرم بود صفرا وبلغم ونفخ معده
وکرم شکم دفع نماید **کر اگوند** بضم کاف وفتح را مهمله والف وضم کاف فارسی وسکون واو وخفا
نون وسکون دال مهمله اسم کتیر است وگذشت **کرشن جوتهکا** بکسر کاف ورا مهمله وسکون
شین معجمه ونون وضم جیم وسکون واو وتا فوقانی وخفا ها وفتح کاف والف اسم جوهی است که
گل مایل بسیاهی باشد **کرکتهل** بفتح کاف سکون را مهمله وکاف تازی وفتح با فارسی
وخفا ها وسکون لام اسم ... است **کربه** بفتح کاف ورا مهمله وتشدید با موحده وفتح
آن ... اسم ... است **کراتا** بفتح کاف را مهمله والف وسکون نون وتا
فوقانی والف اسم ... است **کرشن ...** بکسر کاف ورا مهمله سکون شین معجمه
ونون وبا موحده مفتوحه وسکون را مهمله ... فوقانی والف اسم ... است

١٥٣

تحت اسهال بعد آن
قبض میکند وخارش پیدا
میسازد واصلاح مضرت آن
از خوردن ... وشیرینی ...
کرد اما شستن بدن از آب ...
ازاله خارش وقوباء وتحلیل خون
بسته زیر جلد وقتل قمل ودفع
... نفع بامراض عصبیه چون رعشه
وفالج و...

کرشن سار بالفتح سین مهمله والف وفتح راء مهمله وباء موحده است
الف کرشن مولی بالضم میم وسکون واو وکسر لام وسکون یاء تحتانی اسم قسم کالیلر
مول یعنی بیخ سیاه دارد وکرشن بمعنی سیاه است کراتاک بکسر کاف وفتح راء مهمله وسکون
الف وفتح تاء فوقانی وسکون کاف ثانی اسم چراتیا است فصل الراء المهمله هندی
کرا بالضم کاف وفتح راء هندی والف زرخت است وسرد وخشک ومشتهی طعام و
دافع فساد صفرا وخون وبلغم ومفتح سده ودافع ماده خام وجذام وحابس اسهال
بواسیر گل از تلخ وسرد وباه افزا ودافع فساد صفرا اسم درخت اندرجو است واندرجو
تخم اوست کالاکورا نیز گویند کرز بالفتح کاف وسکون راء هندی تخم سفید زیره مشهور است
در خاصه نزدیک به تخم کتان است فصل السین المهمله کسوندی بفتح کاف وسین
مهمله وواو مجهول واخفاء نون وکسر دال مهمله وسکون یاء تحتانی کسوندا نیز گویند با الف
عوض یاء تحتانی اسم نهال هندیست شاخهای درخت او متصل از بیخ میباشد بارنگ
وگنده واز چهار طرف میروید وگنده او بقدر بانس بود ودرازی درخت او تا بقدر
آدم دیده شد وچون برگ او را خوب مالیده به بویند بوی بد دهد وپهلی ها دراز دارد بقدر
یک گز وزیاده ازان واز درون پهلی دانه می برآید مدور وخورد مثل سماق واندک
کاواکی می برگش خشن شابه ببرگ کمرک لیکن برگ کمرک عریض اندکی واین اندکی طویل باید
دانست کلان او را کسوندا گویند وخورد را کسوندی در میان برگ هر دو هم تفاوت
است گرم تر است بعضی معتدل نوشته اند اخلاط از دماغ فرود آرد واگر بار او بریان
کرده بخورد پای زهر گزدم بود واگر بار وبرگ آس کنند وبه آرد گندم مساوی الوزن به پزند
وبا روغن کنجد بخورد شبکوری دفع شود واگر کسی را موی تیسر داده باشند تخم کسوندی یا گل بار

وتلطیف اخلاط غلیظه و
افساد خون سے کند و مصلح
آن شکر و عسل و جوشنده آن
است و آب کردن غلیظ شد
و سنگ پیدا سے سازد و
از اینجاست که بعد نوشیدن
آب کردن خوردن مدرات
واجب است اما کسی که بضعف
معده عارضه اسهال داشته

ی آس کرده غلوله بند کند و فرو برد بعد از ساعتی استفراغ کند اگر موی در میان
غلوله یابد صحت شود و اگر پوست بیخ کسوندے خشک کند و باریک سازد و با شهد غلوله بندد
مقدار دو درم وقت نماز دیگر بخورد و یک کاسه شیر مادهٔ گاو بالای آن بنوشد و چون
شب در آید نیم غلوله از ان در دهن گیرد و در مجامعت مشغول گردد امساک آرد کسیرو
بفتح کاف که سین مهمله و یای تحتانی مجهول و ضم رای مهمله و سکون واو و با کاف عوض واو
نیز آمده یعنی سیرک بیخ سنتی است سیاه پر موی رستنی شمرده و از ان دافع فساد
صفرا و خون و مسکن شراع اعضا و قابض شکم و مولد منی و بلغم و باد و مسکن تشنگی علی الخصوص
اگر او را مع پوست بخورند لیکن او را خایند آبش فرو برد و بفگنند ثقل که باعث تبرید
و عدم ثقل است جداگانه او را سائیده در شربت گلاب و نبات حل کرده صاف نموده
و باعث برودت نافع سوزاک و رافع سمیت هوا میدانند خصوص که همراه پوست ساینده
لیکن بغیر پوست لطیف است و باعث اقبال طبع کستوریا مرگ بفتح کاف و سین مهمله و ضم
تای فوقانی و سکون واو و کسر رای مهمله و یای تحتانی و الف و کسر میم و سکون رای مهمله ثانی و
کاف فارسی گوشتش بطعم شیرین سبک و نفاخ و اشتها آورد و گوشت معده و شکم دافع
تپ و سرفه و فساد خون و تنگی نفس و میگوید صاحب عجایب المخلوقات در تبت و بنگالا بسیار باشد
بشکل آهو باز یا دتی و دو ناب که از دهنش بیرون آمده بسان فیل و مشک فضله آنست که بناف
او و نیز و چون نضج یافت خارش عظیم میرسد بر سنگی نوکدار محل ناف میخارد و از ان لذت یابد
و ان ماده از ان منفجر شود مانند ریم و اهل آنجا یار تمتع یابند و آن نیکوترین مشکها است و بیش امیر
ذی شان کمترین راقم بطریق ارمغان راجه کوهستان راجه سری نگر او را بعد دو سال سه سال
میفرستاد گرم و مقوی کشنیه بضم کاف و سین مهمله و خفاء نون و ضم بای موحده و های هندی

نشنید و سخن گوید یا فی کند پس خواب نیاید از خواب بیدار شود اگر چه بعد از طعام خالی باشد تا که جمع نگردد و طبع بحال نیاید آب باید نوشید و اگر کسی را مصاب به تشنگی باشد خواه در صحت خواه در مرض باید که بعد نوشیدن آب کثیر و امتلاء معده از ان قی کند تا از آفت ...

۱۵۵

و دفع خفقان گرم در غرة دل گرم سیمه بما القطرات آب که در زبان ... تا بعد باشد و این از بهای بلند تقاطر

النفع است اما طریق اصلاح آبهای ادویه آنست که آب را در دیگ کرده بالای دیگ چوب ها را گذارد بطریق تقاطر و برین چوبها صوف نو نرم زده بهند حتی که تمام سر دیگ را بپوشند پس زیر دیگ آتش افروزد تا بخار بصوف برآید و در دیگ فرو چکد و آب صوف را امتحان کرده باشد هر گاه شیرین نماید

بعربی معصفر گویند شیرین و بسیار گرم و خشک سبک و صفرا انگیز و دافع فساد خون و بلغم و سودا
بول کستوری بفتح کاف و سکون سین مهمله و ضم تاء فوقانی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون
یای تحتانی بفارسی مشک گویند تلخ و گرم است و گران و مبهی و مانع سردی و فساد باد و بلغم
و حابس قی و دافع آماس اعضاء و بوی دهن و بطلان حس شامه و قسمی است که از آن التا کستوری
گویند در مبحث لام بیاید **کسنیا** بضم کاف و کسر سین مهمله و سکون نون و کسر سین مهمله
ثانی و باء فارسی و الف قسمی از خوشبو است **کسیس** بفتح کاف و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی
و سین مهمله ثانی قسمی از زاج است و سرد بود و باصره را روشن سازد و بدن را نورانی کند
و زهر و بیش و کرم معده دفع نماید هیرا کسیس قسم جید اوست **فصل الشین المعجمه** **کشت**
بضم کاف و سکون شین معجمه و تاء هندی اسم کوته است **فصل الکاف العربی**
ککورا بفتح کاف اول و ضم ثانی و واو مجهول و راء مهمله و الف ثمر رستنی هندیست از کریلا
خورد و بر و موها بسیار و تخمها کثیر دارد و در خواص موافق کریلا است و بخصوصه دافع
جوشیدگیها و تماتو جوانی که از ا مهاسه گویند و رافع تب و کف و ناآرزوی طعام و قسمی از و
بانجه ککورا است یعنی بار نمیگیرد و تلخ و دافع فساد زهر و جوشش سازی بیخ بانجه ککورا در زهر باد
و تحلیل اورام غلیظه نافع است و باز هر گزندگانست و سرفه بعضی نوشته اند که کریله جنگلی است
و این قول دور از صواب است زیرا که کریله جنگلی را راقم مشاهده کرده است چیزی غیر ککوره است
و مشابه بکریلا باغی است **ککراسینگی** بفتح کاف و سکون کاف ثانی و راء مهمله مفتوحه و الف
و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و در میان هر دو کاف
الف نیز آمده است یعنی کاکراسینگی کج میباشد بشاخ حیوان باریک سرخ تیره رنگ میان جای
تلخ و زمخت و گرم و مشتهی طعام و دافع فواق و هیچق و مانع قی و تشنگی و دافع تب و فساد بلغم و

وتنگی نفس و سرفه و آروغ **کلکرا** بضم کاف اول و سکون کاف ثانی و راء مهمله والف
بفارسی دیک گویند گرم و تر و گران و مبهی و دافع فساد باد و مقوی و مولد منی و فزاینده بلغم و گو
دیک بطعم رخنت و خشک و گران و گوشت مرغ دریائی گرم و مبهی بلغم افزا و دجاج را
کلکری گویند باضافه یاء تحتانی و راقم مرغ صحرائی را دیده است که در سرعت حرکت و پریدن و
خوشنمائی زاید از خانگی و خشکی در گوشت او یعنی صحرائی افزون **کلکری** بفتح کاف اول
وسکون کاف ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی خامش شیرین سرد و گران مقوی دل
و قابض شکم و نزد راقم ملین و مشتهی طعام و دافع فساد صفرا **ککرونده** بضم کاف اول علی التحقیق
و مشهور بفتح آن و سکون کاف ثانی و فتح راء مهمله و سکون واو و خفاء نون و دال مهمله و ها
در عرف گویند آله بالا مذکور شده نیز باین اسم میخوانند و بالجمله نهال او بقدر نیم گز و از
گره نهایت یک گز و برگش شبیه برگ تنباکو لیکن از و کوچک تر و بوی بد دارد خصوص اگر برگ
او را در دست مالیده ببویند زیر دیوارها و در خرابها و میدان موسم برشکال میروید
تیز و تلخ و دافع تپ دق و خون و بلغم و چون آب برگ او را کوفته برگیرند و آن بمقعد
اطفال بچکانند کرم های خورد که باعث اذیت اطفال میگردند بمیرند و معززی مسلفت که
اگر سه قطره از آن آب در گوش راست و سه قطره از آن در گوش چپ بصاحب تپ گرما و سرما و لرزه
بود به انداز د و نفع نماید کوکرچهندی نیز گویند از برای آنکه کلب چون این را بخورد دقی کند باین
اسم مسمی گردید کوکرهنگره هم گویند قسمی از هنگره است که بر گلخن و مزابل بروید **فصل اللام**
کلهار بفتح کاف و لام مشدد و خفاء ها و الف و راء مهمله کنول صد برگ است که در آب
قلیل العمق پیدا شود و بوی کم دارد سرد و خشک گران و قابض شکم و سینه و نزد ... ریان
گل وی که از اکسیر گویند بکسر کاف و سکون یاء تحتانی و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله و بلک

تمام شد رساله ... تصنیف جناب حکیم ... مرحوم

بسم الله الرحمن الرحیم

داشتن عقل نظر استعداد شناخت مر اشیاء از صغیر و کبیر و نفع و قطع کرامت ... تا اشرف المخلوقات ... و توفیق تهذیب الاخلاق از مغلوب کردن غضب و شهوت و سایر صفات رذیله نفس ... نمود تا سعید الدنیا و الآخره گردم بازای چنین نعمای متوافره والای شکارتر ... از دست و زبان که برآید

عذر بدرگاه خدا آورد ... قطعه بنده همان ... بهمان ... کرامان ... شکر ... بدرآید

نیز گویند سرد و قابض شکم و دافع بواسیر خونی و فساد بلغم و صفرا و تخم که معروف است به کول
گته تابستانی شیرین سرد و گران و دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و فزاینده بلغم
و باد و راقم او را در بیماری تشنگی که با طفال در گرما عارض میشود تجربه نموده که در ظرف خوردن
آب اطفال تخم با متعدد در انداخته همان آب اطفال داده شد نفع کلی میرساند و نیز سبزی
او را که در میان دانه او میباشد در آب سائیده طفل را بدهند اثر سموم و اطلاق شکم و تشنگی
برطرف سازد و در ادویه قلاع نیز مستعمل است و نال یعنی ساق گل او و سالوک یعنی بیخ او
و مرنال یعنی ریشهای بیخ او هر سه شیرین سرد و خشک و مبهی و قابض شکم و دافع صفرا و خون
و سوزش اعضاء و گل کول دو گونه بود یک بهنگام تابش آفتاب بشگفد و بهر سو که خرامش
کند رو بدان جانب آرد و بشام غنچه و شقایق مانند سفید سرخی مایل و برگها او از شش
کمتر نباشد و درون او زرد مخروطی شکل که قاعده بالا دارد و تخمها میوه اوست شیرین بود
و سرد و برافروزنده رنگ و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و تشنگی و سوزش اعضا و
جذام و آبله و فساد زهرها و جوشیدگی بساری و دیگر چهار برگ سفید که در فروغ ماه بشگفد
و بدستور بگردد و لیکن غنچه نشود و کول سرخ و کول نیل و اگر درین اندک سفیدی بود آنرا
کمود و کمودنی گویند یعنی گل خورد که در فروغ ماهتاب بشگفد این خاصیت فرو تر از
کول سفید گل است و کول نیلی را نیلوفر گویند **کلنبک** بفتح کاف و لام و خفاء
نون و فتح بای موحده و سکون کاف ثانی درختی است گران وزن از جزیره آباد
و زیر آباد آورند و برخی عود خام بندازند سائیده او سفید تیره بود در خوشبوئیها آمیزند
و دافع کلف است و در خاصیت مطابق رکت چندن است مشهور بلاگیر است و نیز اطلاق
این لفظ بر بعضی اقسام لیموهم میکنند **کلهاری** بفتح کاف و سکون لام و فتح ها و کسر را مهمله

بذات اوست و طغرای
انک لعلی خلق عظیم منقش است
او صفات او صلی الله علیه
و علی آله و اصحابه اجمعین اما بعد
میگوید عاصی پر معاصی
غلام محمد بن حکیم محمد صادق علیخان
بن اشرف الحکماء حکیم
محمد شریف خان که چون منافع
حکمت عملیه در معاش و معاد
اظهر من الشمس و ابین من الامس

١٥٨

۱۵۹

و سکون یای تحتانی اسم انگلی است کلیجن بضم کاف و کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح
جیم و سکون نون بهترش سرخ رنگ و سطبر گره است گرم و خشک در دویم مصلح معده و
دافع قولنج و درد گرده و هاضم طعام و دافع عرق النساء و حابس بول و دافع صرع و صداع
سرد و محرک باه و بامرچ بلغمیه اوفق و هرگاه قدری در دهن گذارند ازالهٔ بحة الصوت نماید
و آواز گلو صاف کند و تقویت باه نماید و اگر یکدرم ازو سوده در شیر گاو انداخته ناشتا
بنوشند بسیار در باه افزاید و مقوی اعضاء باطنی و مضر بدل و مصلح آن کتیرا و چیزهای
چرب کلتهی بضم کاف و سکون لام و کسر تاء فوقانی و ها هندی و یای تحتانی ساکن
چکرک نیز گویند دانه ایست سیاه براق و بعضی مایل بسفیدی شبیه تخم کتان و ازو بزرگ‌تر
مایل بتدویر و شیرین هنگام هضم تلخ و زمخت و گرم و سبک و محدث صفرا و سوزش معده
و حابس عرق و دافع فساد زیر و سرفه و فساد بلغم و باد و فواق و کرم شکم و شکنندهٔ سنگ مثانه
و نفخ و مدر و دافع درد شکم و تشنگی و مضعف نور چشم و مقلل منی و قسمی ازو صحرای است
سرد و دافع امراض چشم و فساد زہر بفارسی [illegible] هندی و بعربی حب القلت گویند کلنفا
بضم کاف و فتح لام و سکون نون و فتح تاء فوقانی و الف قسمی از شاه دست کلنک بضم
کاف و فتح لام و سکون نون و کاف فارسی اسم کونج است و بفتح کاف و کسر لام و با الف و فتح
الف بعد کاف نیز یعنی کالنک اسم تربوز است کلنگره بضم کاف و فتح لام و خفاء
نون و فتح کاف فارسی و فتح راء مهمله و سکون ها نیز اسم تربوز است کلونجی بفتح کاف
و لام و سکون واو و خفاء نون و کسر جیم و سکون یای تحتانی اسم سیاه دانه ایست در
تحلیل ریاح و نفخ شکم و رفع قبض تجربه رسیده کلافر بفتح کاف و لام الف و فتح فا و
سکون راء مهمله اسم لونگ است کلدرم بفتح کاف و کسر لام و تشدید دال مهمله و ضم آن

وسکون راء مهمله و میم ساکنه اسم بهیزه است **کلسی** بفتح کاف و سکون لام و کسر سین مهمله
وسکون یاء تحتانی اسم پرشت پرنی است **کلیسر** بفتح کاف و کسر لام وسکون
یاء تحتانی و فتح سین مهمله وسکون راء مهمله اسم کالیسر است

فصل المیم

کمود بضم کاف و میم و واو مجهول و سکون دال مهمله کول سرخ و نیلی اگر درین اندک سفیدی بود
انرا باین نام خوانند **کمودنی** بضم کاف و میم و واو وسکون دال مهمله و کسر نون و
وسکون یاء تحتانی یعنی گل کنول خورد که در فروغ ماهتاب بشگفد این درخاصیت
فروتر از کول سفید گل و کول نیلی رانیلوفر گویند **کمرک** بفتح کاف وسکون میم
و فتح راء مهمله وسکون کاف ثانی کرمرک باضافه راء مهمله بعد از کاف و میم بعد از راء نیز
آمده است و باضافه ها و الف بر لغة اول و تقدیم و تاخیر راء هم آمده یعنی کرمکهار درخش
زاید از درخت بیری یعنی کنار اندکی و بعضے مثل آن و برگش به انبوه و نوکدار و برگ
کلان او از برگ سنگتره عریض و قیصر املس و سبز و باریک میوه مشهور خیاره دار منجوش
زمستانیست وافشرده از ولبیا تحفه درست میشود دافع صفراء و سرد و قابض شکم و دافع
فساد باد و بلغم و بزبان ترقیدگی میرساند و مصلح آن خوردن او همراه چونه و نمک **کمونی**
بفتح کاف و ضم میم وسکون واو و کسر نون وسکون یاء تحتانی اسم عنب الثعلب است

فصل النون

کنهار بفتح کاف و خفاء نون و فتح باء موحده و خفاء ها و الف و راء مهمله
شیرین و گرم و گران و باد انگیز و دافع فساد صفرا و خون و قبض شکم و تب و قولنج و ثمر او گران
و مقوی و بالاینده موی سر و مولد منی و دافع فساد باد و صفرا و دق و تشنگی و خون فاسد
و مدر بول و از جمله رسا این است **کنهاری** به از دیاد یاء تحتانی در آخر نیز آمده است و
بعوض الف در لغة اول یاء تحتانی آمده است یعنی کنهیر **کنحلک** بکسر کاف وسکون نون

بفتح جیم و سکون لام و کاف اسم زردی که میان گل کول میشود از اکیسر نیز گویند کنولا

بفتح کاف و خفاء نون و واو مجهول و لام الف در افعال ضعیف از شنگرف و دو اثنا ذکر او ند کور شد و چون ترشی درین یا دو به در شکستن سوره صفرا و مضرت سرفه و الات تنفس زیاده کند بضم کاف و خفاء نون و دال مهمله یعنی گل رای بیل بری سرد است و سبک و دافع فساد بلغم و صفرا و درد سر و فساد زهر و کنجد را هر گاه در گل رای بیل بری و باغی پرورش نموده روغن بدستور مقرری بکشند بکمال لطافت و عطریت بر می آید مقوی دل و دماغ بارد و نافع امراض بارد و راقم مزاج گل مذکور را گرم میداند و بدستور روغن او را چون او را بابت لیمو و سرکه حل کرده بمالند بدستور روغن چنبیلی نافع بها بدان و نسبت بروغن چنبیلی گرم لنکول بفتح کاف و سکون نون و ضم کاف تانی و واو مجهول و لام دانه ایست مشابه بفلفل دراز و کلان گرم است و مشتهی طعام و دافع بیماری دل و فساد باد و بلغم **کنتک پهل** بفتح کاف و سکون نون و فتح تاء فوقانی هندی و سکون کاف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم کنتهل است کنتک خار را گویند و پهل ثمر را و چون ثمر خار دار نماید لهذا باین اسم مسمی گشته اند بضم کاف و مشهور فتح ان و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثمر بلوطی شکل است مشابه به پلول و از و کوچک و ترش بار سبزی است که بیار میدواند و نان خورش است دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و مقوی و مصلح فربهی مفرط و قابض شکم و نفاخ و باد انگیز و ممسک بیخ او تیز و دافع بلغم و زهر و نزد راقم بارد در رطب ملین و ضعف معده و گویند چون او را اچار کنند جاذب را قوت دهد و بر هضم یاری نماید کنیر بفتح کاف کسر نون و یاء تحتانی و سکون راء مهمله و نیز راء مهمله بعد

۱۶۱

رفاست ؛ اگر مدارعت نکند نفس تو باز شهوتها و خواهشها بتحقیق راغب میگرداند ترا به بدترین منازل غضب و شهوت و سایر اخلاق نفس را مقدار و اندازه ایست که بان اصلاح حال آن شخص که اینها در او اند میکنند اگر از ان مقدار زیاده شوند بیرون می آرند انشخص بری و بدحالی زیرا که غضب شبیه است بنمک طعام که می اندازند در آن مصلح طعام است

فصل چهارم

از کاف می افزایند یعنی کرنبیر دو قسم بود سفید و اگر بسیر گویند بعوض نون یای موحده
سر خش را کت پهپ درختش بقدر قد آدم وکم و زیاده ازان شاخها بسیار دارد و
از تنه آن بیرون وید و برگش بدرازی برگ بانس و از وگنده و سبز و گلها باریک و نمایان
گرم و سبکست و مضعف نور چشم و دافع جوشید گیهای بدن و جذام و دمامیل و شوره و کرم شکم
و جرب و از سمیات است و نگاه داشتن گل از در خانه اهل هند سبب جنگ در آنخانه
میدانند و پوست کنیر در اطلیه و اضمده ضعف باه استعمال نموده شد گویند اسم دفلی
نوشته اند **کنبیل** بفتح کاف و خفای نون و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی
و لام آخر با نیز اضافه میشود یعنی **کنبیله** تلخ و مسهل و گرم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون
و شکننده سنگ مثانه و قاتل کرم شکم و دافع بادگوله و استسقا و دمامیل و برگ
سبز او سرد و قابض معده اسم قنبیل است **کنلم** بضم کاف و سکون نون و ضم کاف
ثانی و سکون میم اسم زعفران است **کنڈر** بفتح کاف و خفای نون و کسر دال هندی
و سکون رای مهمله و بدال مهمله عوض دال هندی و اضافه های خفی یعنی کندهه نیز
اسم چورائی است و در جیم فارسی گذشت **کنڈائی** بفتح کاف و سکون نون و
فتح تای فوقانی هندی و الف و کسر همزه و سکون یای تحتانی اسم کتای است **کندر** بضم کاف و خفای نون و ضم
دال مهمله و سکون رای مهمله و بعضی واو نیز اضافه نموده کندرو نامند و نیز کاف بجای واو
افزوده **کندرک** خوانند بعربی نیز کندر گویند و آن صمغ است مشابه بمصطگی بیلن و سرخ رنگ
و گویند که از طرف یمن خیزد و لبان نیز اسم وی است و دافع فساد بلغم و تپ جالب
عرق و مقوی باه و معده و دماغ و مثانه است **کنوچا** بفتح کاف و نون و سکون واو
و فتح جیم فارسی و الف اسم مروست است **کنڈلنی** بضم کاف و سکون نون و فتح دال هندی و

وسکون لام وکسر نون وسکون یای تحتانی اسم گلوی است باین اسم بآن جهت می نامند
که مانند حلقه مار خود پیچیده بود کنبهیکا بفتح کاف وخفای نون وسکون بای موحده وخفای
ها وسکون یای تحتانی وفتح کاف والف اسم ارنی است کنٹ پہل بفتح کاف
وسکون نون وضم تای فوقانی هندی وفتح بای فارسی وخفای ها وسکون لام اسم خارخسک
است وکٹهل را نیز گویند کنٹکاری بفتح کاف وسکون نون وفتح تای فوقانی هندی
وکاف والف وکسر رای مهمله وسکون یای تحتانی کٹائی خورد را گویند وبعوض رای مهمله ویا لام
وکاف والف نیز آمده یعنی کنٹکالکا وکنٹکلی هم آمده است بعوض الف ورای مهمله نون ویای تحتانی
کنکهی بفتح کاف وخفای نون وفتح کاف وخفای ها وسکون یای تحتانی اسم نهال هندیست
و از بقدر آدم هم میشود و از وکم وزیاده برنمی‌شود و املس نوکدار خورد وکلان بود برگ
درخت کلان از خورد وکلان وغنچه او خیاره دار و از درون او تخمهای ریزه بسیار برآید بگواه
نفع نماید فصل الواو کوبدار بضم کاف و واو مجهول وکسر بای موحده ودال مهمله والف
وسکون رای مهمله اسم کچنار است کول کٹه بفتح کاف و واو وسکون لام وفتح کاف فارسی
وتای فوقانی هندی والف وبعوض الف ها وقفی نیز آمده اسم تخم کول است کول
بفتح کاف و واو وسکون لام اسم کلهار است کوجا بضم کاف وسکون واو وفتح جیم والف
که اوراست تری گویند یعنی گل کوزه در پیکر گلسرخ است و بوٹه بزرگ تر وبرگ [illegible]
شود ومیانه زردی خورد وعبیر پایه ازو سازند وگلاب کشند وسیوتی گلی است که اورا بفارسی
نسرین گویند وقسم دیگر سرخ که مراد از وگل سرخ است هر سه گل سرد وسبک ومبهی ودافع
فساد اخلاط ثلثه وخون ومقوی دل وقابض شکم وبرافروزنده رنگ وروراقم سفید را در
تقویت دل از سرخ زیاده میداند گلقند سفید وعرق او در خفقان اکثر استعمال کرده شود

١٦٣

کونه بفتح کاف و سکون واو و خفاء نون و ها مشهور از جنس روکه است کوو بفتح کاف و ضم همزه و او ی و سکون واو ثانی درختی است در کشمیر که شیر الو جود گرم است و دافع پرمیوه و نا صبور و فساد زهر و کرم شکم و فساد بلغم و جذام و ثمر آن بلغم افزا و صمغ او گران و مسهی و دافع فساد باد

کودو بضم کاف و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون واو غله مشهور است دهاقین اکثر از و غذا میکنند گران است و مقوی کونج بکاف مضموم و مد آن و سکون واو و خفاء نون و جیم کلنک است گوشتش دافع فساد باد و بحذف واو نیز آمده است و بضم کاف بدون نون و جیم فارسی دوای هندیست اگر پهلی او به بدن برسد خارش عظیم در و پیدا شود چون بفضله کاو و آب سرد بشویند خارش برطرف گردد و تخم وی مشابه به تخم لوبیا بود دراز و کلان و براق مایل بسیاهی و صلب چون سر تخم کونج تراشیده بر نیش عقرب بگذارند به چسپد زهر او بخود بکشد و چون تمام کشد خود بخود از زخم جدا گردد و بسبب جذب کردن زهر کلان و فربه شود شیرین بود و منی بیفزاید و امساک کند و غلظت منی بنماید و خون که با صفرا آمیخته بود دفع سازد و ریش کهن را زایل گرداند و در ادویه مغلظه و مقویه و ممسکه اکثر باستعمال آمده و باضافه ها در آخر یعنی کونچه نیز آمده و کانچکوری نیز آمده **کودنی** بفتح کاف و سکون واو و کسر دال مهمله هندی و سکون یای تحتانی که بفارسی خرمهره گویند تیز و شیرین سرد و نفاخ بود و صفرا و حرارت دفع کند و دفع امراض چشم و آبله بدن چون او را سوخته در گوش دمند بجهة خشک کردن قروح آن تجربه رسیده است و بجهت خشک ساختن جراحت قضیب که بسبب آتشک بهم رسیده با ادویه مناسبه که نسخه آن در علاج آن امراض مرقوم است بسیار مفید **کوال** بفتح کاف و واو و الف و سکون لام کوا نیز گویند بفتح کاف و واو مشدد و الف بفارسی زاغ گویند کلاغ نیز و بعربی غراب گویند خواص او در کتب یونانی مفصل مذکور است کوکر بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و رای مهمله

۱۶۴

گوشتش گرم و گران و دافع باد و امراض چشم و صاف کننده آواز گلو است بفارسی سنگ گویند **کوکلا** بضم کاف و واو مجهول و کسر کاف ثانی و لام و الف طایر یست که در هنگام بهار بسیار آواز کند و آواز فصیح دارد گوشتش اشتها آرد و قابض سلم و مقوی چشم و دافع فساد باد و بلغم **کواڈوڑی** بفتح کاف و واو مشدد و الف و ضم دال هندی و واو مجهول و کسر را هندی و سکون یای تحتانی بعربی حب النیل است **کوٹھ** بضم کاف و سکون واو و فتح تا فوقانی هندی و ها هندی شیرین و تلخ و تیز و گرم و سبک است و مبهی و دافع سرخ باده و جوشید گیها و تر و سرفه و جذام و فساد بلغم و باد است **کوکهاند** بضم کاف و سکون واو و کاف ثانی ساکن و خفا ها و فتح میم و الف و سکون نون و دال هندی اسم پیٹھه است و مغز او را **کوکهاند ناریں** خوانند بفتح نون و الف و فتح را مهمله و سکون سین مهمله **کوساٹکی** بضم کاف و واو مجهول و فتح سین مهمله و الف و کسر تا فوقانی هندی و کسر کاف و سکون یای تحتانی اسم تورئی است **کوکرچهنده** بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و سکون را مهمله و فتح جیم فارسی و خفا ها و سکون نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یای تحتانی اسم گلرونده است **کوکهنگره** بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و سکون را مهمله و فتح بای موحده و خفا ها و سکون نون و فتح کاف فارسی و را مهمله و ها اسم گلرونده و قسمی از بهنگره است **کویلاس** بضم کاف و واو مجهول و کسر یای تحتانی و لام و الف و سین مهمله درخت آنست **کولسنب** بضم کاف و سکون واو و لام و کسر سین مهمله و یای مجهول و خفا نون و بای موحده قسمی از سنب است و این را کرش هیلا نیز گویند **کویل** بضم کاف و سکون واو و فتح یای تحتانی و سکون لام جانوریست خوش آواز در موسم برشکال و وقت گل کردن انبه بشورش می آید و آواز عاشقانه مینماید **کولی کاندا** بضم کاف و سکون واو و کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح کاف و الف و خفا نون و دال مهمله مفتوحه

١٦٥

فصل الها کهنداً والف قسمی از پیاز است و در اثنای ذکر کاندا معه وجه تسمیه گذشت

بضم کاف و سکون ها و خفاء نون و دال مهمله و الف بعربی مجدبه گویند بیاره دار دو برگش مشابه به برگ کدو دراز و کلان و میوه بقدر دو برابر تربوزه کلان و مستطیل و نیم رس آن سرد و دافع فساد صفرا و باد و بلغم افزاینده آن شیرین گرم مایل معتدل در سردی و مشهی و منقی معده از اخلاط و دافع امراض و فساد اخلاط ثلثه و ریشه و بیخ وی و برگ و بار او شیرین و دافع فساد باد و بلغم و شکننده سنگ مثانه مغز او شیرین و منقی مثانه از ریگ و چرک و دافع فساد صفرا و مسهل و معجون پتهیه پاک که در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است برای تقویت باه و تسمین بدن بسیار مفید کهیر بفتح کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله درختی و شبتی که از قشر او کاته سازند و بحذف الف نیز آمده یعنی کته و کهدر نیز گویند بفتح کاف و خفاء ها و کسر دال مهمله و سکون راء مهمله و قسمی از وشت سمار است هر دو سرد و مقوی دندان و قاتل کرم شکم و دافع پرمیو و تپ و برص و اماس اعضاء و رکت پت و زردی بدن و جذام و فساد بلغم و صمغ او شیرین و مهی و مقوی اعضاء و مغز بخته چوب او دافع دماميل و شبور و امراض دهن و فساد بلغم و خون و کاته سرد و رافع خرقه زبان و نافع قلاع کهرهٹی بکسر کاف و خفاء ها و فتح راء مهمله و سکون هاء هندی و تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی نهال او بقدر یک گز و کم از آن و قسم کلان او را کهرهٹا گویند باضافه الف عوض یاء تحتانی برگ این کلان و درخت این کلان نسبت به قسم اول لیکن کهرهٹی در منافع قوی شیرین و سرد و قابض شکم و دافع سرخ باد و فساد صفرا و نافع امراض رحم و برافروزنده رنگ روی کهری بفتح کاف و خفاء ها و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی گلی است که از و خانه سفید کنند و قسمی است از و کور پکهان هر دو سرد و دافع سوزش اعضاء و فساد خون کهری

بکسر کاف و خفاء ها و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی و قسمی از وسمی به چیک
است درختی است کلان قریب به درخت پیپل و ثمرش زرد رنگ بقدر درازی خسته خرما
از وگنده هر دو قسم سرد و تر و گران و مقوی اعضا و دافع تشنگی و بیهوشی و سرگرانی و فساد
خون و اگر مغز تخم کهرنی به آب سائیده در چشم کشند گل از آب برد این خواص در مجربات جد امجد
دیدم و راقم مقوی معده و دل را می یابد و یک نوع عفوصت دارد و قابض طبیعت بر در
شود از البسیار نافع نوشته اند و چون تازه بسیار خورده شود بیم قولنج بود و دوغ مصلح
او است و خسته او تلخ است و اطلاق دارد کهنیدرچ بکسر کاف و خفاء ها و نون و فتح
دال هندی و کسر راء مهمله و سکون جیم فارسی گوشتش در نفع موافق بکر است کهتل
بفتح کاف و خفاء ها و سکون تاء فوقانی هندی و فتح میم و سکون لام بفارسی ساس و بعربی
قسافس گویند در اشیاء چوبی مثل چارپائی و غیره متولد میشود و گذاشتن سائیده او را
و احلیل جهة رفع احتباس بول بسیار موثر است کهجور بفتح کاف و سکون ها و ضم جیم
و سکون واو و راء مهمله بعربی رطب گویند چهارصد و پانصد بار آورد و تفصیل و خواص
در هند کهجور گذشت انهم قریب بان است کهجور نیز آمده به اضافه راء مهمله بعد از ها
کهاپریا بفتح کاف و خفاء ها و الف و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و یاء تحتانی و الف
بعربی توتیا گویند برای امراض چشم و تقویت بصر مفید و ذرور او برای خشک کردن جراحات
مفید و مرهم او در علاج الامراض مذکور و برای تقویت معده و قبض شکم دیدم شخصی را
اکلاً استعمال میکرد و در نسخه هندی نیز داخل است لیکن حکماء یونان معتبره را ندیدم که اکلاً
استعمال نمایند کهیرا بکسر کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و الف قسمی از تخم
است هر دو سرد و خشک و مدر بول و ملین طبع و دافع فساد صفرا و مقوی تشنگی و دافع سوزاک

بول در رسیده آن بطعم ترش و با لم کهیر اقسمی کلان ازوست در افعال کم ازان ست و قسمی کلان تر ازو بطریق ارمغان راجه های اره بادشاه هندوستان میفرستادند گویند برای حمیات حاره از مجربات است **کهندستا** بفتح کاف و با و خفاء نون و سکون دال هندی و کسر سین مهمله و فتح تاء فوقانی و الف یعنی شکر سفید که شکر چینی گویند و کهاند نیز نامند بفتح کاف خفاء با الف نون و سکون دال هندی مشتهی طعام و مقوی اعضاء و گران و ملین و دافع فساد صفراء و باد **کهیلا کهیلی** بضم کاف و مشهور فتح آن و کسر با و یاء مجهول و لام الف و نقطه دوم بعوض الف یاء تحتانی اسم سلیخه نوشته اند راقم کهیلا را دیده پوست سخت و درشت سطبر درخت کوهی است اغبر سرخ تیره و کهیلی هم پوست درختی است باریکی درمیان سلیخه و قرفه در ادویه مقویه گرده و کمر داخل میکنند و مانع رفتن آب از فرج زنان میدانند و اکثر زنان استعمال مینمایند خصوص در پینیدی ها که در موسم سرما می پزند **کهلوری** بفتح کاف و خفاء ها و فتح لام و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم چوب کبه است که بقدر دانه فلفل و زیاده ازان میسازند ملفوف بورق نقره نموده میفروشند خوشبو است نکهت دهن خوش نماید مفرح و مقوی معده از کاث هندی میسازند اول از آن در آب حل نموده خوب مالیده میگذارند تا صاف آن ته نشین شود بعد ازان در شیر گاو یا تنها جوش دهند و با قدری مشک و عنبر در گلاب جوب بندند و جمی دیگر جوض گلاب ... کیوره صرف میسازند **کهل** بفتح کاف و خفاء ها و سکون لام اسم کسب السمسم است که بفارسی کنجاره گویند و آن ثقل کنجد است گران و نفاخ و مضعف نور چشم و مسهی و جو دست به آن بشویند مزیل دسومت طعام باشد **کهاری نون** بفتح کاف و خفاء ها و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و ضم لام و سکون واو و نون قسمی از نمک است و در بحث لام بیاید **کهوس** بضم کاف و خفاء ها و سکون واو و سین مهمله بعربی نمله گویند

بست او بلان و نبات **کهوپر** بالضم کاف و سکون ها و خفا واو و سکون با فارسی و فتح را مهمله و الف آخر نام پیل آوست و خواص آن بار ریل کوز خواهد شد **کهتل** بضم کاف و سکون ها و فتح تا فوقانی و سکون لام و از اجو القی نوشته اند چون باربابت بید ... بردل ... ماده اسفجیل نضیج دهد
کهنکا بفتح کاف و سکون ها و را هندی و سکون نون و فتح کاف و الف اسم خار خسک است **کهیر کاکولی** بکسر کاف و خفا ها و سکون یا تحتانی و را مهمله و فتح کاف و الف و ضم کاف سکون واو و کسر لام و سکون یا تحتانی اسم کیله است **کهنکنا ندک** بضم کاف و خفا ها و ضم کاف ثانی و تا فوقانی هندی و الف و خفا نون و فتح دال مهمله و سکون کاف ثالث قسمی از برنج است و در خواص مثل اوست

فصل الیاء التحتانی

کیونبهری بکسر کاف یا مجهول و فتح واو و خفا نون و فتح با موحده و خفا ها و کسر را مهمله و سکون یا تحتانی اسم انجیر دشتی است موافق بگولر است و خاصیت دفع برص جمهور اطبا هند انجیر جنگلی اعلی الخصوص بیخ انرا برای برص طلاء و اکلا مجرب نوشته اند و در مزاج این اختلاف کرده اند بعضی گرم نوشته اند و بعضے سرد کیونبهر بخلاف یا نیز آمده است و مشهور **کنیری** است بفتح کاف و سکون یا تحتانی مجهول و خفا نون و با موحده و کسر را مهمله و سکون یا تحتانی **کیسو** بکسر کاف و یا مجهول و ضم سین مهمله و سکون او بیخ برگی است به ناخن شیر ماند زبا به زردی در میان درخش لب بزرگ و صحر اصحرا بشگفد برنگ آتش اسم گل پلاس است و مشهور بتیسو **کینیته** بفتح کاف و سکون یا تحتانی و خفا نون و مشهور حذف آن و فتح تا فوقانی و ها هندی ثمر ترش هندیست بهی آسا و درخش کلان و خام ایشان قابض شکم و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و رسیده او ترش و شیرین رنخت و گران و قابض شکم و دافع تشنگی و خواق فساد باد و صفرا و مصفی گلو و سوء هضم و مقوی معده و دافع نکرسی و نجات

١٦٩

سر دفع کند و سرد است و خشک در درجه دویم **کنیچو** بکسر کاف و یای تحتانی مجهول و خفای نون
و فتح جیم فارسی و واو و الف اسم خراطین است و در اطلیه و اضمده قوت باه استعمال نموده می شود
خصوص آنکه از دهن انسان بر آید درین باب قوی است **کیکر** بکسر کاف و یای تحتانی مجهول
و فتح کاف ثانی و رای مهمله و الف گوشتش سرد و مقوی هفت دهات و بهی و حابس خون
حیض **کیسر** بکسر کاف و یای مجهول و فتح سین مهمله و سکون رای مهمله تیز و گرم و فرح و خنده آورد
دافع فواق و بهق و کلف و صداع و حابس قی و قاتل کرم شکم و دافع دملها و فساد اخلاط ثلثه
و بعضے زنگ رو اسم زعفران است **کیت** بفتح کاف و سکون یای تحتانی و تای فوقانی
خام و نارسیده آن سبک و قابض و دافع هر سه خلط و چون پخته گردد مزه ترش و شیرین آورد
و استسقا و غلبه باد و تلخه را دفع کند و گران است و حلق صاف نماید و پاکیزه دارد و دیر هضم بود
تشنگی ببرد **کیت پتری** بفتح بای فارسی و سکون تای فوقانی و کسر رای مهمله و سکون
یای تحتانی برگش ببرگ کیت ماند گرم و تر دافع اثر زهر است و غلبه کف و سیلان منی دور نماید
کیلوت بکسر کاف و سکون یای تحتانی و ضم لام و سکون واو و تای فوقانی هندی سرد
و قابض شکم و دافع تلخه و کف و باد است **کیرات** بفتح کاف و یای تحتانی مجهول و رای مهمله و الف
و تای فوقانی و بحذف یای تحتانی و ازدیاد کاف در آخر یعنی کراتک نیز اسم چرائته است **کیورا**
بکسر کاف و یای مجهول و فتح واو و رای مهمله و الف بکیتکی ماند و برابر آن و افزون شود و برگها
خاردار و رستنگیها میانه شاخچه الیت ریشه دار عسلی رنگ بی بو بنا و گلش خوشبو شود و بویش از دور
بسیار آید و از نزدیک کم و بعد خشک شدن نیز بویا بود و در لباسها گذارند تا مدت
لباس بویا باشد و درخت آن چهار گز و بلندتر و برگها مثل برگ نی یعنی جوار لختی دراز
تر و هر دو پهلو هر سه پهلو خار و چهار ساله گل دهد و هر سال و بیخ او خاک نزند و در دکهن و ... مشهور

۱۷۰

و بهار که ملک و شهرهاء هندی اند بسیار شود کیتکی بکسر کاف و یاء مجهول و تاء فوقانی و کسر
کاف ثانی و سکون یاء تحتانی قسمی از کیوره است سرن کیتکی قسمی از کیتکی است
صنوبر پیکر برگهاء دوازده و افزون بود بویش ملایم و خوشبو و نهال اوشش هفت سال
گل دهد هر دو شیرین سرد و تلخ و تیز و مسکن و دافع فساد بلغم و عرق کیوره را قسم هم استعمال کرده مقوی
دل و دماغ دریافته کیوانچه بکسر کاف و یاء مجهول و واو و الف و نون خفی و فتح جیم فارسی
و هاء هندی شیرین گرم و گران و مسهی و مولد منی و محلل و دافع فساد باد و مسهی است اسم
کنلج نوشته اند و ان نوعی از کرفس بریست کیلا بکسر کاف و یاء مجهول و لام الف درخت
است باشد بقدر نیزه و برگ از تنه سطبرش نرم بر آید و بنا دوخته آستینی الو کشیده ماند لیکن
دراز تر و فراخ تر از میان او چیزی صنوبری شکل بر آید و ان غنچه او بود و برگ بر تو دارد سرخ
رنگ و در هر خوشه هفتاد و هشتاد کیلا بود و در پیکر بچیار خورد و نزدیک و پوست باسانی کشیده شود و
و چند قسم بود و بهترین اقسام او خورد که انرا امرت بان گویند و هر سال درخت واری باز و کذاشته
قلم کنند و الا با ثمار دعامه پیندارند که کافور از ین پدید آید و این درخت دیگر است و بیخ او سرد
و مقوی اعضا و قوی و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و برای سوزاک آب مالیده میخورند
نفع مینماید لیکن ضعف باه گویند می آورد و ثمر او شیرین و سرد و تر و گران و نفاخ و بلغم افزا
و دافع فساد صفرا و خون و باد و سوزش سینه و ضربه و سقطه لعربی موز گویند و اهل هند
ثمر خام او را معه گوشت و بی گوشت پخته میخورند و همچنین شاخهای نرم او را نیز پخته میخورند در
تولید منی و تقویت باه و دماغ بتجربه راقم رسیده است و مضعف معده است و ثقل دارد و مصلح
او دانه هیل است و اطباء یونان عسل و قند و زنجبیل مربی نوشته کیکر بکسر کاف و سکون
یاء تحتانی و فتح کاف ثانی و سکون راء مهمله ببول است درختی است مشهور صحرای خاردار

برگ ریزه بسیار دارد دو قسم نوشته اند یکی بزرگ و دویم خورد نورا خار بسیار و کهنه را کم بود و پوست در دهن داشتن مر فه را مفید بود و اگر برگ او را آس کرده بر چشم نهند حرارت چشم بر طرف سازد هر دو زمخت و گرم و تر و دافع سرفه و بلغم و علتها بلغمی و انواع اسهال و اقسام بواسیر را نافع بود و برگ نورسته او چون در آب شب تر کرده صبح در همان آب سائیده بخورند برای سوزاک جرب مثانه تجربه رسیده است و صمغ او و پوست بیخ او و پهلی او برای تقویت باه و تغلیظ منی تجربه رسیده است **کیتْ** بکسر کاف و سکون یاء تحتانی و تاء فوقانی هندی و بعد از تاء فوقانی هندی یاء تحتانی نیز آمده است یعنی **کیتّی** ریم آهن است شیرین و تر و گرم بود و باد و کرم و درد شکم بر طرف کند و سیلان منی و قولنج و اماس فع نماید

باب الکاف الفارسی فصل الالف

گاجر بفتح کاف فارسی و الف و فتح جیم و سکون راء مهمله بطعم شیرین و معتدل در سردی و گرمی و مشتهی طعام و قابض شکم و دافع ریح و بواسیر و سنگ گرده و فساد بلغم و باذ فارسی گذر گویند و از مجربات راقم است بجهة خفقان چون او را در تنور بریان نموده پوست باریک از او جدا کرده و خسته بیرون انداخته دو پرکالا نموده شب زیر آسمان بگذارند و صبح قدری بید مشک و گلاب پاشیده تنها بخورند یا با قند سفید آمیخته تناول نمایند و نیز او را کوفته آب او گرفته همراه گلاب و بید مشک بخورند بجهة خفقان و تقویت دل مجرب است و همچنین است اگر عرق او را بکشند و دیگر فواید در کتب یونانی مذکور است **گانگرگی** بفتح کاف فارسی و الف و خفاء نون ساکنه و کاف فارسی ثانی و یاء تحتانی مجهول و ضم راء مهمله و کسر کاف فارسی ثالث و سکون یاء تحتانی اسم کیکر است

فصل الباء الموحده

گبر و **لا** بضم کاف فارسی و سکون باء موحده و فتح راء مهمله و سکون واو و لام الف بجوهر واو و یاء تحتانی نیز آمده یعنی گبریلا بالعربی خنف گویند ... بل خواص از کتب یونانی

تفصیل معلوم میشود فصل الجیم کچ پیل بفتح کاف فارسی وسکون جیم وکسر بای فارسی
وسکون یای تحتانی وفتح بای فارسی ثانی وسکون لام وباضافه یای تحتانی نیز آمده است
یعنی کچ پیلی ثمر چاپ است وبرچیب در بالیدگی چهار برابر فلفل دراز بهمان شکل باشد
تلخ وگرم ومشتهی طعام وحابس اسهال ودافع جذام وتنگی نفس وامراض گلو وکرم شکم وفساد باد وبلغم
وچاب در جیم فارسی گذشت فصل الدال المهمله گدها بفتح کاف فارسی وسکون
دال مهمله وهاء والف یعنی [illegible] بطعم شیرین هنگام پختن تلخ وسبک مقوی اعضاء وفزاینده بلغم وصفرا
فصل الدال المهمله الهندی گدهل بضم کاف فارسی وسکون دال هندی وفتح
ها وسکون لام چون گل لاله برگ بوته وگزی وافزون وبرگش توت آساد وساله
گل دهد فصل الراء المهمله گرام کند بکسر کاف فارسی وفتح راء مهمله والف ومیم وفتح کاف
وخفاء نون ودال مهمله اسم استهول کند است گرنجن بفتح کاف فارسی وراء مهمله
وخفاء نون وفتح جیم وسکون نون قسمی از پیاز است وسیر بر نزدیک هم بر گرنجن اطلاق
این اسم آمده است گرڑ بفتح کاف فارسی وضم راء مهمله اول وسکون راء هندی گوشتش دافع
فساد صفرا وباد است وصاحب دارالشکوه می نویسد که او طایریست مانند فقا که بجز نام
شنیده نشد فصل الراء المهمله الهندی گڑ بضم کاف فارسی وسکون راء هندی بطعم
قدری شور وشیرین وسبک وملین مشتهی طعام ومولد صفرا محدث سوزش اعضاء وکرم شکم
ودافع فساد باد ومقوی اعضاء وبول براند مقوی دل بفارسی قند سیاه گویند گروچی
بضم کاف فارسی وراء هندی وسکون واو وکسر جیم فارسی
وسکون یای تحتانی وبعوض یای تحتانی نون هم آمده گرچین مشهور به گرچ بحذف واو
وبا اسم گلوی است فصل الکاف الفارسی گگن دهول بفتح هردو کاف فارسی

١٧٣

وسکون نون وضم دال مهمله با و سکون واو و لام اسم خبس است وگنبهی بهترین اقسام است وا ورا با مصالح و نمک آغشته و در روغن بریان ساخته میخورند و فواید در لفظ گنبهی گذشت

گلیرن بفتح کاف فارسی اول و کسر کاف فارسی دویم و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و سکون نون است و بعوض نون واو هم آمده است یعنی **گلیرو** و بعد از کاف اول الف و نون و بجای نون کاف فارسی دویم یعنی گانگیرک درخت آن بقدر یک گز میباشد و شاخها باریک دارد و برگش مثل برگ نی شکم براند و هنگام تشنگی ثقیل است باد و خون و تلخه دفع گرداند

فصل اللام

گلوی بکسر کاف فارسی و ضم لام و واو مجهول ساکنه و یاء تحتانی تلخ و شیرین و درخت و هنگام هضم تیز و شیرین و گرم و سبک و قابض شکم و مقوی اعضاء و مشتهی و دافع یرقان و جذام و جوشیدگی و ترقیدگی اعضاء و غثیان و تپ و فساد صفرا و برهمزدگی طبیعت و از جمله رساین است و بعضی مزاج این را سرد نوشته اند و نزد راقم مرکب القوی است از جهته نفع او در امراض حاره و بارده و مجرب بقدر یکدام او ریزه تراشیده در آب انداخته در ظرف گلی آب نارسیده کرده زیر آسمان گذاشته شیره او را صبح گرفته باصحاب حمیات مزمنه داده بسیار نفع نموده هندیان در حمیات جوشانیده نیز استعمال میکنند همراه ادویه و تنها و ست او را راقم در ادویه سوزاک و تقویت معده و باه و غلظت منی استعمال نموده و مفید یافته و نیز ست گلو و طباشیر مساوی گرفته از هر دو بقدر یک ماشه تا سه روز بجهته تپ لرزه داده شد بسیار مجرب است کمتر در بردن لرزه بیمار تخلف نموده مگر در جائیکه ماده بسیار و غلیظ بسیار باشد و بعضی دانه هیل هم درین ترکیب اضافه مینمایند و الد ماجد قرص از ترکیب اول ساخته گاهی همراه قرص طباشیر ملین گاه همراه قرص گل با ادویه مناسبه در حمیات مرکبه مزمنه استعمال میفرمودند و نیز تنها همراه کاسنی مروق و چکیده کاسنی استعمال باید نمود

۱۷۴

و در سفوف قلعی برای سوزاک و دیگر ترکیب که نسخهٔ آن در عجالهٔ نافعه و علاج الامراض
مرقوم است استعمال نموده بسیار نفع میکند و طریق برآوردن آن چنین است که بگیرند
گلوی و ریزه ریزه کوفته آب او را گرفته در ظرفی همراه آب دیگر ساده خوب از دست
حل کرده بگذارند یک شبانروز بعد ازان آب بالائی دور ساخته سفید که ته نشین شده است
ازا بگیرند و خشک نمایند بهترین طریق همین است و طریق دیگر در بیان کتب مذکوره نیز
مبین است گلوند الکمک بکاف فارسی و ضم لام و واو مجهول و خفاء نون و دال مهمله و الف اسم ثمر
مهوا است

فصل النون

گنهبی بضم کاف فارسی و خفاء نون و کسر باء موحده و خفاء
ها و سکون یاء تحتانی و مشهور بضم کاف تازی و خفاء ها و نون یعنی گنهی است تا البتا
بوته او بیاره دارد و برگ و میوه مانند کنار از تخم برآرند بعربی سماروغ نوشته اند گنیار
بفتح کاف فارسی و سکون نون و یاء تحتانی مفتوح و الف و راء مهمله نام گل هندی است مقوی
اعضاء و منقی معده از اخلاط بد و دافع جذام و دمامیل و شوره و فساد خون و اماس اعضاء و محلل
اوساخ قروح گنڈردهبی بفتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال هندی و سکون راء مهمله
و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی قسمی از کاه است سرد و سبک و
قابض شکم و دافع گرمی و سوزش اعضاء و تشنگی و فساد بلغم و خون صفراء و جذام و تپ و آهن را
نرم کند گنڈلون بفتح کاف فارسی و خفاء نون و سکون دال هندی و ضم لام و سکون
واو و نون و در بحث لون بیاید گندهیل بفتح کاف فارسی و خفاء نون و کسر دال
مهمله و هاء هندی و یاء تحتانی و سکون لام بعربی اذخر گویند و اکثر اذخر را مرجیا کند گویند و نزد
راقم هم همین صحیح است زیرا که چهره مرجیا کند و اذخر قریب است و گندهیل که مشهور است
گیاه است بقدر سرخ و زیاده ازان و گلش خوشبو مگر آنکه گفته شود مرجیا کند و گندهیل دو

یک اند لیکن گندبل را اذخری میگویند والله اعلم بالصواب بطعم مخنث. هنگام هاضم تلخ وگرم و دافع امراض گلو و بیماری دل و فساد صفرا و خون و بلغم و تنگی نفس و سرفه و تپ کننده

گندهبروزه بفتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون ها و کسر باء موحده و سکون ها و ضم راء مهمله و واو مجهول و فتح زاء معجمه و سکون ها اسم بروزه است و بروزه در باء موحده گذشت

گندر بضم کاف فارسی و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون راء مهمله قسمی از لوبیا است و در بحث لام بیاید

گنجا بضم کاف فارسی و سکون نون و فتح جیم و الف اسم لنهگچی است

گندهک بفتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و خفاء ها و مشهور بدون ها و سکون کاف هنگام هاضم تلخ و گرم و ملین و دافع جذام و امراض سپرز و فساد بلغم و باد و صفرا انگیزو از جمله رساین است بعربی کبریت گویند و عرق گوگرد را راقم برای جرب در افشره استعمال نموده مجرب یافته و برای تقویت معده نیز مفید و مضر بدندان است و ترش و بسیار تر بود و خرمهره در وگداخته شود و تیزآب است و یک قطره از و برای فشرده یک فنجانه کفایت میکند و مقوی باه هم با وجود ترشی میدانند و بطریقی که راقم عرق برمی آرد اینست که بگیرند پیاله چینی و بر کنگره پشت او سه سوراخ کنند و تار جستی بر و نصب نموده بخیری بیاویزند و هر سه پایه چراغی نصب بگذارند و در میان چراغ گندهک اندازند و دو سه فتیله در روان پنبه که بگندهک سوده آغشته باشند روشن سازند در هر سه پایه چینی ظرف نیز بگذارند تا بسطح پیاله رسیده در ظرف پایین بچکد لیکن در مکانیکه چراغ روشن نمایند محفوظ باشد از هوا باو نرسد و پارچه از اثر دودش بوسیده میشود و حبوب گندهک و روغن گندهک در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است

گندهکا بفتح کاف فارسی و خفاء نون و سکون دال مهمله و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم مدک پی است یعنی دارنده موی

تا نبندد و از و پوشیده دارد گوش بر سخنان اهل انجمن دارد و تا در آن باب اختلاط نزنند در اختلاط نکند اگر شخصی بگزارش مطلبی شروع کرده باشد سخن او را بسخن خود قطع نکند و هر گاه از غیر پرسند متکفل جواب آن نشود و اگر صاحب انجمن و امری ارباب انجمن را مخاطب کرده سوال نماید باظهار جواب بر دیگران سبقت نسازد و اگر شخصی بجواب مشغول باشد و خود بهتر از آن واقف باشد صبر کند تا آن شخص سخن با تمام رساند بعد از آن

١٧٦

فصل الواو گورچنا بفتح کاف فارسی و واو مجهول و ضم را مهمله و واو ثانی مجهول
و فتح جیم فارسی و نون و الف و بعضی الف موقوف نموده اند یعنی گورچن حجریست زرد
رنگ که در کاه منجمد میشود در نخت و سرد و باهر که باشد مغرز و مظفر بود دافع آسیب آفت جن و
پری و فساد خون و حافظ جنین از اسقاط ظاهرا اسم حجر البقر است گوردهن نیز گویند بفتح
کاف فارسی و واو و را مهمله مجهول و فتح دال مهمله و خفا ها و سکون نون گومان بضم کاف فارسی
و سکون واو و میم و الف و نون دوائیست شیرین و تر و گرم و خشک کرم ان و ملین
و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و یرقان و آماس اعضا و کرم شکم همین قدر صاحب دار الشکوهی
نوشته لیکن کهومان که مشهور است باضافه ها بعد کاف نهال او در خرابها بسیار یافته
میشود و اقد از گز و زیاده از گز بود و در موسم برشگال بسیار شود و گلها بسیار دارد از
گل نورنگ و برابر لیکن گل نورنگ سرخ و این سبز و بعد خشک شدن مایل بسفیدی
بود و سوراخ باریک باریک در وی پیدا شود بالجمله گلش بدور بود و فی الجمله حدبه دارد
گوبهی بضم کاف فارسی و واو مجهول و کسر با موحده و خفا ها و سکون یا تحتانی سه قسم
بود قسمی که از و لسرطان می دمد برگش مشابه ببرگ ترب که نوشته باشد لو و سیک
قابض شکم و مقوی و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و در میو و سرفه و دمامیل و شوره و ثبت و باد افزا
گوحها بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح ها و الف اسم برشت پرنی است گوبراکهان
بفتح کاف فارسی و واو مجهول و را مهمله و فتح با موحده فارسی و الف و فتح کاف و خفا ها
و الف دوم و نون قسمی از کهری است گورک بفتح کاف فارسی و واو مجهول و کسر را
مهمله و کاف قسمی از توست گوه بضم کاف فارسی و واو مجهول و ها هندی گوشتش مقوی
و مهیج شهوت و آرد و دافع فساد صفرا و باد است و بعربی ضب بفارسی سوسمار گویند

۱۷۷

گورس بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح راء مهمله و سکون سین مهمله دوغی که بچوب بطریق
استعاره گرفته باشند و او ایلوث نیز گویند و نیز اطلاق لفظ گور بر شیر و غیره مینماید گوکهر
بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح کاف خفا و ها و ضم راء مهمله و سکون واو دافع تشنگی
و تنگی نفس و سرفه و دشوار بول و شکننده سنگ مثانه و دافع امراض دل و فساد باد لغیر بحسک
بالحاء المهمله و بفارسی بالخاء المعجمه گویند بری و بستانی باشد نبات آن شبیه نبات دانه و شاهجها
او منبسط بر روی زمین خار دار و ثمرش صلب سه پهلو و خار دار و قسمی از و کلان است از را
گوکهرو دکهنی گویند در هنری آورده که دافع غلبه اخلاط ثلثه است و آتش گرسنگی را بیفزاید و سیلان
بول و شکم را دور نماید و منی زیاده کند و فربه سازد و سرد و شیرین مقوی باه و بدن و جهت سیلان
منی و سوزاک و حرمت مثانه سخت مفید است و بزبان سنسکرت گوچهر گویند بضم کاف فارسی
و واو مجهول و ضم جیم فارسی مشدد و خفا ها و سکون راء مهمله گوذنتا بفتح کاف فارسی و
سکون واو و فتح دال مهمله و خفا نون و تاء فوقانی و الف و آن میگون است قسمی از سنبل کهار
است گوزنکه نکری بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح راء مهمله و سکون کاف و خفا ها و
دو کاف اول مفتوح و ثانی ساکن و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم خیار بزرگ است گوگل
بضم کاف فارسی و سکون واو و ضم کاف فارسی ثانی و سکون لام شیرین و گرم است و مسهل و مشهی
طعام و باهی و مسمن و مجبر استخوان شکسته و محلل عقدها و گرهها و دافع فساد بلغم و باد و خون و ناسور
و شور و خنازیر و دافع پرمیو و جذام و سرخ باد و ضعیفی و لاغری بدن و دافع بسیار عرق و جوشیدگی
و اماس اعضا و کهنه این بغایت مهزل و از جمله سایر است بعربی مقل گویند و معجون گوگل
از حکیم فتح الله در رساله نافعه و علاج الامراض مرقوم است برای فواید محرره بکمال مرتبه مفید
است و قسمی از گوگل است که آنرا بهینسا گوگل گویند گوندنی بضم کاف فارسی و سکون

واو و خفاء نون و سکون دال مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی از میوه‌های مخصوص هندست

سرخ رنگ بایک پوست بقدر فالسه و اندکی زیاده از وی و فالسه بود و تر و او مایل بحر و طبی است ملین و مصلح بود اقسام کرم معده دور کند و بسیار خوردن وی گویند غثیان می آرد خاصه اگر ناشتا خورند شیرین وی سرد و نفاخ بود و برای سرفه مفید شود گولی بضم کاف فارسی سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی ترش و شیرین و سرد و دافع صفرا و حرارت و باد و بلغم بود و منی بیفزاید بعربی مرجان گویند گومید بضم کاف فارسی و سکون واو و کسر میم و سکون یاء تحتانی و دال مهمله و آخر کاف نیز اضافه کنند یعنی گومیدک نوعی از جواهرست ترش او گرم و هاضم و اشتها آورنده بود و امراض ریحی دفع نماید و دیگر خاصیت مثل سنگ خند[؟] کاسنی است گورگ پان بفتح کاف فارسی و واو مجهول و فتح راء مهمله و سکون کاف فارسی دویم و فتح باء فارسی و الف و سکون نون اسم روئیدگی هندی که برگ بسیار ریزه دارد و بیاره خورد بد واند و نیز بر زمین افتاده باشد گولر بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح لام و سکون راء مهمله درخت کلان از درخت جامن نیب کوچک برگش مستطیل نوکدار پوست و چوبش سفید رنگ و میوه آن بسیار مشهورست اندکی از انجیر زیاده و برابر انجیر بلکه آنرا انجیر آدمی گویند و رنگ سرخ میشود و در اول تلون سبز و چون پخته او را بشکافند مثل پشه‌ها بیرون آیند و گویند چون بدون شگافته او را بخورند باعث حفظ صحت چشم است سرد و خشک نوشته اند و بعضی گرم ذکر نموده‌اند سرد و تر است صفرا را تسکین دهد و خام او را دال ماجد بطریق نان خورش به مرضا که اسهال داشتند با خون بواسیر استعمال میفرمودند نفع میکرد و اطبای هند قابض شکم نوشته اند و بطی الهضم است و پوست درخت او را برای زخمها بسیار مفید نوشته اند و نیز اگر پوست او بر زخم چوب امثال آن بر بندند نفع کلی نماید و آب بالای آن خوردن در شکم آرد و اگر از گولر

۱۷۹

زر کاغی نوازم معلوم است که نی عفیفا
از کلام بزرگی منقول است که اصنام مختلف

فصل یازدهم در باب قناعت و ترک طمع

فرموده کسیکه قناعت گزید غنی گردد

بزرجمهر فرمود از استاد پرسیدم چه چیز است که جمعیت را برد گفت طمع

علم حکمت نباشد

ت سازد و تنها یا معه پست جو با شکر تری آمیخته بخورند و دوران سر سبرد و حرارت مزاج دور

نماید و اگر شیر او را بر شور و دمامیل بربندند تحلیل نماید و یا نضج داده منفجر سازد و مقرح است

فصل الهاء الهوز گهومان بضم کاف فارسی و خفاء ها و ضم واو و فتح میم و الف و سکون

نون اسم گومان است **گهیپ** بفتح کاف فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و باء فارسی

ثمر میخوش هندلست یا رستنی **گهوڑا** بکاف فارسی مضموم و خفاء ها و سکون واو و فتح راء مهمله هندی و الف

بفارسی اسپ است گوشتش شیرین در طعام و هنگام هضم تلخ سبک و مشتهی و افزاینده صفرا و بلغم و دافع

فساد باد و بهی و مقوی اعضاء و چشم و راقم چند مرتبه خورده گرم و مقوی میداند بامزجه حاره مناسب

نیست خوردن آن مردم توران که خوگیر هستند اکثر بان میل دارند و مفید بودن او به باه بسیار

بیان مینمایند وزیر الممالک هندوستان نواب قمر الدین خان مرحوم در سرما اکثر گوشت اسپ بانواع مختلفه

تناول مینمود و اسپ جولان و تازه و خوب را ذبح میفرمود راقم بعضی جا در اشخاص هندوستان دیده

احتراق خون و صدع و لسان بهمرسانده دیگر فوایداو و شیراو در کتب یونانی مرقوم است و نیز بعضی

اشخاص را دیدم که به استعمال شیراو منتفع شدند در تقویت باه و معده و مزاج لیکن آنکه در کتب

مرقوم است که سکر می آرد این را بیان نکردند **گهول** بفتح کاف فارسی و خفاء ها و سکون واو و لام

جغرافی که روغن از و بگیرند **گهیکوار** بکسر کاف فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و واو و ضم کاف

و واو ثانی و الف و راء مهمله گوار هم میگویند نبات صبر است و دراز بمقدار نیم گز

نهایت یا بقدر یک گز و گاو دم و ضخیم و پر از رطوبت و بدبو و دندانه مثل دندانه اره دارد

و سبز رنگ و تلخ و سرد و مسهل و دافع امراض سپرز و جگر و فساد بلغم و صفرا و خون و تپ و آبله بد

و درتی پوست و قدری صفر آنگیز د باب سابیده هر که بر دستها بمالد و آتش بدست گیرد نسوزد

و دراد و یه بسیار آب مستعمل می شود نانخواه را نیز در آب او چند مرتبه تر کرده خشک ساخته استعمال میکنند برای

رفع درد شکم و هضم طعام بسیار مفید و معجون گهیوارتالیف والد ماجد در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم

است برای امراض بارده نافعست **گهنگچی** بضم کاف فارسی خفاء ها و نون و ضم کاف فارسی ثانی

و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی اسم عین الدیک است آنجا نیز گویند رویاننده موی و مقوی دل و مهی

و مشتهی و دافع صفرا و بلغم و امراض چشم و جرب و دامیل و شوره باد و جذام و کرم شکم و قسم سفید از آن را

جلر کا گویند در خواص مطابق اول است و در ادویه قوت باه نیز مستعمل میشود **گهرگهتی** بکسر

کاف فارسی و خفاء ها و سکون راء مهمله و کسر کاف فارسی ثانی و خفاء ها ثانی و سکون تاء فوقانی هندی

بعربی حرباء و بیونانی خامالاون و بفارسی آفتاب پرست گویند مشابه بچهکلی و مثل او دراز برنگ برنگ

گردد **فصل الیاء التحتانی گیده** بکسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح دال مهمله

و هاء هندی نافع امراض چشم است و گرم و خشک و زبل او جالی کلف و محلل خنازیر طایر سیعی است

سیاه رنگ بعضی اصهب باز و چرغ را شکار کند و بعربی عقاب بفارسی اله گویند **گیندہ**

بکسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون ها گل مشهور است برگ ریزه

بسیار زرد رنگ دارد و بهندی الفارسی صدبرگ مسمی گشته خواص او در کتب هندی بنظر راقم در نیامده

گیندهٔ بالفتح کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و دال مهمله هندی مولف قسمی جانور

است بزرگ و پوست او سیاه چین دار در غایت صلابت و پوست او بهی ساق و دست

بصورت سپر و از آن سپر سازند بسیار تحفه و پاکیزه شود در شکستن شمشیر نیاید و شاخ او از

روی بینی او منحصر در یک عدد بود و صورتش نزدیک اشبه گوشتش دافع باد و جالب بول و براده

بخور شاخ او جهت بواسیر و عسر ولادت و گریزانیدن هوام نافع نوشته اند اشامیدن آب دیده

ظرفی که از شاخ او ساخته باشند جهت دفع بواسیر مفید و طلا کردن پیه او مورث مهابت است

بفارسی اسم کرگدن است **گیهون** بکسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و خفاء ها و سکون

181

واو و نون اسم گندم است چرب و دیر هضم و مفرح بود و استخوان شکسته درست سازد و ملین بود و قوت بدن بخشد و باد و بلغم دفع کند و منی بیفزاید و روغن چوه او برای داد و اورام سوداوی مجرب است و بهترین طریق بر آوردن او نیست که گندم را دو دخانی از شب اندک در آب کرده صبح بطریق متعارفه در شیشه چوه بکشند گیر و بکسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و ضم رای مهمله و سکون واو شیرین و زمخت و سرد بود و زخمها را مفید آید و منور بدن است و دافع بواسیر حرارت بود و برای ابتدای اورام نفع مینماید و مشابهت بگل ارمنی دارد از ینجهت عطاران هندوستان وقت فقدان گل ارمنی گیرو را عوض او میدهند **باب اللام**

فصل الالف لانی بفتح لام و الف و کسر نون و سکون یای تحتانی و نیز او را لانا گویند گیاهی است گویند اسم عربی اشنان است **لاهی** بفتح لام و الف و کسر ها و سکون یای تحتانی اسم السی نوشته اند لاکهه بلام و الف و فتح کاف و ها هندی اسم لک است سرد و تر و برافروزنده رنگ و دافع فساد بلغم و خون و صفرا و دمامیل و بثور و ضربه و سقطه و جوشش و کرم شکم و جذام و اسباب جن پری و برای امساک منی اکثر در استعمال آمده صمغ کنار است و نیز دانه لاکهه گویند و چون در و بعضی از تصرفات میکنند بدین صورت گردد که مروج است لاجامند بفتح لام الف و جیم و الف و فتح میم و خفای نون و دال مهمله هندی اسم فروزه است در بحث باد ریامند گذشت لاجورد بفتح لام و الف و سکون جیم و فتح واو و سکون رای مهمله و دال مهمله جز و نهم و سرد بود و صفرا دفع نماید لانگلی بفتح لام و الف و خفای نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون یای تحتانی اسم درخت کوچک ترسی گرم و دافع فساد باد و بلغم و ریشهای معده و امعا و مسهل سقط جنین لاچها بفتح لام و الف و فتح جیم فارسی مشدد و خفای ها و الف اسم لاکهه است **فصل الباء الموحده لبهیرا** بفتح لام و کسر بای موحده و خفای ها و یای مجهول و رای مهمله و الف گرم است و دافع فساد زهر و دمامیل و جوشیدگی سلاری و جذام

١٨٤

و مقوی هوی سر و مبهی و دافع فساد بلغم و باد و صفرا و خون و دق **لبان** بفتح لام و با موحده و الف و سکون نون اسم کندر است **لبلی** بفتح لام و با موحده و کسر لام ثانی و سکون یا تحتانی و گاهی بواو عوض بای موحده نیز آمده برگ و شاخ شجره وی بغایت انبوه آورد و بلندی بالا و برگ آن چیزیست مشابه به برگ نیلوفر است و از بیخ آن بوی نیک می آید و رنگ آن زردی مخلوط می نماید و پوست وی نرم و ملایم بود و بار وی مثل بار زال کنگنی **لیکن** با پیل رنیا و خاصیت بار وی دافع خون بواسیر و غلبه باد و تلخه و سبک است و مغز تخم آن نیز همین فایده دهد و باید دانست که بار همه درختان در حالیکه پخته شود خوبست الا بار درخت بیل که خام خوبست و پخته آن مضرت دارد **فصل التاء الفوقانی** **لتاکستوری** بفتح لام و تاء فوقانی و الف و فتح کاف و سکون سین مهمله و ضم تاء فوقانی ثانی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی گویند مشکی است که از درخت بهم رسد سرد و سبک و مقوی باصره **فصل التاء الفوقانی هندی** **لٹوبری** بفتح لام و ضم تاء فوقانی هندی و سکون واو و فتح باء موحده و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی درخشیست بقدر نیم گز و کم و زیاده از آن بکنار دریا و آبها میباشد و در موسم گرما بطور بر عیدان و چوب چاهی از بدن برسد خارش و بثره پیدا گردد و هندوان آچار سازند بشاح او را بریده در ظرف گلی همراه آب می اندازند و در دو سه روز ترش میگردد گرم است برآورد عرق او بسیار نفع میکند اول آب بسیار برمی آید و محلل ریاح است **فصل الجیم** **لجالو** بفتح لام و جیم مشدد و مشهور بی تشدید است و الف و ضم لام و واو ساکنه تلخ و زمخت و سرد و دافع فساد بلغم و صفرا و در کپت و در فرج زنان و حابس اسهال و هرگاه برین گیاه دست برسد برگها خود را هم بکشد ازینجهت باین اسم مسمی گشته **لجلج** بفتح لام و سکون جیم و فتح کاف و سکون جیم ثانی اسم تلج است **فصل الجیم الفارسی** **لچهمنا** بفتح لام و جیم فارسی و خفاء ها و فتح میم و نون و الف و

وانثی او ایلهمی گویند بعوض الف یا تحتانی سرد آید مسهل ومجبل ومبهی ودافع فساد باد و صفرا و
بلغم اسم تفاح است ونیز اطلاق این اسم بر گیائی خورد هم آمده است و بعوض جیم کاف فارسی نیز آمده
یعنی لکلنا الکلهمی بعربی ببیروح الصنم گویند لچهمی پهل بفتح لام وسکون جیم فارسی وخفاء ها
و کسر میم وسکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی وخفاء ها و سکون لام اسم بیل است **فصل الکاف**
الکچ بفتح لام وضم کاف وسکون جیم فارسی اسم بید بیل است و برگل او نیز اطلاق میکنند و اضافه
جیم بعد از لام نیز آمده یعنی لچکچ **فصل النون** **لنبها** بفتح لام وخفاء نون وسکون باء
موحده و ها و الف اسم سها است که بفارسی خرگوش گویند **فصل الواو** **لوده**
پهنپ بضم لام و واو مجهول و فتح دال مهمله ها وضم باء فارسی وخفاء ها وسکون باء فارسی
ثانی شیرین سرد و تر وسبک ومقوی اعضا و قابض شکم و دافع فساد صفرا و مدر بول
و قدری بلغم و باد انگیز **لوده** بضم لام وسکون واو و فتح دال مهمله و هاء سندی قسمی از و
سفید است فقیر درخت او را مشاهده نکرده پوست درخت او از طرف کوه می آید اکثر
سفید رنگ و بنظر بهر دو درخت و سرد و ملین و مقوی چشم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و آماس
اعضا و حابس خون حیض و اسهال وگل او شیرین تلخ و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا
و برای امراض چشم و غلظت منی و تقویت باه در معاجین باستعمال در آمده اکثر جا نفع
نموده و تراکیب که در آن لوده است در عجاله نافعه و علاج الامراض مذکور است **لوا**
بفتح لام و واو و الف خورد تر از شیر است و بعضی نوشته اند که بفارسی پودنه گویند و در ظاهر
غیر اوست و پودنه بسیار خورد و کوچک بود و اهل هند چهار قسم نوشته اند پانسل کورک
پوندرک در بهر گوشت هر سه سرد و تر و مقوی دل و قابض شکم و مشتهی طعام و قسم اول گرم است
و بلغم انگیز و دافع فساد باد و قسم دوم دافع فساد بلغم و بالجمله گوشت لوا سبک و معتدل در حرارت و برودت

و غذا نافع‌اند و همین مرضا است و از دراج و تیتر الطف است **لونیا** بالضم لام و واو مجهول و کسر نون و فتح یای تحتانی و الف و قسم دیگر کند بهر دو بطعم شور و هنگام بهضم شیرین و خشک و گرم ان ملین و نفاخ و افزاینده باد و صفرا و بلغم و قیم ... از و همین خشک اثر گرم دارند و دافع تنگی نفس و سرفه و فساد بلغم و افزاینده باد **لوها** بالضم لام و سکون واو و مجهول ها و الف شیرین و زمخت و سرد و ممسک و ملین و گرم ان و دافع فساد بلغم و صفرا و آماس اعضا و باد انگیز و ریم او را که خبث الحدید گویند مدبر نموده در معاجین حبوب که نسخ آن در علاج الامراض و عجالهٔ نافعه مرقوم است استعمال نموده شد برای ریاح بواسیر و تقویت معده و امساک منی و تقویت باه مفید یافته شد و طریق تدبیر او نیز در هر دو کتاب مذکور است و نیز او را اسمره افتد ... و گهلوار در خمی می اندازند و طریق ان بتفصیل نیز در میان همان دو کتاب مرقوم است برای استسقاء بکرات به تجربه رسیده است و کشته او را حکما هند استعمال مینمایند راقم احقر اجتناب از و واجب میداند و گویند طریق دریافت او انکه خوب کشته شده است انست که بالای آبی که در فنجانه باشد بیندازند اگر بر روی آب بایستد بهتر است و الا اگر ته نشین شود علامت زبونی و خام اوست راقم این امتحان هم قابل اعتماد نمیداند زیرا که بعض جا تخلف بظهور رسیده بهتر انست اگر خواهند استعمال نمودن دو سه اشخاص که مزاج آنها قریب بمزاج کسی باشد که او استعمال کردنش میخواهند بدهند بعد از ان خود ان کس استعمال نماید و اول به بارد المزاج و قوی المزاج بدهند اگر او متضرر نشود بعد از امتحان مذکور بعمل آرند والله اعلم بالصواب **لونگ** بفتح لام و سکون واو و خفای نون و کاف فارسی ... انبار میخک و بعربی قرنفل گویند خواص در ترکیب یونانیان بتفصیل مذکور است و نیز اگر او را در میان سیب ... فرو برده بگذارند تا سیب خشک شود بعد از ان قرنفلها برای تقویت معده و دل و باه ... که ایستد و حصه استعمال نمایند مجرب است هم ان سیب که کارها رند کو بکار آید **لوبان** بضم لام و سکون واو و فتح بای موحده و الف و نون علامهٔ فهامی شیخ ابوالفضل در اکبرنامه مینویسد صمغی است از بعضی ... می آرند خوشبو و بعضی او را امیعه یابسه میدانند و بالجمله در زمان ما هم بسیار است ازم معلوم میشود در جه ...

۱۸۵

از دست زنان که خوردن و اشتباه ... لباس از دست ایشان ... الجم ... ایشان بخورات ... را و داشته باشند و از ... که کارو بار مردم تجار وغیره خلق الله از روی خوش خلقی و شیرین زبانی و کشاده پیشانی و عاقبت اندیشی ... بینی ... اغراض نفسانی ...

ثانی وست او گرمی زاید دارد و مقدار قلیل از و استعمال نمایند برای امراض بارده نفع می‌نماید در موسم
سرما استعمال باید کرد و لبان که ان را در کتب یونانی کندر میگویند اسم صمغی است بزبان هندی کندرو نامند
لوچن بضم لام و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون اسم طباشیر است و بنسلوچن نیز گویند
لولی بفتح اول و سکون واو و کسر لام ثانی و یای تحتانی اسم لبلبی است لومڑی بضم لام
و سکون واو و فتح میم و کسر رای هندی و سکون یای تحتانی اسم روباه است لونگ مشک بفتح
لام و سکون واو و خفای نون و سکون کاف فارسی ضم میم و سکون شین معجمه و کاف نام گلی است
درختش دور بسیار دارد و بلند بقدر دو گز و گلش سفید خوشبو مقوی دل و دماغ گرم معلوم می شود
لوبیا بضم لام و سکون واو و کسر بای موحده و فتح یای تحتانی و الف غله مشهور است گرم و خشک
است و نفاخ از ینجهت تحریک باه نماید و بول و حیض براند و خوابهای شوریده نماید و طبیخ
لوبیای سرخ جنین مرده را از مشیمه برون آرد چون با روغن گاو بخورند ماسکه را قوت دهد
لون بفتح لام و سکون واو و نون مشهور بضم لام و سکون واو است بفارسی نمک بعربی
ملح گویند و منقسم میباشد قسمی است از ان که از چنچر اگه در فصل تای فوقانی از باب جیم فارسی گذشت
مرتب سازند و طریق ترتیب او چنانست که دو پشتاره خار باز گونه سوخته خاکسترش در آوند کرده
آب بسیار برو کنند و بدست بسیار بشورانند و شب بگذارند بامداد از ان آب صاف چکانده
بجوشانند تا منعقد و منجمد شود و قسم دیگر سونچر لون است بضم سین مهمله و واو مجهول و خفای نون و فتح
جیم فارسی و سکون رای مهمله و از اکالا لون بفتح کاف و سکون الف و لام الف و ضم لام و سکون
واو مجهول و نون و بد لون بفتح بای فارسی و سکون دال مهمله و ضم لام و سکون واو مجهول و نون
نیز گویند گرم و اشتها آرد و قابض شکم و کاسر نفخ که بسبب درد مثانه باشد و دافع خله و گرانی و
گرفتگی سینه و دافع فساد باد و بلغم و باد اسفل راند و ترکیب ساختن او چنانست که بگیرند دو سیر آمله

خشک و یک سیر اشخار سائیده با نیم من نمک سنگ سحق کرده بهم آمیخته در سبو کنند و آن سبو
بگل حکمت بطین بیازند و بر دیگدان گذارند چنانچه دهنش برون از آن دیگدان باد و آتش کنند شد
و هر بار بسیخ آهنی بجنبانیده باشند تا همه گداخته یکی شود سرد کرده و به تنکار و جوا کهار و طلق و
کبریت و نمک شور بی و دو مطبخ یکجا بیلده با آتش رتسقیه دید عمل قوی نمائی و دیگر کچلون است بفتح کاف
و سکون جیم فارسی و ضم لام و سکون واو و نون نمک شیشه است که آنرا سحقوبیا گویند و زبد القوارو
ملح الزجاج نیز نامند و آن کف آبگینه است و خواصش در کاجلون مذکور شد و دیگر او دهید لون است
بفتح همزه و سکون واو و دال مهمله و کسر بای موحده و خفای ها و سکون دال مهمله ثانی مشهور به اگگالون
به الف و خفای نون کاف فارسی و الف قسمی است از نمک کهاری که می پزند بطبع سبک و فزاینده
خون صاف و هر جا که طلا کنند زود نفوذ کند و باد براند و دیگر سمندر لون است بفتح سین مهمله و ضم میم و
سکون نون و ضم دال مهمله مشدد و سکون رای مهمله یعنی ملح محیط البطعم شیرین و تلخ و معتدل در گرمی و سردی
و تری و مشتهی و هاضم و دافع فساد باد و مصلح صفرا و بلغم انگیز و دیگر سینده لون است
بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و خفای نون و فتح دال مهمله و ها بالطعم شیرین سرد و تر و سبک و مشتهی
و هاضم و مقوی دل و بصر و دافع فساد بلغم و صفرا مشهور بلاهوری و دیگر گند لون است بفتح کاف
فارسی و خفای نون و سکون دال هندی و مشهور به سانبهر لون گرم و سبک و دافع فساد باد و
بلغم و مسهل و مدر بول **فصل الهاء الهوز** لهسن بفتح لام و سکون ها و ضم سین مهمله و سکون
نون گرم و تر و گران و ملین و مبهی و هاضم در جبر کسر کار مومیائی کند و موی برویاند و دراز کند
و خرد افزاید و صفرا و خون زیاده کند و دافع فساد بلغم و باد است و نافع تنگی نفس و سرفه
و باد گوله و تپ و آماس اعضا و بواسیر و مبهی و جذام و قاتل کرم شکم و مقعد و اشتها رفته
باز آرد و از جمله رسایناست و معجون او در امراض بارد مثل فالج و لقوه تجربه رسیده قسمی از و

ور الفی آکس پو تهیا گویند و بعربی او را موسر نامند در تقویت معده و لطافت بهتر از
قسم اول است و اچار از و نهایت لذیذ لهسوڑا بفتح لام و خفاء ها و ضم سین مهمله و سکون
واو و راء مهمله و الف بعربی سغستان گویند بر گشن سائیده بر خنازیر پخته ضماد کنند در ده روز
صحت نماید لهسنیه بفتح لام و خفاء ها و ضم سین مهمله و سکون نون و فتح یاء تحتانی و سکون ها اسم
و بدوی بعربی عین الهر گویند **فصل الیاء التحتانی** لیمو بکسر لام و سکون یاء تحتانی و ضم میم
و سکون واو معروف است و نیبو مشهور در حرف نون بیاید **باب المیم فصل الالف**
مال کنگنی بفتح میم و الف و لام و فتح کاف و خفاء نون و سکون کاف فارسی و کسر نون
و سکون یاء تحتانی دانه ایست مثل عنب الثعلب و از و اندکی کوچک خیاره دار از بالای پوست
سبز و از اندرون اندکی سرخ و از درون دانه تخمها باریک طولانی می برآیند سرخی مایل
و تیز و گرم و بلین و گوارنده و دافع باد و بلغم و تنگی نفس و سرفه و افزاینده قوت مدرکه و حافظه
و تجربه کاران هندوستان بچندین روش استعمال میکنند نخست از روز اول یکدانه بخورند
و روز دویم دو و سوم سه همچنین تا چهل روز هر روز یکدانه می افزایند تا انقراض روز چهلم چهل
دانه رسد بعد از ان دیگر بتدریج یک یک دانه کم کنند تا روز چهلم بیکدانه انجامد و برخی از یکدانه تا
هشت روز یکدانه یک یکدانه می افزایند تا روز هشتم هشت دانه برسد بعد از ان هر روز
هشت هشت مداومت نماید و در روزگار استعمال او از ترشی و خفرات و ترب و کنجد و لیمو
خردل و جز و آن پرهیز واجب دانند و از جماع نیز اجتناب نمایند روشنی دل افزاید و حفظ
صحت نماید و نیرو زیاده شود و هر ده نوع سستی دفع کند و اگر روغن مال کنگنی در کف مالد
روشنی چشم افزاید و هنگامی که شب چهاردهم ماه شب چهارشنبه واقع شود از ان شب روغن این بکشند
لوقت حاجت در چشم استعمال نماید از چشم غیر پنهان شوند و او همه را بیند و اگر آخر چهارشنبه ماه صفر

روغن کشند وانرا مجذوم بخورد و بر اعضا خود نیز بمالد تا ابست و یکروز از جماع پرهیز دشفا یابد مجرب است واگر وانهای اولد ر روغن گاو خالص بریان نرند و هر روز از ان یکدست بخورد

انقدر قوت در جماع شود که در قیاس نیاید واگر در شیر گاو سیاه جوشانده جغرات بسته مسکه بتانند و از هفت درم تا هشت درم ازین مسکه با شیر برنج بخورد موی سیاه سازد و موی سفید دیگر نروید

واگر شب شنبه در روغن گاو بریان ساخته تا چهل و یکروز بخورد از انچه منع کرده اند پرهیز کند عنین مرد گردد واگر در کنیز شیر یا شغال ترا کرده سه روز متواتر ازان بخورد شهوتش بسته شود چنانچه مردی دیگر

بر ان قادر نمیتواند شد واگر در غره ماه که روز یکشنبه واقع شود روغن کشیده ازان روغن دود بتانند و در چشم کشند گویند مال مخزون هویدا گردد واگر در چربی عوک کرده روغن کشند و بر قضیب طلا کنند باه

افزاید و امساک نماید و عنین مرد گردد واگر چهل روز در کنیز ان تر کنند سپس روغن کشند و بر مبروص بمالد تا ابست و یکروز برنگ اصلی باز آید مجرب است واگر مردی مرابعته باشند در ده سیر شیر گاو و یک سیر

مال کنگنی بجوشانند چنانچه تمام شیر در خورد و هر روز هفت دانه با روغن گاو تا ابست و یکروز بخورد جماع نکند انشاء الله تعالی مفتوح شود مجرب است و روغن مال کنگنی در عضو یا در گرفته منفتح باید

بر آتش تکمید کند متواتر در اندک روز صحت یابد هندیان در توصیف دوا بسیار نوشته اند راقم اختصار نموده اینقدر نوشته و بالجمله دوا گرم در اول ثالث در یابس در ثانی میشود و در ادویه ضماد و طلا

ضعف باه استعمال نموده و برای امراض بارده مثل فالج و لقوه نیز مفید است اکثر مردم بکار میبرند

مادهوی بفتح میم و الف و فتح دال مهمله و خفا ها و کسر واو و سکون یا ر تحتانی گل هندیست سرد سبک دافع فساد اخلاط ثلثه **ماس هنی** بفتح میم و الف و نون خفی و سکون سین مهمله و ضم را مهمله و واو مجهول و کسر ها و نون و سکون یا ر تحتانی مسهل است و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و مبهی است **ماکهه** بفتح میم و الف و فتح کاف و ها ر هندی اسم اردست که ماش گویند بطبع

١٨٩

وهنگام هضم شیرین وگرم وگران ومسهل و دافع فساد باد و حافظ صحت ومقوی عضاء و مولد منی
وشیر و پیه و فزاینده صفرا و بلغم و ماده را از بول جدا سازد و دافع بواسیر والقوه و درد پهلو و تنگی نفس
و باد گوله و قولنج سرد و خشک باشد راقم گوید بجهت تولید ماء القوه باه مینماید و مولد منی سرد یا مغشوش ریق
هم هست ونفع او بقولنج و باد گوله خلاف قیاس است بلکه امر بالعکس ادراک میگردد ماند بفتح
میم والف وخفاء نون و دال مهمله هندی یعنی آبی که در وبرنج پخته گردد و برنج درو درست نمانده
باشد سرد است و قابض و مشتهی و باصلاح و اعتدال آرنده باد و بلغم و صفرا و نرم سازنده گهای
اعضاء و دافع تپ صفراوی و تحلیل بلغم و تسکین عیاء ماهین بفتح میم والف و همزه و سکون یاء تحتانی
و نون ترش و زمخت و سرد و سبک و حابس اسهال و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و امراض گلو
بعربی گز مازج گویند ماچهک بفتح میم والف و کسر جیم فارسی مشدد و خفاء ها و سکون کاف
اسم عسلی است که برنگ نیل باشد و دیگر اقسام در جا بجا خود مذکور شد شیر آن
سرد و خشک و سبک و مصلح فربهی و مقوی بصارت و فزاینده خرد و دافع پرمیو و شهد نو
تر است و ملین و شهد کهنه خشک و شهد گرم کرده زیان کند و شهد آفتاب زده و آتش رسیده
در هوائی گرم و در دیار گرم سیر نشاید استعمال کرد ماجوپهل بفتح میم والف و ضم جیم و سکون واو
و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام بعربی عفص گویند مائین پهل نیز گویند بفتح میم والف
و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام تیز و گرم بود باد را دفع کند
و موی را سیاه و مجعد سازد و فرج زنان تنگ نماید مان کند بفتح میم والف و نون و فتح کاف
و سکون نون و دال مهمله خواص آن در استهول کند گذشت مارجاری بفتح میم والف
و راء مهمله و فتح جیم والف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم ساکه است یعنی متی گربه مانوک بفتح
میم والف و فتح نون و واو و سکون کاف در بالوک در بحث باء موحده گذشت

ماش بفتح میم و الف و سکون شین معجمه اسم ماکهه است **مانک** بفتح میم و الف و کسر نون و سکون کاف اسم یاقوت است شیرین رساین بود باد و صفرا زایل سازد **ماث** بفتح میم و الف و سکون تاء فوقانی هندی اسم ساگ است سبز انرا پخته میخورند و چون پوست بیخ ماث را دور کرده مغز و برابقدر صد توله ہمبر صد توله شیرگاو و صد توله عسل قسم اعلی بآتش ملایم بپزند تا بقوام آید و ظرفی نگاهدارند و صبح و شام مرضعه که شیر او خشک شده باشد روغن کنجد بر بدن بمالد و به آب گرم گرم بدن شسته فی الفور قدری ازان دارو بخورد و خویشتن را گرم نگاهدارد چون دو هفته چنین کند شیر بی نهایت زیاده شود مجرب نوشته اند **ماکهپرنی** بفتح میم و الف و سکون کاف و خفاء ها و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی چون برگهای این رستنی به برگ **ماش** مشابهت دارد لهذا باین اسم نامیده شد ماکهه در هندی ماش را گویند و این برگ سرد و خشک و شیرین بود و مزه تیز دارد و منی و کف احداث کند و تپ و غلبه تلخی و خشکی دهان را ببرد و خون و بستگی غایط را نافع بود **ماکهونی** بفتح میم و الف و فتح کاف و خفاء ها و سکون واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی نیز گویند **مانشی** بفتح میم و الف و سکون نون و کسر سین مهمله و یاء تحتانی اسم چهیر است **فصل التاء الفوقانی** **تسنیگر** بفتح تاء فوقانی و کسر سین مهمله و یاء تحتانی و فتح کاف فارسی و راء مهمله و کسر باء موحده و هاء هندی یعنی بیضه ماهی بالطبع تر است و گران و مبهی و مقوی اعضا است و منحن است و بلغم و پیه افزاینده گرانی طبع و دافع پرمیو **فصل التاء الفوقانی هندی** **ٹسر** بفتح میم و تاء فوقانی هندی و سکون راء مهمله بفارسی گرسنه گویند گرم و گران و ملین و افزاینده باد و صفرا و خون و بول و شیر و بهم رساننده سوزش درون و دافع آماس اعضا و فساد بلغم و مضعف نور چشم و کاهنده منی و قسمی از ین که انرا تیلا گویند و قسم دیگر خوردتر از هر دو قسم است هر دو بطعم شیرین و سرد و سبک و قابض

شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و چون گاو شتر بخورد بسیار فربه شود **فصل الجیم** **مجیتیه** بفتح میم و کسر جیم و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی هندی و هاء هندیه بیخی است سرخ و مستعمل صباغان بطعم شیرین و تلخ و مخت و گرم و گران و مصفی آواز گلو و برافروزنده رنگ رو و دافع فساد زهر و بلغم و خون و آماس اعضا و درد و خلیه پهلو و درد فرج زنان و جذام و بثور و جوشیدگی ها و دمامیل و پرمیو و حابس اسهال خونی و برگ سبزش بطعم شیرین تر و مشتهی طعام و دافع فساد صفرا بعربی فوه گویند و در هندی درخت آل نیز گویند و تحقیق او در الف گذشت **مچکند** بضم میم و سکون جیم فارسی و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله اسم درخت کوچک است تیز و تلخ بود بلغم و سرفه و انواع پیسی را و جرب و تشنگی را دفع نماید در کوهستان بسیار بود **فصل الجیم الفارسی** **مچهیچهی** بفتح میم و کسر جیم فارسی و خفاء ها و یاء مجهول و کسر جیم فارسی ثانی و خفاء هاء ثانی و سکون یاء تحتانی سرد است و قابض شکم و دافع جذام و فساد صفرا و خون و کرم شکم **مچهلی** بفتح میم و سکون جیم فارسی و خفاء ها و کسر لام و سکون یاء تحتانی گرم و تر و گران است مبهی و مقوی اعضا و پدید آرنده بلغم و صفرا و سودمند سفت و جراحات و دافع فساد باد و ماهی دریا بسیار مبهی و مقوی و ماهی چاه مبهی و افزاینده بلغم است و مدر بول و پیدا کننده امراض شکم و جذام و نفخ شکم و ماهی تالاب سرد و گران و تر است و مبهی و مقوی اعضا و مدر بول و ماهی آب های عمیق حکم ماهی تالاب دارد و ماهی آبهای کم عمق بطعم شیرین و تر و مقوی اعضا و دافع فساد باد است و ماهی دریای شور اندکی صفرا انگیز و گران است و ماهی آن بسیار قابض است و مضعف نور چشم و ماهی آب صاف قوی تر است از دیگر اقسام بهتر آن است که در اوایل سرما ماهی چاه بخورد **مچهر** بفتح میم و جیم فارسی مشدد و خفاء ها و سکون راء مهمله اسم پشه است **مچهکا** بفتح میم و سکون جیم فارسی و فتح کاف و الف اسم ماهی است **فصل الدال المهمله** **مدهولکا** بفتح میم و

۱۹۳

تسم دال مهمله و خفاء ها و سکون واو و کسر لام و کاف و الف در خواص قریب مکند است
مدن پهل بفتح میم و دال مهمله و سکون نون و فتح بای فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم
مین پهل است مدن بفتح میم و دال مهمله و سکون نون اسم موم است مده بفتح میم و دال مهمله
مضمومه و های هندی اسم عسل است مدهوال بفتح میم و دال مهمله و خفاء ها و سکون واو
و مد همزه و لام اسم روس است مدگ پرنی بضم میم و سکون دال مهمله و کاف فارسی
مفتوح و فتح بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی طبعت وی سرد بود
سرفه و باد و خون و حرارت صفرا و تپ را دفع کند و منی و باصره را نفع بخشد و مدگ پرنی و
ماکهپرنی در خواص یک اند و مدگ در زبان هندی مونگ را گویند و برگ را پرن و چون برگ
این گیاه مشابه ببرگ مونگ است لهذا باین اسم مسمی گشته مدهرا بفتح میم و سکون دال
مهمله و خفاء ها و فتح رای مهمله و الف اسم کاکولی است بمعنی شیرین مدهیشتی بفتح میم و سکون
دال مهمله و خفاء ها و فتح یای تحتانی و سکون شین معجمه و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی
یعنی شیرین خوب زیرا که مده بمعنی شیرین است و یشتی بزبان سنسکرت خوب را گویند اسم ملهتی
است که بعربی اصل السوس گویند مده شروا بفتح میم و ضم دال مهمله و سکون ها و فتح شین معجمه و
سکون رای مهمله و فتح واو و الف نیز اسم اصل السوس است مده کرکتی بفتح میم و دال
مهمله و سکون ها و فتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف ثانی و کسر تای فوقانی هندی و سکون
یای تحتانی قسمی ترنج است که شیرین بود سرد و ثقیل و خون و تلخه بیفزاید فصل الراء المهملة
مرهری بضم میم و سکون رای مهمله و فتح ها و کسر رای مهمله ثانی و سکون یای تحتانی شیرین و تلخ
و گران و مسهل و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و باد و تشنگی و امراض دل و جرب و جذام و تپ
مرا بضم میم و رای مهمله و الف گیاهی است از طرف لاهور می آید مشابه ببرگ حنا سرد است و سبک

و دافع آسیب جن و پری و جذام و فساد باد و صفرا و خون و کرم شکم **مرگ** بکسر میم و رای مهمله و سکون
کاف فارسی بفارسی آهو گویند گوشت اقسام آهو شیرین و ترش و نمکی و تلخ و تیز و زمخت یعنی
هر شش طعوم که نزد ایشان مقررست درین گوشت هست سرد و سبک و مشتهی طعام و نفاخ
و دافع فساد اخلاط ثلثه و خون و مقوی اعضا و دل و دماغ و تپ گوشت این را از غذای دوائی
شمرند **مروا** بفتح میم و سکون رای مهمله و واو و الف و بعوض الف تای فوقانی نیز نوشته اند و بعضی
گرم و سبک بدرجه سیوم نوشته اند و بعضی معتدل سده جگر بکشاید و بادها به تحلیل آرد و اگر بسرکه
پخته برسر نهند علت قرانیطس را سود دارد و اماسی را که از حرارت بود و یا از اثر بلادر باشد چون
او را آس کرده طلا کنند تا سه کرت نفع نماید و مقوی دل و اشتها آورد و صفرا انگیزد و دافع
زهر حیوانات و جذام و فساد بلغم و باد و قاتل کرم شکم بعربی اذان الفار گویند **مرهتی** بفتح
میم و رای مهمله و سکون ها و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی اسم بالونه است **مردلا**
بکسر میم و سکون رای مهمله و ضم دال مهمله و لام الف اسم خرمای سلیمانی است **مرچ** بکسر میم و رای مهمله
سکون جیم فارسی تیز و تند و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و باد و تنگی نفس و خله و کرم شکم و صفرا انگیز و
هاضم و محلل **مرسا** بفتح میم و رای مهمله و فتح سین مهمله و الف قسمی از چوبهاست **مرنال** بکسر میم و سکون
رای مهمله و نون و الف و لام یعنی ریشهای بیخ کنول در گلها در بحث کاف گذشت

فصل السین المهملة

مسی بکسر میم و تشدید سین مهمله و سکون یای تحتانی نهال هندی است دراز
او بقدر ذرعی شاخهای باریک دارد برگش مشابه ببرگ کسوندهی و شاخهای او گره دار چون
گره را بشگافند کرم باریک از درون برآید و آن کرم را به بلبل میدهند مست میگردد و گلهای
او خورد برنگ بنفشه مشابه گل گاوزبان و از و کوچک مایل بسرخی و این را کاک جنگا نیز
گویند و خواص هم همانجا مذکور شد **مسور** بفتح میم و ضم سین مهمله و سکون واو و رای مهمله بعربی

عدس گویند غله مشهور است سرد و سبک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و برافروزنده
رنگ بدن و هنگام هضم شیرین سچکهنبد کا بفتح میم و سکون سین مهمله و فتح جیم فارسی و کاف
و خفاء ها و نون و دال هندی و کاف الف اسم ستاره شتر کرا است و در باب سین مهمله
و شین معجمه گذشت **فصل الشین المعجمه** مش بفتح میم و کسر شین معجمه اسم مدار است
مجفف بود **فصل الکاف** مکند بفتح میم و ضم کاف و خفاء نون و دال مهمله طعم این
و هنگام هضم تلخ و گرم و خشک و سبک و با صلاح آرنده فربهی مفرط و قابض شکم و باد آور قسمی
از غله نوشته اند و همچنین در سولکار او در خواص قریب اند مکهی بفتح میم و کسر کاف مشدد و خفاء
ها و یاء تحتانی اسم ذباب است مکوی بفتح میم و ضم کاف و واو مجهول و یاء تحتانی اسم
عنب الثعلب است مکتا سوکت بضم میم و سکون کاف فارسی و فتح تاء فوقانی و الف
و ضم سین مهمله و سکون واو و کاف و تاء فوقانی اسم صدف است که در آن مروارید بود
و تیز بود و بلغم و ضیق النفس و درد سینه و شکم و کمی اشتها دفع کند مکتا پهل بضم میم و سکون کاف
و فتح تاء فوقانی و الف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم مروارید است ملهاره بفتح
میم و کاف و خفاء ها و الف و فتح راء مهمله و ها و عوض راء مهمله نون نیز مشهور یعنی ملهانه سرد
و ثقیل است و غلبه کف و باد و خون را دفع گرداند و منی را زیاده کند و باد بیفزاید
فصل الکاف الفارسی مگر بفتح میم و کاف فارسی و سکون راء مهمله بلغت عربی
تمساح گویند گوشت چرب است و گران و دافع فساد باد و مولد منی و بلغم افزا مگهپیل
پیپل بفتح میم و کاف فارسی و ها و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی دوم
و سکون لام قسمی از پیپل است و در بحث باء فارسی گذشت مگه تیندک بفتح میم و سکون
کاف فارسی و ها و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی و سکون نون و ضم دال مهمله

وکاف اسم بلبه تنیدک است **فصل اللام** **ملاگیر** بفتح میم ولام الف وکسر
کاف فارسی وسکون یاء تحتانی ورای مهمله درختی است چوب آن مشهور سایده
او سرخی امیز و مردم هندوستان پارچه بآن رنگین مینمایند وبوی خوش دهد مقوی
دل و دماغ ومعطر عرق بدن در بعضی کتب هندی از اقسام صندل شمرده اند خواص
دیگرش مذکور شد **ملکا** بفتح میم وکسر لام مشدد وکاف والف قسمی است از گل
رائی بیل گرم وسبک مبهی ودافع فساد باد وقلاع وجوشش دهان وبخر وجمیع امراض
دهن **ملونی** بفتح میم وضم لام وسکون واو وکسر نون وسکون یاء تحتانی اسم دلنی
انبهوره است ودر اثنای ذکر وی گذشت **ملیم** بضم میم وکسر لام وسکون یاء تحتانی
ومیم وآن بیخ است هندی اعبر(?) گرم وخشک حاد اگر کوفته ویرا در سر اندازند تمام قمل ها
بمیرند واگر در زخم یا دمل بیندازند کرمها که در وافتاده باشند بمیراند وهمچنین حکم برگ
اوست راقم هم در صداع که بسبب کرم بود در بینی مریض انداخته کرم ها کشته بیرون
آورده **ملهتهی** بضم میم وفتح لام وسکون ها وکسر تاء فوقانی هندی وسکون یاء تحتانی
اسم مشهور مرتهی است **فصل النون** **منڈی** بضم میم وسکون نون وکسر دال
مهمله هندی وسکون یاء تحتانی یکنوع برگش مشابه ببرگ پودینه وگلش گلگون تکمه اساو
خوشبو دوای عظیم النفع است شیرین است با اندک تلخی وهنگام هضم بسیار تلخ وگرم وسبک
خرد افزا ودافع خنازیر وارم شکم ودمامیل وبو رگه زود ره بهی بیارد ونیز دافع درد فرج
زنان وزردی بدن وسوزاک فساد صفرا هنگامی که هنوز بیار رسیده باشد بیخ وبرگ
سایه خشک کرده باسپیده گندم وروغن گاو وشکر بخورد جوانی نگاه دارد وموی سفید نشود
واو را خشک کرده وسایده متواتر سفوف سازد بسیار تقویت بخشد وتخم منڈی اگر با شکر متواتر

یک کف بخورد بعمر طبیعی رسد و از شخصی نقل میکنند که میگفت بسیار پیر و ضعیف شده بودم
و یکسال متواتر این دوا را خوردم از سر نوجوان شدم و دویست پنج سال که عمر من است و
تجربه کاران هند می نویسند که درین دارو آنجیات است تا وقتیکه بار نیاورده است
اگر یکجا کرده بسایند و بروغن و شهد امیخته بخورند در چهل روز قوت جوانی از سر نو بظهور رسد بر
و این گیاه از اسرار حکما است و گل موندی نیز اگر چهل روز بخورند همین خاصیت دارد و
بیخ او اگر یکسال متواتر بخورند فواید کثیره بظهور رسد و اگر بیخ و برگ خشک کرده ده ماشه با شیر گاو و شکر روز متوالی بخورند
جماع افزاید میگویند که اگر منڈی را بدون آب بلع نماید یکسال آزار چشم نشود و اگر دو دانه بلع نماید دو سال
و همچنین حسب حکم بردانه راقم هم در ایام خوردسالی مونڈی را بدون آب بلع نموده بود تا مدت
مدید از آزار چشم محفوظ ماند و عم مرحوم عرق منڈی را در خفقان و تقویت دل و مراق
استعمال میفرمودند و گاهی نصف گاوزبان و نصف منڈی را باهم مخلوط کرده عرق کشیده
برای امراض مذکوره میدادند گاهی تنها و گاهی همراه ادویه و معاجین قلبیه اگر چوه منڈی
را نیم ماشه با برگ تنبول در سرما بخورد حرارتی در مزاج پیدا آید و برای امراض بارده
و تقویت باه مفید بود طریق چوه اینست بگیرند منڈی را و در آب ترکنند بقدری که نم
بردارد بعد ازان با روغن یاسمین یا دیگر روغن خوشبو منڈی را از دست بمالد انقدر که
بسیار چرب نشود پس بطریق چوه اگر چوه بگیرند و اگر شش ماشه تا نک روغن منڈی از ناشتا
تا چهل و یک روز بخورد و در همدت از جماع دور باشد بعد ازان در قوت باه قدرت ایزدی
مشاهده نماید و طریق روغن اینست که منڈی با برگ و بیخ و گل بگیرند و اندکی آب بپاشند
و کوفته بست سیر شاه جهانی شیره بگیرند و با پنج سیر روغن کنجد بجوشانند تا شیره فانی شود و
تیل باقی ماند و گروهی منڈی را بدین طریق مداومت نمایند که در ماه ساون و بهادون

۱۹۷

بار وغن گاو و درچیت و بیساکهه با شهد و در جیتهه و اساڑه با شکر و اکهه و بهاگن با کانجی و کوار
و کاکات با شیر گاو و اگهن پهوس با دوغ و از مجربات دار اشکوهی هست که بیخ منڈی در
ظرف مسین بدسته چوب نیب سحق نمایند همراه آب چندانکه بسیاهی آید پس قدری ازین
ترکرده نگاه دارد و هنگام درد چشم قدری ازین در آب ترکرده بر چشم دارد تسکین درد نماید و
شفا بخشد و قسمی از وسمی است به مهامنڈی یعنی منڈی کلان که گلش در بزرگی بگل گندم
ماند در افعال موافق به پوکدم است من بفتح میم و سکون نون بفارسی مهره مار و بعبری
حجر الحیه گویند سنگی است در قفای افعی میباشد لیکن در همه افعی نمیباشد چون از گوشت
جدا کنند نرم بود پس از اثر هوا سختی پذیرد و خطوط بر و باشد بعضی برنگ مار و بعضی سیاه
امتحانش آنست که او را بر جامه صوف سیاه یا کبود بمالند سفید گرداند و نیز نشانی جهانست
آنست که اگر بر زخم گذارند چسپد و نگذارد تا آنکه تمام اثر زهر بگیرد و گویند هرگاه در شیر گذارند
اثر زهر در شیر بیاید و باز اعاده قوت مهره مار گردد هر که آنرا بخورد یا بر زخم مار گذارد نفع از
زهر مار دهد منند بفتح میم و خفاء نون و دال مهمله یعنی جغرات خوب بسته افزاینده
اخلاط ثلثه و اطباء هند جغرات را گرم تر نوشته اند و بهترین جغرات جغرات گاو است و جغرات
قابض شکم بود منڈتا بفتح میم و خفاء نون و کسر دال هندی و تاء فوقانی و الف یعنی
میده گندم را به آب بسیار تنک کرده بدست شوراند چنانچه مکرر دست برهم زنند
پس آنرا بقدر کف دست در دیگچه اندازند و روغن زرد داغ شده لبالب ریزند
تا بریان شود پس آنگاه در قوام نبات اندازند و بعضی قدری زعفران و الایچی و فلفل
ان داخل نمایند و بعضی عوض نبات قند سیاه بیامیزند منسل بفتح میم و سکون
نون و کسر سین مهمله و فتح آن مشهور و سکون لام تلخ و تیز و گران و طبع دافع زهر و بلغم و

خوان و تنگی نفس و سرفه و برافروزنده رنگ و مصلح فربهی مفرط و دافع آسیب جن و دیو و گویند
اسم بیخ بیخ است **منذوک پرنی** بضم میم و سکون نون و ضم دال هندی و سکون
واو و فتح کاف و بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی قسمی از نوعی
است **منگونی** بضم میم و خفای نون و سکون کاف فارسی اول و فتح کاف فارسی دویم
و سکون واو و کسر نون و سکون یای تحتانی نیز اسم موک پرنی است و این اسم هم بسبب تشابه
برگ هونگ است **مندار** بفتح میم و سکون نون و فتح دال مهمله و الف و سکون
رای مهمله نهال خورد است دو قسم بود هر دو تلخ و تیز و گرم و مسهل بود و بلغم و بزرگی شکم که بسبب
پیه باشد و ریشهها خارش و اماس برطرف سازد **فصل الواو** **موت** بضم میم و سکون
واو و تای فوقانی که بفارسی شاش و کمیز گویند شاش گاو و گاومیش و اسپ و میش و شتر
و آدمی و فیل شور و تلخ است و خشک و سبک و ملین و مقوی دل و مشتهی و گوارنده طعام
و دافع آماس اعضا و محلل مسام و منافذ و صفرا انگیز و دافع فساد باد و بلغم و بادگوله و بواسیر
استسقا و کرم شکم و جذام و زردی بدن و نفخ شکم و خارش و بی اشتهائی و بهتر شاشها شاش
گاو است و شاش فیل مخصوص بدفع فساد زهر و کرم شکم و مقعد و جذام و بادگوله و شاش گاو
میش دافع آماس اعضا و بادگوله و بواسیر و زردی بدن و پرمیو است و شاش اسپ
ملین و دافع فساد بلغم و قوبا و شاش بز دافع تنگی نفس و فساد زهر و یرقان و زردی بدن
و شاش میش دافع خشکی اعضا و آماس اعضا و جذام و بواسیر و پرمیو و قبض شکم
و شاش خر دافع سنگرهنی و پرمیو و جذام و خبط و کرم شکم و مقعد و خارش و استسقا و شاش آدم
دافع فساد زهر و اگر خوردن شاش آدم مداومت کند از جمله رجاین است و شاش گاو و بز
و گاومیش باید که از ماده باشد و شاش فیل و شتر و خر و آدمی و اسپ از نر باید و گویند هرگاه

اثر بیضه در یافته شود بهمانزنان آدم از بول خود قدری نبوشد از ضرر بیضه محفوظ ماند و عوام اکثر
این عمل کنند **موخ** بضم میم و سکون واو و خفاء نون و جیم پوست بیرون سر کنده است
که از و ریسمان میسازند معتدل در گرمی و سردی و دافع جوشیدگی و فساد خون و امراض
مثانه و بول و امراض چشم **مونسر** بضم میم و سکون واو و خفاء نون و فتح سین مهمله و راء مهمله
شیرین و تلخ و گران و گرم و اشتها آورد و دافع بواسیر و فساد باد و مولد منی و از جمله سایین است
تمل له شقاقل است **موچرس** بضم میم و واو مجهول و فتح جیم فارسی و راء مهمله و سکون سین
مهمله صمغ درخت سنبل است همچنین نوشته صاحب دارا شکوهی و مشهور آنکه گل سپاری است
سرد و گران و قابض شکم و مولد منی و حابس اسهال و دافع ماده خام و فساد صفراء و خون و
بلغم و سوزش اعضاء **موبک** بضم میم و گویند بباء موحده نیز آمده و واو مجهول و خفاء ها
و سکون کاف و بحذف واو نیز آمده است تند است و دافع فساد باد و بلغم و قدری صفرا
افزاید و بعضی نوشته اند که اسم مهوا است **موکهن** بضم میم و واو مجهول و فتح کاف و خفاء ها و
سکون نون اسم درخت است گرم و قابض و دافع فساد باد و بلغم و کرم معده و درد معده
و درد مفاصل و انحلال و صمغ او مبهی و مسمن بدن و دافع فساد صفراء و باد **مونگ** بضم میم و
سکون واو و خفاء نون و کاف فارسی و قسمی دیگر صحرائیست سرد و سبک و خشک و حابس شکم
و دافع فساد بلغم و صفراء و اندکی باد آور و مقوی نور باصره و موافق بیماران است و ضعف معده
نوشته اند و نزد راقم هم مضر بودن بمعده متحقق گردیده و از اینجاست که بعضی اشخاص را که معده او
ضعیف باشد دانه مونگ مسلم بر می آید و دیگر اغذیه هضم پذیرفته مندفع می شوند و مضعف باه و نفار
ماش و نبو ماش گویند **موتهه** بضم میم و واو مجهول و فتح تاء هندی و هاء هندی غله ایست مشهور
سرد و بعضی معتدل نوشته اند و خشک و از معده زود فرود آید و اگر با روغن گاو بسیار پخته شود

غذا مجمود و هو چون صاف نمایند بطعم شیرین و بادانگیز و قابض شکم و بعضی ملین نوشته اند و
دافع بلغم و برهمزدگی طبیعت و تپ لیسکن کرم شکم تولد کند مور بضم میم و واو مجهول و را مهمله
گوشتش گرم و بهی و مقوی اعضاء و دافع امراض گوش و سردی و خشکی بدن و اشتها آورد و
خرد افزاید و موی سر و نور چشم و افروزنده رنگ و مصفی آواز گلو و سودمند است خوردن گوشت
او در فصل بهار و زمستان و مضر است در تابستان و برشگال و بفارسی طاوس گویند موتها
بضم میم و واو مجهول و فتح تاء فوقانی و خفاء ها و الف اسم سعد است تلخ و زمخت و سرد و قابض
شکم و هاضم و دافع فساد خون و بلغم و صفراء و تشنگی و تپ و کرم شکم موکل بضم میم و سکون واو
و فتح کاف و سکون لام قابض شکم و گران و مقوی اعضاء و دافع صفراء و باد و مشتهی طعام
و بسیار بهی موم بضم میم و سکون واو و میم ثانی و مدن نیز گویند نرم و چرب است و دافع
الم سقطه و ضربه و مدمل و ملحم دمامیل و استخوان شکسته درست میکند و دافع فساد باد و خون و
جذام بعربی شمع گویند مولی بضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی مولنگی
نیز گویند باضافه نون و کاف فارسی بعد از لام و مولک هم گویند عوض یاء تحتانی
کاف فارسی گرم و نارسیده او گرم و سبک و مشتهی طعام و مصفی آواز گلو و دافع امراض گلو و فساد موت
شامه و فساد اخلاط ثلثه و خشک می سبک و دافع اماس اعضاء و جهته بواسیر و تنگ گرده بسیار مفید
و نمک و ترب که خشک کرده او را سوخته بطور مخصوص مرتب میسازند دافع حبس بول و باضم
موتی بضم میم و واو مجهول و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی در خاصیت مطابق کانیت چند
که در حرف جیم فارسی گذشت مونگا بضم میم و سکون واو و خفاء نون و کاف فارسی الف
اسم مرجان است در خاصیت موافق بیاقوت سرخ است مولسری بضم میم و سکون
واو و لام و کسر سین مهمله و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بکل نیز گویند شیرین و زمخت و سرد و اسکر

بود و فرح آورد و علتهای سرد رفع کند و گل او خوشبو بود و سرد و شیرین و رخصت تحلیل قابض باشد و منثور
بدن بود و دهن را خوش مزه سازد و ثمر مذکور را راقم نیز مقوی دل و مفرح می داند و خالی از تقویت معده
نیست و پوست بیخ او را برای امساک منی و تغلیظ آن و تقویت کمر نیز استعمال کرده موصلی
بضم میم و سکون واو و کسر صاد مهمله و یا سین و کسر لام و سکون یای تحتانی و موصلی کند نیز گویند شیرین
و سرد بود صفرا و حرارت دور کند و بلغم صالح بیفزاید اگر با روغن کنجد بخورد نزله و زکام را سود دهد
و اگر با نمک سنگ بخورند اشتها آورد و اگر با آب بنوشند انواع درد شکم را دفع کند شش نوع
بود سیاه و سفید و سیاه او مشابه به شقاقل لیکن پوست شقاقل سفید و پوست او سیاه و سفید او
باریک و یک نوع مشابهت به ماهی رو بیان دارد و آن را موصلی دکنی گویند و قسم دیگر اند که سفید
باریک از سیاه است و آن دکهنی کنند هر سه قسم برای تقویت باه در سفوف و معاجین باستعمال
درآمده و بعضی گرم نوشته اند و دافع بواسیر و فساد باد و اگر بقدر نیم دام همراه زیره کوفته بخورند یرقان
دفع نماید و قدر مذکور با انجبیل بی ریشه مساوی الوزن نافع هیضه و با برگ فنجنگشت مساوی
الوزن اگر بخورند دافع بوی بغل و با اطریفل دافع پرسیو و با فلفل دراز دافع گزندگی سگ دیوانه و
و همراه آمله دافع تپ لرزه موگرا بضم میم و واو مجهول و تخفیف نون و مشهور بدون نون و
فتح کاف فارسی و رای مهمله و الف گلی است معروف شیرین و سرد و خوشبو بود و فرح افزاید
و صفرا دفع نماید و علتهای باصره و دهان و ریشها را نافع بود و موگرا هفت قسم است موربا بضم
میم و سکون واو و رای مهمله و بای موحده و الف اسم مرهری است موساکنی بضم میم و سکون
واو و فتح سین مهمله و الف و فتح کاف و کسر نون مشدد و سکون یای تحتانی نام روییدنی
است دو قسم نوشته اند قسم اول از زمین برآید و باشد بقدر دو گز کم و زیاده از آن از گز
دو برگ مثل گوش فاره یعنی موش و قسم دوم بر زمین افتاده باشد مثل برگ هندی و گل آن نیلگون

اول کمیاب هر دو قسم گرم و تلخ مدر بول دافع صفرا و بلغم **مول** بالفتح میم و سکون واو و لام وراء مهمله عوض لام نیز امده یعنی مور اسم گل آنب است و در اثنای ذکر آنب مذکور شد

فصل الهاء الهوز مهاسندی

بفتح میم و ها و الف و ضم میم و سکون نون و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی قسمی کلان از مندی است **مهوا** بالفتح میم و سکون ها و واو والف درختی است مانند اسابرگ کلان دارد خوشه و چوبش در عمارت بکار رود و در پوربب بسیار است و از گل او عرق کشند و میوه او را کلوندا گویند و قسمی از وست که آنرا مهل گویند و مهوه و عرق او و شراب او بوی بد دارد و گردش سر آرد و خمار بسیار و مهوا در اول تکون سفید و در وقت پختگی زرد رنگ شود مشابه بنولی لیکن از و درازتر و کلان و مزه شیرین دار دو ازخسته او روغن کشند سفید رنگ برآید و در روغن ممزوج نموده و آمیخته میفروشند خواص خست او نوشته اند که دفع بلغم و باد نماید و جراحات را باند مال آرد و گلش سرد و گران و مبهی و مولد شیر و منی و بلغم افزا و دافع فساد صفرا و خون و باد و دق و در فارسی گل چکان گویند **مهکهی** بفتح میم و سکون ها و کسر کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی الطعم شیرین و گرم و تر گران و دافع فساد باد منوم و مولد منی و مقوی باه و حافظ صحت بعرجا موس گویند **مهوکا** بفتح میم و ضم ها و سکون واو مجهول و کاف الف صمغی است لاله اعتق و عاقه گویند صاحب [illegible] المفردات گوید داغش با غالیه آمیخته ذنیب صاحب تقویم و فالج دفع عطسه آرد و فایده [illegible] اگر [illegible] با شهد طلا کنند با سانی برآید و اگر موش با شکر بکوکی [illegible] [illegible] نوشته است و مقوی حافظه و سرگین او نافع ربوت **مهرشی** بضم میم و سکون او فتح را مهمله و سکون ها و میم و کسر را و قاف هندی و سکون یاء تحتانی سرد و گران و مقوی اعضاء و دافع تشنگی و عشا ان فساد صفرا است بعربی اصل السوس گویند

صورت خوش کن و اگر بست صورت [illegible] پس جمع کن صورت [illegible] جمع کردن [illegible] بر صورت [illegible] صورت زبون [illegible] و تن [illegible] با اخلاق [illegible] کردن نیکو باشد از کلام [illegible]

مهانیب بفتح میم و ها والف و کسر نون و سکون یاء تحتانی و سکون باء موحده بطعم زمخت
و تلخ و سرد و خشک قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و قاتل کرم شکم و دافع قی و
غثیان و از اعظم دوای جذام و بیس است مشهور به بکاین است و شیخ در قانون
می نویسد که از دو درخت سمیت دارد و حکیم علی نوشته است که از دو درخت بکاین است
و دیگر هم چنین می نویسد و بکاین اکثر باستعمال آمده سمیت ندارد **مهندی** بکسر میم و خفاء
ها و نون و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی اسم حنا است **مهونت** بفتح میم و ضم ها و واو
مجهول و فتح نون مشدد و سکون تاء فوقانی قسمی از کدم است **مهاستاوری** بفتح میم و ها
والف و فتح سین مهمله و تاء فوقانی والف ثانی و فتح واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی
قسمی از ستاور است و در شین معجمه گذشت **مهامیدی** بفتح میم و ها والف و کسر میم ثانی و
یاء تحتانی و سکون دال مهمله خواص این موافق خواص مید است **مهابلا** بفتح میم و ها و الف
و کسر باء موحده و فتح لام و الف اسم کهرهتا است **مهاسیاما** بفتح میم و ها والف و کسر سین مهمله
و فتح یاء تحتانی والف اسم تسوت است **مهاجال** بفتح میم و ها والف و فتح جیم والف
و لام اسم جرم توری است **مهاور** بفتح میم و ها والف و سکون راء مهمله در خواص مثل لاکه
است خصوص جهت کلف و نقطهای سیاه و مانند آن **مهاکوشاتکی** بفتح میم و ها والف و ضم
کاف و سکون واو و فتح شین معجمه والف و کسر تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی
اسم گهیاتوری است و چون این قسم کلان است لهذا به مهاکوشاتکی نامیده شده بجهت آنکه
چرب است از نسبت دیگر گهیاتوری می نامند **مهدی آنول** بفتح میم و سکون ها و کسر
دال مهمله و سکون یاء تحتانی و مد همزه و خفاء نون و فتح واو و سکون لام قسمی آنول است
در آنول مذکور شد

فصل الیاء التحتانی

میندها بکسر میم و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون

وفتح دال مهمله هندی وخفاء ها والف بفارسی میش گویند گوشت وی بالطبع گران تر ومقوی

اعضا وفزاینده باد وصفرا ودر عرف اطلاق این اسم بر زاین خس شایع گردید وگوشت نر را

بهتر از ماده میدانند مینڈک بکسر میم ویاء مجهول وخفاء نون وفتح دال هندی وسکون کاف

اسم ضفدع است مین پهل بفتح میم وسکون یاء تحتانی ونون وفتح باء فارسی وخفاء ها و

سکون لام مدن پهل عوض یاء تحتانی دال مهمله نیز آمده تلخ وگرم ومخنث وخشک وسایک ومقی ودافع

فساد بلغم وجذام واماس اعضا ونفخ شکم وخشکی هفت دهات وبادگوله ودامیل وشوربتیهی بکسر میم

ویاء تحتانی مجهول وکسر تاء فوقانی وها وسکون یاء تحتانی گرم وخشک ومفرح دل ومشتهی

طعام وحابس شکم وقاتل کرم ومقلل منی ودانه آن دافع سرفه وغثیان وفساد باد وبلغم

اسم حلبه است میندهانگلی بکسر میم ویاء مجهول وخفاء نون وفتح دال مهمله هندی وهاء هندی

والف وکسر سین مهمله وسکون یاء تحتانی وخفاء نون وکسر کاف فارسی

وسکون یاء تحتانی قسمی از دودهی است میوه شکها بفتح میم وضم

یاء تحتانی وسکون واو وراء مهمله وکسر شین معجمه وفتح کاف وخفاء ها والف اسم

درختی است که بر شاخ او مثل تاج طاوس باشد شیرین بود وترش وسابک وصفرا و

باد وبلغم وحرارت دفع نماید وحابس اسهال است میور جنگه بفتح میم وضم یاء تحتانی وسکون واو

وراء مهمله وفتح جیم وخفاء نون وتشدید کاف فارسی وفتح آن وسکون ها اسم اردو است معنی

لفظ مذکور ساق طاوس است وچون ساق وی مشابهت بساق طاوس دارد ابدا

باین اسم مسمی گشته میده بکسر میم ویاء تحتانی وسکون دال وها میدا این هر دو دوا سرد وثقیل

ومزه شیرین دارند وحواس خمسه وقوای بدنی را استوار گردانند ومنی بفزایند وشهوت

را فایده دهند وزنان را شیر زیاده کنند وکف برانگیزند وغلبه تلخه وغلبه باد وایبر صفرا

رانفع دهد و بلغمی را ضرر نماید و درین زمان بسیار کم یاب است **مینا** بفتح میم و سکون یای تحتانی
و فتح نون والف طایریست معروف سیاه رنگ بسرعت زبان انسان یاد میگیرد و آنکه
از طرف بنگاله می آید از بهترین اقسام اوست

باب النون فصل الالف

نالی
بفتح نون والف وکسر لام و سکون یای تحتانی و **ناری** بعوض لام رای مهمله نیز آمده رویدگی
است برروی زمین افتاده میباشد برگ آن بکنوع مشابهت ببرگ املی دارد و در بعض
کتب هندی ناری جدا نوشته اند و مزاج آن گرم نوشته اند محلل ریاح سرد و سبک بود و مسهل
و دافع تلخه است و باد را احداث کند و نیز **نالی** اسم شاخهای گندم و جو است که میانه کاواک بود
و خوشه بروی باشد **ناریل** بفتح نون والف و رای مهمله و فتح یای تحتانی و سکون لام درخش
مشابه بدرخت تاره کهجور است و ثمرش مدور مایل بطولانی بر پوست بیرون او موهای باریک
بود و در وزن نیم رطل تا یک رطل کم و زیاده ازان سرد است و دشوار هضم و منقی ریگ مثانه
و حابس شکم و بهی و مقوی اعضا و دافع فساد باد و صفرا و خون و سوزش اعضا و آبی که
بتازگی از وی می آید سرد و سبک مقوی دل و مشتهی طعام و مولد منی و چون یکدو روز
گذارند در اسکار و تفریح و تقویت زیاده از خمر شود و مغزش در ابتدای تکون مثل شیر بود
گویند بسیار لذیذ و لعد از آن سخت و صلب شود و منی افزاید و بادانگیز و دافع فساد صفرا
بلیناس گوید اگر حشو پوست بیرون جوز هندی فتیله ساخته در میان قومی چون چراغ
برافروزند خواب برآنها غلبه کند **نارنگی** بفتح نون والف و فتح رای مهمله و خفای نون و کسر
کاف فارسی و سکون یای تحتانی و **نارنگ** نیز آمده است عوض یای تحتانی کاف فارسی
بعضی نوشته اند که نارنج است لیکن نارنج چیزی دیگر است و این مخصوص هند است در
خواص کمتر از کولا و سنگتره است و ترشی زیاده دارد **ناگ کیسر** بفتح نون و الف و کاف

فارسی و کسر کاف نای و یای تحتانی و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله دانه ایست کوچک از
کباب چینی و زراید باریک طویل دارد که قسم اوست و او سرخ رنگ بود گرم و خشک است
و سبک گوارنده ماده خام و دافع بوی عرق و جذام و جوشیدگی و فساد بلغم و صفرا و زهرها اسم
نارمشک است **ناگدون** بنون والف و فتح کاف فارسی و دال مهمله و سکون واو و
نون ثانی دافع ورم و مایل و شور و فساد زهر عنکبوت و مار است بعربی بلیون نوشته اند
و بفارسی مار چوبه گویند **ناگدمنی** بفتح نون والف و سکون کاف فارسی و فتح دال مهمله و
سکون میم و کسر نون و سکون یای تحتانی چوبی است مشابه بمار لهذا باین اسم مسمی گشته بیخها
و حلقها مثل مار دارد و چهره بعینه مثل چهره مار تلخ مسمن بدن و مقوی آن و سبک و دافع صفرا
و بلغم و سوزاک و شور و آتشک و زهر و قابض قرصاحب تألیف شریف نوشته که ناگدمنی بزبان
سنسکرت اسم ناگدون است و نیز نوشته که **ناگ گندها** بفتح نون و سکون الف و کاف
فارسی و فتح کاف فارسی ثانی و خفاء نون و فتح دال مهمله و خفاء ها و الف یعنی بوی مار دارد
اسم وی است و بنابر تشبیه برگهای وی بمار پهنک پهنی نیز گویند والله اعلم **ناودنی** بفتح نون
والف و فتح دال مهمله و کسر همزه و سکون یای تحتانی اسم جامن دریایی است و در ... نیز گویند
ناگر موتهه بفتح نون والف و فتح کاف فارسی و سکون راء مهمله اسم موتهه است **ناگ بلا** بفتح
نون والف و سکون کاف فارسی و فتح باء موحده و فتح لام و سکون الف شیرین و ترش و
زمخت بود گرم و دیر هضم باشد خارش و پیپی و ریشها و علامت های صفراوی دفع نماید
ناگ بفتح نون والف و سکون کاف فارسی اسم اسرب است در خواص موافق بود بقلعی
باد و بلغم و بواسیر را دفع نماید چون در نقره اندازند نقره را پاک سازد باید که خوب پاک کرده و
کشته بخورند و اگر نه علل پدید آورد **ناءنا** بفتح نون والف و همزه و بعضی بعوض همزه یای تحتانی نیز خوانند

نماید گیاهی است معروف بسیار بود باد و بلغم دفع نماید و اشتها آورد و هضم طعام نماید و سبزی
از آن پخته میخورند و سفوف آن نیز مستعمل است ناکلی بفتح نون و الف و ضم کاف و کسر لام و
سکون یاء تحتانی اسم نونی است صاحب مخزن ننوشته که نار را بزبان سنسکرت ناگلی
گویند والله اعلم ناگکیسر بفتح نون و الف و سکون لام و کسر کاف فارسی و یاء تحتانی مجهول و راء
مهمله اسم نارجیل است نال بفتح نون و الف و سکون لام ساق گل کول است و در
گلهار در بحث کاف گذشت فصل الجیم الفارسی نچل بکسر نون و ضم جیم فارسی و
سکون لام اسم کچ است فصل الراء المهمله نربسی بکسر نون و سکون راء مهمله و کسر
باء موحده و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی اسم جدوار است تر و سرد بود و باد و بلغم و
علتهای ... منفی خون و انواع زهر را دفع نماید و زخم برو باید نرکچور بفتح نون و سکون راء مهمله و
فتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون واو و راء مهمله نرکچور مذکور شد نرگندی بکسر نون
و سکون راء مهمله و ضم کاف فارسی و خفاء نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یاء تحتانی
مانند کنگهی اما سیاه و خورد تر از وی و صاحب الفاظ الادویه بنا بر عدم تحقیق سنبهالو نوشته حالانکه
سوای او است گرم و خشک و دافع بلغم بود نرملی بکسر نون و سکون راء مهمله و فتح میم و کسر لام
و سکون یاء تحتانی سرد و خشک و بعضی گویند معتدل است و اگر او را سائیده در آب تیره
اندازند بعد از ساعتی صاف گردد و طلا کردن او با آب گرم نافع درد سول دفع نماید
و اگر سائیده در چشم کشند بصارت افزاید و اگر سائیده بگزیده مار دهند فایده دهد و اگر
هشت عدد در آب تر کرده صاف نموده با قدری نبات دهند قرحه سوزاک دفع کند راقم در
مجربات عم مرحوم این دیده لیکن قید هشت عدد نبود و اگر چهار دانه و یا دو در آب سائیده
در خبرات امیخته در پیاله چینی پارچه بسته در شب گذاشته بخورانند بستگی بول و سوزاک

وسوزش وخون آمدن از بول دفع کند یا یکهفته **فصل السین المهمله** **نسوت** بکسر
نون وضم سین مهمله وسکون واو وتاء فوقانی اندک تلخ وشیرین و هنگام هضم تلخ وگرم و
مسهل و بادانگیز ودافع تپ فساد صفرا وبلغم وآماس اعضا واستسقا نسوت سیاه داخل
سم است دردی ودر اسهال قوی تر ومحدث بیهوشی وسوزش وگردش سر وبدکننده آواز
گلو **فصل الکاف** **نکه** بفتح نون وسکون کاف وهاء هندی دو قسم بود هر دو بطعم شیرین و
گرم وسبک ودافع آسیب جن وپری ونافع فساد بلغم وباد وخون وزهر ومقوی دل
وافروزنده رنگ است اسم اظفار الطیب است **نکچهکنی** بفتح نون وسکون کاف وکسر جیم فارسی
وخفاء ها وسکون یاء تحتانی وفتح کاف ثانی وکسر نون وسکون یاء تحتانی ثانی اسم کندش
نوشته اند بر روی زمین افتاده میباشد برگش مثل برگ تره تیز گلش مثل گل نسب تلخه انگیز
وغلبه کف وغلبه باد وورم دفع نماید **نکوجاک** بفتح نون وضم کاف وسکون واو
وفتح جیم وسکون کاف اسم چلغوزه است **فصل الکاف الفارسی** **نگند** بکسر نون و
فتح کاف فارسی وخفاء نون وسکون دال مهمله نهال است وبقدر یک وجب بود وبرگش خورد و
بقدر برگ پودنیه سرد وتلخ بود وتشنگی زایل گرداند وتلخه وباد را دفع نماید وزهر سم حیوانی
ونباتی را نافع بود چون او را آب ساییده بخورانند ودو قسم بود یکی را نگند گویند ودوم را نگند بابری
برگ اول نسبت به ثانی اندکی دراز بود وقسم دویم را گل بود مثل گل تلسی **فصل اللام**
نلوا بفتح نون وسکون لام وفتح واو والف سرد است ومقوی باصره ودافع فساد صفرا و
خون وجذام ودشواری بول وسوزش اعضا وفساد بلغم وصفرا وجوشیدگی **نل** بفتح نون
وسکون لام و**نلی** باضافه یاء تحتانی نیز آمده در آب جای نمناک میروید سرد است وچشم را
فایده دهد وغلبه تلخه دفع کند وخون صاف نماید وفرج را از رطوبات پاک گرداند واولاد نماید

وبعضی گرم نوشته اند **فصل المیم** **منبک** بفتح نون وسکون میم وفتح باء موحده وکاف اسم لیموست **فصل النون** **نندی برچهن** بفتح نون اول وخفاء نون ثانی وکسر دال مهمله وسکون یاء تحتانی وکسر باء موحده وراء مهمله وفتح جیم فارسی وخفاء ها وسکون نون ثالث و **نندی برکه** نیز گویند بعوض جیم فارسی ها ونون کاف وها گرم وسبک ودر افعال موافق بدرخت پیپل نوشته اند واز قسمی او شمار کرده اند دافع فساد بلغم وخون وزهر ودامیل وشبور **نناهلد** بفتح نون اول وتشدید نون ثانی والف وفتح ها وسکون لام ودال مهمله بمعنی زرد چوبه کوچک اسم مامیران است **فصل الواو** **نواری** بکسر نون وفتح واو والف وکسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی گل هندی است مانند چنبیلی لیکن بوی ندارد دو قسم بود یکی آنکه در موسم گرما شگوفه آرد دویم آنکه در فصل برشکال گل کند وبعوض راء مهمله لام هم آمده است وبعد از نون یاء تحتانی یعنی نیوالی وسرد وتر است وسرد وسبک ودافع اخلاط ثلثه وخون **نوساکر** بفتح نون وسکون واو وفتح سین مهمله والف وفتح کاف وسکون راء مهمله اسم نوسادر است بعوض کاف دال مهمله مشهور بسیار تر وشور مزه وسریع التاثیر وملین بود وقولنج واستسقا وقبض ودرد شکم را نافع است **نولائی** بفتح نون وسکون واو ولام الف وکسر همزه وسکون یاء تحتانی برگ لیمو را که هنوز تازه باشد گویند وداخل خوشبو میمانید **تولی** بفتح نون وسکون واو وکسر لام وسکون یاء تحتانی اسم سال پرنی است **نورتن** بفتح نون وسکون واو وفتح راء مهمله وتاء فوقانی وسکون نون بزبان دار الخلافه مشهور است **فصل الیاء التحتانی** **نیوالی** بکسر نون ویاء تحتانی وفتح واو والف وکسر لام وسکون یاء تحتانی اسم نواری است **نیر بالا** بکسر نون ویاء مجهول وفتح ناء معجمه وسکون راء مهمله وباء موحده والف ولام الف سرد وخشک وسبک است آوشتی وهاضم طعام ودافع

کدام بهتر است گفت آنکه من درو پیشتر بود عادت خوی گرفتن باشد گفته اند هر دردی را دوائیست وهر مرضی را شفائی مگر عادت که درد بی دوا او ودر امثال هند است که علت رود عادت نرود لقمان حکیم فرموده چهار هزار کلمه حکمت جمع کردم وچهار از آن برگزیدم خود را یاد باید گرفت خدا را ومرگ را ودور افگند باید کرد نیکی را که با مردمان کنی وبدی را که با تو

رکت پت و فساد صفرا و بلغم و سوزش اعضا و دو ماییل و شور و بعضی گویند نالی هم همین است لیکن آنچه معلوم شد که نالی از اسماء مشترکه است که بر این هم یعنی نیتر بالا دوای دیگر که بعد از این می آید بر آنهم اطلاق میکنند و نیتر بالا اکلیاب است عوض او شاخهای نیلوفر را خشک کرده میدهند

نیلا تهوتهه بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام الف و ضم تاء فوقانی و خفاء ها و سکون واو و فتح تاء فوقانی و خفاء ها و الف بفارسی توتیای سبز گویند دو قسم بود هر دو ملین و دافع جرب و جذام و فساد زهر و بلغم و قاطع کرم شکم و مصلح فربهی مفرط و نافع بعضی امراض چشم نینیک بکسر نون و سکون یاء تحتانی و فتح نون ثانی و کاف گوشت آن بطعم شیرین و سبک و مقوی اعضاء و بهی و دافع فساد اخلاط ثلثه قسمی از باره سنگهاست نیول بکسر نون و سکون یاء تحتانی و فتح واو و سکون لام مطابق به بلی در خاصیت و بعربی ابن عرس است نیل کنتهه بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام و فتح کاف و خفاء نون و فتح تاء فوقانی هندی و هاء هندی گوشتش دافع فساد باد و بلغم و خون است بفارسی سبزک گویند نیندی بکسر نون و سکون یاء تحتانی و فتح نون ثانی و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی اسم نجنگشت است نیلا سنبهالو بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام الف و کسر سین مهمله و خفاء نون ثانی و ضم دال مهمله و خفاء ها و سکون کاف قسمی از نجنگشت است هر دو بطعم تلخ و گرم و تر و سبک خرد افزا و مقوی موی سر و چشم و دافع خلل شکم و آماس اعضاء و کرم شکم و جذام و دنبلها و شور و فساد بلغم و اشتها آور دنیپال بفتح نون و سکون یاء تحتانی و باء فارسی و الف لام قسمی از چراتیا است و بعضی آخر نیپال لفظ نیب اضافه مینمایند بکسر نون و سکون یاء تحتانی و باء موحده و نیپال نیب خوانند نینبو بکسر نون و سکون یاء تحتانی و خفاء نون ثانی و ضم باء موحده و سکون واو بفارسی لیمو گویند قسمی تا لبنانی است تخم مرغ مشابه بود و سبز رنگ و زعفرانی باشد و پوست تنک را کاغذی گویند قسمی همه سال

بار دیگر قسم شیرین را راج نیبو پهل گویند و خواص لیمو در کتب یونانی تفصیل مرقوم است
نیل بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام در هند کثیر الوجود است و مشهور است اندک تلخ و
گرم و ملین و دافع درد سپرز و سرخ باد و فساد بلغم و باد و استسقا و مقوی موی و لیکن سپیدان
و سر گشتگی آرد و از ورق او خضاب میکند و درین امر بی بدل است و لبستن خضاب
از ورق او بعضی را از جهت نزله نفع میکند و بعضی را ضرر و چون استعمال او سبب ورم دست
شود در نقل باید افزود خصوصاً در فصل و شهر بارد نیلیم بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام
و سکون میم و بزبان سنسکرت نیل من گویند بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام و فتح
میم و سکون نون هر دو اسم یاقوت کبود است شیرین در رمحت است و مطابق
بیاقوت سرخ نیل اسپند بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام و کسر همزه و سکون
سین مهمله و فتح باء فارسی و خفاء نون و دال مهمله خواص در اپراجتا مذکور شد نیب
بکسر نون و سکون یاء تحتانی و باء موحده درخت عظیم است و معروف در بلاد هند و
اهل هند باو اعتقاد وافر بود دارند و چهار قسم نوشته اند و در خواص قریب بهم رمحت و تلخ و تیز
و سرد بود و بعضی گرم و خشک و بعضی معتدل نوشته اند سریع الهضم دافع صفرا و باد و بلغم
بود و جمیع امراض بادی و بلغمی و خونی و صفراوی را نفع بخشد حتی جذام و برص را و اقسام دیگر شور
و جرب نافع یافته و متعارف بجای باء موحده میم است حکیم علی در شرح قانون نوشته
اهل هند علاج قروح عسر الاندمال و نواصیر ردیه از نیب میکند و طریق استعمال متعدد است
گاهی استعمال برگهای تازه او میکنند و گاهی برگ خشک آن سائیده استعمال مینمایند
گاهی استعمال عصاره او میکنند گاهی عصاره برگ شاخ تازه و نرم و گاهی از لحا آن
و گاهی از قشر آن حکیم مذکور نوشته است که گاهی سحق کرده می آید برگ خشک آن و آمیخته می شود

بانوره خیر سطفاة و لت کرده میشود در عصاره برگ سبز آن اگر یافته شود و الا در میان آب
آمیخته در میان ناصور و قروح خبیثه پر کنند پس بسیار عفونت و لحم فاسد و میرویاند گوشت
صالح را و در اندک زمان شفا حاصل می آید باذن الله اما مقدار نوره پس ربع و نصف
آن بنابر حدس صناعی و نیز حکیم علی گفته که دیده ام من از اثر این که فوق است بر
فواید مراهم کبار و نیز راقم برگ سبز او را گرم ساخته بر شور و اورام می بندد و بعضی را نضج
داده منفجر میسازد و بعضی را تحلیل میدهد و گاهی برگ را سایئده گرم ساخته برای فواید
مذکور استعمال کرده می آید در انفجار قوی میگردد و نیز برگ نیم را در آب جوشانیده بخار
آن با ورام میدهند تحلیل اورام مینماید و گاهی همراه او برگ سنبهالو را جوشانیده استعمال مینمایند
و تحلیل قوی میگردد و چون ماده بسیار گرم بود عوض سنبهالو برگ عنب الثعلب نمایند و از آب
جوشانیده برگ نیم شور را شستن سبب تحلیل آن و رفع سمیت مواد است و باعث
عدم مضرت است بخلاف آنکه اگر از آب صرف بشویند خصوص از سر دیگر آنکه شور در
غایت حدة و گرمی باشد **نیلوب** بکسر نون و سکون یاء تحتانی و ضم لام و سکون واو بسکون باء
موحده اسم سارس است **نیل گاو** بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام و فتح کاف
فارسی و الف و واو گاو صحرائیست شکلش در میان اشتر و اسپ گوشت وی چرب و گرم
و شیرین بود و منی بیفزاید و کف و تلخه پیدا آرد **نین جوت** بفتح نون و سکون یاء تحتانی
و نون و ضم جیم و سکون واو و تاء فوقانی اسم فارسی ما میران است **نیل کنتهی** بکسر نون
و سکون یاء تحتانی و لام و فتح کاف و سکون نون و تاء فوقانی هندی و خفاء ها و سکون
یاء تحتانی اسم نهال خورد هندیست برگ خشن دارد متوسط در خوردی و بزرگی و
بیخ بنیلی رنگ گل نیلگون نیز دارد و نهال دیگر است که در باغها بود و گل او را گل نیل کنتهی

گویند برگ کلان دارد و بروغلها بود مثل آنکه در هندوستان آستین را از پارچه نارجیل می

چینند **باب الواو فصل الالف واسن** بفتح واو والف وفتح سین مهمله وسکون

نون اسم بهار وازابوٹی فرید نیز گویند و در باگذشت **والو** بفتح واو والف وضم لام

وسکون واو ثانی اسم ریگ است هرگاه بر عصاه سرد شده و باد گرفته گرم ساختنه بندند

نفع بخشد **والان خورد** بفتح واو والف وخفاء نون وضم خاء معجمه وخفاء واو و راء مهمله وسکون

دال مهمله گرم وخشک است طبع را زم کند وبوی او خواب آورد و روغن وی چون

بر ماندگی طلا کنند سود دهد و برگ او معده را زبان دارد اسم شبت نوشته اند **والان**

بزرگ اسم بادیان است **فصل الجیم وجهر کهار** بفتح واو وتشدید جیم وخفاء ها وسکون راء المهمله وفتح کاف

وخفاء ها والف وسکون راء مهمله بعضی اسم نوساگر نوشته اند واز بعضی نسخ مرکبات معلوم میشود که نمک زرست و قوم

شاخهار از اجتناب کرده ریزه ریزه نموده سوخته درست نمایند **فصل النون**

ونگ بفتح واو وخفاء نون وسکون کاف فارسی اسم نبگ است که مشهور بقلعی است

فصل الیاء التحتانی ویڈوری بفتح واو وسکون یاء تحتانی وضم دال مهمله

هندی وسکون واو وکسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی عوض واو اول باء موحده نیز آمده یعنی بیدوری

اسم عین الهر است ومشهور به لهسنیه است گرم وترش بود قولنج دفع نماید وگویند عین الهر نسبت

به ذنب دارد وگویند که براس نیلم برحل والماس بزهره وپکهراک بمشتری وزبرجد بعطارد ومرجان

بمریخ ومروارید بماه ویاقوت به افتاب **ویروچن** بکسر واو وسکون یاء تحتانی وضم راء مهمله

وسکون واو وفتح جیم فارسی وسکون نون وبعوض واو باء موحده نیز آمده است یعنی بیروچن

صاحب قاسمی نوشته که اسم سنگریزه است وبعضی گویند اسم بعضی اقسام جواهر است **باب**

الهاء الهوز فصل الالف هارسنگار بفتح ها والف وسکون راء مهمله وکسر سین مهمله

وخفاء نون وفتح کاف والف وسکون راء مهمله درختش اکثر بقدر قامت انسان بود تا دو قامت انسان وزیاده ازان دیده اند وبرگش نوکدار وخشن وسطبر وشکننده و رگها بسیار دارد وگلش کوچک سفید رنگ وثمرش سرخ رنگ مالیدن برگ او برقوبا باعث شفا ولیکن حدت دارد وسوزش پیدا آرد سرد وسبک ودافع باد وبلغم وصفرا و پیوند استخوان شکسته کند وبهی بسیار است وهڑجوڑ را نیز گویند هاتهی بفتح ها والف وکسر تا فوقانی وخفاء ها وسکون یاء تحتانی گوشتش شیرین هنگام هضم هالون بها والف وضم لام وسکون واو ونون حب الرشاد است دانه ایست بسیار کوچک از تخم انگور خورد لیکن ازو گنده وسرخ رنگ گویا باغبار آلوده بهی ومقوی بدن ودافع فواق وباد وبلغم وانتشار وفساد خون است فصل الباء الموحده بیل بفتح باء وباء موحده وسکون لام اسم اهل است فصل الباء الفارسی پهوکهال بفتح پا وضم باء فارسی واو خفی وکاف وخفاء ها والف اسم بهوه بیر است فصل الجیم جنجل بکسر جیم وتشدید جیم وسکون لام اسم لکچ است وصاحب بدن نبود قسمی از نسب نوشته والله اعلم فصل الدال هندی هڑجوڑ بفتح ها وسکون دال هندی وضم جیم وسکون واو وراء مهمله والف اسم هار سنگهار است فصل الراء المهمله هر سنگهار بفتح ها وسکون راء مهمله وکسر سین مهمله وخفاء نون وفتح کاف فارسی وخفاء ها والف وراء مهمله اسم هار سنگهار است هر بهرا بضم ها وسکون راء مهمله وضم باء ثانی وراء مهمله دوم والف اسم نهال خورد است گل سفید بسیار کوچک دارد دو قسمی است ازین بر نه سیر جلا قسم اول سرد است وگران ومدر بول ودافع فساد بلغم وباد وقسم دوم گرم است وسبک ودافع ریحو وشکننده سنگ مثانه ودافع دشواری بول وتپ هرسن هل بکسر ها وفتح راء مهمله وضم سین مهمله مشدده وفتح

٢١٥

باء فارسی و خفاء ها و سکون لام قسمی کوچک از جهو است هرتال بفتح ها و سکون راء مهمله و فتح تاء فوقانی و الف
و سکون لام تیز و مخت و گرم و تر و دافع فساد زهر و جرب جذام و امراض و بن فساد خون و بلغم و صفرا
و تپ و دافع آسیب دیو و جن و در نسخه جرب ملا اکثر استعمال شده و ان اسم زرنیخ زرد است هر فی بکسر ها
و سکون راء مهمله و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی بیخی است زرد رنگ گرم و خشک است مسهل مره
صفرا و بلغم و خلط های غلیظ است و مواد فاسد شربتی از وی دانگی یا نیم درم هریلی بفتح ها و کسر راء مهمله و
سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم ملیله است هر بفتح ها و سکون راء مهمله نیز گویند
هر پارپوری بفتح ها و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح واو و کسر راء مهمله و سکون
یاء تحتانی و بجای باء فارسی فا مشهور است یعنی هرفاریوری هرن بکسر ها و فتح راء مهمله و سکون نون
در حرف میم و با اسم مرگ گذشت هرن کهوری در زراعت گندم میباشد و در جاهای دیگر هم
میروید یکدام از ان گرفته با ده دانه فلفل سیاه سائیده صاف نموده بنوشد برای دفع ضربان خدر که
بهندی سن بهر گویند بسیار نافع است مجرب محمد منیر خان فصل السین المهمله ستکول بفتح ها و سکون
سین مهمله و فتح تاء فوقانی و ضم کاف و واو مجهول و لام یعنی کناریکه میانه باشد در کلانی و خوردی
هستالو بفتح ها و سین مهمله و تاء فوقانی و الف و واو ضم لام و سکون واو قسمی از چندالو است هست چنکها
بفتح ها و سکون سین مهمله و تاء فوقانی و کسر جیم فارسی و خفاء نون و سکون کاف فارسی
و خفاء ها و الف و سکون راء مهمله اسم خار خسک است هستک بفتح ها و سکون سین مهمله و فتح تاء فوقانی
و سکون کاف اسم ارندست ازانکه برگش مشابه پنجه دست باشد لهذا بدین اسم موسوم شد چه هست بزبان
سنسکرت پنجه دست را گویند فصل اللام هلدیا بفتح ها و سکون لام و کسر دال مهمله و فتح یاء تحتانی و الف اسم زرد
است هلد بفتح ها و سکون لام و دال مهمله تیز و تلخ و گرم و خشک و دافع بلغم و صفرا و خون و جوشیدگی
و پرمیهو و آماس اعضاء و زردی بدن و دمامیل و زرداقم بلع نمودن پارچه های بسیار کوچک او همراه آب

باعث رفع درد ضربه وسقطه بفارسی نور درچوب گویند وقسمی از وست که از آنهی هلد گویند ودر الف
گذشت ودر مشهور یاء تحتانی بر لفظ هلد اضافه مینمایند یعنی هلدی گویند **هلهل** بضم ها وسکون
لام وضم ها وسکون لام ثانی تخم آن سیاه وبسیار کوچک مدور ودر وسط اندکی گوای دارد
وبهلی ها باریک کوچک دارد ونهالش بقدر یک گز وکم وزیاده از ان وبرگش خورد از طرف
شاخ باریک طرف دوم گنده ودر اکثر شاخ پنجعد دشود واز ان ساگ سازند وبخورند حار وتیز
بود وقولنج واستسقاء وریش وریم ودر دگوش دور کند نافع ورم وبرص جذام وآب برگ او در
گوش چکانیدن برای درد آن نافع وتجربه رسیده است **هلدو** بفتح ها وسکون لام وضم دال مهمله
وسکون واو اسم درخت است که چوب وی در عمارت بکار برند وخواص در الهلد گذشت

فصل النون

ننگوٹ بکسر ها وخفاء نون وضم کاف فارسی وواو مجهول وتاء فوقانی
هندی درختی است بری گرم ودافع جذام ودامیل وشور وفساد زهر وآسیب جن وبرص
وکرم معده وثمر او بعضی بقدر هلیله کابلی که خورد وباریک باشد وبعضی کلان از هلیله بود وپوشش
چون خشک شود مثل پوست هلیله گردد ودرختش انبوه دارد وبقدر درخت نیب خورد بود
میباشد وچون ثمر او را حرکت دهند خسته او آواز دهد دافع فساد بلغم وباد **هنس پدی** بفتح ها وخفاء
نون وسین مهمله وفتح باء فارسی وکسر دال مهمله وسکون یاء تحتانی اسم روئیدگی است بر روی
زمین افتاده میباشد شاخهاء باریک برگ کوچک دارد مثل وودهی سرد است وگران دافع
فساد خون وزهر ودامیل وشور وجوشیدگی وسوزش اعضاء وآسیب جن وفساد زهر عنکبوت
وحابس اسهال **ننگ تیری** بکسر ها وخفاء نون وضم کاف فارسی وکسر باء فارسی و
فتح تاء فوقانی وکسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی ومیم مضموم وواو ساکن ولام مکسور ویاء تحتانی
ساکن عوض لفظ تیری نیز آمده یعنی **ننگ مولی** وبفتح باء فارسی وخفاء ها وسکون لام اعنی

هلیله کابلی هم آمده درخت حلیلت است دو نوع میباشد هر دو تند و تیز و گرم و مقوی
دل و هاضم و دافع درد دل و مثانه و قبض شکم و بواسیر و فساد بلغم و باد و گوله هیس نسبتم بالمتح خفا،
نون و سین مهمله گوشتش گرم و تر و گران و مبهی است و آواز گلو صاف کند و رنگ روی برافروزد
و مشتهی طعام و مقوی اعضاست و دافع سرخ باد و فساد صفرا **فصل الواو** هوه بیر
بفتح ها و سکون واو و فتح ها دویم و کسر بای موحده و یای تحتانی مجهول و سکون رای مهمله دانه
الیست بقدر فالسه برنگ او بعضی ازان زاید و گویند تازه او سرخ میباشد و هرگاه
برسد سیاه گردد و قسمی از سرو کوهی نوشته اند و برگش شبیه به برگ گز بطعم تیز و اندک تلخ و قابض
و گرم باعتدال و گران و دافع فساد صفرا و باد و استسقا و بواسیر و شکرستی و گوله شکم و
کرم شکم دور کند هرگاه زن حامله که بچه در شکم او مرده باشد سه درم بخورد بچه بیندازد و اگر با
عسل بخورد حیض براند و اگر حامله بخورد بچه بیندازد و بعربی اهل گویند **فصل الیاء التحتانی**
هینگ بکسر ها و سکون یای تحتانی و خفای نون و کاف فارسی تیز و تند است گرم و مشتهی
و هاضم طعام و دافع فساد باد و بلغم و خله و گوله و استسقا و نفخ و درد شکم و کرم شکم و صفرا افزاید
مقوی باه و اگر با ادویه مقویه معده و محلله بطریق حبوب معاجین استعمال کرده شود کمال مرتبه
در تقویت معده و کسر ریاح و هضم و رفع وجع آن نفع نماید و اگر با ادویه مبهیه مستعمل شود در
تقویت باه بعدیل میشود و نسخ آن در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است **هیرا دوکهی**
بکسر ها و سکون یای تحتانی و رای مهمله و الف و ضم دال مهمله و واو مجهول و کسر کاف خفای ها و
سکون یای تحتانی گویند بلغت هندی اسم دم الاخوین است **هیرا کیس** بکسر ها و سکون یای تحتانی و فتح
رای مهمله و الف و فتح کاف و سین مهمله مفتوحه و سکون یای تحتانی و سکون سین مهمله ثانی اسم
جیدکسیس است و خواص او در کاف گذشت **هیر** بکسر ها و سکون یای تحتانی و فتح رای مهمله و الف

اسم الماس است **هیموتی** بفتح ها و سکون یای تحتانی مجهول و فتح میم و واو و کسر تای فوقانی و سکون یای تحتانی اسم هلیله است یعنی مثل طلا چه هیم بالفتح بزبان سنسکرت طلا را گویند و وتی دران زبان صرف تشبیه است **هینگل** بکسر ها و یای تحتانی مجهول و خفای نون وضم کاف فارسی و سکون لام اسم شنگرف است

باب الیای التحتانی

فصل الالف

یاگگ بفتح یای تحتانی و الف و کسر کاف فارسی مشدد و سکون کاف یعنی لایق یگ و یک عبارت ازان است که هنود آتش افروزند و ادعیه که در دین ایشان مقرر است میخوانند و روغن و فواکه خشک و مانند آن دران آتش اندازند و انرا هوم گویند و جمعی کثیر را از قوم براهمنه باقسام طعام صدا زنند و یگ بانواع کثیره میباشد و در جمیع آن وجود یاگگ ضروریست لهذا بدین اسم موسوم شده و بالجمله اسم پلاس است و در باب بای موحده مفصل مذکور شد **یاوک** بفتح یای تحتانی و الف و فتح واو و سکون کاف اسم کنبهه است و در باب کاف گذشت **یاس** بفتح یای تحتانی و الف و سین مهمله اسم جواسا است و خواصش در باب جیم مذکور شد و صاحب ... ان بنود و یرا دافع فساد بلغم و وسواس نیز نوشته

فصل التای الفوقانی

تیکتیا بضم یای تحتانی و سکون تای فوقانی و کسر کاف و سکون یای تحتانی ثانی و فتح تای هندی و الف بطعم تیز و تلخ و سبک و خشک و فزاینده اشتهای طعام و صفرا انگیز و مضعف بصر و مقلل منی و دافع فساد خون و باد و بلغم و بربری نیز اسمی از اسامی مشهور دوی است **تیچهدا** بالفتح یای تحتانی و فتح تای فوقانی و جیم فارسی مشدده و خفای ها و دال مهمله و الف یعنی از انسه برگ اسم کیلا است و در باب کاف مذکور شد **تیل** بفتح یای تحتانی و کسر تای فوقانی و سکون لام اسم تل است و در باب تای فوقانی مذکور شد

فصل الجیم الفارسی

یچهه دهوپ بفتح یای تحتانی و سکون جیم فارسی و خفای ها و سکون دال مهمله

۲۱۹

کردو بدشمنی خواهد انجامید و اجتناب کنید از پسران ساده که ایشان خوار میکنند و پاره میباز ... پرده را و شرف فضیلت را ضایع میکنند و محبت را با همه کس از روی حق بعمل آرید و حساب معاملات بانجام رسانید و زجر و عتاب نکنید ... بعضا که مانند ان از شما سر بزده باشد تا که اجتناب ازان

وخفاء هاء ثانی وسکون واو وباء موحده فارسی یعنی بخور بزرگان واز آنکه بچهه که عبارت از قسمی دیوته هاست بدان دهوپ یعنی بخور کنند بدین اسم موسوم شده وبالجمله وی اسم رال است ودر باب راء مهمله مذکور شد بچهه باسا بفتح باء موحده والف وفتح سین مهمله والف ثانی یعنی استراحت گاه قسم مذکوره از دیوته ها اسم پر است ودر باب باء موحده مذکور شد **فصل الدال الهندی** **ڈیل** بضم یاء تحتانی وفتح دال هندی وسکون لام و **یڈلی** بضم یاء تحتانی وسکون دال هندی وکسر لام وسکون یاء تحتانی ثانی عبارت از شاخهای میانه کاواک است که خوشه وی بود سرد است وباد افزا ودافع فساد صفرا وبلغم ومصلح ذائقه **فصل السین المعجمه** **شسکری** بفتح یاء تحتانی وشین معجمه وسکون سین مهمله وفتح کاف وکسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی ثانی اسم جنوتی است ودر باب جیم مذکور شد **یشتی** بفتح یاء تحتانی وسکون شین معجمه وکسر تاء فوقانی هندی وسکون یاء تحتانی ثانی و **شتیکا** بالحاق کاف و **یشتی مدہ** بالحاق میم مفتوح ودال مهمله ساکن یا هاء خفی بالسم اول و **یشتیک مدہ** باضافه میم مفتوح ودال مضموم وهاء خفی وکاف ساکن بالسم ثانی مدهشتی است ودر جایگاه خود بوجهی گذشت که وجهه تسمیه اش واضح میشود **یشت تپر** بفتح یاء تحتانی وسکون شین معجمه وتاء فوقانی هندی وضم باء فارسی وسکون تاء فوقانی وراء مهمله بمعنی فرزند چوب است چه یشٹ بزبان سنسکرت چوب را گویند وتپر فرزند را وبالجمله داروئی مذکور است که از چوب درخت کلان کوه نگرکوٹ بطور ثمر گول بهم رسد وهنود از آن تسبیح سازند ودر عزایم دین خود که برای تولد فرزند میخوانند بکار برند گران است ومسمن بدن ومحلل ودافع فساد باد وبلغم **فصل الکاف الفارسی** **یگم تپر** بضم یاء تحتانی وسکون کاف فارسی ومیم وفتح باء موحده فارسی وسکون تاء فوقانی وراء مهمله یعنی صاحب برگی که گویا دو برگ باهم پیوسته اند چه یگم بمعنی باهم پیوستن دو چیز است وتپر برگ را گویند

بطلم ترش و قابض و تیز و گرم و دافع فساد باه و بلغم و رافع امراض گلو چون خناق خنازیر
و مانند آن و ثمرش قابض و گران و دافع فساد باد و بلغم یلم کنگا بضم یای تحتانی و
سکون کاف فارسی و میم و فتح کاف و سکون نون و تای فوقانی هندی و فتح کاف و الف
یعنی دو خار باهم پیوسته قسمی از سیر باغی است بطلم تلخ و سرد و خشک و دافع فساد صفرا
و بلغم و دیگر اقسام سیر چون کرکند و سنکول و خواص اینها در باب موحده مفصلاً و
در باب کاف و هاء هوز مجملاً مذکور شد یگ بهوشن بفتح یای تحتانی و سکون کاف
فارسی و ضم بای موحده و خفاء ها و سکون واو و فتح شین معجمه و سکون نون بمعنی زلو یگ
است چون در یگ وجه دش ضرورست بدین اسم موسوم شده و بالجمله اسم ذوابه است و
در باب دال هندی مذکور شد یگیانگ بفتح یای تحتانی و کسر کاف فارسی مشدده و
فتح یای تحتانی ثانی و سکون الف و خفاء نون و سکون کاف فارسی بمعنی جزو
است و از آنکه وجود یگ محتاج بدان احتیاج کل بجزوست بدین اسم موسوم شده و
در باب الف فصل الالف مفصل مذکور شد فصل اللام یلکاس بفتح یای تحتانی و
سکون لام و فتح کاف و الف و سین مهمله قسمی است از سیب که به انحل اشتهار دارد برگش دراز
و نهالش منحنی باشد و خواصش در باب موحده در سیب مذکور شد فصل المیم یمنا جل بفتح
یای تحتانی و سکون میم و فتح نون و الف و فتح جیم و سکون لام یعنی آب دریای جمن چه
یمنا اسم دریای جمن است و جل آب را گویند و دریای جمن نهریست از کلان ترین
انهار هند منبعش کوهی است از کوهستان شمال که همیشه بران برف بارد و پیوسته سفید و
پر برف باشد و قومی را مظنون آنکه وی کوه برف است و کوه مذکور بزبان سنسکرت
برهماجل و همالہ اشتهار دارد و برهماجل بمعنی کوه برف است و همالہ بمعنی جای برف هم

بالکسر بان مذکور برف را گویند و اچل یعنی عدیم الحرکت کوه را واله دران زمان عبارت
از مکان است و پوشیده نیست که اسم اول مساعد اول و نام ثانی موید ثانی است و بالجمله
آب نهر مذکور موافق با تهیج مرضی و مولد قلیلی از صفرا و منعش حرارة غریزی و مصلح ذایقه
و دافع فساد باد و بلغم و مخفی نماند که آب دریای گنگ در افعال مسطوره بمراتب قوتیر از آب وی
است بچه اطبای هند آب سرسوتی را که بفتح شین معجمه و تاء فوقانی و دال مهمله شده
و ضم راء مهمله و سکون واو است در خواص مذکوره بعد آب دریای گنگ نوشته اند و بعد
آن سرجو را که بفتح سین مهمله و سکون راء مهمله و ضم جیم و سکون واو است و بعد آن آب دریای
جمن را و شک نیست که در دریای گنگ اکثر خوبیها که در کتب یونانیان در اوصاف
انهار مسطوره است یافته میشود و بودن آبهای مزبوره مولده صفرا قلیله خلاف
قیاس بلکه خلاف واقع بنظر در می اید مگر انکه بالعرض باشد والله اعلم **فصل الواو** **یوگم** و
یوگیا بضم یاء تحتانی و سکون واو مجهول و کسر کاف فارسی و سکون میم و در لفظ ثانی عوض میم
یاء تحتانی مجهول والف اند هر دو بروایتی هر دو مهیج نافع سرفه و حیی یعنی نفث الدم که از فرط
بهم رسد و ثانی بمعنی برجبل و دیگر خواص وی در باب باء مهمله و باء موحده مذکور شد **یواسک**
بفتح یاء تحتانی و واو والف و فتح سین مهمله و سکون کاف اسم جواسا و یاس است و در انکه خود
مذکور شد **یوکنتک** بفتح یاء تحتانی و سکون واو و فتح کاف و سکون نون و فتح تاء فوقانی
هندی و سکون کاف ثانی بمعنی خار چوب است و از انکه در جوزار بیشتر روید و کثرت آتش موجب
خرابی وی است گویا حدوث آتش در حق وی بمنزله خار است بدین اسم موسوم گشته و بالجمله
اسم یت پاپرا است و خواصش در باب موحده فارسی مذکور شد و صاحب مدین نبود و ویرا
رافع وسواس و فزاینده منی نیز نوشته والله اعلم **یوانی** بفتح یاء تحتانی و واو والف و کسر نون و سکون

۲۲۲

یاء تحتانی و یوانکا بنون مفتوح والحاق کاف والف عوض یاء تحتانی و یواساهوا بالف
سین مهمله مفتوحه والف و هاء مجهول وفتح واو والف اجواین است و در باب الف مذکور شد
یوانی یاءروانی باضافه یاء تحتانی مفتوحه والف ممدوده وهمزه مکسوره و واو مفتوح
والف ساکن ونون مکسوره و یاء تحتانی ساکنه در اسم اول اسم جوهر است که با اجواین کرمانی
اشتباهی دارد و در خواص هندا جواین مطلق است ادر قتل دیدان معده قوی تر از وی است
و در باب جیم مذکور شد یوانی یونی بحذف الف ممدوده وهمزه مکسوره والفی که بعد
واو ثانی است از لفظ مذکور اجواین خراسانی است پوشیده نماید که یون بفتحتین در زبان
سنسکرت اهل اسلام و غیر ایشان را که مخالف عقاید هنود باشند یهود بوند یا نصاری
یا سوای انها گویند چون سکان خراسان در هر زبان غیر هنود بودند اجواین مذکور را باسم
مسطور موسوم ساختند و بالجمله صاحب مدن گوید در اخشک باضم و قابض و مسکر نوشته
و دیگر خواص گوید در کتب یونانی در اثناء ذکر بزر البنج که اسم عربی وی است مذکور است
یوگساره بضم یاء تحتانی وسکون واو مجهول وسکون کاف فارسی وفتح سین مهمله والف
وراء مهمله اسم نارنگی است صاحب مدن گوید در الطعم ترش و بسیار گرم و مشتهی طعام و دافع
فساد باد نوشته واختلافی که در اطلاق لفظ نارنگی است در جایگاه خود مذکور شد
یونیشت بفتح یاء تحتانی وسکون واو مجهول وکسر نون وسکون یاء تحتانی مجهول
وشین معجمه وتاء فوقانی هندی یعنی مرغوب غیر هنود چه یون چنانچه مذکور شد عبارت
از غیر هنود است و شت بمعنی مرغوب بالجمله لفظ مذکور باشتراک لفظی بر پیاز و لهسن
اطلاق یابد و هر دو در جایگاه خود مذکور شد یواس شرکرا بفتح یاء تحتانی و واو والف
وسین مهمله مرکب با لفظ شرکرا که در باب شین معجمه مذکور شد قسمی است از شکر که بر جواسه بسته

و بعربی ترنجبین گویند چه یواس چنانچه ذکر شد اسم جواسا است و شکر را اسم شکر و مشهور شکر جواسا و خواصش در باب شین معجمه گذشت **یو** بفتح یای تحتانی و سکون واو غله ایست مشهور که بفارسی جو گویند بطعم شیرین و زمخت و سرد و خشک و دافع فساد خون و صفرا و بلغم و دامیل و مشتهی طعام و فربهیده پیه و مسکن عطش و مصفی لون و بادافزا و مکرب و مبلد اعضا و قسمی است دیگر از ان که بسیار گنده باشد و تارهای باریک که بر خوشه قسم مشهور باشد درین قسم نباشد و وی لطیف تر از قسم اول است **یو نال** باضافه نون مفتوح و الف ساکن و لام اسم یدل و ریدلی است و از انکه یو جو را گویند و نال چیزی میانه کاواک را بدین اسم موسوم شد **یوا کو** بفتح یای تحتانی و واو و سکون الف و ضم کاف فارسی و سکون واو انست که جو را در شش چند آب بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده بکار برند و بالجمله قریب آش جو است اطبای هند و یرا قابض و مسکن عطش و دافع تپ و امراض مقعد نوشته اند **یو ی** بالضم یای تحتانی و کسر واو و سکون یای تحتانی ثانی اسم اسپانیه است و در خواص مثل زر که در باب کاف فارسی در طی ذکر گهور مفصل مذکور شده **یو تهکا** بالضم یای تحتانی و سکون واو و کسر تای فوقانی و خفای ها و فتح کاف و الف اسم جوهی است و در باب جیم مفصل مذکور شد اما انقدر هست که در انجا افزاینده باد و بلغم مرقوم گردیده و صاحب مدن نبود دافع فساد این هر دو نوشته والله اعلم که از تصرف ناسخین است یا صاحب ان نبود مخالف صاحب دهنتری آزموده **یو کهه** بضم یای تحتانی و سکون واو و کاف و های مجهول انست که بعض غلها و غیره را در آبی که هشت ده حصه باشد چندان جوش دهند که مهرا شود و خوب لیده صاف نموده بکار برند و بهترین وی انست که از مونگ ترتیب دهند سرد و خشک و مشتهی طعام و دافع شور و دامیل و وجع و تر قوه و سوزش اعضا و تپ و فساد خون و صفرا و بلغم و انکه از دانهای انار و امله سازند

سبک و دافع باد و صفراست و آنکه از موتنگ و آبله مرتب میشود سرد و دافع ثقل معده و فساد باد و بلغم و صفرا و رافع تشنگی و سوزش اعضا و غشی و وسواس و آنکه از کلتهی تیار گردد دافع باد گوله و بواسیر باد و بلغم و سنگ گرده و مثانه و ثونی که عبارت از دردی است که از مثانه خیزد و تا قضیب و مقعد رسد و پرتونی که مراد از عکس آن مذکور است و معده برده که بافراط سن تشجیع معبر است و جریان منی و مشتهی طعام و مصفی سینه و آنکه از ترب خشک مهیا شود دافع فساد بلغم و صفرا و تپ بلغمی و ضیق النفس و سرفه و خنازیر و آنکه از نخود موجود گردد مایل بحرارة و سبک و بطعم ضارب بجمونته و دافع رکت پت و سرفه و فساد صفرا و بلغم و آنکه از موتهه منصه ظهور رسد سبک و قابض و دافع فساد صفرا و تپ بلغمی و منعش و حرارت غریزی و مفرح و بالفعل مسکن شهوت طعام و سریع الانحدار و زود هضم و موافق مرضی و دافع سرفه و پینس که عبارت از بطلان قوت شامه است و پوشیده نماند که دواء مذکور گاهی ساده شود و گاهی مدبر بروغن سیاه مبزر یا بازیر حاره چون فلفل و ابزار فلفل و مانند آن ساده سبک و مدبر گران است والله اعلم بحقیقة الحال و هذا آخر ما صنفناه علی اصل المقال فقط

خاتمة الطبع الحمد لله که درین اوان مسرت توامان کتاب کثیر الفواید جامع ادویه مفرده و تراکیب هندیه اعنی تالیف شریف که گاهی بلاحظه شایقین و مطالعه راغبین نرسیده بود بلکه مانند غرایب و عجایب در کتبخانه حضرت مولف مالا یقوم مقام آن محفوظ و مصون می ماند و کتابی که پیشتر چند بار بالطبع در آمده آن نسخه چون از نسخه ممدوح نقل نشده سرسر غلط و از افراط و تفریط مملو است چنانچه عنقریب بر ماهرین فن از ملاحظه این نسخه روشن و هویدا میگردد الغرض کتاب مذکور را حکیم غلام ضامن خان صاحب که مدح شان برون از احاطه کتابت است نگارش یافته از کتب خانه جد امجد بر آورده در رساله خواص المجرب ابن نقل از نسخه خاص حضرت مولف ممدوح و پنج رساله دیگر عم صاحب قبله مرحوم خود در مطبع خویش انطباع نمود و سعی تمام و کوشش مالا کلام بمقابله چند صحیح فرمودند اگرچه جا بجا کتاب اختلاف هیچ نبود مگر با آنکه طبیب را باعث راحت است جا بطرف اختلاف زیاده

لہذا زبدۃ الاخلاق شامل کردہ شد فقط بتاریخ پانزدہم شعبان المعظم سنہ ۱۲۸ ہجری

باختتام رسید

قطعہ تاریخ طبعزاد سخن سنج بیمثل خواجہ غلام حسین صاحب بیدل تخلص

حکیم حاذق کامل طریقت
کہ نامی آنکہ یعنے کامل الفن
خوشا در مطبع خود طبع کردند
پئ تاریخ او چون فکر کردم
مریضان جہانرا داد بیدل

زبانش میدہد اعجاز عیسے
زہی محمود خان صاحب شفیقے
کتابی خاندانی و قدیمے
بدستم مصرعی آمد سینے
نوید از طبع تالیف شریفے

قطعہ تاریخ من نتائج طبع معنی پرور سخن گستر مرزا قربان علی بیگ خان سالک

طبع گردید این کتاب شریف
انقدر سعی شد بہ تصحیحش
سال طبعش زروی طبع سلیم

انتفاعی بخاص و عام رساند
حرف مشکوک ہیچ جائی نماند
صحت آمیز نسخہ باید خواند

قطعہ تاریخ ریختہ کلاک مرزا یوسف علیخان عزیز المخاطب بسراج الشعراء السلطان الذاکرین

خان ذی رتبہ جناب محمود
مرتضی خان ہین برادر انکے
ایک بقراط ہی اور ایک سقراط
وہ بہی ہوتی اگر اس عہد مین تو
ہین طبیب اور حکیم کامل

جن کی قوت سی قوی تن ہین ضعیف
دو نو بہائی کی طبیعت ہی لطیف
یہہ کچھ اچھی نہین انکی تعریف
اون سی ہی انکی نہوتے تصحیف
پہر طبیب ایسے کہ اہل تصنیف

۲۲۶

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۴	۱۶	گوناگونان	گوناگون
۸	۳	شاخ	شاخش
۹	۱۱	وگرگون	دگرگون
۱۰	۴	بجبہ	بجہتہ
۱۱	۵	بینمایند	نمایند
ایضاً	۷	نمود	نموده
۱۲	۱۷	نبہ	پنبہ
۱۳	۱	داال	دامیل
ایضاً	۳	یکنہ نکشتر	یکنہ نکشتر
۱۵	۹	مصلح تاریخ بولک	مصلح اوتاریخ وبیدا و بیاپی
۲۱	۱۰	اوسیر	اسیر
ایضاً	۱۷	محیل	مجبل
۲۲	۳	مثانہ	مثانہ باشد
ایضاً	۹	سر	غبیر
۲۳	۲	علتہائی سینہ وبلغم	علتہائے سینہ وبلغم وشبہا
ایضاً	۱۱	الت	الثا
ایضاً	۱۵	ہندبیت	ہندیست
۲۴	۲	چانگری	چانگیرے
۲۵	۱	کناردار	کناردراز
۲۶	۹	انبکوده	انگوذه
۲۸	۱	اندرملرائی	اندربارسے
۴۴	۵	خواجتہا	خوابہا
۴۶	۱	غسل	عسل
ایضاً	۲	غسل	عسل
۴۶	۳	ناستواتر	ماه متواتر
ایضاً	۱۵	کسر	کسیرو
ایضاً	۱۸	بہانیکلے	بہانیکلے
۴۷	۱	وذمہ	ودمہ
ایضاً	۱۲	تسکون	سکون
ایضاً	ایضاً	ترزدی	برروسے
ایضاً	۱۳	یاسک	باریک
۵۰	۲	بگشت	انگشت

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
ایضاً	۳	متعدل	معتدل
ایضاً	۴	گلشن	گلشش
ایضاً	۵	فوق	فواق
ایضاً	۱۳	وماملوشبوروف	ومامیل وشبور وفساد
ایضاً	۱۹	دما	وبا
۵۱	۱۱	اوشاخ	اوساخ
۵۵	۳	ترکے	تیرسے
۶۳	۸	نر	تر
ایضاً	۱۹	شیرن دوسر	شیرین وسرد
۶۵	۱۸	زنگ روا	رنگ روا
۷۸	۲	دربراخراه	دراخرہرماه
۸۷	۱۹	چارسینے	چاره سنے
۸۹	۱۰	پچپشد	پیچیپشد
ایضاً	۱۲	پچلاند	پیچیلاند
۹۱	۶	سلوداء	سکون راء
۹۲	۱۳	چنیاچنیک	چنیاچنیاک
۱۰۰	۳	والف وکسر	والف ونون وکسر
۱۰۱	۱۳	قابض و	قابض
۱۰۲	۱۴	مہلہ وسکو	مہملہ وسکون
۱۱۶	۳	اہندبی	الہندبے
ایضاً	۱۱	تنگے نفس	وتنگے نفس
۱۲۶	۱۵	ستوا	سوا
ایضاً	۱۶	بیغا	ببغا
۱۳۰	۹	توت	پوست
ایضاً	۱۸	توان	توانا
۱۳۴	۱۰	تابستانی	تابستانے
ایضاً	۱۰	سنبگیا	سنگیا
ایضاً	۱۲	سبتگر	سبنگ
ایضاً	۱۹	اعضرء	اعضاء
۱۳۸	۱	وار	وزار
ایضاً	۲	وقسم باد	وضم باد
۱۳۹	۱۴	الغین معجمہ	الغین المعجمہ

صحیح	غلط	سطر	صفحه	صحیح	غلط	سطر	صفحه
دیگر	دما	۳۰	۱۸۵	ہا	با	۷	۱۴۰
کتب	ترکیب	۱۵	〃	راء مهمله هندی	راء مهمله	۱۷	〃
بروزیک یکدانه	روزیکدانه کمرانه	۱۴	۱۸۸	کهتهوبر	کهچهوبرسے	۱۱	۱۴۶
شیر گاو وبکیر	نیر گاو وبکیر	۱۰	۱۸۹	کاف وضم تاء	کاف و تاء	〃	〃
تشنج	تشیج	۱۲	〃	گگرا سنگے	گگرا ستگے	۱۶	۱۵۶
طلاء	طلاو	۱۴	〃	راء مهمله هندسے	ا رمهمله	〃	〃
گرم	گرم گرم	۶	۱۹۱	فتح با والف وکسر	فتح با وکسر	۱۹	۱۵۸
بیسی	بیسی	۸	۱۹۲	کنبیل	نبیل	۷	۱۶۲
متواتر	مواتر	۶	۱۹۶	کنبیله	کنبله	۸	〃
برزخم	برزحم	۱۰	۱۹۸	رنگ رو	زنگ رو	۱۹	۱۶۳
رسایین	رحاین	۱۸	۱۹۹	کوته	کوته	۱	۱۶۴
گنده	کند	۹	۲۰۲	خرقه زبان وناغ قلاع	خردزبان وناع قلاع	۱۳	۱۶۶
مهامندی	مهامتبدی	۳	۲۰۳	ورتاریل	نارمل	۲	۱۶۹
ازاد درخت	ازودرخت	۴	۲۰۴	مذکور	ناکور	〃	〃
ازاد درخت	ازودرخت	〃	〃	کهتل	کهل	〃	〃
الف وفتح میم والف اسم	الف اسم	۱۲	〃	بجذف	نجلاف	۱۲	〃
ایمن	این	۲	۲۰۵	کمنبرے	کمنرے	۱۳	〃
ناء	تاء	۱۹	۲۰۷	گانگیرے	گانگرسه	۱۵	۱۷۲
تا یکهفته	یایکهفته	۱	۲۰۹	گاو	گاه	۳	۱۷۷
رعضاء	اعضاء	۴	۲۱۴	مبهے	مهے	۱۱	۱۸۲
هارسبے	هرسنے	۳	۲۱۶	فیروزه	فروزه	۱۴	〃
〃	〃	〃	〃	ومسقط جنین	مقط جنین	۱۷	〃
〃	〃	〃	〃	بوده	پوده	۷	۱۸۴

بعون عنایت ایزد کارساز نسخه متبرکه موسوم به تالیف شریفی مع غلطنامه
بحسن انتظام وصحت مالا کلام باهتمام میر فخر الدین در اکمل المطابع واقع
محله بلیماران بمکان حکیم محمد شریفخان مرحوم ومغفور غالیه سیمای کامل طبع گردید
و واضح باد که این کتاب مع رسایل حواشی بموجب قانون نمبر ۲۵ سنه ۱۸۶۷ع مزین موقع
بر حسب رجیست دیگر صاحبان اهل مطبع زنهار آهنگ انطباع نفرمایند فقط